

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# قول الفصل فی شہادت الوداعیہ

نویسنده:

عبدالصدیق آخوند کشمیری


حافظ کل قرآن، مدرس حوزہ، کارشناس علوم قرآن و حدیث، کارشناس

ارشد علوم قرآنی تفسیر، دکترای زبان و ادبیات عرب


قول الفصل فی شبهات الوهابیه / نویسنده عبدالصديق آخوندکشمیری

پدیدآور آخوند کشمیری، عبدالصديق، ۱۲۵۸

تاریخ اثر، ۱۳۹۰.

موضوع  وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

 شیعه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

 وهابیه -- عقاید

شرح: ۱۸۵ ص.

کتابنامه: ص. ۱۶۶ - ۱۸۵؛ همچنین به صورت زیرنویس

ناشر گرگان: انتشارات نوروزی

شابک: ۹۷۸۹۶۴۱۵۱۴۷۵۶

شماره بازیابی دیوی: ۲۹۷/۵۲۷

شماره بازیابی کنگره: ۱۳۹۰ ق ۹ / ۳ / ۶ BP۲۲۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۷۵۸۴۰

## فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
اسلام: هر آنچه که حضرت محمد ﷺ آورده از اوامر و نواهی می باشد، که در زمان آن	
حضرت کامل شده است و چیزی به آن اضافه یا کم نخواهد شد:.....	۳
آیات قرآن همه موافق و مؤید یکدیگر هستند و هیچ تناقضی بین معانی آیات وجود ندارد: .....	۶
به تمام آیات و معانی آن ها ایمان داریم:.....	۸
هدف تحقیق:.....	۱۰
معانی عبادت:.....	۱۲
نتیجه گیری از معانی عبادت و اینکه سجده بر غیر الله ﷻ روا نیست:.....	۱۵
شرک از منظر قرآن و بر شمردن عده ای از کفار و بیان دلیل کفر آن ها:.....	۲۲
شبهه ی اول: دعاء، عبادت است:.....	۲۶
ذکر تمسکات و دلایل وهابیان بر عدم جواز دعاء غیر الله:.....	۲۷
تقسیم آیاتی که در آن ها کلمه ی دعاء و مشتقات آن ها مذکور است: .....	۲۹
معانی دعاء در لغت:.....	۳۱
بیان انواع دعاء مشروع:.....	۳۴
(۱) دعای خیر به یکدیگر: .....	۳۴
اقوال علماء در مورد دعای خیر به یکدیگر: .....	۳۷
(۲) دعاء و استغفار برای میت (مرده):.....	۳۹
(۳) دعاء به معنی صدا کردن و فرا خواندن کسی و طلب توجه به منادی (صدا زننده): .....	۴۲
مرده را دعاء کرده می شود و از وی خواسته می شود تا به منادی توجه کند: .....	۴۴
شبهه ی دوم: مردگان نیز می شنوند (سماع موتی): .....	۵۷
اقوال مفسران در باره ی آیاتی که دعاء در آن ها شرک گفته شده است:.....	۶۹

- شبهه‌ی سوم: استعانت از غیر الله: ..... ۷۳
- حکایتی از یک متعصب و معنی هدایت الله ﷻ و هدایت رسول الله ﷺ: ..... ۸۹
- احادیث درباره‌ی علم مردگان و مجادله و خوشی و ناراحتی آنان: ..... ۹۰
- شبهه‌ی چهارم: توسل (وسیله قرار دادن مخلوق): ..... ۱۲۰
- توسل به انبیاء و اولیاء مشروع است: ..... ۱۲۰
- احادیث توسل: ..... ۱۲۳
- شبهه‌ی پنجم: موت انبیاء: ..... ۱۴۰
- انبیاء زنده هستند: ..... ۱۴۰
- برای اطلاع از این نوع دعاء به بحث پیشین یعنی در بحث «مرده را دعاء کرده می‌شود و از وی خواسته می‌شود تا به منادی توجه کند» در همین کتاب مراجعه شود و متن آن کتب ذکر شده است. .... ۱۴۴
- شبهه‌ی ششم: طریقه‌ی انجام توسل: ..... ۱۴۵
- در توسل اعتقاد متوسل مهم است نه طریقه‌ی ادای توسل: ..... ۱۴۵
- شبهه‌ی هفتم: هر کس مولد را انکار کند، به آن شخص، وهابیت نسبت می‌دهند: ..... ۱۵۷
- شبهه‌ی هشتم: بیعت با پیامبر و پیر: ..... ۱۶۸
- انواع اولیاء و ولی در آیات قرآن: ..... ۱۶۹
- معنی ولی در لغت: ..... ۱۷۵
- صفات اولیاء الله طبق آیات قرآن: ..... ۱۸۳
- مؤمنان حق ندارند غیر مؤمن را اولیاء خود گیرند: ..... ۱۸۷
- آیا بیعت کردن با کسی به عنوان پیر و مرشد - راهنما - اساس و پایه‌ی دینی دارد یا خیر؟ و
- آیا اگر با کسی بیعت کرده شود کفر است؟ ..... ۱۸۹
- بحث بیعت و دلایل آن: (۱) از قرآن (۲) بحث بیعت برای امارت و خلافت رسول الله ﷺ ..... ۱۹۰
- مذاهب اهل سنت و بیعت با پیران: ..... ۱۹۴



- شبهه‌ی نهم: مذهب نداشتن: ..... ۲۰۰
- ضرورت تبعیت از مذهب: ..... ۲۰۰
- ما تابع مذهب امام اعظم علیه السلام هستیم: ..... ۲۰۳
- شبهه‌ی دهم: خواندن سنن و نوافل: ..... ۲۰۷
- شبهه‌ی یازدهم: صدقه و خیرات از طرف میت: ..... ۲۱۳
- شبهه‌ی دوازدهم: اولین انبیاء و آخرین آن‌ها: ..... ۲۲۳
- شبهه‌ی سیزدهم: کرامات اولیاء: ..... ۲۲۷
- مطلبی در باره‌ی فرشتگان موکل امور عالم: ..... ۲۳۱





## بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا  
وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا ضَلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ  
وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ  
وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَيَّ يَوْمَ  
الدِّينِ.

### مقدمه:

در باره‌ی شناخت دین اسلام باید گفت که طبق فرمایشات قرآن  
کریم دین اسلام اولین و آخرین دین الله ﷻ می‌باشد؛ یعنی از حضرت  
آدم عليه السلام تا روز قیامت تنها دین مقبول نزد الله ﷻ، اسلام می‌باشد.  
\*إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (۱۹). (سوره آل عمران آیه ۱۹)

ترجمه: همانا دین معتبر نزد الله ﷻ اسلام می‌باشد.\*

پس معلوم شد که دین اسلام از زمان حضرت آدم عليه السلام شروع شده  
است؛ به این معنی که دین اسلام، دین توحید و یگانه دانستن الله ﷻ  
و خالق می‌باشد و اینکه ما الآن می‌بینیم که دین محمد صلی الله علیه و آله به دین  
اسلام مشهور است و ادیان دیگری با نام‌های دیگر موجود می‌باشند،  
به این خاطر است که از زمان حضرت آدم نبی عليه السلام، یگانه موجود  
مورد پرستش، الله ﷻ بوده است تا اینکه از نسل‌های بعد از وی  
کسانی پدید آمدند که غیر الله ﷻ را عبادت کردند و دین حضرت آدم  
عليه السلام را تحریف و تغییر دادند تا اینکه دین توحید تقریباً منقرض شد و

در این برهه از زمان الله ﷻ برای هدایت و باز شناساندن دین خود پیامبرانی مبعوث کرد و در هر زمان که پیامبری می آمد دین اسلام به نام آن پیامبر و یا قوم وی مشهور می گشت. از این رو می گویند دین موسی علیه السلام و دین عیسی علیه السلام و دین مسیح و یا دین یهود و یا دین نصاری و به این طریق سنت الهی جاری گشت تا اینکه دین عیسی مسیح علیه السلام که دین ماقبل دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود، بالکل تحریف گشت و حتی یک نفر نیز از دین توحیدی مسیح علیه السلام باقی نماند. (داستان اسلام آوردن سلمان فارسی دقیقاً به این نکته اشاره دارد.)

اراده‌ی الله ﷻ بر این واقع شد که برای آخرین بار دین خود را به مردم بشناساند و آخرین پیامبر خود را ارسال کند، این بود که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را فرستاد و به دین محمد صلی الله علیه و آله و دین اسلام معروف شد و این دین، آخرین دین تا روز قیامت خواهد بود و این پیامبر آخرین فرستاده است و دیگر بعد از وی پیامبری فرستاده نخواهد شد و هر آنچه وی حکم کرده است تغییر نخواهد یافت و دین وی زیادت یا نقصان پذیر نیست؛ به این معنی که کسی دیگری حق ندارد چیزی به آن اضافه و یا از آن کم کند.

**اسلام: هر آنچه که حضرت محمد ﷺ آورده از اوامر و**

**نواهی می باشد، که در زمان آن حضرت کامل شده**

**است و چیزی به آن اضافه یا کم نخواهد شد:**

ما دین اسلام را با حضرت محمد ﷺ می شناسیم و هر آنچه ایشان فرموده اند برای ما دین است و به آن گردن می نهیم و ایمان می آوریم و هر کس چیزی که در دین نباشد را به عنوان حکم دینی عرضه کند، مردود و بدعت و گمراهی است.

\* «صلی لنا رسول الله صلی الله علیه و سلم الفجر، ثم أقبل علينا، فوعظنا موعظة بليغة ذرفت لها الأعين و وجلت منها القلوب، قلنا — أو قالوا: يا رسول الله كانت هذه موعظة مودع، فأوصنا؟ قال: أوصيكم بتقوى الله و السمع و الطاعة و إن كان عبداً حبشياً، فإنه من يعش منكم يرى بعدي اختلافاً كثيراً، فعليكم بسنتي و سنة و الخلفاء الراشدين المهديين، و عضوا عليها بالنواجذ، و إياكم و محدثات الأمور، فإن كل محدثة بدعة و أن كل بدعة ضلالة». (مسند امام احمد

ج ۵ ص ۱۰۹ - سنن الترمذی ج ۵ ص ۴۴ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۵)

ترجمه: رسول الله ﷺ برای ما نماز صبح را اقامه کردند بعد رو به ما کرده و موعظه ای رسا اداء کردند، طوری که همه گریان شدند و قلب ها ترسیدند و صحابه ﷺ گفتند: این موعظه ی کسی است که دارد با کسی وداع و خدا حافظی می کند پس ما را نصیحتی و وصیتی بکنید. حضرت فرمودند: شما را به تقوای الله ﷻ (ترس از الله ﷻ) وصیت



می‌کنم و به گوش کردن و اطاعت کردن از امیر و حاکم خود گرچه آن کسی که بر شما حکومت می‌کند، بنده‌ای حبشی باشد. همانا هر کس که بعد از من زندگی کند اختلافات بسیاری خواهد دید؛ پس در آن وقت بر شما لازم است که چنگ زنید بر سنت و طریقه‌ی من و سنت خلفاء راشدین (خلفاء چهارگانه) و آن را محکم بگیرید و دور باشید از امور نو پیدا، زیرا هر کار نو پیدا بدعت است و هر بدعتی گمراهی است.\*

پس بر ما لازم شد که به هر آنچه که رسول الله ﷺ به آن امر کرده ملزم بوده و عمل نماییم و از هر آنچه که از آن نهی فرموده‌اند، دوری نماییم.

\* وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (۷). (سوره حشر آیه ۷)

ترجمه: هر آنچه که پیامبر به شما می‌دهد را بگیرید و هر آنچه را که منع می‌کند، از آن باز ایستید.\*

## مجتهد، اول از همه به قرآن می‌نگرد و بعد به احادیث و در آخر به اجتهاد می‌پردازد:

عمل به فرامین رسول الله ﷺ از چه راه‌هایی میسر است و چه چیزهایی در دین دلیل محسوب می‌شود؟



۱) کتاب الله (قرآن). ۲) سنت رسول الله ﷺ. ۳) اجماع امت. ۴) اجتهاد مجتهدین.

\* عن معاذ بن جبل — رضي الله عنه — قال: قال لي رسول الله — صلى الله عليه و سلم — حين بعثني إلى اليمين «بم تقضي يا معاذ؟ قلت: بما في كتاب الله قال عليه الصلاة و السلام، فإن لم تجد ذلك في كتاب الله تعالى؟ قلت: أقضي بما قضى به رسول الله — صلى الله عليه و سلم — قال — صلى الله عليه و سلم — فإن لم تجد ذلك فيما قضى به رسول الله — صلى الله عليه و سلم — قلت: أجتهد رأيي فقال — صلوات الله عليه و سلامه — الحمد لله الذي وفق رسول رسوله» (المبسوط السرخسي ج ۱۶ ص ۵۹ - سنن أبي داود ج ۹ ص ۵۰۹ - مسند امام احمد ج ۶ ص ۳۰۳ - معجم الطبراني الكبير ج ۲۰ ص ۱۷۰)

ترجمه: از معاذ بن جبل رضي الله عنه: رسول الله ﷺ (موقعی که مرا به یمن فرستاد) به من فرمودند: با چه چیزی می خواهی بین مردم حکم کنی؟ جواب دادم: با آنچه که در کتاب الله می باشد. فرمودند: اگر در آن نیافتی؟ جواب دادم: با سنت رسول الله ﷺ. فرمودند: اگر در آن نیافتی؟ جواب دادم: با رأی خود اجتهاد خواهم کرد. ایشان فرمودند: سپاس الله جل جلاله را که فرستاده ی پیامبرش را موافق رسولش گردانید.\*



## آیات قرآن همه موافق و مؤید یکدیگر هستند و هیچ تناقضی بین معانی آیات وجود ندارد:

در باره‌ی کتاب الله (قرآن) بر ما لازم است که بر همه‌ی آیات آن ایمان داشته باشیم و در معنی آیات، آن معنی را انتخاب کنیم که موافق تمام آیات باشد و اگر کسی یک معنی برای آیه‌ای از قرآن بگیرد که آن معنی را آیات دیگر رد کنند، پس معنی وی اشتباه بوده است و اگر از خودش آیه‌ای را تفسیر کند پس بداند که جایگاه وی به حکم رسول الله ﷺ جهنم خواهد بود:

\*عن النبي قال: من قال في القرآن برأيه، أو بما لا يعلم، فليتبوأ مقعده من النار. (سنن النسائي الكبرى ج ۵ ص ۳۱ - سنن الترمذی ج ۸ ص ۲۳۵ - مشكاة المصابيح ج ۱ ص ۱۱۱)

از رسول الله ﷺ: هر آن کس که در باره‌ی قرآن چیزی را با رأی خودش بگوید یا آنچه را که نمی‌داند بگوید پس جایگاهش را در آتش (دوزخ) آماده کند.\*

پس تفسیر و معنی قرآن باید مستند باشد.

و دقیقاً مشکل مسلمانان همین است که هر کسی بر طبق هوای نفسانی خود به آیات الهی معنی می‌دهد، بدون توجه به این که آیا این معنی مستند است یا که خیر و بدون توجه به آیات دیگر و به همین خاطر ما می‌بینیم که اهل الاهواء هر آنچه دلشان می‌خواهد به قرآن معنی می‌دهند و دلیل این که اهل سنت و جماعت نام گرفته‌ایم به این خاطر است که ما می‌گوییم که هر آنچه که رسول الله ﷺ فرمودند





با جان و دل قبول می‌کنیم و ما عجز خود را شناختیم و قدرت الله ﷻ را فهمیده‌ایم بدین سبب الله ﷻ راه را به ما نشان داد.

\*من عرف نفسه فقد عرف ربه.

هر که خود را بشناسد همانا الله خود را شناخته است.\*  
و هر آن کس که به غیر این عمل کند از اهل سنت نیست، گرچه ادّعی آن را داشته باشد.

و باید به یاد داشته باشیم که در میان مفهوم و مراد آیات قرآن هیچ اختلافی وجود ندارد و آیات قرآن ضد و نقیض یکدیگر نمی‌باشند.

\*أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ

اِخْتِلَافًا كَثِيرًا (۸۲). (سوره نساء آیه ۸۲)

آیا در قرآن نظر نمی‌کنند و در آن تأمل نمی‌کنند که اگر آن از نزد کسی غیر از الله ﷻ می‌بود در آن اختلافات بسیار یافت می‌شد.\*

برای استخراج معنای صحیح یک آیه، کاری که بر ما لازم است این می‌باشد که معنی و مفهوم آن آیه را به آیات دیگر عرضه کنیم و آن معنی را باید انتخاب کنیم که تمام آیات دیگر قرآن آن را تأیید کنند و آن معنی، معارض آیات دیگر نباشند.

\*وعن عمرو بن شعيب ، عن أبيه، عن جده، قال: سمع النبي قوماً

يتدارؤون في القرآن، فقال: «إنما هلك من كان قبلكم بهذا: ضربوا

كتاب الله بعضه ببعض، و إنما نزل كتابُ الله يصدق بعضه بعضاً، فلا

تُكذّبوا بعضه ببعض، فما علمتم منه فقولوا، و ما جهلتم فكلوه إلى



عالمه». (مشکاه المصابیح ج ۱ ص ۱۱۲ - مسند امام احمد ج ۲ ص ۳۸۴ - جامع المسانید و المراسیل ج ۳ ص ۲۰۶ - کنز العمال ج ۱ ص ۵۴ - مصنف عبد الرزاق الصنعانی ج ۱۱ ص ۲۱۶ - معجم الطبرانی الأوسط من اسمه اسحق)

رسول الله ﷺ عدهای را دیدند که در قرآن اختلاف می کنند و با هم مجادله می کنند. فرمودند: همانا کسانی که قبل از شما صاحب کتاب بودند (اهل کتاب) این گونه هلاک شدند (با عملی، شبیه این عمل شما). کتاب الله را بر یکدیگر زدند (معانی مقابل هم از آن گرفتند) و نازل نشده است کتاب الله مگر در حالتی که بعض آن بعض دیگر را تصدیق می کنند. پس با بعض کتاب الله بعض دیگر را تکذیب نکنید. پس بر آنچه که از آن می دانید عمل کنید و بر آنچه به آن جاهلید، پس به عالمش بسپارید.\*

## به تمام آیات و معانی آنها ایمان داریم:

و نکته‌ی ضروری دین، اینکه ما باید به همه‌ی آیات قرآن ایمان بیاوریم.

\* أَفْتَوْمُنُونَ بَعْضَ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵). (سوره البقرة آیه ۸۵)

آیا به بعضی از کتاب ایمان می آورید و به بعض دیگر کافر می شوید. پس نیست جزای این کار شما مگر خواری و ذلت در این دنیا و در روز

قیامت نیز به اشدّ عذاب برده خواهید شد و الله ﷻ از کارهایی که انجام می‌دهید غافل نیست.\*

این آیه در باره‌ی اهل کتاب است که به آنچه که باب میل آن‌ها باشد از احکام کتابشان به آن عمل می‌کردند و هر آنچه را که باب میل و هوای نفسانی آن‌ها نبود، قبول نمی‌کردند و از مسلمانان نیز هر کس این گونه عمل کند، شامل این آیه خواهد بود.

\* عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ خَطِيبًا عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ كَأَنَّ الْمَوْتَ عَلَى غَيْرِنَا فِيهَا كُتِبَ، وَكَأَنَّ الْحَقَّ عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ، وَكَأَنَّ الَّذِي يُشِيعُ مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ، تُؤْوِيهِمْ أَجْدَاثُهُمْ، وَتَأْكُلُ ثَرَاثُهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ، قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظَةٍ، وَ أَمِنَّا كُلَّ جَائِحَةٍ» ..... (جامع المسانيد و

المراسيل ج ۱۶ ص ۴۱۹ - مجمع الزوائد ج ۱۰ ص ۳۹۴ - كنز العمال ج ۱ ص ۳۲۶۹ - شعب الايمان ج ۷ ص ۳۵۴ - مسند البزار ج ۱۲ ص ۳۴۷)

از حضرت علی رضی الله عنه: رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که بر اصحابش خطبه می‌خواندند و فرمودند: ای مردم، گویا مرگ بر کسی غیر از ما نوشته شده است و گویا که حق بر گردن کسی غیر از ما واجب شده است و گویا آن کس را که از مردگان تشییع می‌کنیم، مسافرانی هستند که خیلی زود باز خواهند گشت. اجساد آنان را دفن می‌کنیم و میراث آنان را می‌خوریم، گویا که ما (در این دنیا) برای همیشه باقی هستیم و همانا ما هر موعظه‌ای را فراموش می‌کنیم و خود را از هر بلاء در امان می‌بینیم....\*



## هدف تحقیق:

\*الله تعالی می فرماید: إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لَيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ (۴۲). (سوره الانفال آیه ۴۲)

در آن هنگام که شما در طرف پایین بودید و آن‌ها در طرف بالا (و دشمن بر شما برتری داشت) و کاروان (قریش)، پایین‌تر از شما بود (و وضع چنان سخت بود که) اگر با یکدیگر وعده می‌گذاشتید (که در میدان نبرد حاضر شوید)، در انجام وعده خود اختلاف می‌کردید ولی (همه‌ی این‌ها) برای آن بود که الله جَلَّالَهُ کاری را که می‌بایست انجام شود، تحقق بخشد تا آن‌ها که هلاک (و گمراه) می‌شوند، از روی اتمام حجت باشد و آن‌ها که زنده می‌شوند (و هدایت می‌یابند)، از روی دلیل روشن باشد و الله جَلَّالَهُ شنوا و داناست. \*

\*وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنِ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۸۸). (سوره هود آیه ۸۸)

و نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن نهی می‌کنم با شما مخالفت ورزم. من قصد [کاری] جز اصلاح در حدّ توان خویش ندارم و توفیقم جز به [فضل] الله جَلَّالَهُ نیست. بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم. \*



## **گروهی هستند که آیات را طبق هوای نفس خود تفسیر کرده و دیگر مسلمانان را به شرک و کفر متهم می‌کنند:**

برای روشن شدن این مطلب سخنان و احکام گروهی به نام وهابیت را مورد بررسی قرار خواهیم داد و تمسکات آنان را بیان می‌داریم و در اینجا آشکار خواهیم کرد که آنان با سفسطه و غلط-اندازی در میان مردم، چگونه آنان را به سوی گمراهی می‌کشاند. و طریقه‌ی عمل آن‌ها این گونه است که یک آیه را می‌خوانند و به آن معنی می‌دهند و بعد شروع به متهم کردن دیگر مسلمانان به شرک و مشرک بودن می‌کنند.

و هر آنچه را که طبق هوای آنان بود، دست‌آویز قرار می‌دهند و هر آنچه از احادیث رسول الله ﷺ را که مطابق هوای نفسانی آن‌ها نبوده را مردود می‌دانند و می‌گویند؛ این حدیث موضوع است (یعنی دروغ است). معاذ الله.

و در این باب دلائل ما از قرآن کریم و احادیث صحیحه خواهد بود. قبل از اینکه به شبهات وهابیت جواب دهیم، باید چند نکته و معنی چند کلمه با توجه به استعمال آن در آیات قرآنی را مشخص کنیم و بدین ترتیب لغزشهای آن‌ها آشکار خواهد شد.



## معانى عبادت:

«عين باء دال» در لغت دارای دو معنى اصلی است که بقیه‌ی معانى بر آن استوار می‌باشد. یکی به معنى نرمی و ذلت (خواری) می‌باشد و دیگر معنای آن بر غلظت و شدّت و سختی دلالت دارد. (مقایس اللغة باب العين و الباء و ما یثلاثهما و لسان العرب باب العين)

اصل العُبودیّة: فروتنی و خواری می‌باشد. (الصّحاح للجواهری فصل باب الدال فصل العين - تاج العروس فصل العين مع الدال المهملتین مع الدال المهملتین)

العِبَادَةُ: انجام آنچه که رضایت الله جَلَّالٌ در آن می‌باشد. (تاج العروس فصل العين مع الدال المهملتین)

العِبَادَةُ: اطاعت کردن همراه با فروتنی. (تهذیب اللغة باب العين و الدال مع الباء)

العِبَادَةُ: اطاعت کردن . (قاموس المحيط فصل باب الدال فصل العين)

العُبودیّة: اظهار خوار بودن و مبالغه‌ی آن عبادت می‌باشد؛ زیرا عبادت آخر و منتهای خواری و ذلت است. به همین خاطر کسی لایق آن نیست مگر اینکه آخر فضل و کرم باشد (یعنی الله جَلَّالٌ). (غریب القرآن عبد الله بن مسلم بن قتیبة الدینوری ج ۲ ص ۳۱۹ - مفردات ألفاظ القرآن الکریم - کتاب الکلیات أبوالبقاء آیوب بن موسی الحسینی الکفوی ۵۸۳)

العِبَادَةُ: غایت فروتنی و خواری است. (تفسیر بیضاوی ذیل آیه ۴ الفاتحه - تفسیر آلوسی ذیل آیه ۳۶ النساء - تفسیر الکشاف ذیل آیه ۴ الفاتحه - تفسیر لباب التأویل فی معالم التنزیل ذیل آیه ۴ الفاتحه - تفسیر غرائب القرآن ذیل آیه ۴ الفاتحه)

**العِبَادَةُ:** غایت فروتنی و خواری است و آن همان توحید و یگانگی  
الله جَلَّالَهُ است. (مرقاة المفاتیح ج ۱ ص ۱۹۱)

**عبادت:** معنای غالب این کلمه، تعظیم الله جَلَّالَهُ به طریقهای مبالغه  
می باشد. (کتاب الکلیات أبوالبقاء آیوب بن موسی الحسینی الکفوی ۵۸۳)  
**عَبَدَ، يَعْبُدُ، عِبَادَةٌ:** این فعل در باره‌ی کسی استعمال نمی شود مگر  
بر کسی که الله جَلَّالَهُ را عبادت می کند. (مقایس اللغة باب العین و الباء و ما  
یثلثهما - تهذیب اللغة باب العین و الدال مع الباء - لسان العرب باب العین)  
**العُبُودَةُ:** راضی بودن به آنچه که الله جَلَّالَهُ بر وی مقدّر کرده است.  
(تاج العروس فصل العین مع الدال المهملتین)

و عامّه مردم بین عباد الله و عبید مملوکیں فرق گذاشته اند. (مقایس  
اللغة باب العین و الباء و ما یثلثهما - تهذیب اللغة باب العین و الدال مع الباء -  
لسان العرب باب العین)

یعنی هر دو لفظ (عباد و عبید) بر هر دو معنی صحیح است؛ یعنی  
بر بندگان الله و بندگان مردم، ولی عباد را در بندگان الله بکار بردند و  
عبید را بر بندگان مردم.

**العَبْدُ:** بنده را گویند، چه آزاد و چه مملوک باشد؛ زیرا همه بنده‌ی  
الله جَلَّالَهُ هستند. (الصّاح للجواهری باب الدال فصل العین - تاج العروس  
فصل العین مع الدال المهملتین مع الدال المهملتین)

و عبد گفته و مملوک (غلام) منظور کرده می شود که در این  
صورت به شخص آزاد اطلاق نمی شود. (المحکم و المحيط الأعظم  
ج ۱ ص ۲۰۹ - تاج العروس فصل العین مع الدال المهملتین مع الدال المهملتین)  
(عبد بر چهار معنی استعمال می شود:



(۱) شخص به حکم شرع عبد است؛ و آن مملوک می‌باشد و صاحب وی می‌تواند آن را بفروشد و بخرد.

(۲) عبد است از لحاظ ایجاد، که آن خاص الله ﷻ است؛ یعنی الله ﷻ وی را به وجود آورده است؛ پس وی بنده‌ی الله ﷻ است. از این وجه و این معنی در این آیه منظور شده است: \*إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا. (سوره مریم آیه ۹۳)

تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، بنده‌ی اویند!\*

(۳) عبد است به اعتبار خدمت و عبادت؛ و مردم در این وجه بر دو قسمند: یکی بنده‌ی خالص الله ﷻ که این معنی منظور است در آیه ی: {وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ...} یاد کن بنده‌ی من ایوب را.} و هر آیه‌ای که منظور پیامبران باشند.

(۴) و دیگری بنده‌ی دنیا و متاع آن و این معنی منظور است در حدیث (تَعِسَ عَبْدُ الدِّرْهَمِ، تَعِسَ عَبْدُ الدِّينَارِ) بدبخت است بنده درهم و دینار. (غریب القرآن عبد الله بن مسلم بن قتیبه الدینوری ج ۲ ص ۳۱۹ - مفردات الفاظ القرآن راغب)

**عَبْدَةُ الطَّاغُوتِ:** به مشرکین گفته می‌شود. و به مسلمین: **عِبَادُ**

**يَعْبُدُونَ اللَّهَ تَعَالَى** اطلاق می‌شود. (مقایس اللغة باب العین و الباء و ما یتلثهما - تهذیب اللغة باب العین و الدال مع الباء - لسان العرب باب العین)

**العبودية:** وفاء به عهد است و رضاء به موجود و صبر بر نداری. (حاشیه الطحطاوی علی مراقی الفلاح ج ۱ ص ۱۱ - التعریفات الجزجانی ج ۱ ص ۴۶ ش قدیم)



**عبادت:** عمل بنده است بر خلاف هوای نفس خود برای جلب رضایت الله جَلَّالَهُ. (التعريفات جرجانی ص ۴۶ ش قدیم)

عبادت در شرع اخص از تعریف آن در لغت می باشد و آن؛ انجام آنچه که الله جَلَّالَهُ از آن خشنود می شود؛ مانند خضوع و فروتنی و انجام اوامر وی تعالی و اجتناب از نواهی. (التحریر و التنویر ج ۱ ص ۱۷۷ ذیل آیه ۴ فاتحه)

**عبادت:** نزدیکی جستن به الله جَلَّالَهُ است به وسیله ی آنچه وی تعالی مشروع دانسته است؛ از قول و فعل ظاهری و باطنی. (اسهام جمعیات التحفیظ ج ۱ ص ۹)

تکالیف با همه ی انواع خود در دو چیز خلاصه می شود (۱) تعظیم امر الله جَلَّالَهُ و (۲) شفقت و مرحمت بر خلق الله. (تفسیر رازی ذیل آیه ۸ مائده)

## نتیجه گیری از معانی عبادت و اینکه سجده بر غیر الله جَلَّالَهُ روا نیست:

- (۱) فروتنی و خواری در برابر معبود. (۲) ادای حقّ الله و حقّ الناس.
  - (۳) هر کاری که الله جَلَّالَهُ برای تقرّب به وی تعالی معین کرده است. (۴) انجام اوامر الله جَلَّالَهُ و اجتناب از نواهی الله جَلَّالَهُ. (۵) نهایت خواری.
- حال چیزی که باید یادآور شویم این است که آیا هر نوع فروتنی و ذلّت عبادت محسوب می شود و اگر این فروتنی و ذلّت بر غیر الله جَلَّالَهُ



باشد، این معنی را می‌دهد که ما آن را عبادت کرده‌ایم یا معنی دقیق تری باید از عبادت جستجو کنیم.

برای روشن شدن این مطلب نظری بر آیات قرآن می‌اندازیم.  
مثلاً اگر خواری و ذلت بدون قیدی دیگر عبادت محسوب شود پس ما نباید به غیر الله جَلَّالَهُ فروتنی کنیم در حالی که آیاتی می‌باشند که ما را به فروتنی و ذلت (خواری) در برابر آن‌ها امر می‌کند و در جایی دیگر کسانی را که در برابر مؤمنان فروتنی می‌کنند را ستایش می‌کند.  
**\*وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ (۲۴).** (سوره الاسراء آیه ۲۴)  
و پست کن برای ایشان بازوی تواضع را از جهت مهربانی (یعنی در برابر والدین).\*

**\*أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۴).** (سوره المائدة آیه ۵۴)  
متواضع‌اند برای مؤمنان. درشت طبع‌اند بر کافران.\*

این صفت مؤمنان می‌باشد.

پس در اینجا می‌بینیم که فقط ذلت و خضوع معنی عبادت طرف مقابل را نمی‌رساند بلکه معنی عبادت باید فراتر از اینها باشد.

در جایی دیگر نیز گفته‌اند که عبادت کمال خضوع می‌باشد و آن کمال خضوع در سجده نمود پیدا می‌کند؛ یعنی سجده نهایت خضوع و فروتنی می‌باشد که آن را غیر الله جَلَّالَهُ لایق نیست. (تفسیر آلوسی سوره الفاتحه ذیل آیه ۴ - تفسیر غرائب القرآن سوره الاسراء ذیل آیه ۹۰ - تفسیر نظم الدرر البقاعی سوره الرعد ذیل آیه ۱۵ - تفسیر ابن عربی سوره بقره ذیل آیه ۴۱ - فتح الباری شرح صحیح البخاری ج ۲ ص ۴۱۱ - عون المعبود شرح سنن أبی داود ج ۳ ص ۹۳)

باز هم باید گفت با نظر انداختن در آیات، خود سجده را به تنهایی نمی‌توان عبادت محسوب کرد، مگر اینکه به آن قیدی داده شود تا آن را از غیر عبادت جدا سازد؛ زیرا در قرآن آمده است که پیامبران بر پیامبری دیگر سجده کرده‌اند و الله جَلَّالَهُ هیچ یک از آنها را تخطئه نکرده است بلکه آن را در قرآن ذکر کرده است که این نشانه‌ی تأیید آن می‌باشد و همچنین در جاهای دیگر سخن از مأمور شدن فرشتگان به سجده در برابر آدم عَلَيْهِ السَّلَام می‌شوند.

\* و خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا (۱۰۰). (سوره یوسف آیه ۱۰۰)

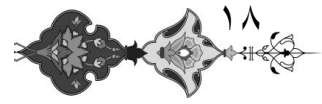
و ایشان (یعقوب پیامبر و پسران وی) افتادند بسوی او (یوسف) سجده کنان.\*

و در جایی دیگر قرآن همین سجده را نشانه‌ی کفر سجده کنندگان می‌داند و می‌فرماید:

\* وَجَدْتُهُمْ وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴). (سوره النمل آیه ۲۴)

او و قومش را دیدم که برای غیر الله جَلَّالَهُ - یعنی به خورشید - سجده می‌کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان جلوه داده، و آنها را از راه باز داشته و از این رو هدایت نمی‌شوند!\*

و در جایی دیگر نیز امر می‌کند که: (اگر عبادت کننده‌ی الله جَلَّالَهُ هستید) بر خورشید و ماه و غیر آنها سجده نکنید بلکه بر خالق آنها یعنی الله جَلَّالَهُ سجده کنید.



\*وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ  
وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷).  
(سوره فصلت آیه ۳۷)

از نشانه‌های او- وجود و یگانگی او- وجود شب و روز و خورشید و  
ماه می‌باشد؛ پس بر خورشید و بر ماه سجده نکنید، بلکه بر الله ﷻ که  
آنها را خلق کرده است، سجده کنید؛ اگر او- الله ﷻ - را می‌پرستید  
(پس بر او سجده کنید).\*

حال باید عبادت قیدی داشته باشد تا از غیر عبادت تمایز یابد.  
پس ملاحظه می‌کنید که سجده در جائی کفر و در جای دیگر  
نشانه‌ی کفر نیست؛ بلکه فرشتگان و پیامبران هستند که بر غیر الله  
ﷻ سجده می‌کنند.

پس باید تفاوتی باشد بین این سجده که شرک است و بین آن  
سجده که از موحد صادر می‌شود.

\*أن معاذ بن جبل لما قدم الشام رأى اليهود يسجدون لأحبارهم و  
علمائهم و رأى النصارى يسجدون لأساقفتهم فلما قدم على  
رسول الله صلى الله عليه و سلم سجد له فقال ما هذا يا معاذ فقال إني  
قدمت الشام فرأيت اليهود يسجدون لعلمائهم و أحبارهم و رأيت  
النصارى يسجدون لقسيسهم و رهبانهم فقلت ما هذا قالوا تحية  
الأنبياء فقال صلى الله عليه و سلم كذبوا على أنبيائهم كما حرفوا

کتابهم لو أمرت أحدا أن يسجد لأحد لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها. (معجم الطبرانی الكبير ج ۸ ص ۳۱)

معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ (صحابی) وقتی به شام رفت، یهود و نصاری را دید که بر علمای (اسقف) خود سجد می کنند؛ وقتی معاذ رضی اللہ عنہ به پیش رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم برگشت بر ایشان سجده کرد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: این چیست ای معاذ؟ معاذ رضی اللہ عنہ جواب دادند: وقتی به شام رفتم یهود و نصاری را دیدم که به علمای خود سجد می کنند، پس به آنان گفتم این چیست؟ یهود و نصاری جواب دادند که این سلام دادن انبیاء است. پس حضرت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند که آنان بر انبیاء خود دروغ نسبت می دهند، همچنان که کتابشان را تحریف کرده اند. اگر من (که نبی هستم و همه ی انبیاء به توحید دعوت می کنند و موحد هستند) می خواستم فرمان دهم که کسی بر کس دیگر سجده کند، همانا به زن دستور می دادم که بر شوهرش سجده کند.\*

\* أن رجلاً أتى النبي فقال: يا رسول الله علّمني شيئاً أزداد به يقيناً، قال: فقال: «ادْعُ تِلْكَ الشَّجَرَةَ» فدعا بها، فجاءت حتى سلّمت على النبي ثم قال لها: «ارْجِعِي» فرجعت، قال: ثم أذن له فقبّل رأسه ورجليه، و قال: «لَوْ كُنْتُ أَمِراً أَحَداً أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِرَوْجِهَا». هذا حديث صحيح الإسناد و لم يخرجاه. (المستدرک على الصحيحین ج ۴ ص ۱۹۰)

مردی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: یا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم چیزی به من بیاموز تا یقین من به شما بیشتر شود. پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند که

آن درخت را فرا بخوان؛ پس آن مرد آن درخت را فرا خواند؛ پس درخت آمد و به پیامبر ﷺ عرض سلام کرد و بعد به درخت گفت که برگردد و آن درخت نیز برگشت و رسول الله ﷺ به آن مرد اجازه داد تا سر و پاهای مبارکشان را ببوسد و بعد گفتند: اگر قرار بود که من به کسی امر کنم که بر دیگری سجده کند، همانا به زن می‌گفتم که بر شوهرش سجده کند.\*

حال معنی اصحّ در باره‌ی عبادت و سجده این باید باشد که؛ اگر کسی بر چیزی سجده بکند باید منظور و اعتقاد وی را دید که برای چه سجده می‌کند، حال اگر آن شیء را شریک الله ﷻ در الوهیت و ربوبیت (اله بودن و مالک و مربی وی) وی تعالی بداند، پس آن شخص مشرک است، مانند کسانی که بر خورشید سجده می‌کردند؛ زیرا آنان اعتقاد داشتند که سرنوشت آن‌ها به دست خورشید می‌باشد. ولی اگر سجده نه برای شریک دانستن بلکه برای احترام باشد، این را نمی‌توان شرک دانست؛ مانند سجده‌ی حضرت یعقوب علیّه السلام و پسرانش بر حضرت یوسف علیّه السلام.

پس معنی عبادت را می‌توان این طور بیان داشت که: خضوع و فروتنی است در برابر شیء با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت آن شیء، که در این صورت اگر بر الله ﷻ سجده یا عبادتی دیگر واقع شود، موحد است و اگر بر غیر الله ﷻ باشد، مشرک است.

و اگر بخواهیم فعلی را که شخصی انجام می‌دهد، بگوییم که عبادت غیر الله ﷻ و شرک است یا که خیر باید اعتقاد وی را دید.

همچنان که علماء بلاغت می گویند که جمله ی (انبت الربیع البقل = بهار گیاه را رویاند) را، اگر دهری (کسی که همه چیز را از زمان و طبیعت می داند) بگوید حقیقت محسوب می شود؛ زیرا دهری روئیدن گیاه را از بهار می داند نه از الله جَلَّ، ولی اگر این جمله را یک مسلمان بگوید مجاز محسوب می شود؛ یعنی شخص مسلمان معتقد است که رویاندن از الله جَلَّ است و بهار سبب آن می باشد؛ از اسبابی که الله جَلَّ آن را قرار داده است.

**تذکر مهم:** بنا بر آیات و احادیثی که قبلاً گذشت در دین اسلام کسی حق ندارد بر غیر الله جَلَّ سجده کند.

پس معلوم شد که شرک و توحید از مباحث اعتقادی می باشد و اینکه بعضی از کارها را علامت شرک دانسته می شود مانند بستن زنار (چیزی که مسیحیان به علامت مسیحی بودن می بندند) و سجده کردن به بت.

و در کتب عقائد اسلامی آمده است که سجده بر بت علامت کفر است و همچنین بستن زنار.

و معنی دیگر عبادت همچنان که در کتب اصول بیان شده، کاری است که برای رضای الله جَلَّ انجام شود و آن: (۱) خالص حق الله جَلَّ است مثل ایمان و توابع آن. (۲) خالص حق عباد است و این نیز عبادت الله جَلَّ است؛ مانند ادای حقوق والدین و صله رحم و عدم ظلم و از این قبیل اعمال.



## شرک از منظر قرآن و بر شمردن عده‌ای از کفار و بیان دلیل کفر آن‌ها:

حال برای بهتر مشخص شدن این معنی، دوباره به آیات قرآن نظر می‌اندازیم و کلمه‌ی شرک را از منظر قرآن بررسی خواهیم کرد.  
در تمامی آیاتی که در باره‌ی مشرکان آمده است، این نکته به چشم می‌خورد که آنان شیء معبود، که غیر الله جَلَّالَهُ است را، اله و رب می‌دانستند و در الوهیت الله جَلَّالَهُ و ربوبیت وی تعالی آنان را شریک می‌دانستند.

مثلاً مسیحیان معتقد بودند که عیسی یکی از سه اله می‌باشد.  
\*لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَ أَحَدٌ  
(۷۳). (سوره المائده آیه ۷۳)

البته کافر شدند آن کسانی که گفتند: الله جَلَّالَهُ یکی از سه تاست، که هر سه معبودند - عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و روح القدس و الله جَلَّالَهُ و این سه را «اقانیم ثلاثه» می‌خوانند یعنی: اصول سه‌گانه عالم وجود- و حال آنکه نیست هیچ الهی مگر اله واحد.\*

و در جایی دیگر نیز آمده است که مسیحیان اعتقاد دارند که عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ همان الله است:

\*لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ



اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةُ وَ مَأْوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۷۲). (سوره المائده آیه ۷۲)

آن‌ها که گفتند: «خداوند همان مسیح بن مریم است»، به یقین کافر شدند، - با اینکه خود- مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! الله یگانه را، که پروردگار من و شماست، پرستش کنید! زیرا هر کس شریکی برای الله ﷻ قرار دهد، الله ﷻ بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او دوزخ است و ستمکاران، یار و یآوری ندارند.\*

و باز در قرآن در بیان اینکه مسیحیان عیسی علیه السلام را اله می‌دانستند آمده است:

\*وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۱۶). (سوره المائده آیه ۱۱۶)

و آنگاه که الله ﷻ به عیسی بن مریم می‌گوید: «آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بعنوان دو معبود غیر از الله ﷻ انتخاب کنید؟!»، او می‌گوید: «منزهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم! اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی! تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی و من از آنچه در ذات- پاک - توست، آگاه نیستم! به یقین تو از تمام اسرار و پنهانی‌ها با خبری.\*

و در مورد دیگر مشرکان آمده است:



\* أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ (۵). (سوره ص آیه

(۵)

-الله ﷻ از زبان مشرکان روایت می کند که می گویند- آیا - محمد ﷺ [همه]- آلهه را یک اله قرار داده است؟ بی گمان این چیزی شگفت است.\*

یعنی مشرکان از اینکه حضرت رسول الله ﷺ می گوید که الهی نیست جز الله ﷻ در شگفت هستند.  
و در قیامت نیز معبودان باطل همراه عابدان آنها به دوزخ انداخته خواهند شد.

\* إِنَّكُمْ و مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (۹۸) لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَ كُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ (۹۹). (سوره الانبياء آیات ۹۸ و ۹۹)

به یقین شما و آنچه به جای الله ﷻ می پرستید، آتش افروز جهنم [خواهید بود]. شما بر آن وارد خواهید شد (۹۸)

اگر اینها خدایانی بودند، هرگز وارد آن نمی شدند! در حالی که همگی در آن جاودانه خواهند بود. (۹۹)\*

پس با توجه به آیات می بینیم که شرک یعنی شریک الله ﷻ دانستن در الوهیت و ربوبیت وی تعالی.

حال بعد از این مقدمه، به ادّعای وهابیان با ذکر آیات و احادیثی که آنها ذکر می کنند خواهیم پرداخت و لغزشهای آنها را با استناد به آیات و احادیث آشکار خواهیم کرد.





## شبهه‌ی اول: دعاء، عبادت است:

دعاء عبادت است؛ پس هر کس غیر الله جَلَّالَهُ را دعاء کند مشرک است و مستحق قتل می‌باشد.

وهابی‌ان اولین، بین اینکه دعاء به معنی خواستن باشد یا که دعاء به معنی دعای خیر کردن بر شخص باشد و یا اینکه دعاء به معنی التماس دعاء گفتن باشد، فرق نمی‌گذاشتند و انواع دعاء را بر غیر الله جَلَّالَهُ شرک می‌دانستند و اگر به کسی از آن‌ها می‌گفتی مثلاً التماس دعاء داریم و یا اینکه برای ما دعای خیر بفرمائید؛ زود جواب می‌دادند: ما چه کاره‌ایم؛ از الله جَلَّالَهُ بخواه؛ چرا به من می‌گوئی؟ و همچنین اگر بر مرده‌ای دعاء می‌کردی و یا صدقه می‌دادی و ثوابش را به مرده اهداء می‌کردی می‌گفتند که تو مشرک هستی. و به تازگی بحمدالله از آن اعتقادات گذشتگان خود برگشته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که دعاء و طلب چیزی از مرده شرک است و غیر آن‌ها از قبیل دعاء برای یکدیگر و اهداء ثواب به مرده و دعاء برای شادی روح وی را جائز می‌دانند.

ان شاء الله تعالی در این تحقیق مدّعی کنونی آنان نیز با ارائه‌ی دلائل محکم و متقن جواب داده شده و مردود بودن این ادّعاها اثبات خواهد شد. باشد که آنان به وسیله‌ی این دلائل به راه راست هدایت شوند.

و ما برای روشن شدن مطلب، تمامی اعتقادات ایشان را، از اول تا آخر بیان خواهیم کرد.

## ذکر تمسکات و دلایل و هابیان بر عدم جواز دعاء غیر الله:

(۱) \* قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «الدعاء هو العبادة». (مسند الشهاب ج ۱ ص ۵۱- الدعاء للطبرانی باب تأویل قول الله عز و جل {ادعونی أستجب لکم .. - الفتح الكبير ج ۲ ص ۱۱۵})  
دعاء مغز عبادت است.\*

(۲) \* و مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (۵). (سوره الاحقاف آیه ۵)

چه کسی گمراهتر است از کسی که غیر الله عَلَّاهُ را میخواند آن کسی که وی را اجابت نخواهد کرد تا روز قیامت و آنان (معبودان یا خوانده شده گان) از خواندن آنان غافلند.\*

(۳) \* وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۶۰). (سوره غافر آیه ۶۰)

و گفت پروردگار شما؛ دعا کنید به جناب من تا قبول کنم دعای شما را. هر آئینه آنان که از عبادت من تکبر می کنند، به دوزخ داخل خواهند شد، در حالی که خوار شده اند.\*

(۴) \* لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۱۴). (سوره الرعد آیه ۱۴)



دعوت حقّ از آن اوست! و کسانی را که - مشرکان - غیر از الله ﷻ می‌خوانند، - هرگز - به دعوت آن‌ها پاسخ نمی‌گویند! آن‌ها همچون کسی هستند که کفهای - دست - خود را به سوی آب می‌گشاید تا آب به دهانش برسد، و هرگز نخواهد رسید! و دعای کافران، جز در ضلال - و گمراهی - نیست! \*

(۵) \* إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ و لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ و يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ و لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴). (سوره فاطر آیه ۱۴)

اگر ایشان را بخوانید، خواندن شما را نشنوند و اگر به فرض بشنوند، گفته‌ی شما را اجابت نکنند و روز قیامت، شریک مقرر کردن شما را منکر شوند و تو را هیچ کس مانند دانا (الله ﷻ) خبر ندهد. \*

و از این قبیل آیات که در آن کلمه‌ی دعاء ذکر شده و گفته است که هر کس غیر الله ﷻ را دعاء می‌کند، مشرک می‌باشد.

حال برای اینکه اشتباه آن‌ها ظاهر گردد باید بگوییم که؛ آیا تمام آیات قرآن این کلام را می‌گویند که دعاء غیر الله ﷻ در هر معنی که باشد، شرک است؟ یا اینکه دعاء در جاهای دیگری از قرآن نیز آمده است که در آن نگفته باشد که دعاء غیر الله ﷻ شرک می‌باشد؟

جواب آن قطعاً مثبت است؛ زیرا در خیلی از جاهای قرآن دعاء غیر الله ﷻ وارد شده و قرآن آن دعاء‌ها را، اصلاً شرک ندانسته است.



## تقسیم آیاتی که در آن‌ها کلمه‌ی دعاء و مشتقات آن‌ها مذکور است:

می‌توان آیاتی را که در آن کلمه‌ی دعاء و مشتقات آن ذکر شده،  
به چند گروه تقسیم کرد:

(۱) آیاتی که در آن دعاء غیر الله جَلَّالَهُ شرک محسوب شده، همانند  
آیات فوق الذکر.

(۲) آیاتی که آداب دعاء رسول الله ﷺ را به ما می‌آموزد؛ مانند:  
\* لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا (۶۳). (سوره  
النور آیه ۶۳)

خواندن رسول الله ﷺ را بین خود مانند خواندن یکدیگر قرار  
ندهید. \*

یعنی وقتی رسول الله ﷺ را دعاء می‌کنید با احترام و کلماتی صدا  
بزنید که احترام را می‌رساند؛ مانند اینکه بگویید یا رسول الله ﷺ.  
(۳) آیاتی که الله جَلَّالَهُ داعی (دعاء کننده) و مردم مدعو (دعاء شونده)  
می‌باشند:

مانند:

\* أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ  
(۲۲۱). (سوره البقره آیه ۲۲۱)

آنان — مشرکان — به آتش [دوزخ] فرا می‌خوانند و الله جَلَّالَهُ به توفیق  
خود به بهشت و آمرزش فرا می‌خواند. \*



\*وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ (۲۵). (سوره یونس آیه ۲۵)

و الله ﷻ می خواند - بندگان را - بسوی سرای سلامتی (دارالسلام). \*

یعنی در اینجا الله ﷻ است که مردم را می خواند (دعاء می کند).  
(۴) آیاتی که در آن رسول الله ﷺ داعی و مؤمنان و غیر آنها مدعو هستند؛ مانند:

\*دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا (۴۶). (سوره الأحزاب آیه ۴۶)

و - رسول الله ﷺ - خواننده بسوی الله ﷻ است به اذن و اجازه ی او، و چراغ روشن است. \*

(۵) آیه ای که مردگان مدعو و داعی نبی از انبیاء می باشد؛ مانند:

\*ثُمَّ اَدْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا (۲۶۰). (سوره البقره آیه ۲۶۰)

سپس آنان را بخوان، آنان شتابان نزد تو خواهند آمد. \*  
این را الله تعالی به حضرت ابراهیم علیه السلام امر کرد و خوانده شدگان پرندگان مرده بودند.

در اینجا باید از آنها پرسید: این که دعاء؛ در چه معنی باشد شرک است و در چه معنی باشد شرک نیست؟ و اصولاً کسانی که بر دیگری دعاء می کنند چه منظوری دارند؟ و دعای آنها را از چه نوع دعائی باید محسوب کرد؟ و چیز دیگری که باید پرسید این است که آیا آنها فقط به آیاتی ایمان دارند که در آنها گفته است که دعاء شرک است یا اینکه به همه ی آیات ایمان دارند؟ و اگر وجه اول را انتخاب کنند شامل آیه ی \*أَفْتَوْمُنُونِ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ.



(سوره البقره آیه ۸۵) \* خواهند شد و از دین خارج خواهند شد و ثانیاً خود آنها نیز مجبورند که بگویند هر دعائی شرک نیست و مجبور هستند که بگویند این آیات باید تخصیص کرده شود؛ یعنی استثنائاتی داشته باشد.

برای اینکه منظورمان آشکار شود معانی دعاء را در لغت خواهیم دید و بعد به تفاسیر مستند مراجعه خواهیم کرد.

## معانی دعاء در لغت:

دعاء از دعو می باشد که:

دارای یک اصل است و آن توجه کسی را به خود جلب کردن با صدا یا کلامی دیگر. (مقائیس اللغه باب الدال و العین و ما یمثلها - المغرب فی ترتیب المعرب ج ۲ ص ۲۲۶ ش جدیده)

معنی دعاء صدا کردن و خواندن می باشد. گفته می شود: دعوت فلاناً: یعنی فلانی را صدا زدم. (اساس البلاغه ج ۱ ص ۲۸۸ - تاج العروس فصل الدال مع الواو و الیاء - الصحاح الجواهری باب الواو و الیاء)

"دعاء: خواهان بودن و حریص بودن به آنچه که در نزد الله جَلَّالَهُ است از خیر و مبالغه در درخواست از وی. و از آن جمله است: {ادعوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً} (۵۵) \* (سوره اعراف آیه ۵۵) (از

پروردگار خود بخواهید و درخواست کنید با زاری و با صدای آهسته). (تاج العروس فصل الدال مع الواو و الیاء - لسان العرب باب الدال - قاموس



المحیط فصل الدال - المصباح المنیر ج ۳ ص ۲۲۵ ش جدیده - المحکم و المحیط  
الاعظم ج ۱ ص ۳۱۹)

دعاء: یعنی عبادت و همچنین کمک خواستن. (تاج العروس فصل  
الدال مع الواو و الیاء)

"دعاء در بعضی مواقع معنی عبادت کردن می دهد مانند: \* {إِنَّ  
الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ} (سوره اعراف آیه ۱۹۴) آن هایی  
که جز الله جَلَّالَهُ به خدایی می خوانید، بندگانِ چون شمايند \* (لسان  
العرب باب الدال فصل العين)  
"معنی دعاء بر سه وجه است:

(۱) به یگانگی یاد کردن الله جَلَّالَهُ و ثناء و ستایش وی تعالی؛ مثل «یا  
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»، و یا گفتن «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ». و مانند \* {وَقَالَ  
رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي  
سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ. (سوره غافر آیه ۶۰) پروردگارتان گفت:  
بخوانید مرا تا شما را پاسخ گویم. آن هایی که از پرستش من سرکشی  
می کنند زودا که در عین خواری به جهنم در آیند. \* { در اینجا کسانی  
که از دعاء الله جَلَّالَهُ تکبر می ورزند، کسانی هستند که از توحید و ثناء  
الله جَلَّالَهُ، تکبر می ورزند.

(۲) درخواست عفو و بخشش و رحمت و مانند آن از الله جَلَّالَهُ؛ مثل  
اللهم اغفر لنا.

(۳) از الله جَلَّالَهُ درخواست چیزهای مادی کردن؛ مثل اللهم ارزقني  
مالاً و ولداً.

و وجه تسمیه اینها به نام دعاء؛ بخاطر این است که همه‌ی اینها با الفاظی مانند «یا رحمان و یا الله و اللهم» آغاز کرده می‌شود. " (لسان العرب باب الدال فصل العین)

**وَالدَّعْوَةُ؛ بِالْفَتْحِ:** دعوت مردم به غذا می‌باشد و بالكسر ادّعاى نسب می‌باشد. (مقائیس اللغة باب الدال و العین و ما یمثلها - جمهره اللغة ج ۱ ص ۷۹۱ - تاج العروس فصل الدال مع الواو و الیاء - الصحاح الجواهری باب الواو و الیاء - المصباح المنیر ج ۳ ص ۲۲۵ ش جدیده - المغرب فی ترتیب المعرب ج ۲ ص ۲۲۶ ش جدیده)

**وَدَعْوَةُ الْحَقِّ:** شهادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (تاج العروس فصل الدال مع الواو و الیاء - لسان العرب باب الدال - المحکم و المحيط الاعظم ج ۱ ص ۳۱۹) و ما دَعَاكَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ: چه چیزی تو را به این کار کشانده است. (تاج العروس فصل الدال مع الواو و الیاء - لسان العرب باب الدال فصل العین) و **الدَّعَاءُ:** الْإِيْمَانُ. (تاج العروس فصل الدال مع الواو و الیاء)

**دَعَاهُ اللَّهُ:** اللَّهُ جَلَّ وَجَلَّ وَی را عذاب داد. (لسان العرب باب الدال فصل العین) هر چیزی در روی زمین به چیز دیگری احتیاج پیدا کند، همانا آن چیز را خواسته است. مثلاً به کسی که لباسش مندرس شده است گفته می‌شود: **قَدْ دَعَتْ ثِيَابُكَ** یعنی احتیاج به پوشیدن یکی دیگری پیدا کردی. (تاج العروس فصل الدال مع الواو و الیاء - لسان العرب باب الدال فصل العین)

**نتیجه‌گیری از معانی دعاء:**



دعاء در معانی: خواندن - صدا کردن - نداء کردن - عذاب دادن - عبادت کردن - به یگانگی یاد کردن و ثناء گفتن - بر کاری باعث شدن - ایمان - حریص بودن به آنچه نزد الله جَلَّالَهُ اسْمُهُ است، می باشد.

## بیان انواع دعاء مشروع:

### (۱) دعای خیر به یکدیگر:

رسول الله ﷺ هر گاه کسی صدقه یا هدیه ای برایش آورده می شد، نام طائفه یا شخص را می بردند و می گفتند: بار الهها رحمت بفرست بر آل فلان.

\* عن عبد الله بن أبي أوفى قال «كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا أتاه قومٌ بصدقتهم قال: اللهم صلّ على آل فلانٍ. فأتاه أبي بصدقته فقال: اللهم صلّ على آل أبي أوفى». (صحيح البخارى ج ۲ ص ۵۴۳ - سنن ابی داود ج ۲ ص ۱۰۶ - سنن النسائی ج ۵ ص ۳۱)

از عبدالله ابن ابی اوفی رضی الله عنه: رسول الله ﷺ هرگاه قومی زکات خود را می آوردند دعاء می کردند: بار الهها رحمت فرست بر آل فلان. پس پدر من نیز صدقه اش را آورد پس رسول الله ﷺ گفتند: بار الهها رحمت فرست بر آل ابی اوفی.\*

و مردم نیز برای اینکه از رسول الله ﷺ دعای خیری بگیرند، با صدقه و هدیه می آمدند.



\* وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۹). (سوره التوبه آیه ۹۹)

گروهی - دیگر - از عربهای بادیه نشین، به الله ﷻ و روز رستاخیز ایمان دارند و آنچه را انفاق می کنند، مایه‌ی تقرب به الله ﷻ، و دعای - خیر - پیامبر می دانند. آگاه باشید اینها مایه‌ی تقرب آنهاست! الله ﷻ به زودی آنان را در رحمت خود وارد خواهد ساخت. به یقین، الله ﷻ آمرزنده و مهربان است! \*

و در جایی دیگر الله ﷻ به رسول الله ﷺ امر می کند که از مؤمنان صدقه آنان را بگیر و بر آنها دعاء کن.

\* خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳). (سوره توبه آیه ۱۰۳)

از اموال آنها صدقه‌ای بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات) به آنها دعاء کن که دعای تو، مایه‌ی آرامش آنهاست و الله ﷻ شنوا و داناست! \*

و همچنین طلب آمرزش کردن بر دیگری نیز مشروع بوده و حضرت رسول الله ﷺ به آن مأمور شده بودند و به ما آموزش دادند و این کار طریقه‌ی انبیاء پیشین نیز بوده است:

\* وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۶۴). (سوره النساء آیه ۶۴)

و هیچ رسولی نفرستادیم مگر برای آنکه به حکم الله ﷻ [از او] فرمان برده شود. و اگر آنان چون بر خویشتن ستم کردند، به نزد تو می آمدند و از الله ﷻ آمرزش می خواستند و رسول [الله ﷻ نیز] برای آنان آمرزش می خواست، بی گمان الله ﷻ را توبه پذیر مهربان می یافتند.\*

\* قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (۹۷) قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۹۸). (سوره یوسف آیات ۹۷ و ۹۸)

گفتند: «پدر! از الله ﷻ آمرزش گناهانمان را بخواه، که ما خطاکار بودیم!» (۹۷) گفت: «بزودی برای شما از پروردگارم آمرزش می طلبم، که او آمرزنده و مهربان است!» (۹۸)\*

\* فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرُ لِدُنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَ مُثَوَّكُم (۱۹). (سوره محمد آیه ۱۹)

پس بدان که معبود [راستینی] جز الله ﷻ نیست و برای گناهت و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه و الله ﷻ گردشگاه و قرارگاهتان را می داند.\*

حال با این آیات و احادیث معلوم شد که دعای خیر از کسی طلب کردن و دعای خیر کسی بر دیگری و استغفار کسی بر دیگری هیچ اشکالی نداشته بلکه سنت نبوی می باشد.

## اقوال علماء در مورد دعای خیر به یکدیگر:

بخاری در صحیح خود بابی تحت عنوان ((بابُ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى (۹) وَصَلْ عَلَيْهِمْ) (التَّوْبَةُ: ۱۰۳) دارد؛ یعنی بیان «صل علیهم» به معنی «بر آنان دعا کن».

عینی مصنف عمده القاری شرح صحیح البخاری چنین ادامه می دهد که منظور از «صلاة» به اتفاق مفسرین «دعاء» است و معنی آن اینکه «برای آنان دعا و استغفار کن». (عمده القاری شرح صحیح البخاری ۲۲ / ۲۹۵)

از حسن بصری (رح): وقتی کسی قصد حج داشته باشد پس وی را بدرقه کنید و طلب دعای خیر کنید.

غزالی مصنف احیاء علوم الدین گوید: از راه و روش سلف (بزرگان دین از صحابه رضی الله عنهم و تابعین و انسان های صالح) این است که وقتی به استقبال حاجی بروند، بین دو چشم حاجی را بوسیده و از آنان طلب دعای خیر می کردند و این کار را قبل از اینکه حاجی آلوده ی گناه شود انجام می دادند. (البحر العمیق فی مناسک المعتمر و الحاج الی البیت العتیق، ابی البقاء محمد بن احمد مکی حنفی / ۷۲ - احیاء علوم الدین ۲۴۱ / ۱)

بسیاری از مصنفین اهل سنت خصوصاً فقهاء و علمای حنفی در مقدمه کتب خود از دوستان مسئلت دعای خیر داشته‌اند و این مرسوم آنان بوده است.

محمد بن أحمد بن أبی أحمد، أبو بکر علاء الدین السمرقندی (المتوفی: نحو ۵۴۰هـ) در کتاب تحفه الفقهاء بعد از ذکر حمد و صلوات چنین ادامه می‌دهد: وَلَمَّا عَمَت رَغْبَةُ الْفُقَهَاءِ إِلَى هَذَا الْكِتَابِ، طَلَبَ مِنِّي بَعْضُهُمْ، مِنَ الْإِخْوَانِ وَالْأَصْحَابِ..... وَلِيَذْكُرَنِي بِصَالِحِ الدُّعَاءِ، فِي الْحَيَاةِ وَالْمَمَاتِ، فَهُوَ غَرَضِي وَنِيَّتِي. (تحفه الفقهاء ۱/ ۶)

ترجمه: یعنی بیان می‌دارد که تألیف این کتاب بنا به درخواست برادران دینی و دوستان وی بوده است و در آخر از آنان می‌خواهد که وی را از دعای صالح و خیر خود در زندگی و بعد مرگ فراموش نکنند و می‌گویند که این هدف و نیت من است.

أبو المعالی برهان الدین محمود بن أحمد بن عبدالعزیز بن عمر بن مازة البخاری الحنفی (المتوفی: ۶۱۶هـ) در کتاب خود «المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی» در مقدمه‌ی خود چنین آورده است:

وَتَوَقَّعْتُ مَنْ يَنْظُرُ فِيهِ وَيَنْتَفِعُ بِهِ مَدَّةَ حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ انْقِرَاضِي أَنْ يَدْعُو لِي بِأَنْ يَقْبَلَ اللَّهُ فِي دِينِهِ جَهْدِي، وَيَجْعَلَ كِتَابِي هَذَا نَقْلًا مِنْ مِيرَاثِي وَقَدْ لَا يَصْرَفُ بِهِ وَجْهِي عَنْهُ، نَسْتَعِيزُ مِنْ رَدَّةٍ. وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ هُوَ حَسِيبُ عِبَادِهِ وَنَعَمُ الْحَسِيبُ. (المحیط البرهانی

فی الفقه النعمانی ۱/ ۲۹)





ترجمه: آنچه از دوستان و استفاده کنندگان از این کتاب توقع دارم این است که دعا کنند تا الله تعالی کوشش مرا در دین خود قبول نماید و این کتاب را جزو میراث من قرار دهد و توفیق من به جز توسط الله جَلَّالَهُ نیست و بر وی توکل کردم و به سوی وی برمی گردم و وی بندگان را کفایت است و چه خوش کفایتی است الله جَلَّالَهُ.

### استثنائات از دعای شرک طبق اعتقاد وهابیت:

وهابیان می گویند هر خواندن و خواستن که به طور طبیعی در زندگی جاری است شرک محسوب نمی شود؛ یعنی مثلاً همین کمک خواستن و فراخواندن زندگان، یکدیگر را، شرک نمی دانند. و می گویند چون این اسباب و وسیله ای طبیعی است که الله جَلَّالَهُ برای ما گذاشته و شرک نمی باشد، بلکه فراخواندن مردگان و کمک خواستن از آنان شرک است. و اینکه اینان از چه قاعده و قانون شرعی به این نتیجه رسیده اند، جای سؤال دارد و دیگر اینکه منظور از وسائل طبیعی چیست؟ و چه چیزهائی طبیعی و چه چیزهائی غیر طبیعی است؟ که ان شاء الله در بحث های آینده در باره ی آن صحبت خواهیم کرد.

### (۲) دعاء و استغفار برای میت (مرده):

ممکن است که بگویند که استغفار برای مرده درست نیست و فائده ای ندارد.



باید عرض شود که در این آیات هیچ سخن از اینکه این دعاء خاص برای زندگان می باشد اشاره ای نشده و گفته نشده است که فقط بر زندگان حق دعاء کردن داری. بلکه این آیات عام و شامل هر دو می باشد و هیچ دلیل شرعی بر منع دعاء برای مرده نیست .  
و آیه ای دیگر در قرآن آمده است که دلالت به استغفار بر مردگان دارد:

\* وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ (۱۰). (سوره حشر آیه ۱۰)

- همچنین - کسانی که بعد از آنها [بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرزد، و در دلهایمان حسد و کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!» \*

و همچنین احادیث سلام دادن به اموات در هنگام رفتن به مزار آنها برای زیارت، دال بر خطاب قرار دادن مردگان می باشد:

\* عن ابن عباس ، قال: مرَّ النبيُّ بِقُبُورِ بِالْمَدِينَةِ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ ! يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفُنَا، وَ نَحْنُ بِالْآثَرِ». (مشكاة المصابيح ج ۱ ص ۴۸۸ - سنن الترمذی ج ۴ ص ۱۰۹ - مسند الامام ابوحنیفه ص ۱۸۸ - بلوغ المرام ج ۱ ص ۱۱۰)

از ابن عباس رضی الله عنه: رسول الله صلی الله علیه و آله بر قبرستانی در مدینه گذر کردند و رو به آنها - قبور - کرده و گفتند: سلام بر اهل قبور. الله جل جلاله ما را و

شما را بیامزد. شما گذشتگان ما هستید و ما هم دنبال شما خواهیم آمد.\*

\* وعن بُرَيْدَةَ ، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ، وَ إِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآخِرُونَ، نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَ لَكُمْ الْعَافِيَةَ». (مشكاة المصابيح ج ١ ص ٤٨٨)

از بریده رضی الله عنه (صحابی): رسول الله صلی الله علیه و آله به ما تعلیم می داد که وقتی به - زیارت - قبور می رویم - بگوئیم - : سلام بر شما ای اهل دیار مؤمنان و مسلمانان. إِن شَاءَ اللَّهُ ما هم به شما خواهیم پیوست. از الله جل جلاله برای خودمان و شما عافیت می طلبیم. (العافیة: بخشش - سلامتی).\*

\* عثمان بن عفان یقول: مرّ رسول الله بجنّازة عند قبر و صاحبه یدفن، فقال رسول الله: «اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَ سَلُوا اللَّهَ لَهُ التَّثْبِيتَ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ». (المستدرک علی الصحیحین ج ١ ص ٥٢٥ - جامع المسانید و المراسیل ج ٥ ص ٥١٣ - بلوغ المرام ج ١ ص ١٠٨)

رسول الله صلی الله علیه و آله بر جنازه ای نزد قبر گذر کردند و اولیاء میّت در حال دفن وی بودند. پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: برای برادران طلب آمرزش کنید و از الله جل جلاله بخواهید تا میّت شما بر ایمانش ثابت باشد؛ زیرا وی مورد سؤال قرار گرفته است (سؤال منکر و نکیر).\*

\* قال رسول الله : « ما من مسلم يموت فيشهد له أربعة من أهل أبيات جيرانه الأذنين أنهم لا يعلمون منه إلا خيراً، إلا قال الله تعالى و تبارك: قد قبلت قولكم أو قال: شهداكم و غفرت له ما لا تعلمون». هذا حديث صحيح على شرط مسلم و لم يخرجاه. (المستدرک على الصحيحين ج ١ ص ٥٣٢ - مسند الجامع كتاب الجنائز - جامع المسانيد و المراسيل ج ٦ ص ٣٩٦)

رسول الله ﷺ گفتند: در زمان مرگ مسلمانی؛ اگر چهار شخص از همسایگان نزدیک وی شهادت دهند که از آن میت چیزی جز خوبی ندیده‌اند، الله جلّ و علا گوید که من شهادت شما را قبول کردم و آمرزیدم آنچه را که شما نمی‌دانید.\*

و در حدیثی دیگر شهادت دو نفر ذکر شده است. (الدر المنثور ج ١ ص ٣٤٨ - مسند امام احمد ج ٣ ص ٨٦ - مجمع الزوائد ج ٣ ص ٨٢)

### (٣) دعاء به معنی صدا کردن و فرا خواندن کسی و طلب توجه به منادی (صدا زننده):

صدا زدن کسی شرک نیست و چیزی عادی می‌باشد و در قرآن و احادیث بسیار واقع شده است.

(١) آیاتی که در آن رسول الله ﷺ مورد خطاب قرار گرفته است مانند: \*يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ (ای نبی) \* که در سیزده آیه از قرآن آمده است. و \*يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ (ای رسول الله ﷺ) \* که در دو آیه از قرآن آمده است. و

\*يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا\*؛ در هشتاد و نه جای قرآن آمده است. \*يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا\*؛ در یک جای قرآن آمده است...

شاید سؤال پیش بیاید که منظور از بر شمردن این آیات چیست؟ و چه ارتباطی به موضوع دارد؟

و بگوئید: کسی خطاب قرار دادن شخص دیگر را شرک نمی‌داند و بگوئید که وهابیان خطاب مردگان را شرک می‌دانند نه زندگان؛ باید به شما عرض کنم که در آیاتی که وهابیان برای شرک بودن دعاء غیر الله جَلَّ جَلَالُهُ تمسک می‌کنند هیچ گاه و در هیچ یک از آن‌ها دعاء زنده از آن آیات استثناء نشده است.

و اگر شرک استثناء داشته باشد معنی آن این می‌شود که بعضی شرکها کفر نبوده و شریک دانستن زندگان هیچ اشکالی به توحید ندارد؛ که این اعتقاد، عین کفر و شرک می‌باشد، زیرا الله جَلَّ جَلَالُهُ هیچ شریکی ندارد نه زنده و نه مرده. پس اگر آن آیات دال بر شرک دعاء غیر الله جَلَّ جَلَالُهُ باشد، همه‌ی دعاها باید شرک باشد، زیرا ما مسلمانیم و مانند مسیحیان نیستیم که نبی و احبار و علمای خود را شریک الله جَلَّ جَلَالُهُ بدانیم.

از این گذشته ان شاءالله، نداء کردن مردگان را نیز از قرآن و احادیث ذکر خواهیم کرد و به آن گروه می‌گوئیم:

\*أَفْتُمِنُونَ بَعْضَ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵). (سوره البقره آیه ۸۵)

آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید، و به بعضی کافر می‌شوید؟! برای کسی از شما که این عمل - تبعیض در میان احکام و قوانین الهی - را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز به شدیدترین عذابها گرفتار می‌شوند. و الله عَلَّامُ الْغُیُوبِ از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.\*

## مرده را دعاء کرده می‌شود و از وی خواسته می‌شود تا به منادی توجه کند:

آیاتی مانند:

\* فَأَخَذْتَهُمُ الرِّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۷۸) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ (۷۹). (سوره الاعراف آیات ۷۸ و ۷۹)

سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت و صبحگاهان، (تنها) جسم بی‌جان‌شان در خانه‌هاشان باقی مانده بود. (۷۸)

- صالح عَلَيْهِ السَّلَام - از آنها روی برتافت و گفت: «ای قوم! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم، و شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی - چه کنم که - شما خیرخواهان را دوست ندارید!» (۷۹)\*

در اینجا این توضیح لازم است که کلمه‌ی فاء عطف در عربی که بر سر این آیه وارد شده است معنی آن ترتیب و فور می‌باشد؛ یعنی کلام بعد از فاء در ترتیب زمانی بعد از کلام ماقبلش می‌باشد؛ یعنی در

اینجا بعد از اینکه قوم صالح علیه السلام هلاک شدند، بلافاصله صالح پیامبر، به آنها این کلام را گفته است.

\* فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۹۱) الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ (۹۲) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۹۳). (سوره الاعراف آیات ۹۱ و ۹۲ و ۹۳)

سپس زمین لرزه آنها را فرا گرفت و صبحگاهان به صورت اجساد بی جان در خانه‌هایشان مانده بودند. (۹۱) آنها که شعیب را تکذیب کردند، - آن چنان نابود شدند که - گویا هرگز در آن - خانه‌ها - سکونت نداشتند! آنها که شعیب را تکذیب کردند، زیانکار بودند! (۹۲) سپس از آنان روی برتافت و گفت: «ای قوم من! من رسالتهای پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی نمودم با این حال، چگونه بر حال قوم بی ایمان تأسف بخورم؟!» (۹۳) \*

این آیه نیز مانند آیهی قبلی می باشد که حضرت شعیب علیه السلام قوم خود را خطاب قرار داده است.

و احادیث مربوط به خطاب قرار گرفتن مردگان:

- (۱) حدیث مربوط به سلام بر مردگان که با (یا اهل القبور) مورد خطاب قرار گرفته اند و سابقاً ذکر این احادیث گذشته است.
- (۲) حدیث قتلی بدر (مشرکانی که در جنگ بدر کشته شدند، مورد خطاب رسول الله صلی الله علیه و آله قرار گرفتند).

و از آیات و احادیث چنین معلوم می شود که خطاب قرار دادن هر پیامبر، قوم خود را، پس از هلاک آنها، سنت الهی (قانون الهی) می باشد.

و اینک ذکر حدیث قتلی بدر (کشته شدگان در بدر):

\* عن قتادة قال: ذكر لنا أنس بن مالك عن أبي طلحة أن نبي الله صلى الله عليه و سلم أمر يوم بدر بأربعة و عشرين رجلاً من صناديد قريش فقتلوا في طوي من أطواء بدر خبيث مخبث. و كان إذا ظهر على قوم أقام بالعرصة ثلاث ليال. فلما كان ببدر اليوم الثالث أمر براحلته فشدد عليها رحلها، ثم مشى و اتبعه أصحابه و قالوا: ما ترى ينطلق إلا لبعض حاجته، حتى قام على شفة الركي، فجعل يناديهم بأسمائهم و أسماء آبائهم: يا فلان ابن فلان، و يا فلان ابن فلان، أيسرركم أنكم أطعتم الله و رسوله؟ فإننا قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقاً، فهل وجدتم ما وعد ربكم حقاً. قال: فقال عمر: يا رسول الله، ما تكلم من أجساد لا أرواح لها، فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم: و الذي نفس محمد بيده، ما أنتم بأسمع لما أقول منهم» قال قتادة: أحياهم الله حتى أسمعهم قوله، تويخاً و تصغيراً و نعمة و حسرة و ندماً.

(صحيح البخارى ج ٤ ص ١٤٦١ - صحيح مسلم ج ١٧ ص ١٧٣ - مسند امام احمد

ج ٣ ص ٦١٠ - مسند امام احمد ج ٤ ص ٦١١ - صحيح ابن حبان ج ٥ ص ٩٩ - سنن

النسائي الصغرى ج ٤ ص ٤١٦ - سنن النسائي الكبرى ج ١ ص ٦٦٥ - مصنف ابن

ابى شيبه ج ٨ ص ٤٨٠)





از ابی طلحه رضی الله عنه (صحابی): همانا رسول الله صلی الله علیه و آله در روز بدر (جنگ بدر) فرمان داد تا بیست و چهار نفر از بزرگان قریش را که در جنگ کشته شده بودند، در چاهی از چاه‌های بدر انداخته شود، چاهی که پلید و پلیدکننده بود. (خیث و خیث کننده بودن چاه ممکن است: ۱) برای این باشد که از قدیم به آن چاه چنین اسمی اطلاق می‌شده است و یا ۲) بخاطر این باشد که بر آن مردار و لجن و آشغال ریخته می‌شده است و یا ۳) اینکه بخاطر انداخته شدن این مشرکان گفته شده باشد (اشعه اللمعات ذیل ترجمه‌ی حدیث)). و عادت رسول الله صلی الله علیه و آله این بود که وقتی بر قومی چیره می‌شدند، به مدت سه شب در میدان جنگ اقامت می‌کردند.

در بدر، در روز سوم امر کردند تا شترشان را آماده کردند بعد به راه افتادند و صحابه رضی الله عنهم نیز به دنبال وی به راه افتادند و پیش خود گفتند که رسول الله صلی الله علیه و آله راه نمی‌پیمایند مگر اینکه برای حاجتی باشد، تا اینکه به کنار چاه رسیدند، پس شروع کردند به صدا زدن - مشرکان که کشته شده بودند - و با اسم و اسم پدران آنها، آنها را صدا می‌زدند و می‌گفتند ای فلان پسر فلان و ای فلان پسر فلان؛ آیا شما را شاد نمی‌کرد اگر از الله جل جلاله و رسولش اطاعت می‌کردید؟ پس ما که حق یافتیم آنچه پروردگارمان به ما وعده داده بود؛ پس آیا شما نیز حق یافتید آنچه که پروردگارتان به شما وعده داده بود؟ پس راوی گوید: عمر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا با اجساد صحت می‌کنی که در آنها روحی نیست؟

پس رسول الله صلی الله علیه و آله جواب دادند: قسم به الله جل جلاله که جان محمد در دست اوست، شما از آنها - مردگان - شنونده‌تر نیستید.

قتاده گوید: که الله ﷻ آن‌ها را زنده کرد تا صدای حضرت رسول الله ﷺ را بشنوند، تا برای آن‌ها توبیخ و عذاب و پشیمانی و خواری باشد.\*

همان طور که ملاحظه می‌فرمائید این قول قتاده است که بحث توبیخ و غیره را مطرح می‌کند و الا در حدیث رسول الله ﷺ، این قول نیست. پس ما قول رسول الله ﷺ و آیات را ترجیح می‌دهیم. در کتب فقه حنفی در کتاب حج مربوط به آداب زیارت قبر رسول الله ﷺ چنین آمده است:

### آداب زیارت النبی ﷺ طبق مذهب حنفی:

رو به قبر رسول الله ﷺ نموده و مانند آنچه در نماز می‌ایستاد در مقابل رسول الله ﷺ بایستد و صورت کریمه‌ی حضرت ﷺ را تصور کند و وی را چنین تصور کند که ایشان ﷺ خوابیده‌اند و کلام ما را می‌شنوند و این دعا را بخواند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ الرَّحْمَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَفِيعَ الْأُمَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُزْمَلٌ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُدَّثِّرٌ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَحْمَدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا، جَزَاكَ اللَّهُ عَنَّا أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ قَوْمِهِ، وَرَسُولًا



عَنْ أُمَّتِهِ ؛ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ، وَأَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ، وَنَصَحْتَ  
الْأُمَّةَ، وَأَوْضَحْتَ الْحُجَّةَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَقَاتَلْتَ عَلَى دِينِ  
اللَّهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَجَسَدِكَ وَقَبْرِكَ صَلَاةً  
دَائِمَةً إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَحْنُ وَفْدُكَ، وَزُورَارُ قَبْرِكَ، جِئْنَاكَ مِنْ بِلَادٍ شَاسِعَةٍ،  
وَنَوَاحٍ بَعِيدَةٍ، قَاصِدِينَ قَضَاءَ حَقِّكَ، وَالنَّظَرَ إِلَى مَاثِرِكَ، وَالتَّيَامُنَ  
بِزِيَارَتِكَ، وَالِاسْتِشْفَاعَ بِكَ إِلَى رَبِّنَا، فَإِنَّ الْخَطِيَا قَدْ قَصَمَتْ ظُهُورَنَا،  
وَالْأَوْزَارَ قَدْ أَثْقَلَتْ كَوَاهِلَنَا، وَأَنْتَ الشَّافِعُ الْمُشَفَّعُ، الْمَوْعُودُ بِالشَّفَاعَةِ  
وَالْمَقَامِ الْمَحْمُودِ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: {وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ  
جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا}  
[النساء: ٦٤] وَقَدْ جِئْنَاكَ ظَالِمِينَ لِنَفْسِنَا، مُسْتَغْفِرِينَ لِدُنُوبِنَا، فَاشْفَعْ  
لَنَا إِلَى رَبِّكَ، وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُمِيتَنَا عَلَى سُنَّتِكَ، وَأَنْ يَحْشُرَنَا فِي زُمْرَتِكَ،  
وَأَنْ يُورِدَنَا حَوْضَكَ، وَأَنْ يَسْقِينَا كَأْسَكَ غَيْرَ خَزَايَا وَلَا نَادِمِينَ،  
الشَّفَاعَةَ الشَّفَاعَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَقُولُهَا ثَلَاثًا: {رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا  
الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ} [الحشر: ١٠] الْآيَةَ.

وَيُبَلِّغُهُ سَلَامَ مَنْ أَوْصَاهُ فَيَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ فُلَانِ  
بْنِ فُلَانٍ، يَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَى رَبِّكَ فَاشْفَعْ لَهُ وَلِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ.

ترجمه ی دعاء:

سلام بر تو ای رسول الله ﷺ (فرستاده ی الله جلّ و السلام بر تو ای  
نبی الله ﷺ) (خبر رسان الله جلّ و السلام بر تو ای دوست منتخب الله

حَلَّاهُ، و سلام بر تو ای محبوب الله حَلَّاهُ، و سلام بر تو ای پیامبر رحمت و سلام بر تو ای شفیع (خواهش گر که برای دیگری استدعای عفو و بخشش می کند) و سلام بر تو ای سرور پیامبران، و سلام بر تو ای خاتم پیامبران و سلام بر تو ای مَزْمَل (پیچیده در جامه؛ اشاره به زمان آغاز وحی بر حضرت ﷺ است) و سلام بر تو ای مدَّثَر (پیچیده در دستار) و سلام بر تو ای محمد ﷺ (به غایت ستوده شده) و سلام بر تو ای احمد ﷺ (ستوده تر) و سلام بر تو و سلام بر خانواده‌ی پاک و پاکیزه (درون و برون پاک)، کسانی که الله حَلَّاهُ از آنان پلیدی را برداشت و کاملاً پاک گردانید.

الله حَلَّاهُ تو را از طرف ما پاداش دهد، پاداشی که از تمامی پاداش‌هایی که به پیامبری از طرف قوم وی داده ای. رسولی را از طرف امتش داده‌ای و گواهی می‌دهم که تو (محمد رسول الله ﷺ) قطعاً رسالت خود و پیام الله حَلَّاهُ را رسانده‌ای و امانت را وفا کرده‌ای و امت را پند داده‌ای و دلیل را آشکار کرده‌ای و در راه الله حَلَّاهُ جهاد کرده‌ای و بر دین الله حَلَّاهُ کارزار کرده‌ای تا اینکه یقین (مرگ) تو را رسید؛ پس الله حَلَّاهُ بر روح و جسد و قبر تو رحمت فرستد، رحمتی دائمی تا روز پاداش.

یا رسول الله ﷺ ما فدای تو هستیم و زیارت کننده‌ی قبر تو هستیم و از شهر و مناطق دوری آمده‌ایم و این برای ادای حق تو بوده است و برای نگاه کردن به آثار تو بوده است و برای تبرک جستن به زیارت تو بوده است و برای شفاعت خواستن از تو برای الله حَلَّاهُ بوده است؛



چراکه اشتباهات ما کمرمان را شکسته است و بارگناهان بر دشمن سنگینی می‌کند و تو شفاعت کننده (خواهش کننده برای بخشش دیگران) و مشفع (کسی که شفاعت وی مقبول است) هستی و همانا الله جَلَّالَهُ فرموده است: {وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا} [النساء: ۶۴]

ترجمه: و هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او فرمانبرداری شود و اگر هنگامی که به خویشتن ستم کردند به نزد تو می‌آمدند و از خداوند آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برایشان آمرزش می‌خواست، خداوند را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.

و همانا ما آمده‌ایم در حالی که بر خود ظلم کرده‌ایم (با انجام گناهان) پس شفاعت کن ما را بر پروردگارت و از الله جَلَّالَهُ بخواه ما را بر سنت و راه و روش تو (محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بمیراند و در زمره‌ی امت تو محشور گرداند و ما را بر حوض تو وارد کند و از پیمان‌های تو ما را سیراب گرداند بدون اینکه زیان کنیم و شفاعت شفاعت یا رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

سه بار تکرار کند: پروردگارا بیامرز ما را و پدران و مادران ما را و برادران ایمانیمان را که از ما در ایمان سبقت گرفته‌اند و در دل‌های ما نسبت به مؤمنان کینه‌ای مگذار، پروردگارا تویی که رئوف مهربانی.

بعد رو به صورت رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پشت به قبله بایستد و سلام کسانی را که به رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سلام فرستاده بودند را به خدمت ایشان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض نماید. یعنی بگوید فلانی سلام رساند.



و هر آنچه از صلوات مقدور باشد را بخواند.

و بعد به طرف حضرت ابوبکر رضی الله عنه رفته و بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ  
فِي الْغَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَفِيقَهُ فِي الْأَسْفَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَهُ  
عَلَى الْأَسْرَارِ، جَزَاكَ اللَّهُ عَنَّا أَفْضَلَ مَا جَازَى إِمَامًا عَنْ أُمَّةٍ نَبِيِّهِ، وَلَقَدْ  
خَلَفْتُهُ بِأَحْسَنِ خَلْفٍ. وَسَلَكْتَ طَرِيقَهُ وَمِنْهَا جَهَ خَيْرَ مَسْلَكٍ، وَقَاتَلْتَ  
أَهْلَ الرَّدَّةِ وَالْبِدْعِ، وَمَهَّدْتَ الْإِسْلَامَ، وَوَصَلْتَ الْأَرْحَامَ، وَلَمْ تَزَلْ قَائِلًا  
الْحَقَّ، نَاصِرًا لِأَهْلِهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ  
وَبَرَكَاتُهُ : اللَّهُمَّ أَمِّتْنَا عَلَى حُبِّهِ، وَلَا تُخَيِّبْ سَعِينَا فِي زِيَارَتِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا  
كَرِيمُ.

ترجمه‌ی دعاء:

سلام بر تو ای خلیفه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلام بر تو ای یار رسول الله  
صلی الله علیه و آله در غار و سلام بر تو ای رفیق رسول الله صلی الله علیه و آله در سفر و سلام بر تو  
ای امین رسول الله صلی الله علیه و آله در اسرار وی. الله جل جلاله پاداش دهد تو را پاداشی  
که برتر از پاداش‌هایی که بر امام امت پیامبرش صلی الله علیه و آله داده است. همانا  
بهترین جانشین بوده‌ای و راه وی را به بهترین طریق ادامه داده‌ای و  
با اهل ردت (کسانی که بعد وفات رسول الله صلی الله علیه و آله از دین برگشتند) و  
اهل بدعت جهاد کرده‌ای و راه اسلام را هموار کرده‌ای و صله ارحام  
بجای آورده‌ای و همیشه حق را گفته‌ای و اهل حق را یاری کرده‌ای  
تا وقتی که یقین (مرگ) به سراغت آمد؛ پس سلام و رحمت و برکات



الله جلّ جلاله بر تو باد. یا الله جلّ جلاله ما را بر دوستی وی (ابوبکر رضی الله عنه) بمیران و ما را از زیارت وی ناامید برنگردان، به رحمت ای کریم.

و بعد خدمت حضرت عمر رضی الله عنه رفته و بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُظْهَرَ الْإِسْلَامِ،  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُكْسِرَ الْأَصْنَامِ، جَزَاكَ اللَّهُ عَنَّا أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَرَضِيَ  
عَمَّنِ اسْتَخْلَفَكَ، فَلَقَدْ نَصَرْتَ الْإِسْلَامَ وَالْمُسْلِمِينَ حَيًّا وَمَيِّتًا، فَكَفَلْتَ  
الْيَتَامَ، وَوَصَلْتَ الْأَرْحَامَ، وَقَوَّيَ بِكَ الْإِسْلَامَ، وَكُنْتَ لِلْمُسْلِمِينَ إِمَامًا  
مَرْضِيًّا، وَهَادِيًّا مَهْدِيًّا، جَمَعْتَ شَمْلَهُمْ، وَأَغْنَيْتَ فَقِيرَهُمْ، وَجَبَرْتَ  
كَسْرَهُمْ، فَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

ترجمه:

سلام بر تو ای امیر المومنین، سلام بر تو ای آشکار گرداننده‌ی  
اسلام، سلام بر تو ای بت شکن، الله جلّ جلاله پاداشت دهد از طرف ما  
بهترین پاداش را و از کسانی که تو را خلیفه گردانند، راضی باد. همانا  
اسلام و مسلمانان را در وقت زنده بودند یاری کرده‌ای و در وقت  
وفات یتیمان را کفیل بوده‌ای و صله ارحام را بجای آورده‌ای و با تو  
اسلام قوی گشت و برای مسلمانان امامی رضایتمند بوده‌ای و هدایت  
کننده و هدایت شده بوده‌ای و امور مسلمانان را رسیدگی کرده‌ای و  
فقیران آن‌ها را بی نیاز کرده‌ای و شکستگی آنان را مرمت کرده‌ای،  
پس سلام بر تو و رحمت و برکات الله جلّ جلاله بر تو باد.

بعد چند ذراعی از ایشان دور شده و بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا ضَجِيعِي رَسُولَ اللَّهِ وَرَفِيقِيهِ وَوَزِيرِيهِ وَمُشِيرِيهِ  
وَالْمُعَاوِنِينَ لَهُ عَلَى الْقِيَامِ فِي الدِّينِ، وَالْقَائِمِينَ بَعْدَهُ بِمَصَالِحِ  
الْمُسْلِمِينَ، جَزَاكُمَا اللَّهُ أَحْسَنَ جَزَاءٍ، جَنَّاكُمَا نَتَوَسَّلُ بِكُمَا إِلَى  
رَسُولِ اللَّهِ لِيَشْفَعَ لَنَا وَيَسْأَلَ رَبَّنَا أَنْ يَقْبَلَ سَعِينَا، وَيُحْيِنَا عَلَى مِلَّتِهِ،  
وَيُمِيتَنَا عَلَيْهَا، وَيَحْشُرَنَا فِي زُمْرَتِهِ.

ترجمه: سلام بر شما دو شخص خفته در کنار رسول الله ﷺ و رفیق  
رسول الله ﷺ و مشاوران وی ﷺ و یاری رسانان وی در اقامه‌ی دین و  
برپادارندگان مصالح مسلمانان بعد وی (رسول الله ﷺ)، الله جل جلاله  
پاداشتان دهد بهترین پاداش‌ها را، توسل کنان پیش شما آمده‌ایم و به  
شما توسل می‌کنیم تا پیش رسول الله ﷺ شفاعت کنید تا رسول الله ﷺ  
برای ما شفاعت کند و از پروردگارمان بخواهد که تلاش ما را مقبول  
دارد و بر ملت رسول الله ﷺ زنده کند و بر آن بمیراند و از زمره‌ی امت  
ایشان محشور دارد.

بعد در حق خود و در حق کسانی که درخواست دعا کرده بودند دعا  
کند و بعد پیش رسول الله ﷺ برگردد و بگوید: بار الها خودت گفتی و  
قول تو حق است: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ  
إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ  
لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا. (سوره نساء آیه ۶۴)

ترجمه: و هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او  
فرمانبرداری شود، و اگر هنگامی که به خویشتن ستم کردند به نزد تو



می آمدند و از خداوند آمرزش می خواستند و پیامبر هم برایشان آمرزش می خواست، خداوند را توبه پذیر مهربان می یافتند.

پس سخت را شنیدیم و آمدیم تا محمد رسول الله ﷺ را شفیع گیریم و ....

اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ {وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ} [النساء: ۶۴] الْآيَةَ، وَقَدْ جِئْنَاكَ سَامِعِينَ قَوْلَكَ طَائِعِينَ أَمْرَكَ، مُسْتَشْفِعِينَ بِنَبِيِّكَ إِلَيْكَ، رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِآبَائِنَا وَلِأُمَّهَاتِنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ - الْآيَةَ {رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً} [البقرة: ۲۰۱] الْآيَةَ {سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ} [الصفات: ۱۸۰] إِلَى آخِرِ السُّورَةِ، وَيَزِيدُ فِي ذَلِكَ مَا شَاءَ وَيَنْقُصُ مَا شَاءَ، وَيَدْعُو بِمَا يَحْضُرُهُ مِنَ الدُّعَاءِ وَيُوفِّقُ لَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

ترجمه: یا الله خودت گفته ای {وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ} وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا} [النساء: ۶۴]

ترجمه: و هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آنکه از او (پیامبر ﷺ) فرمانبرداری شود، و اگر هنگامی که به خویشتن ستم کردند به نزد تو می آمدند و از خداوند آمرزش می خواستند و پیامبر هم برایشان آمرزش می خواست، خداوند را توبه پذیر مهربان می یافتند.

و گفته ات حق است، ما آمده ایم در حالی که شنونده ایم گفته ات را و فرمانبرداریم امرت را و پیامبرت را به وسوی تو شفیع گیرنده ایم؛

پروردگارا بیامرز ما را و پدران و مادران ما را و برادران ایمانیمان را که از ما در ایمان سبقت گرفته‌اند و در دل‌های ما نسبت به مؤمنان کینه‌ای مگذار، پروردگارا تویی که رئوف و مهربانی. پروردگارا به ما در دنیا بهره نیک و در آخرت نیز بهره نیک عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ درامان بدار.

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ [سوره صافات آیه ۱۸۰]  
پاک و منزّه است پروردگارت، که پروردگار پیروزمند است، از آنچه می‌گویند.

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ [سوره صافات آیه ۱۸۱]

و درود بر پیامبران باد.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [سوره صافات آیه ۱۸۲]

و سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است.

الاختیار لتعلیل المختار؛ المؤلف: عبد الله بن محمود بن مودود الموصلى البلدحی، مجد الدین أبو الفضل الحنفی (المتوفی: ۶۸۳هـ) - مراقی الفلاح شرح متن نور الإيضاح؛ المؤلف: حسن بن عمار بن علی الشرنبلالی المصری الحنفی (المتوفی: ۱۰۶۹هـ) - حاشیة الطحطاوی علی مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح؛ المؤلف: أحمد بن محمد بن إسماعیل الطحطاوی الحنفی - توفی ۱۲۳۱ هـ - نور الإيضاح ونجاء الأرواح؛ المؤلف: حسن الوفائی الشرنبلالی أبو الإخلاص - مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر؛ المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن

سليمان المدعو بشيخي زاده، يعرف بداماد أفندي (المتوفى: ١٠٧٨هـ) -  
الفتاوى الهندية؛ المؤلف: لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي

## شبهه‌ی دوم: مردگان نیز می‌شنوند (سماع موتی):

برای عدم سماع (نشیدن) اموات، عده‌ای به آیاتی تمسک جسته‌اند که ما ان شاء الله هر یک از آنها را بررسی خواهیم کرد تا حق مطلب آشکار شود.

(۱) آیه: \*وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ  
وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۲۲) إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (۲۳). (سوره فاطر  
آیات ۲۲ و ۲۳)

و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می‌رساند، و تو نمی‌توانی سخن خود را به

گوش آنان که در گور خفته اند برسانی! (۲۲) تو فقط انذار کننده‌ای، - اگر ایمان نیاورند نگران نباش، وظیفه ات را انجام ده - . (۲۳) \*

وهاییان این آیه را دلیل قرار داده و می‌گویند که طبق این آیه مردگان نمی‌شنوند.

جواب شبهه آنان به چندین طریق می‌باشد:

(۱) این آیه در مورد کفار می‌باشد که آنان را به مرده تشبیه می‌کند و می‌گوید همچنان که گفتن به موتی هیچ نفعی برای مردگان ندارد، همین طور است موعظه‌ی کفار، پس در اینجا عدم فائده‌ی شیء مساوی است با عدم آن شیء.

(۲) وقتی کفار از شنیدن موعظه سودی نمی‌برند، مانند آن است که نشنیده‌اند.

کفار وقتی که بمیرند آرزوی ایمان می‌کنند ولی سودی برای آن‌ها ندارد؛ همچنین است کفار زنده که موعظه برای آنان هیچ سودی ندارد؛ پس انگار که نشنیده‌اند.

(۳) معنی آیه‌ی مذکور مانند این آیه‌ی شریفه می‌باشد:

\* وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ  
بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ  
كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۷۹). (سوره الاعراف آیه ۱۷۹)

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم آن‌ها دل‌ها [عقل‌ها] بی دارند که با آن - اندیشه نمی‌کنند، و - نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند آن‌ها



همچون چهارپایانند بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند - چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند-!\*

در اینجا منظور کفارند که به خاطر عدم استفاده از آن اعضاء برای خیر و صلاح خود، از آنان شنیدن و دیدن نفی شده است.

(۴) جواب دیگر اینکه:

در این آیه آمده است که تو شنوانده نیستی بلکه الله جَلَّالَهُ است که هر که را خواهد می شنواند؛ پس جواب شبهه‌ی آن‌ها در خود آیه موجود است.

برای روشن تر شدن جواب شبهه، از آن‌ها می پرسیم؛ آیا از اینکه کسی نتواند به دیگری چیزی بشنواند می توان این نتیجه را گرفت که مخاطب نمی شنود.

مثلاً شما رهگذری را از پشت شیشه صدا بزنید و صدای شما به رهگذر نرسد، آیا می توان گفت که آن رهگذر قدرت شنیدن ندارد؟ و یا اینکه می گوئید صدایم به وی نرسید.

همین طور است در باره‌ی موتی؛ یعنی این آیه می گوید که تو - ای محمد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ - مردگان را نمی شنوانی.

بحث دیگر اینکه چه کسی به زندگان قدرت شنیدن می دهد؟ جواب آن معلوم است؛ الله جَلَّالَهُ است که به ما قدرت شنیدن می دهد، پس آیا آن الله جَلَّالَهُ که به زنده قدرت شنیدن می دهد، نمی تواند به مرده آن قدرت را بدهد.



چه دلیلی باعث می‌شود که این گونه بر نشنیدن مردگان اصرار کرده شود؟

(۵) وجهی دیگر برای رد این شبهه:

اگر این تأویل را قبول نکنند و اصرار ورزند که این آیه در مورد مردگان است نه کفار، در جواب آنان می‌گوییم:

\* أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵). (سوره البقرة آیه ۸۵)

آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید، و به بعضی کافر می‌شوید؟! برای کسی از شما که این عمل - تبعیض در میان احکام و قوانین الهی - را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز به شدیدترین عذابها گرفتار می‌شوند. و الله جلّ و الاکبر از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.\*

و اگر می‌خواهند مشمول این آیه نشوند آن‌ها را (وهابیان را) هیچ اختیاری نیست جز اینکه آیاتی که در ذیل ذکر می‌شود را قبول کنند؛ زیرا ما در بیان این دلائل از هیچ تفسیری استفاده نمی‌کنیم بلکه فقط و فقط معنی این آیه را به عنوان دلیل می‌آوریم و آن آیه این است:

\* إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَ لَوْأ مُذْبِرِينَ (۸۰) وَ أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱). (سوره النمل آیه ۸۱)

مسلماً تو نمی‌توانی سخت را به گوش مردگان برسانی، و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی بر می‌گردانند و پشت می‌کند فراخوانی! (۸۰) و نیز نمی‌توانی کوران را از گمراهیشان برهانی؛ تو فقط می‌توانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که آماده‌ی پذیرش ایمان به آیات ما هستند و در برابر حق تسلیم‌اند! (۸۱)\*

اگر در این دو آیه نظر بیاندازیم خواهیم دید که بحث در مورد شنیدن یا نشنیدن کفار می‌باشد که آنان را مانند مردگان به حساب می‌آورد.

و اگر باز هم بگویند این آیه در باره‌ی عدم سماع مردگان است به آن‌ها می‌گوییم که آیه ۸۱ نمل دال بر شنیدن مردگان مؤمن می‌باشد؛ زیرا این آیه می‌گوید که تو نمی‌شنوای هیچ کس را، مگر کسی را که به آیات ما ایمان می‌آورند.

پس در این آیه صحبتی از زنده یا مرده به میان نیامده و فقط گفته است که کسانی که مؤمن به آیات الله جَلَّ جَلَالُهُ هستند، می‌شنوند.

۶) بر این که مراد آیه‌ی مورد بحث (فاطر ۲۲)، کفار و عدم سود آن‌ها از موعظه می‌باشد، آیه‌ی ۱۷۱ بقره نیز گواه است.

\* وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بَكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۱). (سوره البقره آیه ۱۷۱)

مَثَل - تو در دعوت - کافران، بسان کسی است که - گوسفندان و حیوانات را برای نجات از چنگال خطر، - صدا می‌زند ولی آن‌ها چیزی جز سر و صدا نمی‌شنوند - و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک

نمی‌کنند. این کافران، در واقع - کر و لال و نابینا هستند از این رو چیزی نمی‌فهمند! \*

یعنی داستان کفار و پند دادن آن‌ها مانند صدا زدن چیزی است که از آن پند، چیزی جز صدای بی معنی نمی‌شنوند.

(۷) دلیل سماع موتی: احادیثی که حکایت از شنیدن موتی دارند.

و حدیث قتلی بدر دال بر سماع موتی می‌باشد.

به احادیثی که در ذیل آورده می‌شود خوب توجه کنید:

\* «كانت امرأة بالمدينة تقم المسجد فماتت فلم يعلم بها النبي

صلى الله عليه و سلم فمر على قبرها فقال عليه الصلاة و السلام: ما

هذا القبر؟ فقالوا: أم محجن قال: التي كانت تقم المسجد؟ قالوا: نعم

فصف الناس فصلى عليها فقال صلى الله عليه و سلم: أي العمل و

جدت أفضل؟ قالوا يا رسول الله أسمع؟ قال: ما أنتم بأسمع منها فذكر

عليه الصلاة و السلام آن‌ها أجابته قم المسجد» (تفسير آلوسی ج ۱۲ ص ۶۶

سوره روم ذیل آیه ۵۳ - الترغیب و التهیب ج ۱ ص ۱۲۲ - فتح الباری شرح

صحیح البخاری ابن رجب ج ۳ ص ۳۵۰ - الديباج علی صحیح مسلم ج ۳ ص ۳۵)

زنی از زنان مدینه بود که مسجد را جارو می‌کرد. پس وی فوت کرد

و حضرت رسول الله ﷺ را از فوت وی خبردار نکردند پس (روزی) بر

قبر آن زن گذرشان افتاد و پرسیدند این قبر چیست - از آن چه کسی

است - پس - صحابه رضی الله عنهم - گفتند: از آن امّ محجن رضی الله عنها است. رسول الله

ﷺ فرمودند: همان کسی که مسجد را جارو می‌کرد؟ گفتند: آری. پس

رسول الله ﷺ مردم را به صف کشیدند و بر آن قبر نماز خواندند - نماز



جنازه- . بعد از آن رسول الله ﷺ فرمودند (خطاب به زن مرده است): چه عملی را افضل و برتر یافتی؟ مردم گفتند: آیا وی می شنود؟ رسول الله ﷺ جواب دادند: شما از وی شنواتر نیستید. پس رسول الله ﷺ فرمودند که وی- آن زن- جواب داده است که جارو کردن مسجد را افضل یافتیم.\*

\*أخرج ابن أبي الدنيا عن عبد الرحمن بن أبي لیلی قال: «الروح بيد ملك يمشي به مع الجنازة يقول له: أسمع ما يقال لك؟ فإذا بلغ حفرة دفنه معه» (تفسير آلوسی ج ۱۲ ص ۶۶ سوره روم ذیل آیه ۵۳- بیان المعانی ملا حویش آل غازی ج ۴ ص ۴۵۸ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۸ ص ۲۲۲ - جامع المسانید و المراسیل ج ۱۹ ص ۳۳۲)

عبدالرحمن بن ابی لیلی رضی الله عنه گفته است: روح - مرده- در دست فرشته ای است و آن فرشته به همراه روح در کنار جنازه اش راه می رود و - فرشته- می گوید: آیا آنچه گفته می شود را می شنوی؟ پس وقتی به قبرش می رسد آن را - روح را- همراه جنازه دفن می کند.\*

\*وعند ابن عبد البر، بسند صحيح: «ما من أحد يمر بقبر أخيه المؤمن كان يعرفه في الدنيا فيسلم عليه إلاّ عرفه و رد عليه السلام». (عمدة القاری ج ۸ ص ۶۷- مرقاة المفاتیح ج ۴ ص ۲۵۴- حاشیة الطحطاوی علی مراقی الفلاح ج ۱ ص ۳۰۵)

از ابن عبدالبر رضی الله عنه با سندی صحیح: وقتی فردی بر قبر برادر مؤمن خود که او را می شناخته است گذر کند و بر وی سلام دهد، صاحب قبر او را می شناسد و جواب سلام وی را می دهد.\*

\*وقد قيل: إنها تزور قبورها كل يوم جمعة على الدوام، و لذلك تستحب زيارة القبور ليلة الجمعة و يوم الجمعة و بكرة السبت فيما ذكر العلماء. (التذكرة في أحوال الموتى قرطبي باب ما جاء أن أرواح الشهداء في الجنة دون أرواح غيرهم - فتاوى ابن حجر الهيتمي ج ٢ ص ٢) و گفته شده است: برای همیشه؛ روح - میت-، قبر خود را در هر جمعه زیارت می کند؛ به همین خاطر زیارت قبور در شب جمعه و روز جمعه و صبح شنبه طبق آنچه که علماء ذکر کرده اند، مستحب است.\*

\*قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إن الميت إذا وضع في قبره و تولى عنه أصحابه إنه ليسمع قرع نعالهم» (تفسير قرطبي ج ٧ ص ٣٧١ سوره انفال ذیل آیه ١١ - صحيح البخاری ج ١ ص ٤٤٨ - صحيح مسلم ج ١٧ ص ١٧١ - مسند امام احمد ج ٣ ص ٥٧٨ - سنن ابی داود ج ٩ ص ٥٠) رسول الله ﷺ گفتند: همانا میت وقتی در قبر نهاده می شود و یاران وی از وی روی بر می گردانند - بازگشت از دفن میت-، همانا میت صدای پای آنان را می شنود.\*

ممکن است که ایشان برای اثبات ادّعای خود مبنی بر جائز نبودن فراخواندن مردگان، از آیات ذیل استفاده کنند و بگویند که موتی نمی تواند هیچ نفع و ضرری به ما برسانند، پس توسّل به آنان جائز نیست:

\*و لا تدع من دون الله ما لا ينفعك و لا يضرك فإن فعلت فإنك إذا من الظالمين (١٠٦). (سوره يونس آیه ١٠٦)



و جز الله ﷻ چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی،  
مخوان! که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود!\*

و بگویند که خواندن کسی را که نفع یا ضرری برای آن‌ها ندارد  
جائز نیست پس از آنجا که کاری از دست مرده بر نمی‌آید بلکه فقط  
از دست زنده کاری بر می‌آید؛ به همین خاطر خواندن زنده اشکالی  
ندارد و خواندن مرده شرک می‌باشد.

جواب این گفتار آنان خیلی آشکار است و آن اینکه اگر آنان اعتقاد  
داشته باشند که اعمال زندگان بدون اذن الله ﷻ است و آنان می‌توانند  
کارهایی را انجام دهند که آن اعمال فقط به وسیله‌ی خود آن‌ها انجام  
می‌شود و کس دیگری تأثیری در انجام آن‌ها ندارد و این فکر را در  
خود داشته باشند که زنده بودن باعث و بانی انجام اعمال است و زنده  
می‌تواند بدون اذن الله ﷻ برای وی نفع یا ضرری داشته باشد، پس  
ایشان مشرک هستند نه مؤمن؛ چون هیچ احدی بدون اذن الله ﷻ  
نمی‌تواند به کسی نفع یا ضرری برساند (چه زنده و چه مرده) و در  
حقیقت کاری از دست کسی بر نمی‌آید چه مرده باشد و چه زنده.

\*إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ و إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي  
يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ و عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰). (سوره آل  
عمران آیه ۱۶۰)

اگر الله ﷻ شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد. و  
اگر شما را خوار دارد، چه کسی از آن پس یاریتان خواهد کرد؟ پس  
مؤمنان باید که بر الله ﷻ توکل کنند.\*

و اگر گویند که نفع و ضرر به اذن الله ﷻ است؛ اگر به کسی اذن دهد می تواند نفع یا ضرری برساند و اگر اذن الله ﷻ نباشد، نمی تواند، پس چه کاستی به الله ﷻ وارد می شود اگر به مرده نیز اجازه دهد تا نفع و ضرری به کسی برساند.

و در آیهی مزبور، منظور چیزهایی است که بت پرستان از بت می پرستند. دعاء در این آیه، به معنی پرستش است یا که خواندن به معنی اله خواندن غیر الله ﷻ می باشد.

عبدالحی لکنوی مصنف چندین کتاب در ابواب مختلف علوم دینی حنفی در کتاب النافع الکبیر شرح الجامع الصغیر چنین آورده است:

قَوْلُهُ وَالْكَلَامُ قَدْ وَجَّهَهُ أَكْثَرُ الشُّرَاحِ بِأَنَّ الْكَلَامَ مَا يُخَاطَبُ بِهِ الْأَفْهَامُ وَالْأَسْمَاعُ وَهُوَ غَيْرُ مُتَصَوِّرٍ فِي الْمَيِّتِ.

وَفَهْمٌ مِنْهُ بَعْضُ أَصْحَابِ الْفَتَاوَى أَنَّهُ مَبْنِيٌّ عَلَى عَدَمِ سَمَاعِ الْمَوْتَى فَنَسَبُوهُ إِلَى الْقَدَمَاءِ وَمَنْ ثَمَّ اشْتَهَرَ بَيْنَ الْعَوَامِ أَنَّ عِنْدَ الْحَنِيفَةِ لَا سَمَاعَ لِلْمَوْتَى وَالْحَقُّ أَنَّهُمْ بَرِيئُونَ عَنْ ذَلِكَ كَمَا حَقَّقَهُ ابْنُ الْهَمَامِ وَغَيْرُهُ وَالْمَسْئَلَةُ الَّتِي نَحْنُ فِيهَا لَيْسَتْ مَبْنِيَّةٌ عَلَيْهِ بَلْ عَلَى أَنَّ الْكَلَامَ وَالْخُطَابَ فِي الْعَرَفِ إِنَّمَا يُطْلَقُ عَلَى الْخُطَابِ مَعَ الْحَيِّ وَمَعَ الْمَيِّتِ لَا يَعْرِفُ كَلَامًا وَالْإِيمَانُ مَبْنِيٌّ عَلَى الْعَرَفِ فَلِذَا لَا يَحْتَجُّ بِالْكَلَامِ مَعَ الْمَيِّتِ إِذَا حَلَفَ لَا يَكْلِمُهُ وَكَيْفَ يُنْكِرُ قَدَمَاءُ أَصْحَابَنَا سَمَاعَ الْمَوْتَى مَعَ ظُهُورِ النُّصُوصِ الدَّالَّةِ عَلَيْهِ وَإِجْمَاعِ أَكْثَرِ الصَّحَابَةِ عَلَيْهِ وَقَدْ أَنْكَرْتَهُ عَائِشَةُ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا) لَكِنْ قَدْ زَارَتْ قَبْرَ أَخِيهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَخَاطَبَتْ مَعَهُ

كَمَا هُوَ مَرْوِيٌّ فِي جَامِعِ التَّرْمِذِيِّ وَغَيْرِهِ فَعَلْ اِنَّمَا وَرَجَعْتَ لَا يَفْنِي  
بِالْمَوْتِ وَفَنَاءِ الْبَدَنِ لَا يَقْدَحُ فِي ذَلِكَ وَلِعَلِّمِي قَدْ يَنْكَشِفُ حَقِيقَةُ هَذَا  
الْأَمْرِ لِمَنْ كَرِيَ السَّمَاعَ بَعْدَ مَوْتِهِ وَإِنْ طَالَ انْكَرَاهُ فِي حَيَاتِهِمْ وَعِنْدَ  
ذَلِكَ يَحْصُلُ مَعَهُ التَّنْبِيهُ عَلَى خَطَأِهِمْ وَلَا يَفِيدُهُمْ ذَلِكَ. (الكتاب: الجامع  
الصغير وشرحه النافع الكبير لمن يطالع الجامع الصغير مؤلف الجامع الصغير: أبو  
عبد الله محمد بن الحسن الشيباني (المتوفى: ١٨٩هـ) مؤلف النافع الكبير: محمد  
عبد الحى بن محمد عبد الحليم الأنصارى اللكنوى الهندى، أبو الحسنات  
(المتوفى: ١٣٠٤هـ)، الناشر: عالم الكتب - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ  
صفحه ٢٧٣)

در مورد قسم خوردن بر تکلم نکردن شخص، منوط به در قید  
حیات بودن است.

توضیح: در فقه حنفی حکمی در مورد قسم یاد کردن هست و  
توضیح آن اینکه اگر کسی قسم کند که با فلانی صحبت خواهد کرد  
و یا صحبت نخواهد کرد پس منظور در زمانی است که آن فلانی زنده  
باشد و بعد فوت آن شخص، قسم ساقط است.

ترجمه: اکثر شارحین چنین توجیه کرده‌اند که خطاب به آنچه که  
مورد افهام و تفهیم (فهم دو طرفی) و مبنی بر شنیدن است و هردوی  
این‌ها در مورد میت غیر متصور است.

و بعضی از اصحاب فتاوی چنین فهم کرده‌اند که این حکم بر  
نشیدن اموات بنا شده است و این فهم خود را به قدمای مذهب  
نسبت دادند و از این جهت بین عوام الناس چنین شایعه شد که نزد

حنفیه موتی (مردگان) را سماعی و شنیدنی نیست و حق مطلب این است که قدمای مذهب از این اعتقاد مبرا و پاک هستند. (کسی از قدماء قائل به نشیدن اموات نبوده است) همچنانکه ابن همام با تحقیق بیان داشته است و مسئله‌ای که ما الآن در مورد آن بحث می‌کنیم (قسم بر صحبت نکردن با فرد به وقت زنده بودنش بستگی دارد) بر این قضیه استوار است که منظور از کلام خطاب قرار دادن است و خطاب در عرف (نه در شرع) بر خطاب زنده اراده کرده می‌شود و سخن گفتن با میت را در عرف کلام نگویند و قسم بر عرف استوار است.

پس بدین خاطر اگر کسی قسم یاد کند که من با فلانی سخن نگویم با سخن گفتن با مرده حانث نمی‌شود.

چگونه قدمای مذهب ما شنیدن مردگان را انکار کنند در حالی که ادله‌ی شنیدن مردگان آشکار است و اکثر صحابه رضی الله عنهم بر شنیدن مردگان اجماع دارند و حضرت عایشه رضی الله عنها شنیدن اموات را انکار کرد ولی به تحقیق قبر برادرش عبدالرحمن رضی الله عنه را زیارت کرد و برادرش را مورد خطاب قرار داد همچنانکه از وی روایت شده است. در ترمذی و دیگر کتب حدیثی آمده است که این کار را انجام داد و از انکار خود برگشت و با مرگ فرد فانی نمی‌شود و فناء بدن هیچ ایرادی بر شنیدن وارد نمی‌کند زیرا شنونده و فهم کننده روح است و روح با مرگ فنا نمی‌پذیرد.



علم من ثابت است که حقیقت شنیدن مردگان بر منکرین آن، وقتی مردند ثابت خواهد شد هر چند انکار آنان در طول حیاتشان ادامه داشته باشد و در آن وقت بر خطای خود آگاه خواهند شد و این آگاهی سودی برایشان نخواهد داشت

## اقوال مفسران در باره‌ی آیاتی که دعاء در آنها شرک گفته شده است:

برای اینکه از تکرار اقوال دوری کنیم فقط آیه ۱۹۴ اعراف را ذکر می‌کنیم؛ زیرا به نظر می‌رسد این اولین آیه از قرآن است که درباره‌ی دعای شرک در آن بحث شده باشد و اکثر تفاسیر در اینجا معنی این گونه آیات را ذکر می‌کنند و در آیات بعدی به این آیه ارجاع می‌دهند یا که همان معنی که در اینجا ذکر کرده‌اند را تکرار می‌نمایند.

\* **إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۹۴).** (سوره الاعراف آیه ۱۹۴)

هر آئینه کسانی که عبادت می‌کنید ایشان را بجز الله عز وجل، بندگانند مانند خود شما؛ پس بخوانید ایشان را و باید که قبول کنند دعای شما را اگر راست گو هستید.\* (ترجمه قرآن دهلوی. دهلوی شاه ولی الله قرن دوازدهم ه ق).

معانی دعاء در این آیه طبق تفاسیر علماء:



(۱) دعاء در اینجا به معنی عبادت می‌باشد. (طبری - قرطبی - جلالین - ابوسعود - مراح لبید - بیضاوی - تفسیر السمرقندی - کشاف - ابن عباس - ابن مقاتل - تفسیر لباب التأویل فی معالم التنزیل - تفسیر البحر المدید - تفسیر السراج المنیر الشربینی - التفسیر المیسر (ذیل همین آیه)).

(۲) دعاء به معنی تسمیه و نام گذاری آن می‌باشد، یعنی این بت‌هایی که شما آن‌ها را اله می‌نامیدشان، بندگان مثل خودتان هستند نه اله. (الوسی - تفسیر البحر المحیط - مراح لبید - بیضاوی - کشاف - تفسیر البحر المدید)

این گروه چنین می‌گویند که در این آیه معبودان باطل را عباد خوانده است؛ پس معلوم می‌شود که کسانی غیر از بت‌ها نیز خوانده می‌شوند (دعاء کرده می‌شوند) که خواندن آنان نیز طبق این آیه شرک محسوب می‌شود.

جواب آن‌ها را مفسرین قبل از پیدایش این گروه‌ها داده‌اند و آن این است که:

در این آیه بت‌ها را عباد خوانده است در حالی که آنان را شعوری نیست، به این خاطر است که بت‌پرستان معتقد بودند که آن‌ها می‌توانند نفع یا ضرری برسانند. (تفسیر البحر المحیط - رازی (ذیل همین آیه))

(۳) دعاء در دو معنی استعمال می‌شود که هر دو معنی در این آیه آمده است؛ یعنی اولی به معنی عبادت در ( \*تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ\* ) و دومی به معنی خواندن و صدا زدن، در ( فَادْعُوهُمْ ) می‌باشد. (تفسیر الشعراوی (ذیل همین آیه))



(٤) دعاء در اینجا به معنی عبادت می باشد. (ایسر التفاسیر (ذیل همین آیه))

(٥) (\*تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ\*) یعنی خواندن غیر الله جَلَّالَهُ، یعنی بتها را می خوانید. (بغوی - تفسیر الواحدی - التحریر و التنویر (ذیل همین آیه))

## نتیجه گیری:

اگر منظور از غیر الله را بتها (اصنام) بگوییم، معنی دعاء در تدعون، عبادت و اله دانستن غیر الله جَلَّالَهُ می باشد، زیرا مشرکان معتقدند که بتها اله می باشند.

و کسانی هم که خواندن معنی می کنند باز می گویند چیزهایی را که شما اله می خوانیدش بندگان مثل خودتان هستند؛ یعنی به معنی اله خواندن آنان، نه مطلق فرا خواندن آنها.



## شبهه‌ی سوم: استعانت از غیر الله:

### استعانت از غیر الله ﷻ شرک نیست:

وجه تمسک، آیه‌ی چهارم سوره‌ی فاتحه می‌باشد:

\*إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۴). (سوره الفاتحه آیه ۴)

تنها تو را بندگی می‌کنیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.\*

و برای روشن شدن مطلب و برای اینکه مراد آیه مشخص شود اول معنی لغوی استعانت را خواهیم دید و بعد اقوال مفسران را در این باره می‌آوریم و بعد نتیجه‌گیری ذکر خواهد شد.

استعانت در لغت:

از عون به معنی طلب عون می‌باشد. (اعراب المحيط فاتحه الكتاب - تفسیر المحيط)

و عون به معنی کمک و یاری رساندن می‌باشد. (لسان العرب باب

العين - قاموس المحيط - الصحاح الجواهری و العين - القاموس المحيط - المحکم و المحيط الاعظم - المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر)

وَاسْتَعْنَتْهُ فَأَعَانِي. (المغرب فی ترتیب المعرب - قاموس المحيط - مختار

الصحاح - تاج العروس - المحکم و المحيط الاعظم - المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر). از وی یاری خواستم پس مرا یاری کرد.

وقد تعاونا أي أعان بعضنا بعضاً. (تهذیب اللغة ابواب العين و الدال -

لسان العرب باب العين) یعنی به یکدیگر کمک کردیم و یاری رساندیم.



تعاونوا و اعتنوا. (لسان العرب باب العين - قاموس المحيط - الصحاح الجواهری - مختار الصحاح - تاج العروس - العين - القاموس المحيط - المحکم و المحيط الاعظم). یعنی به یکدیگر کمک کردند.  
رَبِّ اَعْنِي و لَا تُعِنْ عَلَيَّ. (لسان العرب باب العين - الصحاح الجواهری - مختار الصحاح). بار الها مرا یاری کن و عنایت خود را از من بر نگردان.

پس عون فقط به یک معنی است و آن یاری رساندن و کمک کردن می باشد و استعانت نیز همان طلب یاری و کمک از کسی می باشد.

و اما استعانت در تفاسیر:

در معنی { \* ایاک نستعین \* } :

(۱) فقط از تو کمک و یاری می خواهیم در همه ی کارهایمان (دنیوی و اخروی). (طبری - ثعالبی - الدر المنثور - بغوی - تفسیر لباب التأویل فی معالم التنزیل - نسفی - شوکانی - ابوسعود - بیضاوی - کشاف - جلالین - تفسیر المحرر الوجیز)

(۲) در توفیق عبادت، از تو یاری می جوئیم و در انجام عبادت و دوری از معصیت، بدون یاری تو ای الله جَلَّالَهُ امکان پذیر نیست. (ابن مقاتل - مراح لبید - ابن عبدالسلام)

(۳) بر تو توکل می کنیم. (أضواء البیان)

پس در اینجا می‌بینیم که بعضی گفته‌اند که استعانت در همه‌ی امور مخصوص الله جَلَّ است و بعض دیگر آن را برای توفیق عبادت گفته‌اند.

منظور ما این نیست که حکم این آیه فقط برای عبادت است بلکه این است که این چه نوع استعانتی می‌باشد که فقط باید از الله جَلَّ خواسته شود؟ در حالی که استعانت از غیر الله جَلَّ در قرآن آمده است و مورد تأیید قرآن نیز می‌باشد و برای روشن شدن منظورمان، آیاتی از قرآن را می‌آوریم که در آن از غیر الله جَلَّ استعانت شده است. به این آیات توجه فرمائید:

\* قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا (۹۴) قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا (۹۵) . (سوره الکهف آیه ۹۴ و ۹۵)

گفتند: ای ذوالقرنین، بی گمان یأجوج و مأجوج در این سرزمین فسادگرند. پس آیا [راضی هستی] که برای تو هزینه‌ای مقرر کنیم به شرط آن که در میان ما و آنان سدّی بسازی؟ (۹۴). گفت: آنچه پروردگارم مرا در آن تمکن بخشیده است، بهتر است. پس با توان [خویش] مرا یاری رسانید تا بین شما و بین آنان حایلی استوار بسازم (۹۵). \*

در اینجا ذوالقرنین از مردم استعانت می‌کند.  
و آیه‌ای دیگر:

\* وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۳۴). (سوره القصص آیه ۳۴)

و برادرم هارون از من زبان آورتر است، پس او را با من [به عنوان] امدادگری بفرست که مرا تصدیق کند. من می‌ترسم از آن که مرا دروغگو انگارند.\*

در اینجا حضرت موسی علیه السلام، حضرت هارون علیه السلام را به عنوان یاور می‌خواهد تا وی را کمک کند، در حالی که حضرت موسی علیه السلام در حال گفتگو با الله جل جلاله می‌باشد.

و آیه‌ای دیگر:

\* فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۵۲). (سوره آل عمران آیه ۵۲)

آن گاه که عیسی علیه السلام از آنان احساس کفر کرد، گفت: یاران من به سوی الله جل جلاله چه کسانی هستند؟ حواریان گفتند: ما یاوران الله جل جلاله هستیم. به الله جل جلاله ایمان آورده‌ایم و گواه باش به آن که ما فرمانبرداریم.\*

در اینجا حضرت عیسی علیه السلام به مردم التماس می‌کند و از آنها یاری می‌جوید بی آن که نامی از الله جل جلاله برد و یا چیزی مانند به اذن الله جل جلاله گوید.

و آیه‌ای دیگر:

\* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ  
لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنْتَ  
طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةٌ فَأَيْدِنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ  
فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (١٤). (سوره الصف آیه ١٤)

ای مؤمنان، یاوران الله ﷻ باشید. چنان که عیسی بن مریم به  
حواریان گفت: یاوران من به سوی الله ﷻ چه کسانی هستید؟  
حواریان گفتند: ما یاوران الله ﷻ هستیم. آن گاه گروهی از  
بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کفر ورزیدند. در نهایت مؤمنان را  
بر دشمنانشان توان دادیم و پیروز شدند.\*

و می بینیم که در اینجا یاری دهنده ی الله ﷻ می گوید، گرچه ما  
می گوییم که در اینجا مضاف محذوف است یعنی یاری دهنده به دین  
الله ﷻ می باشد.

و آیه ای دیگر:

\* قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (٣٨).  
(سوره النمل آیه ٣٨)

گفت: ای بزرگان، چه کسی از شما تخت او را پیش از آن که  
فرمانبردار به نزد من آیند، برایم می آورد؟\*

در اینجا حضرت سلیمان عليه السلام از درباریان در خواست کمک می کند.  
و آیاتی از این قبیل که در آن از غیر الله ﷻ استعانت خواسته شده  
است. پس بر ماست که در معنی دادن آیات دقت لازم را مبذول داریم  
تا دیگران را محکوم به شرک نکنیم؛ زیرا بحث شرک و توحید

مسئله‌ی آسانی نیست که راحت بتوان مردم را محکوم به آن کرد، چه برسد به اینکه حکم ارتداد صادر کرده به خود اجازه دهیم که آن‌ها را به خاک و خون بکشیم و در هنگام نگارش این کتاب همگان مشاهده می‌کنند که با این بهانه فقط مردم بیگناه قتل عام می‌شوند و نکته‌ی دیگر در باره‌ی حکم ارتداد این است که اول باید کشف شبهه شود؛ اگر توانستند با دلائل محکم وی را قانع کنند، آن وقت می‌توانند حکم آن را اجرا کنند و ای شما که هنوز برای حکم خود حتی یک دلیل نیز ندارید؛ چگونه دست به اجرای حکم می‌زنید. این از اسلام نیست و از انسانیت نیز بدور است حتی در این زمانه مردم بی دین نیز از کشت و کشتار خسته‌اند.

در آخر بحث ان شاءالله اثبات خواهیم کرد که چه کسی اولی به اسم مشرک است؛ کسانی که این اعتقاد را دارند که زنده و مرده، وقتی الله عزوجل اذن دهد، می‌تواند به ما خیری برساند و یا کسانی که این ادعا را دارند که فقط زنده می‌تواند به ما خیری برساند و اذن و غیر اذن را هم ذکر نمی‌کنند.

حال که مشخص شد استعانت معنایی خاص دارد که با قصد آن معنی، نباید از غیر الله عزوجل استعانت خواسته شود و آن همان طور که در بحث دعاء گفتیم، استعانت به این معنی که؛ شیء مستعان - کمک خواسته شده را-، دارای قدرت مستقل از الله عزوجل باشد و مستعان را شریک الله عزوجل بداند.





حال آنان در این بحث می‌گویند که اگر استعانت به طریقه‌ی طبیعی باشد درست است و از طرق غیر طبیعی ناجائز می‌باشد و می‌گویند که طلب یاری از زنده امری طبیعی است که الله جَلَّالَهُ آن را برای ما گذاشته و طلب یاری از مرده وسیله‌ی غیر طبیعی است و آن شرک می‌باشد.

در جواب آن‌ها خواهیم گفت:

(۱) این را از کجا آوردید؟ یعنی اینکه می‌گوئید خواستن از زنده طبیعی و به وضع الله جَلَّالَهُ بوده و از مرده غیر طبیعی و شرک است؛ زیرا این حکم شما یک حکم شرعی می‌باشد، پس دلیل شما چیست؟ آیا در قرآن آمده است؟ یا که در احادیث نبوی؟ یا که در اقوال سلف گذشته است؟ و یا اینکه آیا فقط متوسلین به اولیاء باید برای اعمال خود دلیل داشته باشند و شما از این قاعده‌ی شرع بیرون می‌باشید؟

(۲) اینکه خواندن زنده و چیزی از وی خواستن، بدون در نظر گرفتن اینکه داعی چه اعتقادی به مدعو دارد شرک نیست و خواندن مرده بدون در نظر گرفتن اعتقاد داعی نسبت به مدعو شرک است، خلاف گفته‌ی قرآن می‌باشد؛ زیرا قرآن بسته به اعتقاد داعی، کافر یا موحد بودن داعی را مشخص می‌کند.

آیاتی را که ذکر خواهیم کرد، بدون هیچ تأویل بلکه گفته‌ی صریح قرآن است. به آیات توجه فرمائید:

\* لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي

الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷). (سوره المائده آیه ۱۷)

بی گمان آنان که گفتند: «الله همان مسیح پسر مریم است» کافر شدند. بگو: اگر [الله ﷻ] بخواهد مسیح پسر مریم و مادرش و هر آن کس را که در زمین است، همگی نابود خواهد کرد، چه کسی در برابر الله ﷻ [اختیار کمترین] کاری را دارد؟ و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در بین آن دو است از آن الله ﷻ است، هر چه بخواهد می‌آفریند و الله ﷻ بر هر کاری تواناست.\*

در این آیه دلیل کفر مسیحیان، الله ﷻ و عیسی را یکی دانستن است - الله ﷻ همان مسیح پسر مریم است - نه خواندن آنان مسیح را پس از وفات وی، - مسیح نمرده و زنده است نزد الله ﷻ - و حتی در اینجا می‌گوید: شما که می‌گوئید مسیح، الله است پس اگر - الله ﷻ - مسیح را هلاک کند چه کسی می‌تواند مانع الله ﷻ شود. پس در اینجا به وضوح، بدون هیچ شبهه‌ای بیان می‌دارد که کفر آنان به خاطر اعتقاد به اله بودن مسیح می‌باشد (نه توسل به عیسی علیه السلام، چه مسیح زنده باشد و چه مرده).

با نظر در آیه‌ی بعدی این مطلب آشکارتر خواهد شد.

\* مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۷۵) (سوره المائده آیه ۷۵)

مسیح فرزند مریم جز رسولی [بیش] نیست. به راستی رسولانی پیش از او در میان بوده‌اند. و مادرش بسیار راست کردار بود. [هر دو] غذا می‌خوردند. بنگر چگونه نشانه‌ها را برای [آنان] روشن می‌سازیم، آنگاه بنگر [آنان] چگونه، [از پذیرش حق] بازگردانده می‌شوند.\*

از سیاق آیه معلوم می‌شود که مسیحیان، مسیح را غیر بشر فرض کرده و برای وی جایگاهی فراتر از انسانیت قائل شده‌اند؛ همچنان که مشرکان برای پیامبران این تصوّر و اعتقاد را داشته‌اند.

مشرکان معتقد بودند که رسول باید غیر انسان باشد و ایرادی که بر پیامبران می‌گرفتند این بود که می‌گفتند: تو که از جنس ما هستی و بشر می‌باشی و می‌گفتند الله ﷻ بر بشر چیزی نازل نخواهد کرد و با این اعتقاد حضرت رسول الله ﷺ را نیز به سخره می‌گرفتند.

\* وَ قَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷). (سوره الفرقان آیه ۷)

و گفتند: این پیامبر را چه شده است که خوراک می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا بر او فرشته‌ای فرستاده نشده است تا با او هشدار دهنده باشد؟\*

و در آیه‌ای دیگر:

\* وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (۹۴). (سوره الاسراء آیه ۹۴)



و مردم را باز نداشت از آن که وقتی هدایت به سوی آنان آمد، ایمان آورند؛ مگر آن که گفتند: آیا الله جَلَّالَهُ بشری را [به عنوان] رسول فرستاده است؟\*

و در آیه‌ای دیگر:

\*وَ إِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوءًا أ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۴۱). (سوره الفرقان آیه ۴۱)

و چون تو را ببینند، فقط به ریشخندت می‌گیرند. [با این گفتار که: آیا این است کسی که الله جَلَّالَهُ او را به رسالت برانگیخته است؟]\*  
آیه‌ای دیگر در رابطه با ارباب گرفتن اهل کتاب، علماء و زاهدان خود را:

\*اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳۱). (سوره التوبه آیه ۳۱)

(آن‌ها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر الله جَلَّالَهُ قرار دادند، و- همچنین- مسیح فرزند مریم را در حالی که دستور نداشتند جز الله یکتایی را که معبودی جز او نیست، بپرستند. او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند!\*

۳) اینکه وسیله‌ی طبیعی و غیر طبیعی چیست؟ یعنی چه چیزی طبیعی و چه چیزی غیر طبیعی است؟ و این طبیعی یا غیر طبیعی از منظر ما می‌باشد یا که از منظر الله جَلَّالَهُ؟ اگر منظور طبیعی از نظر ما می‌باشد، خوب؛ انسان هر آن چیزی را که می‌شناسد، می‌گوید که



طبیعی است و ناشناخته‌ها را غیر طبیعی می‌پندارد. مثلاً فرض کنید همین وسائل ارتباطی عادی را که ما از آن‌ها استفاده می‌کنیم، به صد سال قبل ببرید. آیا آن‌ها نخواهند گفت که این سحر و جادو است. پس طبق قاعده‌ای که وهابیان دارند، در آن زمان استفاده از این وسائل باید شرک بوده باشد و الآن که عادی شده است از شرک بودن خارج می‌شود. کجای کمک رساندن مردگان غیر عادی است؟ شاید به این خاطر غیر عادی باشد که شما آن را نمی‌شناسید، زیرا غیر ممکن نیست که الله جَلَّالَهُ بعضی از امور را به دست ارواح قدسی انبیاء و اولیاء بدهد.

آیا اینان با این قاعده‌ی خود، نعوذ بالله حضرت سلیمان نبی علیه السلام را به شرک متهم می‌کنند، آنگاه که ایشان به درباریان خود می‌گویند که چه کسی می‌تواند عرش ملکه‌ی سبأ را بیاورد؟ زیرا آوردن تخت ملکه، چیز عادی نیست و تا اینجا انسان‌ها راز آن را کشف نکرده‌اند. البته راز آن را متوسّلین به اولیاء خوب می‌دانند و می‌گویند هیچ چیز از قدرت الله جَلَّالَهُ خارج نیست و از این عمل هیچ تعجّبی نمی‌کنند؛ زیرا این اعمال برای آن‌ها طبیعی است. آنانی که این کارها را غیر طبیعی می‌دانند، پس در دین آن‌ها، باید سلیمان علیه السلام و دیگر انبیاء (علیهم السلام) سرآمد شرک باشند، زیرا همان طور که قبلاً بیان شد، حضرت یعقوب علیه السلام به همراه پسرانش بر حضرت یوسف علیه السلام سجده کردند و حضرت یوسف علیه السلام برای شفاء یافتن چشم پدرش لباس می‌فرستد، به جای اینکه بگوید که: الله جَلَّالَهُ تو را شفاء دهد و برای پدرش دعا

کند و یا اینکه از پدرش درخواست کند که به الله ﷻ پناه برد تا چشمش بینا شود.

\* اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَ أَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ (۹۳). (سوره یوسف آیه ۹۳)

این پیراهنم را ببرید و آن را بر روی پدرم بیاندازید تا بینا گردد. و خانواده‌تان را همگی به نزد من آورید.\*

و بوی یوسف را، وقتی که آن پیراهن به سوی وی حرکت می‌کند، از مسافت چند روزه استشمام می‌کند. جالب اینجاست که وقتی حضرت یعقوب علیه السلام می‌گوید که من بوی یوسف را استشمام می‌کنم، دیگران وی را به گمراهی متهم می‌کنند.

\* وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفَنِّدُونِ (۹۴) قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ (۹۵). (سوره یوسف آیات ۹۴ و ۹۵)

و چون کاروان رهسپار شد، پدرشان گفت: اگر مرا به خرفتی متهم نکنید، بی گمان بوی یوسف را می‌یابم (۹۴). گفتند: [سوگند] به الله ﷻ قسم که تو در بی راهی دیرینت [پایدار] هستی (۹۵).\*

و قضیه‌ی بوی حضرت یوسف نبی علیه السلام، این را می‌رساند که اگر الله ﷻ اذن دهد، از چنان مسافت دوری می‌توان، بوی را احساس کرد و اگر اذن الله ﷻ نباشد از مسافت نزدیکی مثل چاهی که یوسف علیه السلام را در آن انداختند نیز، نمی‌توان چیزی احساس کرد.



و باید پرسید که چه چیزی از ملک حضرت سلیمان علیه السلام طبیعی بوده است؟ بر باد سوار شدنش؟ جنیان را مسخر کردنش؟ و یا باز گردادن خورشید برای قضای ذکر مستحبش؟  
**\* فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (۳۶).** (سوره ص آیه ۳۶)

پس ما باد را مسخر او ساختیم تا به فرمانش به نرمی حرکت کند و به هر جا او می خواهد برود! \*  
**\* وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (۸۲).** (سوره الانبیاء آیه ۸۲)

و [نیز] از شیطان ها کسانی را [رام ساختیم] که برایش غواصی می کردند و [همچنین] کاری غیر از آن می کردند و حافظ آنها بودیم. \*

و یا تسخیر کوه ها و پرندگان برای حضرت داوود علیه السلام، چگونه طبیعی است؟

**\* وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ (۷۹).** (سوره الانبیاء آیه ۷۹)

و کوه ها را برای داوود رام ساختیم که با او تسبیح می گفتند و مرغان را [نیز رام کردیم] و توانای [آن کار] بودیم. \*

اگر اینها طبیعی است، پس کمک رساندن اولیاء به اذن الله جل جلاله، طبیعی تر خواهد بود.

حال در اینجا باز یاد آور می شویم:



\* أَفْتَوْمُنُونَ بَعْضَ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵). (سوره البقره آیه ۸۵)

آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می آورید، و به بعضی کافر می شوید؟! برای کسی از شما که این عمل - تبعیض در میان احکام و قوانین الهی - را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب ها گرفتار می شوند. و الله جلّ و علا از آنچه انجام می دهید غافل نیست.\*

(۴) آیات و احادیث بسیاری دلالت دارند بر اینکه مردگان با یکدیگر صحبت می کنند، مجادله می کنند و کمک می کنند. با عبادت خویشان خوشحال می شوند و از حال زندگان خبر می گیرند، پشت سر زنده نماز می خوانند و تبریک می گویند (کدام یک از این احادیث را می خواهید انکار کنید و تا کی بر این عناد پافشاری خواهید کرد؟).  
به آیات زیر توجه کنید:

\* وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ (۱۵۴). (سوره البقره آیه ۱۵۴)

و به آنها که در راه الله جلّ و علا کشته می شوند، مرده نگوئید! بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید!\*

\* وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹) فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ



يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰)  
يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ  
(۱۷۱). (سوره آل عمران آیات ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱)

(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه الله ﷻ کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. (۱۶۹) آن‌ها به خاطر نعمت‌های فراوانی که الله ﷻ از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحaland و به خاطر کسانی که هنوز به آن‌ها ملحق نشده‌اند [مجاهدان و شهیدان آینده]، خوشوقتند - زیرا مقامات برجسته آن‌ها را در آن جهان می‌بینند و می‌دانند - که نه ترسی بر آن‌هاست، و نه غمی خواهند داشت. (۱۷۰) و از نعمت الله ﷻ و فضل او - نسبت به خودشان نیز - مسرورند و - می‌بینند که - الله ﷻ، پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند - نه پاداش شهیدان و نه پاداش مجاهدانی که شهید نشدند - . (۱۷۱). \*

در اینجا مرده حساب نکردن آنان چه معنی می‌دهد؟ زیرا آنان در راه الله ﷻ کشته شدند، پس زنده بودن آنان با حیاتی دیگر است. پس اینکه به عنوان دلیل به این آیه تمسک می‌کنند: \*إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (۳۰). (سوره زمر آیه ۳۰)

یا محمد ﷺ هر آئینه تو خواهی مرد و هر آئینه ایشان خواهند مرد.

\*

و می‌گویند که حضرت محمد ﷺ که مرده است؛ ما هم می‌گوییم، همچنان که شهداء، شهید و کشته شدند، حضرت محمد ﷺ نیز فوت



کردند ولی حیاتی مانند شهداء یافتند، بلکه حیاتی برتر از آنان. پس در این آیه نیز هیچ وجه تمسّکی برای آنان نیست.

و مرد مؤمن در سوره یس نیز، بعد از کشته شدنش صحبت می‌کند و آرزو می‌نماید:

\* قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶) بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷). (سوره یس آیه ۲۶ و ۲۷)

گفته شد به بهشت درآی. گوید: ای کاش قومم بدانند (۲۶) [که] پروردگارم مرا به چه آمرزید و مرا از گرامیان قرار داد (۲۷). \*

بعضی مواقع که با این گروه‌ها بحث می‌کردیم می‌گفتند: فقط همین!!! گوئی باید چند هزار آیه نازل شود تا آن‌ها آن را باور کنند و جواب من به آن‌ها این آیه است:

\* ..وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا (۲۵). (سوره انعام آیه ۲۵)

و اگر هر معجزه‌ای ببینند به آن ایمان نمی‌آورند. \*

البته ما ایشان را به شرک و کفر متّهم نخواهیم کرد، زیرا اگر این کار را انجام دهیم، ما نیز همانند آنان خواهیم شد و حرمت مسلمانی را خواهیم شکست، بلکه معتقدیم آنان ندانسته به این راه می‌روند و بسیاری از آنان را می‌بینیم که با خواندن یک آیه از قرآن، مردم را به گمراهی کشانده‌اند و از ایمان کامل مردم بر قرآن سوء استفاده کرده‌اند و برای اثبات گفته‌ی خود دلیل می‌آوریم.



## حکایتی از یک متعصب و معنی هدایت الله ﷻ و هدایت رسول الله ﷺ:

یکی از بزرگان و عالمان برایم تعریف می‌کرد که در جائی برای چند روز با یکی از افراد این گروه هم اتاق شدیم و بحث در رابطه با توسل بالا گرفت و آن شخص که مخالف توسل بود این آیه را خوانده است:

\*إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۵۶). (سوره القصص آیه ۵۶)

- ای پیامبر - هر کس را که دوست می‌داری، نمی‌توانی هدایت کنی. بلکه الله ﷻ هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت شدگان داناتر است.\*

گفت که این دلیل بر عدم قدرت رسول الله ﷺ است. آری درست است که محمد ﷺ و هر کس دیگر را، اگر الله ﷻ اذن ندهد، قدرتی برای هیچ کاری نیست. آن بزرگ گفتند که به ایشان عرض کردم؛ آیه‌ای دیگر نیز هست که می‌فرماید:

\*وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۲). (سوره الشوری آیه ۵۲)

همچنین کلام خود را به فرمان خود به تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست. ولی ما آن را نوری ساختیم تا هر



یک از بندگانمان را که بخواهیم بدان هدایت کنیم و تو به راه راست راه می‌نمایی.\*

آن وهابی گفت: این آیهی قرآن نیست و امکان ندارد که باشد و وقتی به وی نشان داده شد، خجالت زده شده و از اتاق بیرون رفتند و در جائی دیگر ساکن شدند. پس ببینید که اینان چه کسانی هستند که به خود اجازه نمی‌دهند حتی در قرآن نظر کنند و فقط حرفهایی را که به آن‌ها دیکته می‌شود را بیان می‌کنند.

پس من دلیل گمراهی آنان را جهل به آیات و دین اسلام می‌دانم.

## احادیث درباره‌ی علم مردگان و مجادله و خوشی و ناراحتی آنان:

\*قال محمد بن صبیح: بلغنا أن الرجل إذا وُضع في قبره فعذب أو أصابه بعض ما يكره ناداه جيرانه من الموتى: أيها المتخلف في الدنيا بعد إخوانه و جيرانه أما كان لك فينا معتبر أما كان لك في متقدمنا إياك فكرة، أما رأيت انقطاع أعمالنا عنا و أنت في المهلة فهلا استدركت ما فات إخوانك؟ و تناديه بقاع الأرض: أيها المغتر بظاهر الدنيا هلا اعتبرت بمن غيب من أهلك في بطن الأرض ممن غرّته الدنيا قبلك ثم سبق به أجله إلى القبور و أنت تراه محمولاً قهاده أحبته إلى المنزل الذي لا بدّ له منه؟.... (احیاء علوم الدین ج ۴ ص ۴۳۴)

از محمد بن صبیح رضی الله عنه: به ما چنین رسیده است که وقتی کسی در قبر نهاده می‌شود، پس - به وی - عذاب داده شود یا بعضی از چیزهایی را که ناپسند می‌دارد، به وی برسد. همسایگان وی از مردگان، به وی گویند؛ که ای کسی که بعد از برادران و همسایگانت در دنیا مانده‌ای، آیا تو را در ما عبرت نبود - از ما عبرت نگرفته‌ای -؟ آیا پیشتر آمدن ما تو را به فکر نیانداخته است؟ آیا انقطاع اعمال ما را ندیده‌ای و اینکه تو را مهلتی بود، آیا آنچه را که برادرانت از دست داده بودند، جبران نکردی؟ و محل‌هایی از زمین وی را نداء دهند: ای گول خورده به ظاهر دنیا، چرا عبرت نگرفتی از کسانی که در زمین غائب شدند از اهلت از جمله‌ی کسانی که ظاهر دنیا آن‌ها را گول زده بود سپس اجلش بر وی پیشی گرفته و به قبر برده است، در حالی که تو می‌دیدى که وی را دوستانش به منزلش - قبر - می‌بردند؛ منزلی که کسی را از آن غناء نیست.\*

\* عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا حُضِرَ الْمَوْتُ مِنْ أَتَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ بِحَرِيرَةٍ بَيْضَاءَ فَيَقُولُونَ اخْرُجِي رَاضِيَةً مَرْضِيًّا عَنْكَ إِلَى رَوْحِ اللَّهِ وَرِيحَانٍ وَ رَبٍّ غَيْرٍ غَضَبَانَ فَتَخْرُجُ كَأَطْيَبِ رِيحِ الْمِسْكِ حَتَّى أَتَهُ لِيُنَاولَهُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَتَّى يَأْتُونَ بِهِ بَابَ السَّمَاءِ فَيَقُولُونَ مَا أَطْيَبَ هَذِهِ الرِّيحَ الَّتِي جَاءَتْكُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَيَأْتُونَ بِهِ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَهُمْ أَشَدُّ فَرَحًا بِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ بِغَائِبِهِ يَقْدُمُ عَلَيْهِ فَيَسْأَلُونَهُ: «مَاذَا فَعَلَ فَلَانٌ مَاذَا فَعَلَ فَلَانٌ؟ فَيَقُولُونَ دَعَاؤُهُ فَإِنَّهُ كَانَ فِي

غَمِّ الدُّنْيَا فَإِذَا قَالَ أَمَّا أَتَاكُمْ قَالُوا ذُهِبَ بِهِ إِلَى أُمِّهِ الْهَٰوِيَةِ وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا احْتَضَرَ أَتَتْهُ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ بِمِسْحٍ فَيَقُولُونَ اخْرُجِي سَاحِطَةً مَسْخُوطًا عَلَيْكَ إِلَى عَذَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَتَخْرُجُ كَأَنَّ رِيحَ حَيْفَةٍ حَتَّى يَأْتُونَ بِهِ بَابَ الْأَرْضِ فَيَقُولُونَ مَا أَنْتَ هَذِهِ الرِّيحُ حَتَّى يَأْتُونَ بِهِ أَرْوَاحَ الْكُفَّارِ». (سنن النسائي الصغرى ج ۴ ص ۳۰۶ - نسائي الكبرى ج ۱ ص ۶۰۳ - جامع المسانيد و المراسيل ج ۱ ص ۱۹۵ - مشكاة المصابيح ج ۱ ص ۴۵۷ - الفتح الكبير ج ۱ ص ۱۰۲ - المسند الجامع كتاب الجنائز - صحيح ابن حبان ج ۴ باب المريض و ما يتعلق به)

از رسول الله ﷺ: وقتی زمان مرگ مؤمنی برسد، فرشتگان رحمت، با ابریشمی سفید بر وی وارد شوند و گویند: خارج شو از جسد در حالی که راضی هستی و راضی کرده‌ای به سوی روح و ریحان - نعمت الهی - بدون غضب. پس جان مؤمن مانند بهترین مشک - با بهترین عطر - بیرون شود تا اینکه جان وی را فرشتگان دست به دست کنند تا اینکه به دروازه‌ی آسمان برسند. پس گویند - اهل السماء - : این چه بوی خوشی است که از زمین آمده است؛ پس وی را پیش ارواح مؤمنان ببرند؛ پس آنان از شادی شما در وقتی که غائبش بیاید شادترند - ارواح آن چنان شاد می‌شوند که انگار گمشده‌ی خود را پیدا کرده باشند، بلکه از آن هم شادترند - . پس - ارواح مؤمنان - از وی می‌پرسند: فلانی چه کار می‌کند؟ بعد گویند که او را به حالش بگذارید که وی در غم دنیا بوده است. در این حال وی گوید مگر فلانی پیش شما نیامده است؟ آنان گویند: پس وی به هاویه - جهنم - رفته است و

کافر وقتی مرگش حاضر شود فرشتگان عذاب پیشش می آیند و می گویند: خارج شو در حالی که غضب کرده شده ای به سوی عذاب الله ﷻ، پس جان وی با بدترین بوی خارج شود، پس با وی به دروازه ی زمین می روند پس - اهل زمین - گویند که این چه بوی بدی است تا اینکه وی را پیش ارواح کفار برند.\*

\* وعن سعيد بن جبیر قال: إذا مات الميت استقبله و لده كما يستقبل الغائب. (الحاوی للفتاوی کتاب البعث - احیاء علوم الدین ج ۴ ص ۴۳۴) وقتی کسی بمیرد فرزند وی - که قبل از وی مرده است - به استقبالش می آید، همچنان که به استقبال غائب رفته می شود. - غائب: کسی که خانه اش را ترک کرده و بعد به خانه برگشته است - \*

\* قال: سمعت صالحا المري ، قال: بلغني أن « الأرواح تتلاقى عند الموت فتقول أرواح الموتى للروح التي تخرج إليهم، كيف كان مأواك، و في أي الجسدین كنت، في طيب أو خبيث؟ قال: ثم بکی صالح حتى غلبه البكاء». (المنامات بلیت الاجساد و انما تتلاقى الارواح)

صالحا المری رضی الله عنه گوید: چنین به ما رسیده است که ارواح همدیگر را هنگام موت ملاقات می کنند و - ارواح موتی - به روح تازه وارد می گویند: جایگاهت چگونه بود و در کدامین جسد بوده ای؟ در جسد طیب و یا که در جسد خبیث؟ راوی: بعد صالح رضی الله عنه گریه کرد تا اینکه گریه بر وی غالب شد.\*

\* عن ابن كعب بن مالك ، عن أبيه، يبلغ به النبي صلى الله عليه و سلم يعني: «أَنَّ أَرْوَاحَ الشَّهَدَاءِ فِي طَائِرٍ خَضِرٍ تَعْلُقُ مِنْ ثَمَرِ الْجَنَّةِ» و قُرِئَ عَلَى سَفِيَّانٍ: «نَسَمَةٌ تَعْلُقُ فِي ثَمَرَةٍ أَوْ شَجَرِ الْجَنَّةِ». (مسند امام احمد ج ٧ ص ٥٣٢- سنن الترمذی ج ٥ ص ٢١٧- سنن ابن ماجه ج ١ ص ٤٦٦- مصنف ابن ابی شيبه ج ٤ ص ٥٩٠)

از رسول الله ﷺ: ارواح شهداء بر پرندهای سبز هستند که از میوهی بهشت تغذیه می کنند.\*

\* عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه أنه سئل عن أرواح الشهداء قال: قَدْ سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «أَرْوَاحُهُمْ كَطَيْرٍ خَضِرٍ لَهَا قَنَادِيلٌ مُعَلَّقَةٌ فِي الْعَرْشِ تَسْرَحُ حَيْثُ شَاءَتْ، ثُمَّ تَأْوِي إِلَى قَنَادِيلِهَا، فَبَيْنَمَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ إِذِ اطَّلَعَ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ اِطْلَاعَةً فَيَقُولُ: مَا تَشْتَهُونَ، فَيَقُولُونَ: وَ مَا نَشْتَهِي وَ نَحْنُ فِي الْجَنَّةِ نَسْرَحُ حَيْثُ شِئْنَا، فَإِذَا رَأَوْا أَنَّ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَسْأَلُوا، قَالُوا: تُرَدُّ أَرْوَاحُنَا فِي أَجْسَادِنَا فَنُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَنُقْتَلُ مَرَّةً أُخْرَى، فَإِذَا رَأَى أَنَّ لَا يَسْأَلُوهُ شَيْئاً تَرَكَهُمْ». لفظُ حديثِ أبي عبدِ الله.

وفي رواية المقرئ: قال: سَأَلْنَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ {وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ} قَالَ: أَمَّا إِنَّا قَدْ سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ ذَكَرَ مَعْنَاهُ. رواه مسلم في الصحيح عن يحيى بن يحيى عن أبي معاوية و عن اسحاق بن ابراهيم. (سنن الكبرى للبيهقي ج ١٣ ص ٥٣٩)





از ابن مسعود رضی الله عنه در باره‌ی ارواح شهداء پرسیده شد، وی گفت: ما آن را پرسیدیم پس - پیامبر صلی الله علیه و آله - فرمودند: ارواح آنان مانند پرنده‌ای سبز است که برای آن‌ها قندیل‌هایی آماده شده است که بر عرش معلّق است و - روح - هر جا که خواهد می‌رود بعد به آشیانه اش باز می‌گردد و اینان بر آن منوال هستند تا اینکه بر آن‌ها پروردگارشان طلوع می‌کند و می‌گوید: چه چیزی دلتان می‌خواهد؛ پس ارواح شهداء جواب دهند که ما چیزی نمی‌خواهیم در حالی که در بهشت هستیم و هر جا که دلمان خواست می‌رویم. وقتی می‌بینند که مجبورند که چیزی بخواهند، می‌گویند: ارواح ما را به اجسادمان برگردان تا فی سبیل الله جنگ کنیم و بار دیگر شهید شویم. پس وقتی پروردگارشان می‌بیند که چیزی نمی‌خواهند آنان را ترک می‌گوید. و در روایتی دیگر از ابن مسعود رضی الله عنه در باره‌ی این آیه {وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ} (سوره آل عمران آیات ۱۶۹ و ۱۷۰) سؤال شد و بعد همین معانی را ذکر کرد.\*

\* عن أبي هريرة ، عن النبيّ قال: «إِنَّ الْمَيِّتَ يَسْمَعُ خَفَقَ نَعَالِهِمْ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ، فَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَانَتْ الصَّلَاةُ عِنْدَ رَأْسِهِ، وَكَانَ الصَّوْمُ عَنْ يَمِينِهِ، وَكَانَتْ الزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ، وَكَانَ فِعْلُ الْخَيْرَاتِ مِنَ الصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ وَالصَّلَةِ وَ الْمَعْرُوفِ وَ الْإِحْسَانِ إِلَى النَّاسِ عِنْدَ رَجُلَيْهِ، فَيُؤْتَى مِنْ قَبْلِ رَأْسِهِ فَيَقُولُ الصَّلَاةُ مَا قَبْلِي مَدْخَلٌ، وَ يُؤْتَى مِنْ عَنْ يَمِينِهِ فَيَقُولُ الصَّوْمُ مَا قَبْلِي مَدْخَلٌ، وَ يُؤْتَى مِنْ عَنْ يَسَارِهِ فَيَقُولُ

الزكاة: ما قبلي مدخل، و يؤتى من قبل رجله فيقول فعل الخيرات: ما قبلي مدخل، يقال له: اقعِدْ فيقعِدْ و تُمَثِّلْ له الشمسُ قد دنت للغروب فيقال له: ما تقول في هذا الرجل الذي كان فيكم و ما تشهد به فيقول: دعوني أصلي فيقولون: إِنَّكَ سَتَفْعَلُ و لكن أخبرنا عما نسألك عنه قال: و عمّ تسألوني عنه فيقولون: أخبرنا عما نسألك عنه فيقول: دعوني أصلي فيقولون: إِنَّكَ سَتَفْعَلُ و لكن أخبرنا عما نسألك عنه قال: و عمّ تسألوني فيقولون: أخبرنا ما تقول في هذا الرجل الذي كان فيكم و ما تشهد به عليه فيقول مُحَمَّدًا أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ و أَنَّهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فيقال له على ذلك حَيِّتْ و على ذلك مِتَّ و على ذلك تُبْعَثُ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ قَبْلِ النَّارِ، فيقال له: انْظُرْ إِلَى مَنْزِلِكَ و إلى ما أعدَّ الله لك لو عصيت فيزداد غبطة و سروراً، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ قَبْلِ الْجَنَّةِ فيقال له: انْظُرْ إِلَى مَنْزِلِكَ و إلى ما أعدَّ الله لك فيزداد غبطة و سروراً و ذلك قولُ الله تبارك و تعالى: {يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا و فِي الْآخِرَةِ و يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ و يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ}».

قال: و قال أبو الحكم عن أبي هريرة فيقال له: «ارْقُدْ رَقْدَةَ الْعُرُوسِ الَّذِي لَا يُوقِظُهُ إِلَّا أَعَزُّ أَهْلِهِ إِلَيْهِ أَوْ أَحَبُّ أَهْلِهِ إِلَيْهِ». ثم رجع إلى حديث أبي سلمة عن أبي هريرة قال: «وإن كان كافراً أُتِيَ مِنْ قَبْلِ رَأْسِهِ فَلَا يُوجَدُ شَيْءٌ و يُؤْتَى عَنْ يَمِينِهِ فَلَا يُوجَدُ شَيْءٌ ثُمَّ يُؤْتَى عَنْ



يَسَارِهِ فَلَا يُوجَدُ شَيْءٌ ثُمَّ يُؤْتَى مِنْ قَبْلِ رَجُلَيْهِ فَلَا يُوجَدُ شَيْءٌ فَيَقَالُ لَهُ: اقْعُدْ فَيَقْعُدُ خَائِفًا مَرْعُوبًا فَيَقَالُ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي كَانَ فِيكُمْ وَ مَاذَا تَشْهَدُ بِهِ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: أَيُّ رَجُلٍ؟ فَيَقُولُونَ: الرَّجُلُ الَّذِي كَانَ فِيكُمْ قَالَ: فَلَا يَهْتَدِي لَهُ قَالَ: فَيَقُولُونَ: مُحَمَّدٌ فَيَقُولُ سَمِعْتُ النَّاسَ قَالُوا: فَقُلْتُ كَمَا قَالُوا، فَيَقُولُونَ عَلَى ذَلِكَ حَيِّتَ وَ عَلَى ذَلِكَ مِتَّ وَ عَلَى ذَلِكَ تُبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ قَبْلِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ: انْظُرْ إِلَى مَنْزِلِكَ وَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ لَوْ كُنْتَ أَطَعْتَهُ فَيَزِدَادُ حَسْرَةً وَ ثُبُورًا قَالَ: ثُمَّ يَضِيقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ حَتَّى حَتَّى تَخْتَلِفَ أَضْلَاعُهُ قَالَ: وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ إِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. (المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۵۳۵)

از رسول الله ﷺ : وقتی از میت روی بر می گردانند- بعد از خاک کردن وی- ، میت صدای کفش مردم را می شنود؛ اگر مؤمن باشد نماز وی کنار سرش باشد و روزه اش بر سمت راست وی و زکات وی بر سمت چپ وی و اعمال خیر از نماز و صدقه و صله رحم و کارهای نیک و نیکی وی به مردم، در سمت پای وی خواهد بود.

از سمت سر وی آمده می شود - منکر و نکیر می آیند- ، پس نماز گوید که از سمت من هیچ جای دخولی نیست و از سمت راست وی می آیند؛ پس روزه گوید که از سمت من هیچ جای دخولی نیست و از سمت چپ وی آمده می شود؛ پس زکات گوید: از سمت من هیچ جای

دخولی نیست و از سمت پای وی آمده می‌شود؛ پس خیرات گوید: از سمت من هیچ جای دخولی نیست.

پس به وی گفته می‌شود: بنشین پس وی می‌نشیند و خورشید برایش تصویر کرده می‌شود گویا که در حال غروب است پس به وی گفته می‌شود: تو درباره‌ی این مرد چه نظری داری؟ مردی که بین شما بوده است و چه گواهی بر وی می‌دهی؟ پس وی گوید: بگذارید نماز بخوانم. پس به وی گویند: زود است که انجام دهی لکن تو خبر ده از آنچه که از تو می‌پرسیم. گوید: از من از چه می‌پرسید؟

پس به وی گویند خبر ده از این مرد که بین شما بوده است و چه گواهی می‌دهی در باره‌ی وی؟ وی گوید: - محمد ﷺ - گواهی می‌دهم که وی بنده‌ی الله ﷻ بوده و از نزد الله ﷻ با حق آمده است. پس به وی گفته می‌شود: بر این شهادت زنده شدی و بر این شهادت و اعتقاد مرده‌ای و بر این اعتقاد مبعوث خواهی شد **إِنْ شَاءَ اللهُ**. سپس برای وی دری از طرف آتش گشوده می‌شود و به وی گفته می‌شود: بنگر به منزلت و به آنچه الله ﷻ برای تو آماده کرده است؛ اگر عاصی می‌شدی. پس خوشحالی و غبطه خوردن وی دو چندان می‌شود. سپس برای وی دری از طرف بهشت گشوده می‌شود و به وی گفته می‌شود: بنگر به منزلت و به آنچه الله ﷻ برایت آماده کرده است؛ پس غبطه و شادی وی زیاد می‌شود و این است قول الله تعالی که می‌فرماید: ((الله مؤمنان را به سبب اعتقاد استوارشان در دنیا و آخرت پایدار می‌دارد. و ظالمان را گمراه می‌سازد و هر چه خواهد همان

می کند. (سوره ابراهیم آیه ۲۷)) أبو الحکم رحمته الله از اَبی هریره رضی الله عنه: پس به وی گفته می شود: بخواب مانند خواب کسی که عروسی کرده است که او را از خواب بیدار نمی کند مگر عزیزترین شخص از اهل وی به وی یا که دوست ترین شخص از اهل وی به وی. سپس به حدیث اَبی سلمه رضی الله عنه از اَبی هریره رضی الله عنه برگشت و گفت: اگر کافر باشد از طرف سرش آمده می شود پس چیزی - از خیر - یافت نمی شود و از طرف راستش آمده می شود در آنجا نیز چیزی یافت نمی شود و از طرف چپش آمده می شود؛ در آنجا نیز چیزی یافت نمی شود؛ پس گفته می شود: بنشین؛ پس ترسان و مرعوب می نشیند. پس به وی گفته می شود: درباره ی این مرد که بین شما بود، چه می گوئی و چه گواهی درباره ی او می دهی؟ پس وی گوید: چه مردی؟ - از چه مردی صحبت می کنی؟ - پس به وی گویند: مردی که بین شما بوده است. گفت - راوی - : باز ره به جائی نمی برد.

راوی گفت: پس به وی گویند: محمد صلی الله علیه و آله. پس وی گوید: از مردم شنیدم که چیزی - درباره ی وی - می گویند و من نیز مانند گفته ی آنها گفتم. پس به وی گویند با این اعتقاد زنده شده ای و مُرده ای و بر این مبعوث خواهی شد إِنْ شَاءَ اللَّهُ. بعد برای وی دری از طرف جَنّت باز کرده می شود و به وی گفته می شود: بنگر به منزلت و به آنچه الله جلّ جلاله برای تو آماده کرده است؛ اگر از آن مرد اطاعت می کردی. پس پشیمانی و هلاکت وی بیشتر می شود. گفت - راوی - : بعد قبر بر وی تنگ کرده می شود تا اینکه قفسه ی سینه ی وی

برعکس می شود و آن قول الله تعالى است که می فرماید: ﴿وهمانا بر وی زندگانی تنگ است و در روز قیامت نابینا مبعوث خواهد شد.﴾ (سوره طه آیه ۱۲۴) \*

\* حدیث لا تفضحوا أمواتكم بسيئات أعمالكم فانها تعرض علی

أوليائكم من أهل القبور. (أسنى المطالب فی أحادیث مختلفه المراتب ج ۱ ص ۳۱۸ - مسند امام احمد ج ۳ ص ۶۴۳ - مجمع الزوائد ج ۳ ص ۷۱ - مسند الطیالسی ج ۲ ص ۳۷۱ - مستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۳۴۱ - مسند الشامیین ج ۲ ص ۳۸۲ - جامع المسانید و المراسیل ج ۲ ص ۲۱۷ - الفتح الکبیر ج ۱ ص ۲۹۲ - کنز العمال ج ۱ ص ۳۲۰۰ - معجم الطبرانی الکبیر ج ۴ ص ۱۲۹ - شعب الایمان ج ۷ ص ۲۶۰)

اموات خود را با گناهانتان خجالت زده نکنید، زیرا اعمال شما بر اولیاء از اهل قبور شما عرض کرده می شود.\*

\* قال النبی صلی الله علیه و سلم : إن أعمالکم تعرض علی

أقاربکم و عشائركم من الأموات، فإن کان خیرا استبشروا به، و إن کان غیر ذلك قالوا: اللهم لا تمتهم حتی تهديهم کما هدیتنا. (کنز العمال ج ۱ ص ۳۲۲۵ - الفتح الکبیر ج ۱ ص ۲۹۲ - جامع المسانید و المراسیل ج ۲ ص ۲۱۷ - مسند امام احمد ج ۳ ص ۶۴۳ - مجمع الزوائد ج ۳ ص ۷۳)

از رسول الله ﷺ: همانا اعمال شما بر خویشاوندانتان که مُرده اند عرض کرده می شود؛ اگر خیر باشد بر آن حمد الله ﷻ گویند و اگر غیر این باشد گویند: بار الها! اینان را نمیران تا وقتی که هدایتشان کنی، همچنان که ما را هدایت کردی.\*



\*أبو إسماعيل السكوني قال: سمعت مالك بن أدي يقول: سمعت النعمان بن بشير رضي الله عنهما يقول و هو على المنبر: سمعت رسول الله يقول: «أَلَا إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مِثْلُ الذَّبَابِ تَمُورُ فِي جَوْهَا، فَاللَّهُ اللَّهُ فِي إِخْوَانِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ فَإِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِمْ». هذا حديث صحيح الإسناد و لم يخرجاه. (المستدرک علی الصحيحین ج ۴ ص ۳۴۱- جامع المسانید و المراسیل ج ۳ ص ۲۱۲- کنز العمال ج ۱ ص ۳۲۰- شعب الايمان ج ۷ ص ۲۶۰)

نعمان بن بشير رضي الله عنه بر منبر بود و می گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: از دنیا زمانی نمانده است مگر آن مقدار که مگسی در هوا به پرواز در آید؛ پس شما را به الله جل جلاله که حرمت برادرانتان در قبور را نگه دارید؛ زیرا اعمال شما بر آن ها عرض کرده می شود.\*

\*عن أبي أيوب الأنصاري أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال إن نفس المؤمن إذا قبضت تلقاها من أهل الرحمة من عباد الله كما تلقون البشير في الدنيا فيقولون انظروا صاحبكم يستريح فإنه قد كان في كرب شديد ثم يسألونه ماذا فعل فلان و ما فعلت فلانة هل تزوجت فإذا سألوه عن الرجل قد مات قبله فيقول أيها قد مات ذاك قبلي فيقولون إنا لله و إنا إليه راجعون ذهبت به إلى أمه الهاوية فبئست الأم و بئست المربية قال و إن أعمالكم تعرض على أقاربكمو عشائركم من أهل الآخرة فإن كان خيرا فرحوا و استبشروا و قالوا اللهم هذا فضلك و رحمتك فأتم نعمتك عليه و أمته عليها و يعرض



عليهم عمل المسيء فيقولون اللهم ائلمه عملا صالحا ترضي به عنه و  
تقربه إليك. (معجم الطبرانی الكبير ج ۴ ص ۱۲۹ - جامع المسانيد و المراسيل  
ج ۳ ص ۱۷۱ - مسند الشاميين ج ۲ ص ۳۸۲)

از رسول الله ﷺ: همانا وقتی جان مؤمن قبض شود - کسانی - از  
اهل رحمت از بندگان الله ﷻ با وی ملاقات می کنند، همچنان که  
شما با بشارت دهنده ی چیزی ملاقات می کنید و می گویند که مهلت  
دهید به صاحب و یار خود که استراحت کند؛ زیرا وی در اندوه شدیدی  
بوده است. بعد از وی می پرسند: فلانی چه کار می کند و فلانی آیا  
ازدواج کرده؟ پس وقتی از وی از حال کسی بپرسند و جواب دهد که  
آن مرد قبل از من مرده است، می گویند: (إِنَّا لِلّٰهِ وِإِنَّا إِلَيْهِ  
رَاجِعُونَ) پس او به - هاویه - جهنم رفته است، پس چه بد جایگاهی  
است آن - هاویه - و چه بد مربی است آن و حضرت رسول الله ﷺ  
فرمودند: اعمال شما بر خویشاوندانتان از اهل آخرت عرض کرده  
می شود؛ پس اگر اعمالتان خیر باشد بر آن شاد شده و خوشحالی  
می کنند و می گویند بار الها این فضل و رحمت توست؛ پس نعمت را  
بر وی کامل کن و بر این اعمال او را بمیران و - وقتی - بر آنها  
عمل گناهکار عرض کرده می شود؛ پس آنان می گویند که بار الها به  
وی عمل خیری که تو را راضی می کند و به تو نزدیک می کند، الهام  
کن.\*

\* عَنْ أُمِّ هَانِئٍ أَنهَا قَالَتْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَنْتَزَاوَرُ  
إِذَا مِتْنَا وَ يَرَى بَعْضُنَا بَعْضًا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :





«تَكُونُ النَّسَمُ طَيْرًا تَعْلُقُ بِالشَّجَرِ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دَخَلَتْ كُلُّ نَفْسٍ فِي جَسَدِهَا». (مجمع الزوائد ج ۳ ص ۷۴)

از امّ هانی رضی الله عنه به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت که آیا ما وقتی که مردیم، همدیگر را زیارت می‌کنیم؟ حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: ارواح پرنده‌ای خواهند بود که از بهشت تغذیه می‌کنند تا اینکه در روز قیامت هر روح به جسد خودش داخل خواهد شد. - لازمه‌ی پرنده بودن این طرف و آن طرف رفتن می‌باشد. \*

\* وعن ابن عمر قال: مرّ رسول الله صلى الله عليه و سلم على مصعب بن عمير حين رجع من أحد فوقف عليه على أصحابه فقال: «أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَحْيَاءُ عِنْدَ اللَّهِ فَزُورُوهُمْ وَ سَلِّمُوا عَلَيْهِمْ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ إِلَّا رَدُّوا عَلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (مجمع الزوائد ج ۶ ص ۱۷۹ - كنز العمال ج ۱ ص ۲۰۵۴ - معجم الطبرانی الاوسط باب من اسمه عمر - اسد الغابة ج ۴ ص ۱۳۴ - حلية الاولياء ج ۱ ص ۱۵۴)

رسول الله صلی الله علیه و آله: وقتی از جنگ احد بر می‌گشت، بر کوه احد و بر سر یارانش ایستاد و - خطاب به شهدای جنگ احد- گفت: گواهی می‌دهم که شما زنده هستید نزد الله تعالی، پس - خطاب به یاران زنده که در پیش وی بودند، است- آنان را زیارت کنید و بر آنان سلام دهید. پس قسم به الله جلّ جلاله که جان من دست اوست؛ کسی بر اینان سلام نمی‌دهد مگر اینکه جواب آن‌ها را می‌دهند تا روز قیامت. \*

\* وعن عبد الرحمن بن كعب بن مالك قال: لما حضرت سعد بن مالك الوفاة، دخلت عليه أم مبشر بنت البراء بن معرور قالت: يا أبا

عبد الرحمن، إِنَّ لَقِيتَ أَبِي اقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ، فقال: يَغْفِرُ اللهُ لَكَ يَا أُمَّ مُبَشِّرٍ، نحنُ أَشْغَلُ مِنْ ذَلِكَ، فقالت: يا أبا عبد الرحمن، أَمَا سمعتَ رسولَ الله صلى الله عليه و سلم يقول: «إِنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ فِي أَجْوَافِ طَيْرٍ خَضِرٍ تَعْلَقُ فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ» قال: بلى، قالت فَهُوَ ذَاكَ. (مجمع الزوائد ج ۳ ص ۷۴)

عبد الرحمن بن كعب بن مالك رضی اللہ عنہ گوید که وقتی سعد بن مالک رضی اللہ عنہ در حالت مرگ قرار داشت، اُمُّ مُبَشِّرِ بنتُ البراء بن معرور رضی اللہ عنہ بر وی وارد شد و گفت: ای ابا عبد الرحمن اگر پدرم را دیدی به وی سلام مرا برسان. پس سعد بن مالک رضی اللہ عنہ گفت که ما مشغولیتما بیش از این است که سلام کسی را برسانیم. پس اُمُّ مُبَشِّرِ رضی اللہ عنہ جواب داد که مگر شنیده‌ای که ارواح مؤمنان در جوف - داخل - پرندگان سبزی هستند که از درختان بهشت تغذیه می‌کنند. سعد بن مالک رضی اللہ عنہ گفت: بله شنیده‌ام. اُمُّ مُبَشِّرِ رضی اللہ عنہ هم گفت: پس آن همان است - یعنی وقتی سوار بر پرنده هستی سلام مرا نیز برسان - \*.

\* — عن جندب — یعنی: ابن عبد الله — و غيره: أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: «احتج آدم و موسى فقال موسى: أنت آدم الذي خلقك الله بيده و أسجد لك ملائكته و أسكنك الجنة، أخرجت الناس من الجنة؟ فقال آدم: أنت موسى الذي كلمك الله نجياً، و آتاك التوراة، تلومني على أمرٍ قد كتب عليّ قبل أن يخلقني» .

قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى». (مجمع الزوائد ج ۷ ص ۳۹۴ - مسند ابی یعلی ج ۳ ص ۹۰ - صحيح مسلم ج ۱۶ ص ۱۷۱ - مسند امام احمد ج ۲ ص ۵۱۹ - صحيح ابن حبان ج ۶ ص ۱۶ - سنن النسائی الكبرى ج ۶ ص ۲۸۵ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۳۱ - مسند الحارث ج ۲ ص ۷۴۶ - معجم الطبرانی الكبير ج ۲ ص ۱۶۰)

رسول الله ﷺ: آدم عليه السلام و موسى عليه السلام با هم مجادله کردند و موسى عليه السلام گفت تو آدم عليه السلام هستی؛ کسی که الله جل جلاله تو را به يد خود خلق کرد و فرشتگان را بر تو سجده داد و تو را در بهشت خود ساکن کرد و تو مردم را از بهشت بیرون کردی - با خوردن درخت ممنوعه - . حضرت آدم عليه السلام جواب دادند: تو هم موسى عليه السلام هستی؛ همانی که الله جل جلاله با وی بیواسطه صحبت کرد و به تو تورات را داد. آیا مرا بر آنچه که بر من نوشته شده بود ملامت می کنی، قبل از اینکه (الله جل جلاله) مرا خلق کند. رسول الله ﷺ گفتند: پس حجت آدم عليه السلام بر موسى عليه السلام غلبه یافت.\*

در اینجا پر واضح است که می تواند، بحث و مناظره داشته باشد - باذن الله - و این قدرت را برای وی ثابت کرده است.

\* حدیث الاسراء و ترحیب الانبیاء للنبي و طلب موسی التخفیف من صلاة امة محمد و صلاة الانبیاء بامامة محمد نبي الرحمة و دعاء الانبیاء بالخیر له (ص)....

إذا رجلٌ قاعدٌ، على يمينه أسودَةٌ، و على يساره أسودَةٌ إذا نظر قبلَ يمينه ضحك، و إذا نظر قبلَ شماله بكى فقال مرحباً بالنبي الصّالح و



الابن الصّالح. قلت لجبریل: من هذا؟ قال: هذا آدم، [ و ] هذه  
الأسودّة عن يمينه و عن شماله نَسَم بنیه، فأهل اليمين منهم أهلُ  
الجنة، و الأسودّة التي عن شماله أهلُ النار، فإذا نظر عن يمينه  
ضحك، و إذا نظر قِبَلَ شماله بكى. (مسند ابی یعلی ج ۶ ص ۲۱۶ - دلائل  
النّبوة بیهقی باب الاسراء بالنبی - مشکاة المصابیح ج ۳ ص ۲۸۵)

حدیث معراج رسول الله ﷺ و تبریک انبیاء به ایشان و طلب کردن  
برای تخفیف نماز بر امت محمد ﷺ و قبول آن و نماز خواندن انبیاء  
به امامت حضرت رسول الله ﷺ و دعای خیر انبیاء برای ایشان همه‌ی  
اینها در احادیث بیان معراج رسول الله ﷺ وارد شده است.... - در  
معراج - مردی نشسته بود که در سمت راست وی گروهی بودند و در  
سمت چپ وی نیز این چنین گروهی بودند و آن مرد وقتی به سمت  
راست خود می‌نگریست می‌خندید و وقتی سمت چپ خود نگاه می‌کرد  
می‌گریست. پس آن مرد به من گفت مرحبا بر فرد صالح و مرحبا بر  
پسر مرد صالح. - حضرت رسول الله ﷺ - به جبرئیل گفتم: این مرد  
کیست؟ جواب داد: - حضرت - آدم عليه السلام و این گروه که در چپ و  
راست وی هستند اولاد فرزندان وی هستند. پس گروه سمت راست  
وی اهل جنت هستند و گروه سمت چپ وی اهل دوزخ. پس وقتی به  
سمت راست خود می‌نگرد می‌خندد و وقتی سمت چپ خود نگاه  
می‌کند می‌گرید.\*

\* أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ  
أَنْسٍ،: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِهِ مَرَّ عَلَى

مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ». (سنن النسائي الصغرى ج ٣ ص ٢٣٩ - صحيح مسلم ج ١٥ ص ١١٢ - مسند امام احمد ج ٦ ص ٥٠ - مسند ابى يعلى ج ٧ ص ١١٧ - معجم الطبرانى الكبير ج ١١ ص ١١١ - مسند البزار ج ١٣ ص ٣٥٣)

همانا رسول الله ﷺ در شب معراج بر حضرت موسى عليه السلام گذر کردند در حالی که در قبرش نماز می خواندند.\*

\* وَ حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ وَ هُوَ ابْنُ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ : «لَقَدْ رَأَيْتَنِي فِي الْحَجْرِ. وَ قُرَيْشٌ تَسْأَلُنِي عَنْ مَسْرَايَ، فَسَأَلَتْنِي عَنْ أَشْيَاءَ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ لَمْ أُثْبِتْهَا، فَكُرِبْتُ كُرْبَةً مَا كُرِبْتُ مِثْلَهُ قَطُّ. قَالَ : فَرَفَعَهُ اللَّهُ لِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ. مَا يَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَبْأَثْتُهُمْ بِهِ، وَ قَدْ رَأَيْتَنِي فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ. فَإِذَا مُوسَى قَائِمٌ يُصَلِّي. فَإِذَا رَجُلٌ ضَرَبُ جَعْدٍ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَةَ. وَ إِذَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمٌ يُصَلِّي. أَقْرَبُ النَّاسِ بِهِ شَبَهَا عُرْوَةَ بْنُ مَسْعُودٍ الثَّقَفِيُّ. وَ إِذَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمٌ يُصَلِّي. أَشَبَّهُ النَّاسِ بِهِ صَاحِبُكُمْ يَعْنِي نَفْسَهُ فَحَانَتْ الصَّلَاةُ فَأَمَمْتُهُمْ. فَلَمَّا فَرَغْتُ مِنَ الصَّلَاةِ قَالَ قَائِلٌ : يَا مُحَمَّدُ! هَذَا مَالِكٌ، صَاحِبُ النَّارِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ. فَالْتَفَتْتُ إِلَيْهِ فَبَدَأَنِي بِالسَّلَامِ». (صحيح مسلم ج ٢ ص ١٩٢ - جامع المسانيد و المراسيل ج ٦ ص ٥٤ - مشكاة المصابيح ج ٣ ص ٢٨٦ - كنز العمال ج ١ ص ٢٢٧٢ - حياة الأنبياء في قبورهم (البیهقی) - سير أعلام النبلاء ج ١ ص ١٦٤)



رسول الله ﷺ: خودم را در حجر - ما بین کعبه و حطیم - می دیدم و قریش از معراج من می پرسیدند. پس از چیزهایی در بیت المقدس پرسیدند که من به یاد نداشتم؛ پس ناراحت شدم؛ چنان ناراحتی شدنی که هرگز مثل آن ناراحت نشدم. گفت - رسول الله ﷺ - : پس الله تعالی بیت المقدس را برای من بلند کرد و من به آن نگاه می کردم. از چیزی نپرسیدند مگر اینکه جواب آنان را دادم - هر آنچه پرسیدند، جوابشان را دادم - . خودم را می دیدم که بین گروهی از انبیاء هستم. پس دیدم که موسی علیهِ السلام در حال نماز است. پس او مردی چالاک و با موهای تنیده - فرفری - بود. - یا اینکه چین و چروک داشت - گویا که از قوم شَنْوَه است. و عیسی علیهِ السلام را دیدم که در حال نماز بود. نزدیکترین مردم به وی از روی شباهت عُرُوَهُ بْنُ مَسْعُودٍ الثَّقَفِيُّ بود. ابراهیم علیهِ السلام را دیدم که در حال نماز بود. نزدیکترین مردم به وی از روی شباهت همین همراه و مصاحب شما - یعنی خودشان - بود. پس وقت نماز شد، پس برای آنها امامت کردم. وقتی از نماز فارغ شدم، کسی به من گفت که این مالک است، نگهبان جهنم پس به وی سلام ده پس به او نگاه کردم و او اول به من سلام داد. \*

\* حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، حَدَّثَنِي أَبِي ، حَدَّثَنَا حَمَادُ الْخِطَّاطِ ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ الْأَحْوَلُ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَلِيمٍ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ قَوْمِهِ يَقَالُ لَهُ: فُلَانُ بْنُ مَعَاوِيَةَ أَوْ مَعَاوِيَةُ بْنُ فُلَانٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: «الْمَيْتُ يَعْرِفُ مَنْ يَغْسِلُهُ وَ يَحْمِلُهُ وَ يَدْلِيهِ» (مسند امام احمد ج ۳ ص ۴۷۰ -

از ابی سعید خدری رضی الله عنه (صحابی): مِیت؛ غسل دهنده‌ی خود را می‌شناسد و همچنین کسی که وی را حمل می‌کند و کسی که او را می‌کشد، می‌شناسد.\*

\*وذکر الغزالی ثم الرافعی حدیثاً مرفوعاً «أنا أكرم على ربي من أن يتركني في قبري بعد ثلاث و لا أصلي له». (فتح الباری ج ۷ ص ۱۴۶ - تلخیص الحبیر فی أحادیث الرافعی الکبیر ج ۲ ص ۱۰۱ - شرح الزرقانی علی موطأ مالک ج ۴ ص ۲۸۲)

غزالی و رافعی حدیث مرفوعی را از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله ذکر کرده‌اند و آن این است: من محترم‌تر از آنم که، پروردگارم مرا در قبر خودم ترک کند بعد از سه روز، در حالی که نماز نمی‌خوانم. فقط (بحثی در اینجا می‌باشد).\*

یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله طبق این حدیث فقط سه روز بدون نماز در روضه‌ی شریف خود خواهند بود و بعد به نماز مشغول خواهند شد همچنان که از دیگر انبیاء نماز خواندن آنان روایت شده است.

\*وعن مجاهد: «إذا مات الميت فما من شيء إلا و هو يراه عند غسله و عند حمله حتى يصل إلى قبره». (عمدة القاری ج ۸ ص ۲۰۹)

از مجاهد رضی الله عنه: وقتی کسی می‌میرد، همه‌ی چیزها - اطراف خود - را می‌بیند، در هنگام غسل و هنگام حمل وی تا اینکه به قبرش برسد.\*

\*محمد بن طلحة بن مصرف ، قال: سمعت بكر بن عبد الله المزني ، يقول: بلغني أنه « ما من ميت إلا و روحه بيد ملك الموت , فهم يغسلونه و يكفونونه , و هو يرى ما يصنع أهله , فلو أنه يقدر على



الكلام لنهاهم عن الرنة، و العویل». (المنامات ابن ابی الدنيا كل ميت  
روحه بيد ملك)

مُردهای نیست مگر اینکه روح وی در دست فرشته‌ای می‌باشد، پس  
مردم او را غسل می‌دهند و تکفین می‌کنند در حالی که روح آن‌ها را  
می‌بیند و اگر بر تکلم قادر می‌بود، هر آئینه آنان را از شیون کردن و  
زاری کردن نهی می‌کرد.\*

\*قال: دخل حماد بن مغیث علی ابن السماك یعوده فی مرضه فقال:  
سمعت سفیان ، یقول: إنه « لیعرف كل شيء یعنی المیت حتی إنه  
لیناشد غاسله بالله ألا خفت غسلي». (المنامات ابن ابی الدنيا كل ميت  
روحه بيد ملك)

حماد بن مغیث رضی الله عنه به عیادت ابن السماک رضی الله عنه آمد و گفت: از  
سفیان - ثوری - رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: میت هر چیزی را می‌شناسد؛  
حتی به غاسل خود می‌گوید که به الله جل جلاله قسمت می‌دهم که به نرمی  
مرا غسل دهی.\*

\*حدثنا أبو بكر قال: ..... نا عثمان بن زفر ، ثني ابن السماك ،  
أو ثني عنه غيره قال: غسل سفیان الثوري أبي ، فلما غسله قال: أما «  
إنه الآن یری ما نضع به». (المنامات ابن ابی الدنيا كل ميت روحه بيد  
ملك)

سفیان ثوری رضی الله عنه پدر ابن السماک رضی الله عنه را غسل می‌داد. وقتی وی را  
غسل داد گفت: آگاه باشید که وی ما را می‌بیند که چه کاری انجام  
می‌دهیم.\*





\* عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله : «دَخَلْتُ الْجَنَّةَ الْبَارِحَةَ فَنَظَرْتُ فِيهَا فَإِذَا جَعْفَرُ يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَإِذَا حَمْرَةٌ مُتَكِيَةٌ عَلَى سَرِيرٍ». صحيح الإسناد و لم يخرجاه. (المستدرک علی الصحيحین ج ۳ ص ۲۱۶ - کنز العمال ج ۱ ص ۲۳۵۹ - معجم الطبرانی ج ۲ ص ۱۰۷)

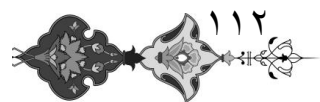
رسول الله ﷺ: دیشب وارد بهشت شدم و به آن نظر انداختم، دیدم که جعفر رضی الله عنه با پرندگان دارد پرواز می کند و حمزه رضی الله عنه نیز به تختی تکیه داده است.\*

\* وقال مالك بن أنس: بلغني أن أرواح المؤمنين مرسله تذهب حيث شاءت. (احياء علوم الدين ج ۴ ص ۴۳۴- تنقيح القول الحثيث بشرح لباب الحديث الباب الثامن و الثلاثون في فضيلة ذكر القبر و أهواله - تفسير الألوسی سورہ بنی اسرائیل ذیل آیه ۸۵- إحياء علوم الدين ج ۴ ص ۴۳۴ - شرح الصدور بشرح حال الموتى و اهل القبور ج ۱ ص ۲۳۲)

مالك بن أنس رضی الله عنه: به من چنین رسیده است که ارواح مؤمنان به حال خود گذاشته شده هستند و هر جا که می خواهند می روند.\*

\* وقال عليه الصلاة والسلام: مَا مِنْ مُسْلِمٍ مَرَّ بِقَبْرِ مِنْ مَقَابِرِ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا قَالَ لَهُ أَهْلُ الْقُبُورِ: يَا غَافِلُ لَوْ عَلِمْتَ مَا نَعْلَمُ لَذَابَ لَحْمِكَ عَلَى جَسَدِكَ وَ دَمُكَ عَلَى بَدَنِكَ». (لباب الحديث الباب الثامن و الثلاثون في فضيلة ذكر القبر و أهواله)

از حضرت محمد ﷺ: مسلمانی بر مقابر مسلمین گذر نمی کند مگر اینکه اهل قبور به وی گویند: ای غافل، اگر تو می دانستی آنچه ما



می دیدیم، همانا گوشتت از جسدت ذوب می شد و خونت از رگهایت ذوب می شد.\*

\*راشد بن سعد ، أن رجلا من الأنصار توفيت امرأته ، فرأى نساء في المنام و لم ير امرأته معهن ، فسألن عنها ، فقلن : إنكم قصرتم في كفنها فهي تستحي أن تخرج معنا ، فأتى الرجل النبي صلى الله عليه و سلم ، فقال النبي صلى الله عليه و سلم : « انظر إلى ثقة من سبيل ، فأتى رجلا من الأنصار حضرته الوفاة فأخبره فقال الأنصاري : إن كان أحد يبلغ الموتى بلغته ، قال : فتوفي الأنصاري فجاء بثوبين مبرورين بالزعفران ، فجعلهما في كفن الأنصاري ، فلما كان الليل رأى النسوة معهن امرأته و عليها الثوبان الأصفران ». (المنامات (ابن أبي الدنيا) قصرتم في كفنهما و احوال القبور ج ۱ ص ۷۹)

مردی از انصار زنش فوت کرد، پس در خواب زنانی را دید ولی بین آنها زن خودش نبود؛ پس از آن زنان پرسید که زن من کجاست؟ پس آنها جواب دادند که شما در تکفین وی کوتاهی کردید؛ پس او خجالت می کشد که با ما بیاید. و آن مرد نزد رسول الله ﷺ آمد؛ رسول الله ﷺ فرمود راهی مطمئن برایش پیدا کن. پس آن مرد به حضور مردی انصاری که در حال موت بود آمد و به آن مرد نیز قضیه را گفت و آن مرد - که در حال مرگ بود- گفت: اگر کسی باشد که به اموات چیزی می رساند، من نیز خواهم رساند؛ پس آن مرد، دو ثوب- پارچه- آورد که با زعفران نیکو کرده شده بود و در کفن آن



شخص نهاد؛ پس وقتی شب شد، زنان را دید که همراه آنها زن خودش نیز بود، در حالی که لباس زردی پوشیده بود.\*

حضرت عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ رضی اللہ عنہ - صحابی - در مرض الموت بود که امور ذیل را وصیت کرد:

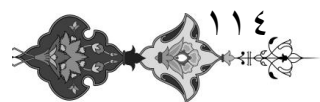
\* فَإِذَا أَنَا مُتُّ، فَلَا تَصْحَبْنِي نَائِحَةً وَ لَا نَارًا فَإِذَا دَفَنْتُمُونِي فَشَبُّوا عَلَيَّ الثَّرَابَ شَبًّا. ثُمَّ أَقِيمُوا حَوْلَ قَبْرِي قَدْرَ مَا تُنْحَرُ جَزُورٌ وَ يُقَسَّمُ لَحْمُهَا حَتَّى أَسْتَأْنِسَ بِكُمْ، وَ أَنْظُرَ مَاذَا أَرَا جُعَ بِهِ رُسُلَ رَبِّي. (صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۱۲)

وقتی من فوت کردم، همراه من نوحه خوان و آتش نیاورید و وقتی مرا دفن کردید پس بر من خاک بریزید، سپس کنار قبر من بمانید؛ به اندازه‌ی نحر - سر بریدن - شتران و تقسیم گوشت آنان، تا با شما انس گیرم و بینم که به فرستادگان پروردگارم - منکر و نکیر - ، چه جوابی می‌دهم.\*

\* عن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم «حَسِّنُوا أَكْفَانِ مَوْتَاكُمْ، فَإِنَّهُمْ يَتَبَاهُونَ وَ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ». (التذكرة في أحوال الموتى باب ماجاء أن الموتى يتزاوَرُونَ في قبورِهِمْ - شرح الصدور بشرح حال الموتى و اهل القبور ص ۱۹۲ - كنز العمال ج ۱ ص ۳۱۷۳)

رسول الله ﷺ: کفنهای اموات خود را نیکو درست کنید؛ زیرا آنان به خاطر کفنشان با یکدیگر مباحثات می‌کنند، و در قبورشان همدیگر را زیارت می‌کنند.\*

با توجه به احادیث فوق الذکر معلوم می‌شود:



(۱) در رابطه با چگونگی ارواح مؤمنان پس از مرگ، این اقوال گفته شده است:

(الف) در مکانی در آسمان سکونت داده شده‌اند. (ب) ارواح مؤمنان به حال خود گذاشته شده‌اند و هر جا که دلشان خواست می‌روند. (ج) در شب جمعه و روز جمعه و تا صبح شنبه در کنار قبر خود هستند.

(۲) وقتی فردی مؤمن بمیرد، مردگان به استقبالش آمده از حال خویشاوندان خود جويا می‌شوند.

(۳) اعمال زندگان بر ارواح مردگان از خویشاوندان عرض کرده می‌شود؛ اگر خیر باشد حمد گویند و اگر سوء باشد از الله جَلَّالَهُ می‌خواهند که وی را هدایت کند.

(۴) مردگان به کفن خود مباحثات می‌کنند، به همین خاطر باید تکفین میّت را به صورت نیکو انجام داده شود.

(۵) جواب سلام را می‌دهند و زائر را می‌شناسند.

(۶) همسایه‌های قبر، صاحب قبر جدید را خطاب قرار می‌دهند.

(۷) میّت، غاسل و کفن کننده‌ی خود را می‌شناسد و می‌بیند.

(۸) میّت صدای پای کسانی که وی را دفن می‌کنند را می‌شنود؛ وقتی که از وی روی بر می‌گردانند.

(۹) با پیش قبر بودن زنده‌ها، میّت انس می‌گیرد.

(۱۰) شهداء را نوعی زندگی می‌باشد و زنده‌اند و تا روز قیامت جواب سلام زیارت کنندگان را می‌دهند.

رسول الله ﷺ: شکستن استخوان میّت مانند شکستن آن در حال حیات وی است. (مسند امام احمد ج ۷ ص ۱۵۲ - سنن ابی داود ج ۹ ص ۲۴ - صحیح ابن حبان ج ۴ ذکر الإخبارِ عَمَّا يُسْتَحَبُّ لِلْمَرْءِ مِنْ تَحْفُظِ أَذَى الْمَوْتَى وَلَا سِيِّمًا فِي أَجْسَادِهِمْ - سنن الکبری للبیهقی ج ۵ ص ۴۰۷)

از حضرت عائشهؓ: من داخل می شدم به اتاقی که در آن رسول الله ﷺ و پدرم دفن شده بودند در حالی که پوشش خود کنار گذاشته بودم و می گفتم که اینان شوهر من و پدرم هستند (به همین خاطر حجابی را رعایت می کردم که وقتی زنده بودند پیش آنها رعایت می کردم) و وقتی حضرت عمرؓ دفن شدند به الله جلّ و علا قسم که بر آن بیت وارد نشدم مگر اینکه حجاب خود را بخاطر حياء از حضرت عمرؓ کامل پوشیده بودم. (مسند امام احمد ج ۷ ص ۲۸۸ - مجمع الزوائد ج ۸ ص ۵۷ - المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۶۳ - مشکاه المصابیح ج ۱ ص ۴۹۱)

مالک بن انسؓ: به من چنین رسیده است که ارواح مؤمنان به حال خود گذاشته شده هستند و هر جا که می خواهند می روند. (احیاء علوم الدین ج ۴ ص ۴۳۴ - تنقیح القول الحثیث بشرح لباب الحدیث الباب الثامن و الثلاثون فی فضیله ذکر القبر و أحواله - تفسیر آلوسی ذیل آیه ۸۵ سوره ی بنی اسرائیل - شرح الصدور بشرح حال الموتی و اهل القبور ج ۱ ص ۲۳۲)



و حضرت فاطمه رضی اللہ عنہا بنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قبر عموی خود حضرت حمزہ رضی اللہ عنہ را هر جمعه زیارت می نمودند و بر سر قبر گریه می کردند. (السنن الصغری للبيهقي با زیارة القبور - المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۵۳۲ - نیل الاوطار ج ۴ ص ۱۵۲ - تلخیص الحبیر فی أحادیث الرافعی الكبير ج ۲ ص ۱۰۱)

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: هر کس به زیارت من بیاید در حالی که قصد وی فقط زیارت من باشد، پس بر من حقّ است که در روز قیامت شفیع وی باشم. (مجمع الزوائد ج ۳ ص ۶۶۶ - کنز العمال ج ۱ ص ۲۴۵۳ - جامع المسانید و المراسیل ج ۷ ص ۱۸۵ - معجم الطبرانی الأوسط حرف العين اسمه عبدان - معجم الطبرانی الكبير ج ۱۲ ص ۲۹۱)

و گفته شده است، برای همیشه؛ روح - میت - قبر خود را در هر جمعه زیارت می کند؛ به همین خاطر زیارت قبور در شب جمعه و روز جمعه و صبح شنبه طبق آنچه که علماء ذکر کرده اند مستحبّ است. (التذکره فی أحوال الموتی قرطبی باب ما جاء أن أرواح الشهداء فی الجنة دون أرواح غیرهم - فتاوی ابن حجر الهیثمی ج ۲ ص ۲ - مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل ج ۳ ص ۳ - حاشیة الصاوی علی الشرح الصغير ج ۱ ص ۵۴۲)

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: میت شخصی را که در دنیا با وی آشنا بوده اگر به وی سلام دهد می شناسد و جواب سلام وی را می دهد. (عمدة القاری ج ۸ ص ۶۷ - مرقاة المفاتیح ج ۴ ص ۲۵۴ - حاشیة الطحطاوی علی مراقی الفلاح ج ۱ ص ۳۰۵)



از رسول الله ﷺ: همانا اعمال شما بر خویشاوندانتان که مرده‌اند عرض کرده می‌شود؛ اگر خیر باشد بر آن حمد الله جلّ و الاً گویند و اگر غیر این باشد، گویند: بار الها اینان را نمیران تا وقتی که هدایتشان کنی همچنان که ما را هدایت کردی. (کنز العمال ج ۱ ص ۳۲۲۵ - الفتح الکبیر ج ۱ ص ۲۹۲ - جامع المسانید و المراسیل ج ۲ ص ۲۱۷ - مسند امام احمد ج ۳ ص ۶۴۳ - مجمع الزوائد ج ۳ ص ۷۳)

از رسول الله ﷺ: وقتی زمان مرگ مؤمنی برسد، فرشتگان رحمت با ابریشمی سفید بر وی وارد شوند و گویند: خارج شو از جسد در حالی که راضی هستی و راضی کرده‌ای به سوی روح و ریحان - نعمت الهی - بدون غضب. پس جان مؤمن مانند بهترین مشک - با بهترین عطر - بیرون شود تا اینکه جان وی را فرشتگان دست به دست کنند تا اینکه به دروازه‌ی آسمان برسند. پس گویند - اهل السماء -: این چه بوی خوشی است که از زمین آمده است؛ پس وی را پیش ارواح مؤمنان ببرند؛ پس آنان از شادی شما در وقتی که غائبش بیاید شادترند - ارواح آن چنان شاد می‌شوند که انگار گمشده‌ی خود را پیدا کرده باشند، بلکه از آن هم شادترند - . پس - ارواح مؤمنان - از وی می‌پرسند: فلانی چه کار می‌کند؟ بعد گویند که او را به حالش بگذارید که وی در غم دنیا بوده است. در این حال وی گوید مگر فلانی پیش شما نیامده است؟ آنان گویند: پس وی به هاویه - جهنم - رفته است و کافر وقتی مرگش حاضر شود فرشتگان عذاب پیشش می‌آیند و می‌گویند: خارج شو در حالی که غضب کرده شده‌ای به سوی عذاب



الله ﷻ، پس جان وی با بدترین بوی خارج شود؛ پس با وی به دروازه‌ی زمین می‌روند؛ پس - اهل زمین - گویند که این چه بوی بدی است تا اینکه وی را پیش ارواح کفار برند. (سنن النسائی الصغری ج ۴ ص ۳۰۶ - نسائی الکبری ج ۱ ص ۶۰۳ - جامع المسانید و المراسیل ج ۱ ص ۱۹۵ - مشکاه المصابیح ج ۱ ص ۴۵۷ - الفتح الکبیر ج ۱ ص ۱۰۲ - المسند الجامع کتاب الجنائز - صحیح ابن حبان ج ۴ باب المریض و ما يتعلق به)

رسول الله ﷺ: هر کس هنگام گذر بر مقابر سوره‌ی اخلاص را یازده بار بخواند و به اموات هدیه دهد، برای خواننده‌ی آن به عدد اموات ثواب داده می‌شود. (جامع المسانید و المراسیل ج ۷ ص ۳۸۹ - کنز العمال ج ۱ ص ۳۱۹۲ - فضائل سورة الإخلاص حسن الخلال - عمدة القاری ج ۳ ص ۱۱۴ - تحفه الأحوذی شرح سنن الترمذی ج ۳ ص ۲۸۹ - مرقاة المفاتیح ج ۴ ص ۱۸۰ - مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح ج ۱ ص ۳۰۵ - الدر المختار شرح تنویر الأبصار ج ۲ ص ۲۰۴ - کنز الدقائق کتاب الحج باب الحج عن الغیر)

رسول الله ﷺ: کفن‌های اموات خود را نیکو درست کنید؛ زیرا آنان (به خاطر کفنشان) با یکدیگر مباهات می‌کنند و همدیگر را در قبورشان زیارت می‌کنند. (التذکره فی أحوال الموتی - شرح الصدور بشرح حال الموتی و اهل القبور ج ۱ ص ۱۹۲ - کنز العمال ج ۱ ص ۳۱۷۳)





از بریده رضی الله عنه (صحابی): رسول الله صلی الله علیه و آله به ما تعلیم می دادند که وقتی به مقابر می رویم (بگوئیم): «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الدِّیَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُسْلِمِینَ، وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِکُمْ لِلْآحِقُونَ، نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَ لَکُمْ الْعَافِیَةَ»  
یعنی: سلام بر شما ای اهل دیار مؤمنان و مسلمانان؛ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ما نیز به شما خواهیم پیوست. از الله جلّالہ برای خودمان و شما عافیت می طلبیم. (عافیه: بخشش - سلامتی). (مشکاة المصابیح ج ۱ ص ۴۸۸)

حضرت عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ رضی الله عنه (صحابی) در مرض الموت بود که امور ذیل را وصیت کردند: وقتی من فوت نمودم، همراه من نوحه خوان و آتش نیاورید و وقتی مرا دفن کردید پس بر من خاک بریزید، سپس کنار قبر من بمانید به اندازه‌ی نحر (سر بریدن) شتران و تقسیم گوشت آنان تا با شما انس گیرم و ببینم که به فرستادگان (منکر و نکیر) پروردگارم، چه جوابی می‌دهم. (صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۱۲)

رسول الله صلی الله علیه و آله: میت در قبر خود مانند کسی است که در حال غرق شدن می‌باشد که کمک می‌خواهد و منتظر دعائی از طرف پدر و مادر یا ولد و یا دوست مورد اطمینان است. پس وقتی این دعاء به وی برسد، پس - همین دعاء - از دنیا و آنچه در آن می‌باشد دوست‌تر و بهتر است و همانا الله جلّالہ بر اهل قبور، به سبب دعای اهل دنیا - هدیه‌هایی - مانند کوه‌ها و هدیه‌ی زندگان را به مردگان می‌رساند، و هدیه‌ی زندگان برای مردگان استغفار - طلب آمرزش - برای آنها و صدقه از طرف آنها می‌باشد. (جامع المسانید و المراسیل ج ۶ ص ۳۰۹ - لسان المیزان ج ۵ ص ۱۱۳ - میزان الاعتدال ج ۶ ص ۸۶ - الفردوس بمأثور الکتاب ج ۴ ص ۱۰۳)



## شبهه‌ی چهارم: توسّل (وسیله قرار دادن مخلوق):

### توسّل به انبیاء و اولیاء مشروع است:

\*يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵). (سوره المائدة آیه ۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الله ﷻ در پیش گیرید و وسیله بجوئید به سوی وی و جهاد کنید در راه وی.\*

شبهه: وجه تمسک اینکه وهابیان گویند که وسیله در اینجا عمل صالح است.

از آنجا که عمل صالح نیز مخلوق می‌باشد پس چه فرقی است بین عمل صالح و رجل صالح؛ بلکه احترام انسان در نزد الله ﷻ از عمل بیشتر است؛ زیرا عمل در بعضی اوقات بخاطر حفظ سلامت انسان ساقط می‌گردد و ثانیاً معطوف باید از معطوف علیه مغایر باشد، در اینجا اول تقوی را ذکر کرده است بعد وسیله را؛ اگر وسیله نیز عمل باشد، تکرار تقوی خواهد شد، زیرا تقوی یعنی همان انجام اعمال صالحه.

و آیات درخواست بنی اسرائیل از حضرت موسی علیه السلام، برای اینکه پروردگارش را برای تعیین مراد خود و خبر دادن از قاتل و کشف عذاب بخواند، و در هیچ یک از این آیات، درخواست آن‌ها را در قرآن کفر نداشته است، بلکه حضرت موسی علیه السلام برای آن‌ها دعاء کرده و پروردگار وی نیز اجابت کرده است.

\* قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالِ إِنَّهُ يَقُولُ اِهْمَا بَقْرَةً لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (۶۸). (سوره البقره آیه ۶۸)

گفتند: برای ما از پروردگارت بخواه تا برایمان روشن سازد که آن چگونه - گاوی - است؟ - موسی علیه السلام - گفت: او - الله جل جلاله - می فرماید که آن گاوی نه پیر و نه جوان است. میانسالی بین این - و آن - است. پس آن چه را که فرمان می یابید، انجام دهید.\*  
و آیات ۶۱ و ۶۹ و ۷۰ بقره و ۱۳۴ اعراف.

و مورد تأیید بودن این نوع دعاء از آنجا معلوم می شود که بنی اسرائیل درخواست های دیگری نیز از حضرت موسی علیه السلام نموده اند که درخواست های نادرست آنان را تخطئه کرده است مانند:

\* وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸). (سوره الاعراف آیه ۱۳۸)

و بنی اسرائیل را - سالم - از دریا عبور دادیم - ناگاه - در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت هایشان، با تواضع و خضوع، گرد آمده بودند. - در این هنگام، بنی اسرائیل - به موسی گفتند: «تو هم برای ما معبودی قرارده، همان گونه که آن ها معبودان - و خدایانی - دارند!» گفت: «شما جمعیتی جاهل و نادان هستید!\*

\* يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمْ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ



ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا (۱۵۳). (سوره النساء آیه ۱۵۳)

اهل کتاب از تو می خواهند که کتابی از آسمان بر آنها فرود آوری، آنان بزرگتر از این را از موسی علیه السلام خواستند، گفتند: الله جل جلاله را آشکارا به ما بنمایان. پس به - سزای - گناهشان صاعقه آنان را در گرفت، آن گاه پس از آنکه معجزه ها برایشان آمد، گوساله را - به پرستش - گرفتند، سپس از این - گناه - در گذشتیم و به موسی حجتی آشکار دادیم.\*

و حتی پیامبران به درخواست دشمنان خود نیز گوش می کردند و برای مدتی از آنها عذاب را بر می داشتند و وقتی باز عناد می کردند، دوباره بر آنها عذاب فرود می آمد:

\*وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۳۴). (سوره الاعراف آیه ۱۳۴)

هنگامی که بلا بر آنها مسلط می شد، می گفتند: «ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهده ی که با تو کرده، رفتار کند! اگر این بلا را از ما مرتفع سازی، قطعاً به تو ایمان می آوریم، و بنی اسرائیل را با تو خواهیم فرستاد!».\*

در اینجا درخواست کنندگان فرعون و قومش هستند و حضرت موسی علیه السلام به اینها نمی گوید که از الله جل جلاله بخواهید، بلکه با



درخواست آن‌ها از موسی علیه السلام، الله جل جلاله است که عذاب را از آن‌ها برمی‌دارد.

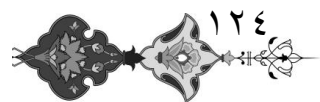
درخواست حضرت سلیمان علیه السلام از درباریان خود که قبلاً بیان شد و این نیز توسّل است.

## احادیث توسّل:

\* عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: قال رسول الله: «لَمَّا اقْتَرَفَ آدَمُ الْخَطِيئَةَ قَالَ: يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي، فَقَالَ اللَّهُ: يَا آدَمُ وَكَيْفَ عَرَفْتَ مُحَمَّدًا وَ لَمْ أَخْلُقْهُ؟ قَالَ: يَا رَبِّ لِأَنَّكَ لَمَّا خَلَقْتَنِي بِيَدِكَ وَ نَفَخْتَ فِيَّ مِنْ رُوحِكَ رَفَعْتَ رَأْسِي فَرَأَيْتُ عَلَى قِوَامِ الْعَرْشِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَعَلِمْتُ أَنَّكَ لَمْ تُضِفْ إِلَى اسْمِكَ إِلَّا أَحَبَّ الْخَلْقِ إِلَيْكَ، فَقَالَ اللَّهُ: صَدَقْتَ يَا آدَمُ إِنَّهُ لِأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ ادْعُنِي بِحَقِّهِ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ وَ لَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُكَ».

هذا حديث صحيح الإسناد. (المستدرک علی الصحیحین ج ۲ ص ۶۷۱ - جامع المسانید و المراسیل ج ۱ ص ۹۷ - کنز العمال ج ۱ ص ۲۲۸۸ - دلائل النبوة (البیهقی) باب ماجاء فی تحدث رسول الله صلی الله علیه و سلم بنعمه ربه عز و جل لقوله تعالی {و أما بنعمه ربک فحدث} - مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج ج ۱ ص ۶۴۹ - قصص الأنبياء ابن کثیر ج ۱ ص ۱ ص ۵)

از رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی حضرت آدم آن خطاء را انجام داد، گفت: یا رب به حق محمد آمرزش خود را از تو می‌طلبم. پس الله تعالی



می‌فرماید: ای آدم، تو محمد را از کجا می‌شناسی در حالی که من هنوز وی را خلق نکرده‌ام؟ آدم علیه السلام گفت: وقتی مرا خلق کردی و در من از روح خود دمیدی، سرم را بالا گرفتم، پس دیدم که در ستونهای عرش نوشته شده بود (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) از آنجا دانستم که تو چیزی را در کنار اسم خود قرار نخواهی داد، مگر اینکه آن شخص محبوب ترین خلق به تو باشد. پس الله تعالی فرمود: درست گفתי ای آدم، همانا وی دوست ترین خلق به من است. به حق او دعاء کن که من تو را آمرزیدم و اگر محمد نمی‌بود، تو را خلق نمی‌کردم. این حدیث اسنادش صحیح است.\*

\* عَنْ ثُمَامَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَنَسٍ «أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا. قَالَ: فَيُسْقُونَ». (صحیح البخاری ج ۱ ص ۳۴۲ - سنن الکبری للبیهقی ج ۵ ص ۱۶۸ - مشکاة المصابیح ج ۱ ص ۴۲۹ - فیض القدیر ج ۴ ص ۳۷۳ - نیل الأوطار شرح منتقى الأخبار ج ۴ ص ۳۰)

حضرت عمر رضی الله عنه، وقتی قحطی و بی آبی رخ می‌داد، حضرت عباس رضی الله عنه را وسیله قرار می‌داد و می‌گفت: بار الهی، ما رسول الله صلی الله علیه و آله را وسیله قرار می‌دادیم و تو به ما آب می‌دادی و حال نیز عموی رسول الله صلی الله علیه و آله را وسیله می‌گیریم، پس به ما باران بده. راوی گوید با این کار نیز به آنها آب داده می‌شد.\*

\* حدَّثنا عبد الله حدَّثني أبي حدَّثنا روح قال: حدَّثنا شعبة عن أبي جعفر المديني قال: سمعت عمارة بن خزيمة بن ثابت يحدث عن عثمان بن حنيف: «أن رجلاً ضريراً أتى النبي صلى الله عليه و سلم فقال: يا نبي الله أدع الله أن يعافيني؟ فقال: إن شئت أخرت ذلك فهو أفضل لآخرتك و إن شئت دعوت لك؟ قال: لا، بل ادع الله لي، فأمره أن يتوضأ و أن يصلي ركعتين و أن يدعو بهذا الدعاء: اللهم إني أسألك و أتوجه إليك بنبيك محمد صلى الله عليه و سلم نبي الرحمة يا محمد إني أتوجه بك إلى ربي في حاجتي هذه فتقضي و تشفعني فيه و تشفعه فيّ، قال: فكان يقول هذا مراراً، ثم قال بعد أحسب أن فيها أن تشفعني فيه قال: ففعل الرجل فبراً». (مسند امام احمد ج ۵ ص ۱۲۸ - المسند الجامع عثمان بن حنيف الانصارى و الدعوات الكبير للبيهقى باب ما يُسْتَحَبُّ لِلدَّاعِي مِنْ رَفْعِ اليَدَيْنِ فِي الدُّعَاءِ - سنن الترمذى ج ۱۰ ص ۲۵ - صحيح ابن خزيمة ج ۲ ص ۲۲۵ - سنن الكبرى للنسائى ج ۶ ص ۱۶۹ - المستدرک على الصحيحين ج ۱ ص ۴۵۷ - جامع المسانيد و المراسيل ج ۲ ص ۸۳ - مشكاة المصابيح ج ۲ ص ۶۸ - منتخب عبد بن حميد ج ۱ ص ۱۴۷ - فيض القدير ج ۲ ص ۱۳۵ - الفتح الكبير ج ۱ ص ۲۳۹ - كنز العمال ج ۱ ص ۲۳۷ - تهذيب الكمال ج ۱۲ ص ۳۹۵ - سير اعلام النبلاء ج ۱ ص ۲۵۰ - مراقى الفلاح شرح نور الإيضاح ج ۱ ص ۲۰۵ - حاشية رد المحتار على الدر المختار ج ۶ ص ۶۹۱)

عثمان بن حنيف رضي الله عنه: همانا مرد علی پیش رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای نبی الله ﷺ، الله ﷻ را بخوان تا مرا سلامتی دهد. پس حضرت ﷺ فرمودند: اگر بخواهی آن را تأخیر کند که این برای



آخرت بهتر است و اگر هم خواستی برایت دعاء می‌کنم؟ آن مرد گفت: نه؛ برایم دعاء کن. پس به وی امر کرد تا وضوء سازد و دو رکعت نماز بخواند و این دعاء را بخواند: بار الها؛ همانا من از تو می‌خواهم و به سوی تو متوجه می‌شوم به وسیله‌ی پیامبرت، محمد ﷺ که نبی رحمت است؛ ای محمد ﷺ، من به وسیله‌ی تو به سوی پروردگارم متوجه می‌شوم در باره‌ی این نیاز خودم که آن را برآورده کنی و در این باره مرا شفاعت کنی. راوی گوید: پس آن مرد این دعاء را چند بار تکرار می‌کرد (در اینجا فکر می‌کنم می‌گفت ان تشعنی فیه به جای تشفعنی فیه) و راوی گوید: پس آن مرد این کار را انجام داد و از مرضش سلامتی یافت.\*

\* وعن عثمان بن حنیفٍ : أَنَّ رَجُلًا كَانِيَ خَتْلَفُ إِلَى عِثْمَانَ بْنِ عَفَانَ فِي حَاجَةٍ لَهُ فَكَانَ عُثْمَانُ لَا يَلْتَفِتُ إِلَيْهِ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ فِي حَاجَتِهِ فَلَقِيَ عُثْمَانَ بْنَ حُنَيْفٍ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ بْنُ حُنَيْفٍ: ائْتِ الْمِيَاةَ، فَتَوَضَّأْ، ثُمَّ ائْتِ الْمَسْجِدَ فَصَلِّ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ، وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ. يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فَيَقْضِي لِي حَاجَتِي، وَ تَذَكُرُ حَاجَتَكَ، وَ رُحْ إِلَيَّ حَتَّى أَرْوَحَ مَعَكَ، فَأَنْطَلِقَ الرَّجُلُ فَصَنَعَهُ أَقَالَ لَهُ، ثُمَّ أَتَى بَابَ عُثْمَانَ، فَجَاءَ الْبَوَّابُ حَتَّى أَخَذَ بِيَدِهِ ادْخَلَهُ عَلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ، اجْلَسَهُ مَعَهُ عَلَى الطَّنْفِسَةِ، وَ قَالَ: حَاجَتُكَ؟ فَذَكَرَ حَاجَتَهُ، فَقَضَاهَا لَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: مَا ذَكَرْتُ حَاجَتَكَ حَتَّى كَانَتْ هَذِهِ السَّاعَةُ. وَ



قال: مَا كَانَ ثَلَاثَ مَنْ حَاجَةٍ فَأْتَيْنَا. ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ فَلَقِيَ  
عُثْمَانَ بْنَ حُنَيْفٍ فَقَالَ لَهُ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، مَا كَانَ يَنْظُرُ فِي حَاجَتِي وَ  
لَا يَلْتَفِتُ إِلَيَّ حَتَّى كَلَّمْتُهُ فِيَّ. فَقَالَ عُثْمَانُ بْنُ حُنَيْفٍ، وَ اللَّهُ مَا كَلَّمْتُهُ، وَ  
لَكِنْ شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ أَتَاهُ رَجُلٌ ضَرِيرٌ فَشَكَا  
إِلَيْهِ ذَهَابَ بَصَرِهِ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوْ تَصْبِرُ؟»  
فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُ لَيْسَ لِي قَائِدٌ، وَ قَدْ شَقَّ عَلَيَّ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتِ الْمِيضَاةَ، فَتَوَضَّأْ، ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ  
ادْعُ بِهَذِهِ الدَّعَوَاتِ» فَقَالَ عُثْمَانُ بْنُ حُنَيْفٍ: فَوَاللَّهِ مَا تَفَرَّقْنَا وَ طَالَ بِنَا  
الْحَدِيثُ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْنَا الرَّجُلُ كَأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِهِ ضَرَرٌ قَطُّ. قُلْتُ: رَوَى  
الترمذي و ابن ماجه طرفاً من آخره خالياً عن القصة، و قد قال  
الطبراني عقبه: و الحديث صحيح بعد ذكر طرقه التي روي بها. (مجمع  
الزوائد ج ٢ ص ٥٦٥ - معجم الطبراني الكبير ج ٩ ص ٣٠ - الترغيب و الترهيب  
ج ١ ص ٢٧٢ - معرفة الصحابة (أبي نعيم الأصبهاني) عثمان بن حنيف الانصاري.)  
از عثمان بن حنيف رضي الله عنه: مردی بود که با حضرت عثمان بن عفان  
رضي الله عنه دربارهی حاجتی که داشت اختلاف می کرد. پس حضرت عثمان رضي الله عنه  
به نیاز وی اعتناء نمی کرد تا اینکه با عثمان بن حنيف رضي الله عنه ملاقات کرد  
و از اینکه عثمان بن عفان رضي الله عنه کار وی را راه نمی اندازد، به وی  
شکایت کرد و عثمان بن حنيف رضي الله عنه نیز به وی گفت که به وضوخانه  
برو و وضوء ساز و به مسجد برو و این دعاء را بخوان: بار الها! همانا  
من از تو می خواهم و به سوی تو متوجه می شوم به وسیلهی

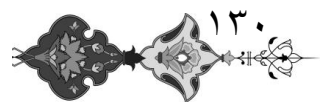
پیامبرمان محمد ﷺ؛ ای محمد ﷺ، من به وسیله‌ی تو به سوی پروردگارم متوجه می‌شوم؛ پس حاجت مرا برآورده کن و نیازت را ذکر کن. و پیش من بیا، من نیز همراهت خواهم آمد. پس مرد رفت و آنچه عثمان بن حنیف رضی الله عنه به وی گفته بود را انجام داد. بعد به در عثمان بن عفان رضی الله عنه آمد، پس دربان آمد و از دستش گرفت و او را بر عثمان بن عفان رضی الله عنه داخل کرد و همراه وی بر نمدی نشاند و گفت - عثمان بن عفان رضی الله عنه - : حاجت را بگو؟ پس آن مرد حاجتش را گفت و وی آن را انجام داد و گفت: تا این لحظه حاجت تو یادم نبود و گفت اگر حاجتی داشتی پس پیش ما بیا. پس آن مرد خارج شد و عثمان بن حنیف رضی الله عنه را دید؛ پس به وی گفت: الله جل جلاله تو را اجر نیکو دهد. به نیاز من التفاتی نمی‌کرد و به من نگاه هم نمی‌کرد تا اینکه تو در باره‌ی من با وی صحبت کردی. عثمان بن حنیف رضی الله عنه گفت: به الله جل جلاله قسم با وی صحبتی نکردم ولی من در حضور رسول الله ﷺ بودم که مردی نابینا پیش ایشان آمد، پس از نابینا بودن خود شکایت کرد پس رسول الله ﷺ به وی گفتند: آیا صبر می‌کنی؟ آن مرد گفت: یا رسول الله ﷺ مرا کسی نیست که هدایت کند - قائد کسی که به کمک وی نابینا به این طرف و آن طرف برود - و این بر من سنگین آمده است. پس رسول الله ﷺ به وی فرمودند: به وضوخانه برو و وضوء ساز سپس دو رکعت نماز بخوان بعد این دعاء را بخوان. پس عثمان بن حنیف رضی الله عنه گفت: به الله جل جلاله قسم که ما از همان مجلس که نشسته بودیم جدا نشده بودیم و کلام ما به درازا کشید تا اینکه آن مرد بر ما



وارد شد، گویا که آن مرد را ضرری - نابینایی - اصلاً نداشته است. طبرانی بعد از ذکر طرق روایت آن گفته است که صحیح است.\* در اینجا و با این حدیث معلوم می‌شود که صحابه در مورد ادعیه، تاریخ انقضاء متصور نبودند و معتقد نبودند که این توسل برای زمان حیات رسول الله ﷺ می‌باشد، بلکه هر چیزی که می‌آموختند آن را بعد از وفات رسول الله ﷺ نیز استفاده می‌کردند.

\* فلما فرغ دخل رسول الله صلى الله عليه و سلم فاضطجع فيه، فقال: «اللَّهُ الَّذِي يُحْيِي و يُمِيتُ، و هُوَ الَّذِي لَا يَمُوتُ، اغْفِرْ لَأُمَّتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ، و لَقْنَهَا حُجَّتَهَا، و وَسَّعْ عَلَيْهَا مَدْخَلَهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ و الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» و كبر عليها أربعاً، و أدخلوها اللحد هو و العباس و أبوبكر الصديق رضي الله عنهم. (مجمع الزوائد ج ۹ ص ۴۱۴ - جامع المسانيد و المراسيل ج ۴ ص ۴۲۰ - كنز العمال ج ۱ ص ۲۴۲۶ - حلية الأولياء ج ۳ ص ۱۴۲ - التذكرة في أحوال الموتى باب ما جاء في ضغط القبر على صاحبه و إن كان صالحاً - التذكرة الحمدونية الباب التاسع عشر في المراثي و التعازي - معجم الطبرانی الاوسط ج ۱ ص ۱۱۹۴ من اسمه احمد - معجم الطبرانی الكبير ج ۲۴ ص ۳۵۱)

وقتی قبر فاطمه بنت اسد رضی الله عنه حفر شد، رسول الله ﷺ داخل قبر شدند و در آن دراز کشیدند، پس گفتند: الله جل جلاله است که زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده است و نمی‌میرد. پیامرزمادرم فاطمه بنت اسد را و به وی حجت تلقین کن و مکان وی را وسیع بدار به حق پیامبرت و پیامبران قبل از من؛ زیرا تو ارحم الراحمین هستی. و بر وی - فاطمه



ﷺ - چهار تکبیر گفتند و حضرت رسول الله ﷺ و عباس رضی الله عنهما و ابوبکر الصديق رضی الله عنهما وی را به قبر داخل کردند.\*

\* حدَّثنا عبدالله، حدثني أبي، ثنا عفان و بهز قالاً: ثنا همام، ثنا قتادة، عن أنس بن مالك «أن رجلاً أتى النبي صلى الله عليه و سلم و هو على المنبر فقال: يا رسول الله استسق الله لنا، قال: فاستسقى و ما نرى في السماء قزعة، قال: فأمطرنا فما جعل تتقلع، فلما أتت الجمعة قام إليه ذلك الرجل أو غيره فقال: يا رسول الله ادع الله أن يرفعها عنا، قال: فدعا فجعلت أنظر إلى السحاب يسفر يمينا و شمالاً و لا يطر من جوفها قطرة». (مسند امام احمد ج ۴ ص ۱۳۲ - مسند ابی يعلى ج ۵ ص ۴۱۶ - سنن النسائي الكبرى ج ۱ ص ۵۵۸ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۰۴)

مردی نزد رسول الله ﷺ آمد در حالی که رسول الله ﷺ بر منبر بود. پس گفت: یا رسول الله ﷺ، برای ما طلب باران کن؛ گفت - راوی - : پس حضرت ﷺ طلب باران کردند در حالی که در آسمان لکه‌ای هم نبود. گفت - راوی - : بر ما باران بارید و اصلاً قطع نمی‌شد. وقتی روز جمعه شد، همان مرد یا کسی دیگر ایستاد؛ پس گفت: یا رسول الله ﷺ دعاء کن که باران را از ما بردارد. گفت - راوی - : پس رسول الله ﷺ دعاء کرد، پس من شروع کردم به نظر کردن بر ابرها که از آسمان به چپ و راست کنار می‌رفتند در حالی که یک قطره نیز از آنها نمی‌چکید.\*



\* عن أنس بن مالك، قال: جاء أعرابي إلى النبي صلى الله عليه و سلم فقال: يا رسول الله لقد أتيناك و مالنا بغير يئط و لاصبي يصطح و أنشده : ..... وليس لنا إلا إليك فرارنا و أين فرار الناس إلا إلى الرسل فقام رسول الله صلى الله عليه و سلم يجر رداءه حتى صعد المنبر ثم رفع يديه إلى السماء فقال: « اسقنا غيثا مغيثا مريا.... (الدعاء للطبراني بَابُ رَفْعِ الْيَدَيْنِ عَلَى الْمُنْبَرِ فِي الاسْتِسْقَاءِ - دلائل النبوة (البيهقي) بَابُ اسْتِسْقَاءِ النَّبِيِّ - فتح الباري شرح صحيح البخاري ج ٣ ص ١٨٢ - عمدة القاري ج ٧ ص ٢٩)

اعرابی پیش رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله ﷺ پیش تو آمدیم در حالی که ما را شتری نیست تا از خود صدا در بیاورد و نه کودکی که شیر بخورد و برای رسول الله ﷺ شعری خواند: و نیست ما را - پناهی - جز اینکه به سوی تو فرار کنیم و مردم به غیر از انبیاء به کجا فرار کنند. پس رسول الله ﷺ به پا خواست در حالی که ردایش بر زمین کشیده می شد و بر منبر رفت و دستهایش را به آسمان گرفت - و دعای استسقاء را خواند - \*

در اینجا اعرابی اخلاص خود و درماندگی خود را به عرض رسول الله ﷺ رسانده و گفته است که طفل معصوم یا حیوان بی گناهی نیز نداریم و از روی بیچارگی به پیش تو آمدیم. در این حدیث آنچه آشکار است این است که بیچاره می تواند به نزد رسول الله ﷺ آمده و به عرض ایشان برساند و این از نظر رسول الله ﷺ هیچ اشکالی نداشته



است بلکه به حرف‌های آن مرد گوش داده و به تأیید عمل آن مرد دست به دعاء برداشته است.

\* حَدَّثَنَا أَبُو معاوية عن الأعمش عن أبي ص عن مُلْك الدار، قال: و كان خازن عمر على الطعام، قال: أصاب الناس قحط في زمن عمر، فجاء رجل إلى قبر النبي صلى الله عليه و سلم فقال: يا رسول الله استسق لأمتك فإنهم قد هلكوا، فَأَتِيَ الرجل في المنام ف قيل له: انت عمر فأقرئه السلام، و أخبره أنكم مستقيمون و قل له: عليك الكيس عليك الكيس فَأَتَى عمر فأخبره فبكى عمر ثم قال: يارب لا آلو إلا ما عجزت عنه. (مصنف ابن ابی شیبہ ج ۷ ص ۴۸۲ - الإستيعاب فی معرفة الأصحاب ج ۳ ص ۲۳۴ - جامع المسانيد و المراسيل ج ۱۴ ص ۱۹۳ - كنز العمال ج ۱ ص ۱۶۷۵ - دلائل النبوه فی باب ماجاء فی رؤیة النبی صلى الله عليه و سلم فی المنام - الإصابه فی تمييز الصحابة ج ۶ ص ۲۱۵ - الإستيعاب فی معرفة الأصحاب ج ۳ ص ۲۳۴ - البداية و النهاية ج ۷ ص ۹۰)

در زمان حضرت عمر رضی اللہ عنہ قحطی پیش آمد و مردی به سوی قبر رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمد و گفت: یا رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم برای امت خودت طلب باران کن، زیرا امت دارند هلاک می‌شوند. پس بر آن مرد در خوابش آمده شد و گفته شد: به عمر سلام برسان و به وی خبر ده؛ شما بر راه مستقیم هستید و به وی بگو: فطانت و هوشیاری را لازم گیرد؛ پس آن مرد به پیش حضرت عمر رضی اللہ عنہ آمد و از این واقعه به وی خبر داد و حضرت عمر رضی اللہ عنہ گریه کرد و گفت: ای پروردگار من، از هیچ چیز کوتاهی نمی‌کنم؛ مگر از آنچه که از آن عاجز هستم.\*



حضرت عمر رضی اللہ عنہ آن شخص را نه متهم به شرک و کفر کرد و نه او را از این کار بازداشت، و الا اگر این کار درست نمی بود، بی شک حضرت عمر رضی اللہ عنہ وی را مجازات می کرد.

\* حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ، حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مَالِكٍ النُّكْرِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو الْجُوزَاءِ أَوْسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَحَطَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ قَحَطًا شَدِيدًا، فَشَكُّوا إِلَى عَائِشَةَ فَقَالَتْ: انْظُرُوا قَبْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاجْعَلُوا مِنْهُ كَوًّا إِلَى السَّمَاءِ، حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ سَقْفٌ، قَالَ: فَفَعَلُوا فَمَطَرْنَا مَطَرًا حَتَّى نَبَتَ الْعُشْبُ، وَسَمِنَتِ الْإِبِلُ حَتَّى تَفْتَقَتْ مِنَ الشَّحْمِ، فَسُمِّيَ عَامَ الْفَتْقِ. (سنن الدارمی ج ۱ ص ۴۳ - مشکاة المصابیح ج ۳ ص ۳۱۶ فی الاستسقاء بقبره صلی الله علیه و سلم)

در مدینه قحطی رخ داد؛ پس نزد حضرت عائشه رضی اللہ عنہا از این قحطی شکایت کردند و ایشان فرمودند تا به قبر حضرت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بروند؛ پس از آن به طرف آسمان روزنه ای ایجاد کنند، طوری که بین روضه ی نبی صلی اللہ علیہ وسلم و آسمان سقفی نباشد. پس آن را انجام دادند؛ پس ما را باران بارید تا اینکه گیاه روئید و شتران فربه شدند، طوری که از چربی زیاد، شروع به شکافته شدن کردند، به همین جهت آن سال را سال فتن نام نهادند - سال شکافته شدن - . \*

\* وَقَالَ (ص) «إِنَّ الشَّمْسَ تَدْنُو يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرَقُ نِصْفَ الْأُذُنِ. فَبَيْنَاهُمْ كَذَلِكَ اسْتَغَاثُوا بِآدَمَ، ثُمَّ بِمُوسَى، ثُمَّ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». وَزَادَ عَبْدُ اللَّهِ: حَدَّثَنِي الْإِثُّ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي جَعْفَرٍ

«فَيَشْفَعُ لِقَضَى بَيْنَ الْخَلْقِ، فَيَمْشِي حَتَّى يَأْخُذَ بِحَلَقَةِ الْبَابِ. فَيَوْمَئِذٍ يَبْعَثُهُ اللَّهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَحْمَدُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ كُلُّهُمْ». و قَالَ مُعَلَّى حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمٍ أَخِي الزُّهْرِيِّ عَنْ حَمْزَةَ سَمِعَ ابْنَ عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْأَلَةِ.

(صحيح البخارى ج ۲ ص ۵۳۶ - فتح البارى شرح صحيح البخارى ج ۴ ص ۱۰۱ - عمدة القارى ج ۹ ص ۵۶)

در روز قیامت خورشید نزدیک می شود - به مردم -، آن قدر نزدیک که عرق مردم تا نصف گوش آنها می آید و در این حالت هستند که مردم استغاثه می کنند به حضرت آدم عليه السلام - از وی درخواست می کنند که آنان را از این وضع نجات دهد - بعد به حضرت موسی عليه السلام و بعد به حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و عبدالله رضی الله عنه اضافه می کند که لیث رضی الله عنه از ابن ابی جعفر رضی الله عنه روایت کرده است: پس رسول الله صلی الله علیه و آله شفاعت می کند تا بین خلائق قضاء - حکم - کرده شود. پس در آن روز است که الله تعالی، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را به مقام محمود می رساند؛ مقام محمودی که همه وی را حمد گویند.\*

این استغاثه است؛ در روزی که کسی را جز الله جل جلاله ملکی نیست. ببینید در آن روز نیز به دامن حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله می افتند و از وی درخواست کمک می کنند.

اگر استغاثه به غیر الله جل جلاله کفر باشد در آن روز نیز کفر خواهد بود، همچنان که در این دنیا باشد و اگر در آن روز کفر نباشد، در این دنیا نیز کفر نخواهد بود بلکه این حدیث دال بر آن است که استغاثه کفر





نبوده بلکه جائز و عادی بوده است، همچنان که در آیه شریفه می‌فرماید:

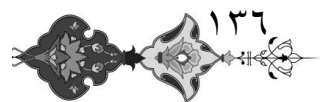
\*ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳) مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ (۷۴).  
(سوره غافر آیات ۷۳ و ۷۴)

آنگاه به آن‌ها گفته شود: آن شریکان که برای الله جَلَّالَهُ می‌پنداشتید کجا هستند؟ (۷۳) می‌گویند: آن‌ها را از دست داده‌ایم، بلکه پیش از این چیزی را به خدایی نمی‌خوانده‌ایم. الله جَلَّالَهُ کافران را بدین سان گمراه می‌کند. (۷۴). \*

اگر خواندن غیر الله جَلَّالَهُ کفر می‌بود، باید که استغاثه کنندگان انکار کنند، اینان نه تنها انکار نمی‌کنند بلکه این عمل را تکرار می‌کنند.

\* و قد أخرج قصة عاد الثانية أحمد بإسناد حسن عن الحارث بن حسان البكري قال: «خرجت أنا و العلاء بن الحضرمي إلى رسول الله صلى الله عليه و سلم الحديث و فيه فقلت: أعوذ بالله و برسوله أن أكون كوافد عاد. (فتح الباری شرح صحيح البخاری ج ۴ ص ۱۰۱ ج ۹ ص ۵۴۹ - معجم الطبرانی الكبير ج ۳ ص ۲۵۴ - مسند امام احمد ج ۴ ص ۵۳۱)

احمد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قصه‌ی عاد دوم را با اسناد از الحارث بن حسان البکری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: من و العلاء بن الحضرمی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به سوی حضرت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خارج شدیم تا آخر حدیث و در این حدیث آمده است: پس گفتیم: پناه بر الله جَلَّالَهُ و رسولش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌برم از اینکه مثل فرستاده و سفیر عاد باشیم. \*



در اینجا پناه برده است بر الله جَلَّالَهُ و رسولش صَلَّیَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ و این قول را نزد رسول الله صَلَّیَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ اداء کرد و ایشان وی را به کفر متهم نکرد؛ بلکه او را فرمود تا در باره‌ی وافتد - سفیر و فرستاده‌ی - عاد توضیح دهد. و این کار را تقریر نبی گویند که این نیز حجت است.

در قصه‌ی حضرت هاجر و حضرت اسماعیل عَلِیْهِمَا السَّلَام؛ وقتی حضرت ابراهیم عَلِیْهِ السَّلَام ایشان را در مکان احداث کعبه گذاشت و خود برگشت و ادامه‌ی حدیث: \* (وَإِذَا هِيَ تَسْمَعُ صَوْتًا فَقَالَتْ: قَدْ سَمِعْتُ، فَقُلْ تُجَبُّ، أَوْ يَأْتِي مِنْكَ خَيْرٌ، قَالَ أَبُو عَامِرٍ، قَدْ سَمِعْتُ فَأَعْتُ فَإِذَا هُوَ جَبْرِيلُ، فَرَكُضَ بِقَدَمِهِ فَنَبَعَ. فَذَهَبَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ تَحْفَرُ). (سنن النسائی الكبرى ج ۵ ص ۱۰۱)

.... - هاجر - صدایی می‌شنید، پس هاجر گفت: همانا شنیده می‌شوی پس بگو تا اجابت کرده شوی، یا از تو خیری بر می‌آید و در روایت ابو عامر رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ آمده است: همانا شنیده شدی پس کمک کن؛ پس در حال معلوم شد که جبرئیل عَلِیْهِ السَّلَام است. پس پایش را به زمین کوفت؛ پس چشمه جوشیدن گرفت؛ پس مادر اسماعیل عَلِیْهِ السَّلَام شروع به حفر کرد.\*

در این حدیث معلوم است که صاحب آن صدا، پروردگار نیست و جبرئیل عَلِیْهِ السَّلَام نیز مخلوق است، پس استغاثه از غیر الله جَلَّالَهُ کرد پس ابن تیمیه باید به حضرت هاجر بگوید که تو از غیر الله جَلَّالَهُ استغاثه کردی پس مشرک هستی - نعوذ بالله - و به ابن عباس رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ و حضرت



هاجر بگوید که چرا به مردم کفر یاد می‌دهید، زیرا این عمل از نظر من کفر است!!!

در اینجا احادیث توسّل را تمام می‌کنم، نه به خاطر اینکه دیگر حدیثی نبوده باشد بلکه این مقدار عاقل و جاهل را بسنده است و کسی که با این همه هنوز قبول نکند، وی شامل این آیه است:

\*...وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۵). (سوره الانعام آیه ۲۵)  
و هر معجزه‌ای را که بنگرند بدان ایمان نمی‌آورند و چون نزد تو آیند، با تو به مجادله پردازند. کافران می‌گویند که اینها چیزی جز اساطیر پیشینیان نیست.\*

صحابه رضی الله عنہم در باره‌ی چیزهایی که رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم به آن‌ها می‌آموختند هیچ تاریخ انقضاء تعیین نمی‌کردند و آن تعالیم را پس از وفات رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم نیز انجام می‌دادند و ادعیه‌ای را که یاد گرفته بودند طبق تعالیم نبوی صلی الله علیہ و آله و سلم بدون هیچ تغییری می‌خواندند. در اینجا از جهالات این گروه باید نکته‌ای را ذکر کنم و آن درباره‌ی تشهّد می‌باشد که سلف و خلف در آن در هر نوع تشهّد چه در زمان نبی صلی الله علیہ و آله و سلم و چه بعد از وی در آن کلام را می‌گفتند:

{السلام عليك يا ايها النبي} تا اینکه این جاهلان به این نتیجه رسیدند که این خطاب برای زمان حیات نبی صلی الله علیہ و آله و سلم می‌باشد و الآن که ایشان وفات یافته‌اند باید حرف خطاب را برداشته و {يا ايها النبي} گفته شود!!!

تشهد روایت شده اینگونه می باشد (التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ  
وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا  
وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا  
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ) و این گروه آمده اند و گفته اند که به جای {السَّلَامُ

عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ} باید (السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ) گفته شود.

و این دقیقاً مخالف احادیث مروی از تشهد است که صحابه رضی الله عنهم به  
دیگران با کلمه ی (علیک) می آموختند. باید به آنان گفت که اگر  
منظور از این قول این باشد که در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله می  
شنیدند، باید گفت که در آن زمان نیز باید غائب خوانده می شد؛ زیرا  
رسول الله صلی الله علیه و آله به تشهد کسی گوش نمی کردند و نمی شنیدند؛ پس این  
خطاب بی معنی است پس - نعوذ بالله - به پیامبر صلی الله علیه و آله نیز که این  
کلمات را که مانند یاد دادن قرآن، کلمه به کلمه آموخته است، این  
اشتباه بلاغی را گوشزد کنید و ایشان را از خطاء آگاه کنید (نعوذ بالله  
یا رسول الله صلی الله علیه و آله من وقتی این کلمات را از زبان اینان در اینجا ذکر  
می کنم بر تو پناه می برم و می خواهم از اساءت ادب حقیر چشم پوشی  
فرمائیید).

وَقَالَ السُّبْكِيُّ: يَحْسُنُ التَّوَسُّلُ بِالنَّبِيِّ إِلَى رَبِّهِ وَلَمْ يُنْكِرْهُ أَحَدٌ مِنَ  
السَّلَفِ وَلَا الْخَلْفِ إِلَّا ابْنُ تَيْمِيَّةَ فَأَبْتَدَعَ مَا لَمْ يَقُلْهُ عَالِمٌ قَبْلَهُ اهـ (الدر  
المختار وحاشیة ابن عابدین (رد المحتار) (۶/ ۳۹۷))



ابن عابدین مؤلف کتاب ردالمختار شرح الدر المختار چنین آورده است:

سبکی گوید: توسل به رسول الله ﷺ به سوی الله تعالی امری پسندیده است و توسل را کسی از سلف صالح و همچنین از علمای بعد آنان انکار نکرده است به غیر از ابن تیمیه که بدعت گذار (و انکار کننده ی توسل) است، آنچه که کسی قبل وی این را نگفته است.



## شبهه پنجم: موت انبياء:

### انبياء زنده هستند:

\* وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ (١٥٤). (سوره البقره آيه ١٥٤)

آنان را كه در راه الله ﷻ كشته مى شوند، مرده مخوانيد. آن ها زنده اند و شما در نمى يابيد.\*

\* وعن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الأنبياءُ أحياءُ في قبورِهِمْ يُصَلُّونَ». رواه أبو يعلى و البزار و رجال أبي يعلى ثقات. (مجمع الزوائد ج ٨ ص ٣٨٦ - جامع المسانيد و المراسيل ج ٣ ص ٤٤٩ - مسند ابى يعلى ج ٦ ص ١٤٧ - فيض القدير ج ٣ ص ١٨٤ - الفتح الكبير ج ١ ص ٥٠٩ - مسند البزار ج ١٣ ص ٢٩٩ - المطالب العالى (ابن حجر العسقلانى) باب حياة الأنبياء فى قبورهم و حياة الأنبياء فى قبورهم (البيهقى))

انس ابن مالك رضي الله عنه مى گويد: رسول الله صلى الله عليه وسلم گفتند: انبياء در قبور خود زنده اند و نماز مى خوانند.\*

\* عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: إن «الأنبياء لا يتركون في قبورهم بعد أربعين ليلة، و لكنهم يصلون بين يدي الله عز و جل حتى ينفخ في الصور و هذا إن صح بهذا اللفظ، فالمراد به - و الله أعلم -: لا يتركون لا يصلون إلا هذا المقدار، ثم يكونون مصلين فيها بين يدي الله عز و جل، كما روينا في الحديث الأول و قد يحتمل أن يكون المراد به رفع أجسادهم مع أرواحهم». (حياة الأنبياء فى قبورهم (البيهقى))



از رسول الله ﷺ: انبیاء بیشتر از چهل شبانه روز در قبور خود رها نمی‌شوند، لکن نزد الله جلّ جلاله نماز می‌خوانند؛ تا وقتی که بر صور دمیده شود.\*

اگر این قول با این لفظ صحیح باشد منظور این است که آنان بیشتر از چهل روز بدون نماز رها نمی‌شوند و بعد از آن بین یدی الله جلّ جلاله مشغول نماز می‌شوند همچنان که در حدیث اول گذشت و این احتمال نیز وجود دارد که منظور این است که اجساد آنان همراه با روحشان بالا برده می‌شود.

و نماز خواندن حضرت موسی علیه السلام در قبر که قبلاً گذشت. و همچنین ملاقات حضرت رسول الله ﷺ با انبیاء و توصیف شکل و شمائل آنان که این حدیث نیز سابقاً ذکر شد.

وهابیان گویند: طبق این آیه شریفه: \*إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (۳۰). (سوره الزمر آیه ۳۰)

– ای پیامبر – بی گمان تو خواهی مرد و به یقین آنان نیز خواهند مرد.\*

رسول الله ﷺ مرده است و می‌گویند ما این آیه را باور کنیم یا آن احادیث را؟ و خودشان جواب می‌دهند که معلوم است که آیه؛ پس آن احادیث چیزی نیستند.

## جواب:

این گفته‌ی شما موقعی است که احادیث با این آیه منافات داشته باشد و تعارض داشته باشد. درحالی که بین این آیه و احادیث مذکوره



هیچ منافات و تعارضی نیست؛ زیرا این احادیث از قبیل آیه زنده بودن شهداء می باشد؛ یعنی در باره ی شهید، الله جلّ و علا می گوید که کسانی را کشته شدند مرده نپندارید - اول کشته می شوند بعد به حیات مخصوصی می رسند - همچنین انبیاء نیز باید بمیرند تا به آن حیات مخصوص برسند. پس تعارضی بین این آیه و احادیث مذکوره نیست و در سند آنها نیز اشکالی وجود ندارد .

### تنبیه:

این گروه عادت دارند که هر حدیثی را که مطابق عقیده ی آنها نباشد بگویند که موضوع است. یعنی حدیث ساختگی است و با همین منظور، اول می گفتند؛ ما آنچه را که در صحاح سته باشد قبول می کنیم، بعد وقتی دیدند که در این کتب نیز احادیث بسیاری وجود دارد که مطابق هوای آنها نیست، گفتند فقط آنچه در صحیح بخاری و مسلم باشد را قبول می کنیم. و از آنجا که در صحیح بخاری و مسلم نیز از این قبیل احادیث بسیار است، شروع کردند به گفتن اینکه این احادیث با قرآن متعارض است و حکم تعارض این است که به قرآن عمل شود و احادیث را ترک کرده شود و این قول آنها درست است که اگر حدیثی مطابق با قرآن نباشد باید ترک کرده شود ولی اینان با این قاعده سفسطه می کنند؛ زیرا آیاتی را که اینان می خوانند با احادیثی که اینان رد





می‌کنند با آن آیات اصلاً در تعارض نبوده بلکه معنای ی بیش نیست؛ مثلاً همین آیه ۳۰ زمر و احادیث مذکوره. عجیب اینجاست که بی‌سوادترین اینها نیز همین قاعده‌ی اصول فقهی را بلد است ولی از این غافل که چه آیه ای می‌خواند و چه حدیثی را رد می‌کند.

### اقوال علمای اهل سنت در کتب خود:

أحمد بن الحسین بن علی بن موسی الخُسْرُو جردی الخراسانی، أبو بکر البیهقی (المتوفی: ۴۵۸هـ) از علمای حدیث اهل سنت کتابی تحت عنوان «حیاء الأنبياء صلوات الله علیهم بعد وفاتهم» دارد و معنی نام کتاب وی «زنده بودن انبیاء بعد از وفات ایشان» است. در کتب حنفی در آداب زیارت قبر رسول الله ﷺ چنین آمده است که ایشان یعنی حضرت رسول الله ﷺ را زنده تصور کند و ایشان را مورد خطاب قرار دهد و همچنین دو یار وی حضرات ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را نیز چنین تصور کرده و خطاب قرار دهد. و دیگر اینکه در آداب ذکر شده آنچه هست اینکه خطاب انبیاء و خلفاء است و هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که آنان را زنده می‌دانسته‌اند و قابل مخاطبه.



برای اطلاع از این نوع دعاء به بحث پیشین یعنی در بحث «مرده را دعاء کرده می‌شود و از وی خواسته می‌شود تا به منادی توجه کند» در همین کتاب مراجعه شود و متن آن کتب ذکر شده است.



## شبهه‌ی ششم: طریقه‌ی انجام توسّل:

### در توسّل اعتقاد متوسّل مهم است نه طریقه‌ی ادای

#### توسّل:

حال که اثبات شد توسّل صحیح بوده و سلف صالح این کار را انجام می‌داده‌اند گروهی معتقدند که در توسّل باید کلماتی از قبیل بحقّ فلان گفته از الله جَلَّالَهُ بخواهد، حاجتش برآورده شود و مستقیم از انبیاء و اولیاء نخواهد. باید به عرض ایشان برسانیم که توحید و عدم شرک موردی است که مربوط به ایمان بوده و زبان فقط ترجمان قلب می‌باشد و برای اجرای احکام دنیوی و اصل در اعتقادات، همان باور قلبی است. همچنان که در قبل گذشت، مستقیماً به رسول الله ﷺ استسقاء عرض می‌شد و همچنین آن شخص که به قبر رسول الله ﷺ مراجعه کرده بود، مستقیماً رسول الله ﷺ را خطاب قرار داده بود. همان طور که گفتیم این نیز از اعتقادات می‌باشد. مهم و اصل باور قلبی است؛ یعنی اگر کسی بگوید بحقّ فلانی و یا اینکه؛ ای الله جَلَّالَهُ بحقّ فلانی حاجت مرا بر آورده کن، و معتقد باشد آن فلانی می‌تواند کاری به غیر اذن الله جَلَّالَهُ انجام دهد، این شرک است، گرچه کلمه‌ی بحقّ و امثال این کلمات را به زبان آورد و اگر کسی مستقیماً از فلانی بخواهد که کاری برایش انجام دهد، چه زنده و چه مرده و به اذن الله جَلَّالَهُ را نیز نگوید و بحقّ فلان نیز نگوید ولی در اعتقادش این باشد که ایشان وسیله هستند و بدون اذن الله جَلَّالَهُ کاری از آن‌ها بر نمی‌آید، این

شخص مؤمن است نه مشرک. برای مثال وقتی ما به دکتر می‌رویم، آیا کسی به شما می‌گوید که به او بگوئید شما وسیله‌ای بیش نیستید و شفاء دهنده الله ﷻ است یا اینکه بر همان اصل ایمان و موحد بودن بسنده کرده می‌شود و کسی را متهم به شرک کرده نمی‌شود؟ گرچه او بگوید؛ ای دکتر بدادم برسید. در اینجا نیز اعتماد بر اصل باور قلبی می‌باشد؛ چون اگر کسی معتقد باشد که دکتر می‌تواند کاری بدون اذن الله ﷻ انجام دهد، قطعاً کافر است و الا در آیهی شریفه‌ی: \*وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰). (سوره الشعراء آیه ۸۰)

و چون بیمار شوم شفایم می‌بخشد.\*

پس طبق این آیه شافی فقط الله ﷻ است، پس باید به اذن الله ﷻ را موقع دکتر رفتن گفته شود؛ پس معلوم شد که اعتقاد است که تعیین می‌کند چه کسی مؤمن و چه کسی مشرک است.

برای این ادعا به این آیات توجه فرمائید:

\*وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْكَلْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹). (سوره آل عمران آیه ۴۹)

و او را فرستاده‌ای به سوی بنی‌اسرائیل - قرار می‌دهد. با این دعوت - که: من از - جانب - پروردگارتان نشان‌های برای شما آورده‌ام. - تا آنجا که - من برای شما از گل چون شکل پرنده می‌سازم، آنگاه



در آن می‌دمم و به حکم الهی پرنده می‌شود و به حکم الله ﷻ کور مادرزاد و پیس را بهبود می‌بخشم و مردگان را زنده می‌کنم. و به شما از آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم و اگر مؤمن باشید در این - کار - برای شما نشان‌های است. \*

\* اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ (۹۳). (سوره یوسف آیه ۹۳)

- حضرت یوسف علیهِ السلام به برادران خود می‌گوید: این جامه‌ی مرا ببرید و بر روی پدرم اندازید تا بینا گردد. و همه کسان خود را نزد من بیاورید. \*

در اینجا هر دوی این پیامبران - عیسی علیهِ السلام و یوسف علیهِ السلام - کاری خارق العاده و غیر طبیعی انجام می‌دهند. یکی از آن‌ها اذن الله ﷻ را ذکر می‌کند و دیگری آن را به زبان نمی‌آورد، ولی چون پیامبر می‌باشد، معلوم است که همه را از الله ﷻ می‌داند.

و مثالی دیگر: \* قَالَ عَفْرِتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۳۹) قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰). سوره النمل آیات ۳۹ و ۴۰

عفریتی از جن گفت: من آن را پیش از آنکه از جای برخیزی، برایت می‌آورم و من بر آن - کار - توانای امین هستم (۳۹) کسی که به نزدش علمی از کتاب - الهی - داشت، گفت: من پیش از - یک -



چشم به هم زدنت آن را نزد تو می‌آورم. و چون آن را در نزد خود مستقر یافت، گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاس می‌گزارم یا اینکه ناسپاسی می‌کنم و هر کس سپاس گزارد، تنها برای - سود - خود سپاس می‌گزارد. و هر کس ناسپاسی کند - بداند - که پروردگارم بی نیاز بخشنده است (۴۰). \*

در اینجا ملاحظه می‌فرمائید هیچ گونه صحبتی از اینکه این کار، به اذن الله جلّ است یا که خیر، و یا اینکه در اصل فاعل و مالک کیست، به میان نمی‌آید. با این حال ایشان مؤمن هستند.

## اقوال علمای اهل سنت در کتب خود:

در کتب حنفی چنین مذکور است که امام اعظم رحمته الله علیه در وصیت خودشان به ابویوسف رحمته الله علیه چنین گفته است:

وَ اذْكُرْ الْمَوْتَ وَ اسْتَغْفِرْ لِلْأَسْتَاذِ وَ مَنْ أَخَذْتَ عَنْهُمْ الْعِلْمَ وَ دَاوِمْ عَلَى التَّلَاوَةِ وَ أَكْثِرْ مِنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَ الْمَشَايِخِ وَ الْمَوَاضِعِ الْمُبَارَكَةِ، وَ اقْبَلْ مِنْ الْعَامَّةِ مَا يَعْضُونَ عَلَيْكَ مِنْ رُؤْيَاهُمْ فِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ فِي رُؤْيَا الصَّالِحِينَ فِي الْمَسَاجِدِ وَ الْمَنَازِلِ وَ الْمَقَابِرِ. (الأشْبَاهُ وَ النَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ : زَيْن الدِّينِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ، الْمَعْرُوفِ بِابْنِ نَجِيمٍ الْمِصْرِيِّ (المتوفى: ۹۷۰هـ) - غمز عیون البصائر فی شرح الأشباه والنظائر: أحمد بن محمد مکی، أبو العباس، شهاب الدین الحسینی الحموی الحنفی (المتوفى: ۱۰۹۸هـ) - الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة: تقی الدین بن عبد القادر التیمی الداری الغزی (المتوفى: ۱۰۱۰هـ))



ترجمه: مرگ را به یاد داشته باش و برای استاد خود طلب آمرزش کن و همچنین برای کسی که از وی علم آموخته‌ای و بر تلاوت قرآن مداومت کن و قبور و مشایخ و اماکن مبارکه را زیاد زیارت کن و از مردم عوام آنچه از خواب دیدن رسول الله ﷺ می‌گویند را قبول کن و همچنین رویای صالحان در مساجد و منازل و مقابر را نیز قبول کن. طحطاوی حنفی در کتاب «حاشیة الطحطاوی علی مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح» گوید:

لما روی سعید بن منصور و سمره ابن حبیب و حکیم بن عمیر قالوا: إذا سوی علی المیت قبره وانصرف الناس کانوا یستحبون أن یقال للمیت عند قبره یا فلان قل لا إله إلا الله ثلاث مرات یا فلان قل ربی الله و دینی الإسلام و نبی محمد صلی الله علیه وسلم اللهم أنى أتوسل إلیک بحبیبک المصطفی أن ترحم فاقی بالموت علی الإسلام و الإیمان و آن تشفع فینا نبیک علیه أفضل الصلاة والسلام.

ترجمه: ... از سعید بن منصور و سمره بن حبیب و حکیم بن عمیر روایت شده است که گفتند: وقتی بر قبر میت خاک ریخته و این امر به اتمام برسد، مردم (صحابه ﷺ) دوست می‌داشتند که نزد قبر میت سه مرتبه به وی گفته شود «ای فلانی بگو لا اله الا الله» و یا «ای فلانی بگو ربم الله است و دینم اسلام است و نبیم محمد ﷺ است و یا الله ﷻ من توسل می‌جویم به حبیب محمد مصطفی ﷺ اینکه تنگدستیم در وقت مرگ را رحم کنی به اینکه در اسلام و ایمان باشم و نبیت را شفیعمان گردانی».



خطيب بغدادى مى گوید: «سمعت الشافعي يقول اني لأتبرك بأبي حنيفة وأجيء إلى قبره في كل يوم يعني زائراً فإذا عرضت لي حاجة صليت ركعتين وجئت إلى قبره و سألت الله تعالى الحاجة عنده فما تبعني حتى تقضى». (أحمد بن على أبوبكر الخطيب البغدادي الوفاء: ٤٦٣، تاريخ بغداد ج ١ ص ١٢٣ دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت)

ترجمه: امام شافعى رحمته الله مى گفت كه من هر مشكلى برايم پيش مى آيد، در كنار قبر ابوحنيفه رحمته الله مى آمدم و دو ركعت نماز مى خواندم و حاجتم برآورده مى شد.

و همچنین «و كان الشافعي يقول قبر موسى الكاظم الترياق المجرب». (ابن سمعون، أبو الحسن محمد بن أحمد بن إسماعيل بن عنبس البغدادي (المتوفى : ٣٨٧هـ) الوفاء: ٣٨٧ ، أمالي ابن سمعون ج ١ ص ١٢٦ \*\*\* محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاء: ٧٤٨ ، سير أعلام النبلاء ج ٩ ص ٣٤٣، دار النشر، مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣ ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرناؤوط ، محمد نعيم العرقسوسى....)

ترجمه: امام شافعى رحمته الله مى گفت كه قبر موسى كاظم رحمته الله، نوشداروى مجرب است.

از ابن حبان نیز نقل شده است كه مى گفت: «و ما حلت بي شدة في وقت مقامى بطوس فزرت قبر على بن موسى الرضا صلوات الله على جده وعليه و دعوت الله إزالتها عني إلا أستجيب لي وزالت عني تلك الشدة وهذا شيء جربته مرارا. (محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم





التمیمی البستی الوفاء: ۳۵۴ ، الثقات ج ۸ ص ۴۵۷ ، دار النشر: دار الفكر - ۱۳۹۵ - ۱۹۷۵ ، الطبعة: الأولى ، تحقیق: السيد شرف الدين أحمد)

ترجمه: وقتی در طوس بودم، هر شدتی که برایم پیش می‌آمد به زیارت قبر علی بن موسی (صلوات الله علیه و علی جدّه) می‌رفتم و دعا می‌کردم که برطرف شود و مستجاب می‌شد و شدت و سختی از من دور می‌شد و این امر را بارها انجام داده‌ام.

از احوالات ابن خزیمه (رح) نقل شده است که: «سمعت أبا بكر محمد بن المؤمل بن الحسن بن عيسى يقول خرجنا مع إمام أهل الحديث أبي بكر بن خزيمة و عديله أبي علي الثقفي مع جماعة من مشايخنا و هم إذ ذاك متوافرون إلى زيارة قبر علي بن موسى الرضى بطوس. قال فرأيت من تعظيمه — يعني ابن خزيمة — لتلك البقعة، و تواضعه لها و تضرعه عندها ما تحيرنا. (أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاء: ۸۵۲ ، تهذيب التهذيب ، ج ۷ ص ۳۳۹ ، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ ، الطبعة: الأولى)

ترجمه: روزی با پیشوای اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه (رح) و ابو علی ثقفی (رح) و دیگر مشایخ خود به زیارت قبر علی بن موسی‌الرضا رضی الله عنه در طوس رفتیم در حالی که آن‌ها بسیار به زیارت قبر ایشان می‌رفتند. محمد بن مومل می‌گوید که احترام و بزرگداشت و تواضع ابن خزیمه (رح) نزد قبر و بقعه علی بن موسی‌الرضا رضی الله عنه همگی را شگفت زده کرد.»



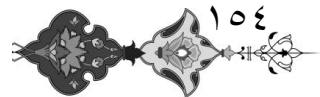
ذهبی می گوید: «ابنُ خُزَيْمَةَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ خُزَيْمَةَ بْنِ صَالِحِ بْنِ بَكْرِ السُّلَمِيِّ، الحَافِظُ، الحُجَّةُ، الفَقِيهُ، شَيْخُ الإِسْلَامِ، إِمَامُ الأُئِمَّةِ، أَبُو بَكْرٍ السُّلَمِيُّ النَّيْسَابُورِيُّ، الشَّافِعِيُّ، صَاحِبُ التَّصَانِيفِ». (محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاء: ٧٤٨، سير أعلام النبلاء ج ١٤ ص ٣٦٥٤، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسی) ترجمه: ابن خزيمة حافظ، فقيه، حجت، امام امامان، شيخ الاسلام و... بود».

ابن جوزی حنبلی (رح) می گوید: «وكثر ضجيجي من مرضي، وعجزت عن طب نفسي، فلجأت إلى قبور الصالحين، وتوسلت في صلاحي، فاجتذني لطف مولاي إلى الخلوة على كراهة مني، ورد قلبي علي بعد نفور عني، وأرايني عيب ما كنت أوثره.» [٦] ترجمه: زمانی که از بیماری ام به فریاد آمدم و نتوانستم خودم را درمان کنم به قبر انسان های صالح پناه بردم و برای اصلاح امورم متوسل شدم؛ پس در این حال لطف مولایم مرا به عزلت واداشت با آنکه آن را دوست نداشتم و قلبم بعد از نفرت به من بازگردانده شد و زشتی آن چیزی را که دوستش داشتم به من نمایاند. در چندین کتب اهل سنت، گفتگوی معروف امام مالک رحمته الله را با منصور (خلیفه عباسی) نقل شده است که: «ناظرا أبو جعفر أمير المؤمنين مالكا في مسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال له مالك



یا امیر المؤمنین لا ترفع صوتک فی هذا المسجد فإن الله تعالى أدب قوما فقال (لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النبی...) ومدح قوما فقال (إن الذين یغضون أصواتهم عند رسول الله...) وذم قوما فقال (إن الذين ینادونک...) و إن حرمتہ میتا کحرمتہ حیا. فاستکان لها أبو جعفر وقال یا أبا عبد الله أستقبل القبلة وأدعو أم أستقبل رسول الله صلی الله علیه وسلم ؟ فقال ولم تصرف وجهک عنه وهو وسیلتک ووسيلة أبیک آدم عیه السلام إلى الله تعالى یوم القيامة ؟ بل استقبله واستشفع به فیشفعه الله قال الله تعالى (ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم. (أبو الفضل عیاض بن موسی الیحصبی الأندلسی الوفاء: ۵۴۴هـ ، ترتیب المدارک وتقريب المسالك ج ۱ ص ۱۱۴، دار النشر : دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م ، الطبعة : الاولى ، تحقیق : محمد سالم هاشم).

ترجمه: ابوجعفر (منصور خلیفه عباسی) در مسجد النبی با امام مالک رضی الله عنه به گفتگو برخواست. امام مالک رضی الله عنه به او تذکر داد که ای امیر المومنین صدايت را در این مسجد بلند مکن چرا که خداوند عدهای را تأدیب کرده است و فرموده است (صدای خود را بلندتر از صدای پیامبر نکنید...) و عدهای را مدح کرده است و گفته است (ای کسانی که ایمان آورده اید! صداهایتان را فراتر از صدای پیامبر بلند مکنید و در سخن گفتن بر او بانگ نزنید، همچون بانگ زدن برخی از شما بر برخی [دیگر]؛ مبادا اعمال شما تباه شود در حالی که شما (با درک حسّی) متوجه نمی شوید [حجرات/۲] و بعضی را نیز مذمت کرده است و فرموده (کسانی که تو را از پشت حجره ها بلند صدا می زنند،



بیشترشان نمی‌فهمند [حجرات/۴] و به درستی که حرمت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پس از وفاتشان همچون حرمتش در زمان حیات است. ابوجعفر منصور، خلیفه عباسی، از امام مالک بن انس رضی الله عنه پرسید: هنگام زیارت رو به قبله بایستم و دعا کنم یا رو به قبر پیامبر (صلی الله علیه وسلم)؟ امام مالک بن انس در پاسخ گفت: چرا چهره از او برمی‌گردانی؟ او وسیله تو و وسیله پدر تو آدم در روز رستاخیز است. رو به او کن و او را شفیع خود قرار بده؛ خداوند شفاعت او را می‌پذیرد. خداوند می‌فرماید: (اگر آنان به نفس خویشتن ستم کنند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و فرستاده [ما نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، حتماً خدا را بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز می‌یافتند. [نساء/۶۴]).

## ذکر فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت که جزو متوسلین

**بوده و توسل می‌کرده‌اند:**

### از مذهب حنفی:

أبو إسحاق، الخجندی الکازرونی، وأبو منصور الكرمانی الحنفی، والکمال بن الهمام، وابن أبي الوفاء القرشی الحنفی، والخرشی، وابن عابدین، وأبو الإخلاص الشرنبلالی، وملا علی القاری، وعبد الغنی الدهلوی، والطحطاوی، ومحمد عمیم الإحسان المجددی البرکتی.

### از مذهب حنبلی:

ابن عقیل ، و عبد القادر الجیلانی ، وابن قدامه المقدسی الحنبلی،  
و أبو عبد الله السامری الحنبلی ، وابن مفلح الحنبلی ، والبهوتی ،  
والشوکانی ، و صديق حسن خان.

### از مذهب شافعی:

القاضی الماوردی ، والقاضی أبو الطیب ، وأبو حامد الغزالی، والعز بن  
عبد السلام ، وتقى الدين بن دقيق العيد ، والمحب الطبري، وابن  
الرفعة والرافعی، والالقزوينی ، وابن الزملکانی، وتقى الدين السبکی ،  
والبارزی ، وابن الملقن ، وابن قاضی شهبه، والعز بن جماعة ، والجلال  
الالقزوينی، وتقى الدين الحصنى ، والتفتازانى، والشريف الجرجانى،  
وزكريا الأنصارى، وابن حجر الهيتمى.

### از مذهب مالکی:

القاضی عیاض ، وابن أبی جمرة ، وابن عطاء الله السکندری ، وابن  
الحاج ، والعلامة خليل و، ابن الخطيب ، وأبو الحسن المالکی، وابن  
جزی ، وابن عاشر المالکی، وابن ميارة المالکی.

آیا این فقهای مذاهب و بزرگان آنها مشرک بوده‌اند؟

(سایت <http://aboaqeel.ahlamontada.net> تاریخ

مراجعه: ۱۳۹۶/۱/۲۲) تحت عنوان النور فی بیان جواز التوسل بالأنبياء  
والصالحين وأهل القبور) و در این موضوع در همین سایت اسامی علما  
از مفسر و محدث و فقیه و عالم لغوی و علمای دیگر اهل سنت نام  
برده است که همگی در کتب خود توسل کرده‌اند و همگی از اهل  
سنت هستند.





## شبهه‌ی هفتم: هر کس مولد را انکار کند، به آن

### شخص، وهابیت نسبت می‌دهند:

**بدعتی به نام مولد خوانی و تهمت وهابیت به کسانی**

**که آن را مردود می‌دانند:**

با توجه به بحث‌های پیشین اثبات شد که توسل جائز است ولی لازم و واجب نیست فقط چیزی که هست این است که توسل اشکالی ندارد ولی یا رسول‌الله ﷺ گفتن ثوابی در بر ندارد و ذکر محسوب نمی‌شود.

در اینجا بحثی به میان می‌آید و آن بحث در باره‌ی بدعتی به نام مولد یا مولود خوانی است و در اینجا این بحث را موشکافی می‌کنیم؛ زیرا کسانی که این عمل بدعت را انجام می‌دهند کسانی را که مخالفشان باشد وهابی می‌نامند و حتی می‌گویند فلان کس وهابی است؛ زیرا مولد خوانی را انکار می‌کند. و این سفسطه و غلط اندازی در بین مردم می‌باشد و از اینکه بیشتر مردم با وهابیت مخالف هستند سوء استفاده می‌کنند و با این کار می‌خواهند که مخالفان خود را سرکوب کنند ولی باید بگوئیم که هر عملی را که از دین نباشد و آن را به دین نسبت دهند، آن عمل بدعت و هر بدعتی گمراهی و ضلالت است؛ طبق حدیث رسول‌الله ﷺ:

\* قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لِصَاحِبِ بَدْعَةٍ صَوْمًا وَلَا صَلَاةً وَلَا صَدَقَةً وَلَا حَجًّا وَلَا عُمْرَةً وَلَا جِهَادًا وَلَا صَرْفًا وَلَا

عَدْلًا يَخْرُجُ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا تَخْرُجُ الشَّعْرَةُ مِنَ الْعَجِينِ. (سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۹- مصباح الزجاجة ج ۱ ص ۴۹- الترغيب و الترهيب ج ۱ ص ۴۵ - جامع المسانيد و المراسيل ج ۲ ص ۵۰۲)

رسول الله ﷺ: الله جلّ و علا از صاحب بدعت، نه نمازش را قبول می کند و نه روزه و نه صدقه و نه حج و نه عمره و نه جهاد و نه روی گردانی - توبه و یا نافله - و نه عدالت - فريضه - و خارج خواهد شد از اسلام همچنان که موی از خمیر خارج می شود.\*

\* قَالَ الْعَرَبَاضُ صَلَّى بِنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَوَعظَنَا مَوْعِظَةً بَلِيغَةً ذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ وَوَجِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ فَقَالَ قَائِلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَأَنَّ هَذِهِ مَوْعِظَةُ مُودِّعٍ فَمَاذَا تَعْهَدُ إِلَيْنَا فَقَالَ أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ عَبْدًا حَبَشِيًّا فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسِيرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الْمَهْدِيِّينَ الرَّاشِدِينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ. (مستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۱۸۶- سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۵-)

مسند امام احمد ج ۵ ص ۱۰۹- سنن ابی داود ج ۱۲ ص ۳۵۸)

از عرباض رضی الله عنه: رسول الله ﷺ با ما نماز خواند و بعد رو به ما کرد و موعظه کرد، موعظه ای بلیغ، که چشمان را گریان کرد و قلبها ترسید و کسی به ایشان عرض کرد یا رسول الله ﷺ گویا که این موعظه ی وداع کننده است، پس بر ما چه چیزی عهد می کنی؟ گفت: بر شماست که تقوی پیشه کنید و فرمانبرداری کنید از امیر خود گرچه





آن امیر یک بنده‌ی حبشی باشد، زیرا هر که بعد از من زنده باشد زود است که اختلافات زیادی ببیند، پس بر شما لازم است سنت من و سنت خلفای راشدین بعد از من، و پس با چنگ و دندان بر آن بچسبید و دور باشید از محدثات - نو پیدا شده‌ها - زیرا هر محدثی بدعت است و هر بدعتی گمراهی.\*

گفتن یا رسول الله ﷺ فقط برای برآورده کردن حاجت استفاده کرده می‌شود و اینکه بعضی آن را از ذکر الله ﷻ و قرآن نیز برتر می‌دانند و بین مردم احادیث دروغین می‌سازند و عوام را فریب می‌دهند، اینان باید از الله ﷻ بترسند و من یکی از احادیث دروغ این عده را که به وسیله‌ی برادرم از کسی دریافت کرده‌ام، اشاره می‌کنم:

برادر بنده با یکی از دوستانش که وی طرفدار مولود خوانی بودند، در باره‌ی مولد خوانی رسول الله ﷺ بحثی می‌کند و آن دوستش با اعتماد بر آخوندی که وی را به این راه کشانده بود، می‌گوید که احادیث فراوانی درباره‌ی مولد خوانی وجود دارد و برادر ما نیز به ما گفتند که این دوست ما چنین ادّعایی دارد و بنده نیز گفتم: اینکه خیلی خوب است پس از ایشان بخواه که یکی از آن احادیث را برایت بفرستد و برادر بنده از ایشان خواستند و جواب چنین آمد: {من قرا مولد الشریف دخل الجنة بغیر حساب} (کسی که مولد شریف را بخواند به بهشت می‌رود؛ بدون اینکه از وی حسابی گرفته شود) (نعوذ بالله).



این دروغ‌ها برای چیست؟ و ایشان مشمول این حدیث هستند که می‌فرمایند:

\*أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ تَعَمَّدَ عَلَيَّ كَذِبًا، فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ». (صحيح البخاری ج ۱ ص ۵۱)

رسول الله ﷺ: هر آن کس که بر من به عمد دروغی نسبت دهد؛ پس مکان خود را در آتش جهنم مهیا سازد.\*  
اینان برای اینکه کارهای خلاف شرع و بدعت خود را شرعی جلوه دهند به هرکاری دست می‌زنند.

این را گفتم تا اینکه با اثبات توسل و اعتقاد به آن، از آنجا که مولد خوانی عملی است که چهار یا پنج قرن بعد از هجرت رسول الله ﷺ احداث شده و هیچ مبنای شرعی ندارد و بدعت است؛ بدانید که اعتقاد اهل سنت و جماعت نیز همین است و هر مسلمانی نیز باید اعتقادش این باشد؛ زیرا چگونه می‌توان به خود اجازه داد که چیزی را که از دین نیست به دین تحمیل کرد و اگر گویند خوب، این که چیز بدی نیست فقط بزرگداشت رسول الله ﷺ است، باید به آن‌ها بگوییم که چگونگی بزرگداشت پیامبر ﷺ را الله جلّ و رسولش ﷺ به ما آموخته‌اند و احتیاجی به این قبیل کارها نیست:

طبق این آیه، دین به این چیزهای خوب شما احتیاجی ندارد.

\*قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱). (سوره آل عمران آیه ۳۱)



بگو: اگر الله ﷻ را دوست می‌دارید، از من - از رسول الله ﷺ - پیروی کنید تا الله ﷻ شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان بیامرزد و الله ﷻ آمرزنده مهربان است.\*  
و تبعیت از ایشان همان تبعیت از قرآن و سنت است و عمل به آن و لا غیر.

و اینکه این کلام شما - این که چیز بدی نیست؛ فقط بزرگداشت رسول الله ﷺ است - ، آیا این جمله یک دلیل شرعی است؟ چون ما داریم در باره‌ی حکم شرعی عملی صحبت می‌کنیم و یا اینکه من درآوردی است؟ معلوم است که دلیل شرعی نیست و اگر قرار باشد هرکس بیاید کار خود را با بدعت حسنه بودن توجیه کند که دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و هر کسی می‌آید و کاری انجام می‌دهد و می‌گوید این که چیز بدی نیست فقط فلان است (نعوذ بالله من الجرائئه علی الدین). و باید بخاطر داشت که:

بدعت کاری در دین تاسیس کردن بعد از اکمال دین. و آنچه پیدا شده باشد بعد پیامبر ﷺ از قبیل اهواء و اعمال. (قاموس المحيط فصل الباء)

\* قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَخَذَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ. (صحيح بخاری ج ۹ ص ۲۰۱ - سنن ابی داوود ج ۱۲ ص ۳۵۸ - عمدة القاری ج ۱۳ ص ۲۷۱)

رسول الله ﷺ می‌گویند: هر کس در این امر ما - دین - چیزی انجام دهد که در آن دین نبوده پس آن کار مردود است.\*



حال بدعت حسنه را کمی بازتر می‌کنیم. آیا دین کامل شده است یا خیر؟ آیا الله ﷻ و رسول اکرم ﷺ نعوذ بالله نمی‌دانستند که در آینده چنین چیزهایی می‌آید و به جای آن که می‌گفتند: \*«شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٍ وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» (صحیح مسلم ج ۶ ص ۱۲۷ - سنن نسائی کبری ج ۱ ص ۵۵۰ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۷ - مسند امام احمد ج ۴ ص ۲۴۸ - السنن الکبری للبیهقی ج ۴ ص ۴۴۷)

(بدترین کارها، نو پیداترین آنها است و هر امر نوپیدا بدعت است و هر بدعتی گمراهی است). \* در ادامه‌ی آن می‌گفتند که «إِلَّا بِدْعَةٍ الْحَسَنَةِ» جز بدعت حسنه؟

و رسول الله ﷺ چنین نفرموده‌اند بلکه هر بدعت در دین را ضلالت گفته‌اند.

آیا دین ما چیزی کم دارد تا با اضافه کردن این اعمال باید کامل شود؟

البته که چیزی کم ندارد و کامل است؛ زیرا الله تعالی میفرماید:

\*الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (۳). (سوره مائده آیه ۳)

امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.\*

صحابه‌ی کرام ﷺ که بهترین انسان‌ها بعد از پیامبران ﷺ هستند از نقطه به نقطه‌ی این دین عزیز بهترین استفاده‌ها را بردند و فقط تکیه بر قرآن و سنت رسول الله ﷺ آنها را به بهترین درجه‌ها نایل



کرده است و هیچ وقت احساس نکردند که در اسلام کاستی و کمی وجود دارد تا با اضافه کردن بدعتی آن کاستی را جبران کنند و ما در این دوران که نشانه‌های قیامت در آن آشکار است به دنبال نیاز و شهوت‌های خود و ضعف علم و ناتوانی خود به تحقق اعمال شیطانی خود و به دنبال کسب احترام کاذب در میان مردم هر عمل خلاف شرعی را به وجود می‌آوریم و متأسفانه آن را به اسلام نسبت داده و خود را از نتایج مخرب آن مبرا می‌دانیم.

**\* مالک يقول: «من ابتدع فی الاسلام بدعة یراها حسنة؛ زعم أن محمداً ﷺ خان الرسالة؛ لأنّ الله يقول {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ} [مائدة: ۳] فمالهم یکن یومئذٍ دیناً؛ فلا یكون الیوم دیناً. (اعتصام شاطبی ج ۱ ص ۶۲)**

امام مالک رحمه الله می‌گوید: “هر که در اسلام بدعتی بگذارد که آن را حسنه بپندارد، پنداشته است که محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - در رسالتش خیانت کرده است! زیرا الله متعال می‌فرماید: {امروز دینتان را کامل کردم} پس هر چیزی که در آن روز جزو دین نبوده است امروز نیز جزو دین نیست” \* (ترجمه‌ی الاعتصام شاطبی ج ۱ ص ۶۸)

بحث در مورد بدعت را به کتاب «احسان المحسن باحسان خاتم الانبیاء» ارجاع می‌دهیم؛ زیرا در آنجا به طور مختصر و کامل در مورد بدعات بحث شده است.



هر آن کس که اعتقاد داشته باشد که بدعتی صحیح است پس معلوم می‌شود که دین در زمان رسول الله ﷺ کامل نشده و اینان آن را کامل کرده‌اند؛ در حالی که الله تعالی می‌فرماید:

\*الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳). (سوره المائدة آیه ۳)

امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را - به عنوان - دین برای شما پسندیدم. پس هر کس بی آن که متمایل به گناه باشد در - حال - گرسنگی - به خوردن محرّمات - ناچار گردد، بداند که الله ﷻ آمرزنده مهربان است.\*

و از گمراهی‌های اینان نیز این است که اصلاً مولّد را رکنی از دین و مذهب قرار داده‌اند و معتقدند که کسی که این کار را قبول نکند وهابی است و یا حتی بیرون از دین. (اعاذنا الله من هذه البدعات والضلالات وهدانا لاستقامة صراطه القيم).

أحمد بن علی بن عبد القادر، أبو العباس الحسینی العبیدی، تقی الدین المقریزی (المتوفی: ۸۴۵هـ) در المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار خود گوید:

وكان للخلفاء الفاطميين في طول السنة: أعياد ومواسم، وهي: موسم رأس السنة، وموسم أول العام، ويوم عاشوراء، ومولد النبي



صلی الله علیه وسلم، ومولد علی بن ابی طالب رضي الله عنه، ومولد الحسن، ومولد الحسين عليهما السلام، ومولد فاطمة الزهراء عليها السلام، ومولد الخليفة الحاضر، وليلة أول رجب، وليلة نصفه، وليلة أول شعبان، وليلة نصفه، وموسم ليلة رمضان، وغرة رمضان، وسماط رمضان، وليلة الختم، وموسم عيد الفطر، وموسم عيد النحر، وعيد الغدير، وكسوة الشتاء، وكسوة الصيف، وموسم فتح الخلیج، ويوم النوروز، ويوم الغطاس، ويوم الميلاذ، وخميس العدس، وأيام الركوبات. ترجمه: خلفای فاطمیه (شیعه) در طول سال اعیاد و روزهای بخصوصی را برگزار می کرده اند؛ از قبیل آخر سال و موسم اول سال و روز عاشوراء و مولد النبی ﷺ و مولد حضرت علی رضی الله عنه و مولد حضرت حسن رضی الله عنه و مولد حضرت حسین رضی الله عنه و مولد حضرت فاطمه زهراء رضی الله عنه و مولد خلیفه ی وقت .... (المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار (٢/ ٤٣٦))

شیخ علی محفوظ عضو هیئت کبار علماء مصر در مورد مولد گوید: موسمهایی که به دین ربط می دهند و دینی نیستند و یکی از آنها عمل مولد است که در شب دوازده ربیع الاول در مساجد جمع شده و صدای غنای آنان در مساجد بلند می شود و حرمت مساجد شکسته می شود. (الابداع فی مضار الابتداع ص ٢٥١) مکتبه الرشد/ چاپ اول/ ١٤٢١/ ریاض.

ابن عابدین در کتاب «الرد المحتار» گوید:



وَأَقْبَحُ مِنْهُ النَّذْرُ بِقِرَاءَةِ الْمَوْلِدِ فِي الْمَنَابِرِ وَمَعَ اسْتِمَالِهِ عَلَى الْغِنَاءِ  
وَاللَّعِبِ وَإِيْهَابِ ثَوَابِ ذَلِكَ إِلَى حَضْرَةِ الْمُصْطَفَى - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ.

ترجمه: از آن قبیح‌تر نذر قرائت مولد در منابر است در حالی که بر  
غناء و لعب مشتمل است و (با تعجب) ثواب آن را به حضرت رسول الله  
ﷺ اهدا می‌کنند. (الدر المختار وحاشیة ابن عابدين (رد المحتار) (۲/۴۴۰))

أبى حفص تاج الدين الفاكهاني متوفى سنة ٧٣٤ هـ در كتاب المورد  
فى حكم المولد گوید:

أما بعد: فقد تكرر سؤال جماعة من المباركين عن الاجتماع الذي  
يعمله بعض الناس في شهر ربيع الأول، ويسمونهُ: المولد:

هل له أصل في الشرع؟ أو هو بدعة وحدث في الدين؟

وقصدوا الجواب عن ذلك مُبَيَّنًا، والإيضاح عنه معيَّنًا.

فقلت وبالله التوفيق: لا أعلم لهذا المولد أصلًا في كتاب ولا سنة،  
ولا ينقل عمله عن أحد من علماء الأمة، الذين هم القدوة في الدين،  
التمسكون بآثار المتقدمين، بل هو بدعة أحدثها البطالون، وشهوة نفسٍ  
اغتنى بها الأكالون.

ترجمه: از من در مورد عمل مولد که بعضی از مردم در ماه ربيع  
الاول انجام می‌دهند سوال شد و جواب من این است که در مورد این  
عمل آنان در شرع اصلی نیافتم نه در کتاب و نه در سنت و از امامان





دین که مقتدای امت هستند نقل نشده است و بلکه این بدعتی است که افراد بیکار اختراع کرده‌اند و شهوت نفسی است که به آن شکم سیر کن‌ها اهمیت می‌دهند. (المورد فی حکم المولد)

برای مزید اطلاع از آداب ذکر و ممنوع بودن بلند کردن صدا به ذکر به کتاب احسان المحسن باحسان محمد خاتم الانبیاء رجوع شود.



## شبهه‌ی هشتم: بیعت با پیامبر و پیر:

### بیعت با پیر (ولی الله) و صوفی شدن مشروع و

#### مستحب می‌باشد:

از دیگر ضلالت و گمراهی‌های وهابیان این است که اگر کسی با انسانی با تقوی بیعت کند، مشرک می‌دانند و برای این ادّعای خود آیاتی از قرآن ذکر می‌کنند و ما در این مبحث با ذکر تمسّکات و دلایل آن‌ها و با بررسی این آیات با آیات دیگر، شبهه‌ی آنان را جواب خواهیم داد.

باز هم به آنان می‌گوییم:

\* أَفْتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵). (سوره البقره آیه ۸۵)

آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید، و به بعضی کافر می‌شوید؟! برای کسی از شما که این عمل - تبعیض در میان احکام و قوانین الهی - را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز به شدیدترین عذابها گرفتار می‌شوند. و الله جلّ از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.\*



## انواع اولیاء و ولی در آیات قرآن:

### در ۳۳ آیه از قرآن کلمه‌ی اولیاء آمده است که در آن:

**(الف) آیاتی وجود دارد که از گرفتن اولیاء به غیر الله ﷻ منع و آنان را نکوهش کرده است:**

(۱) \*مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بِئْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱). (سوره العنكبوت آیه ۴۱)

مثل آنان که سوای الله ﷻ را اولیاء گرفتند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای بساخت و کاش می‌دانستند، هر آینه سست‌ترین خانه‌ها خانه‌ی عنکبوت است.\*

(۲) \*أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (۳). (سوره الزمر آیه ۳)

آگاه باش که دین خالص از آن الله ﷻ است و آنان که سوای او دیگری را به خدایی گرفتند، گفتند: اینان را از آن رو می‌پرستیم تا وسیله نزدیکی ما به الله یکتا شوند. و الله ﷻ در آنچه اختلاف می‌کند میانشان حکم خواهد کرد. الله ﷻ آن را که دروغگو و ناسپاس باشد هدایت نمی‌کند.\*



(۳) \*وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِیْظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۶). (سوره الشوری آیه ۶)

الله ﷻ مراقب اعمال کسانی است که جز او را به دوستی گرفتند، و تو وکیل آنها نیستی.\*

(۴) \*أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۹). (سوره الشوری آیه ۹)

آیا غیر الله ﷻ را به دوستی گرفتند؟ دوست حقیقی الله ﷻ است. و اوست که مردگان را زنده می کند، و اوست که بر هر کاری تواناست.\*

(۵) \*وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُوهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ (۴۶). (سوره الشوری آیه ۴۶)

جز الله ﷻ یار و مددکاری ندارند و هر کس را که الله ﷻ گمراه کند هیچ راهی برایش نیست.\*

(۶) \*...مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰). (سوره الباقیه آیه ۱۰)

...پیش رویشان جهنم است. و مالی که به دست آورده اند و کسانی که سوای الله یکتا به خدایی گرفته اند به حالشان سود نکند. ایشان را عذابی بزرگ است.\*

**(ب) آیاتی که مؤمنان را اولیاء همدیگر دانسته است:**



(۱) \* إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۷۲). (سوره الانفال آیه ۷۲)

آنان که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و با مال و جان خویش در راه الله ﷻ جهاد کرده‌اند و آنان که به مهاجران جای داده و یاریشان کرده‌اند، اولیاء یکدیگرند. و آنان که ایمان آورده‌اند و مهاجرت نکرده‌اند، از اولیاء شما نیستند تا آنگاه که مهاجرت کنند. ولی اگر شما را به یاری طلبیدند باید به یاریشان برخیزید مگر آنکه بر ضد آن گروهی باشد که میان شما و ایشان پیمانی بسته شده باشد. و الله ﷻ به کارهایی که می‌کنید بیناست. (۷۲)\*

(۲) \* وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۷۱). (سوره التوبه آیه ۷۱)

مردان مؤمن و زنان مؤمن اولیاء یکدیگرند. به نیکی فرمان می‌دهند و از ناشایست باز می‌دارند، و نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند و از الله ﷻ و پیامبرش ﷺ فرمانبرداری می‌کنند. الله ﷻ اینان را رحمت خواهد کرد، الله ﷻ پیروزمند و حکیم است.\*



## ج) آیاتی که ولی مؤمنان را، الله ﷻ و رسول و مؤمنان

**نماز گزار و زکات دهنده و رکوع کننده می‌داند:**

\* إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (۵۵). (سوره المائده آیه ۵۵)

جز این نیست که ولی شما الله ﷻ است و رسول او و مؤمنانی که نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌دهند و ایشان پیوسته نماز گزارند.\*

## د) الله تعالی، کسانی را به عنوان اولیاء الله معرفی

**می‌کند:**

\* أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲). (سوره یونس آیه ۶۲)

آگاه باشید که بر اولیاء الله بیمی نیست و غمگین نمی‌شوند.\*

## ه) مؤمنان را اولیاء مسجدالحرام معرفی می‌کند:

\* وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائِهِ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۴). (سوره الانفال آیه ۳۴)

به چه دلیل الله ﷻ عذابشان نکند، حال آنکه مردم را از مسجدالحرام باز می‌دارند و صاحبان - اولیاء - آن نیستند؟ صاحبان - اولیاء - آن تنها پرهیزگارانند ولی بیشترینشان نمی‌دانند.\*

## و) آیاتی که مؤمنان را از اولیاء گرفتن کفار منع می‌کند:



(۱) \* لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۲۸) (سوره آل عمران آیه ۲۸)

نباید مؤمنان، کافران را به جای مؤمنان به دوستی - ولی بودن - برگزینند. پس هر که چنین کند او را با الله جَلَّالَهُ رابطه‌ای نیست. مگر اینکه از آن‌ها بیمناک باشید. و الله جَلَّالَهُ شما را از دشمنی با خود می‌ترساند که بازگشت به سوی اوست.\*

(۲) \* وَذُورُوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۸۹). (سوره النساء آیه ۸۹)

- اهل کتاب - دوست دارند همچنان که خود به راه کفر می‌روند شما نیز کافر شوید تا برابر گردید. پس با هیچ یک از آنان دوستی نکنید تا آنگاه که در راه الله جَلَّالَهُ مهاجرت کنند. و اگر سرباز زدند در هر جا که آن‌ها را بیابید بگیریدشان و بکشیدشان و هیچ یک از آن‌ها را به دوستی و یاری بر مگزینید.\*

### (ز) کسانی نیز هستند که اولیاء شیطان هستند:

\* يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا



تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۷). (سوره الاعراف آیه ۲۷)

ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفرید، همچنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند، لباس از تنشان کند تا شرمگاهشان را به ایشان بنمایاند. او و قبیله‌اش از جایی که آن‌ها را نمی‌بینید شما را می‌بینند. ما شیطان‌ها را دوستان – اولیاء – کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.\*

### (ت) کسانی نیز وجود دارند که شیطان اولیاء آنان است:

\*فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۰). (سوره الاعراف آیه ۳۰)

– و الله تعالى – فرقه‌ای را هدایت کرده و فرقه‌ای گمراهی را درخورند. اینان شیطان‌ها را به جای الله – به عنوان اولیاء – گرفتند و می‌پندارند که هدایت یافته‌اند.\*

حال با توجه به انواع اولیاء در قرآن باید دید چه کسانی اولیاء الله هستند و چه کسانی اولیاء الشیطان؛ و با توجه به اینکه این کلمه‌ی اولیاء در قرآن و سنت باعث گمراهی خیلی از مسلمانان شده است، در ابتداء معنای لغوی آن را خواهیم دید.



## معنی ولی در لغت:

الواو و اللام و الیاء: أصلٌ صحیح که بر قرب و نزدیکی دلالت

دارد. (معجم مقاییس اللغة)

الْوَلِيُّ: القُرْب. (معجم مقاییس اللغة - لسان العرب - قاموس المحيط -

المحكم و المحيط الاعظم - المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير - تاج

العروس من جواهر القاموس - أساس البلاغة)

وَأُولِيَّتُهُ إِیَاهُ: وى را نزدیک کردم. (أساس البلاغة - تاج العروس من

جواهر القاموس)

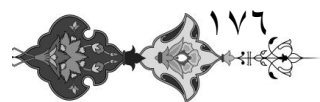
معنای اصل در کلمه‌ی ولی: دومى را پس از اولی گرداندن بدون

اینکه بین آن دو فاصله باشد. (الفروق اللغویة)

وَلِيَ الشَّيْءَ و وَلِيَ عَلَيْهِ که مصدر آن هم به کسر و هم به

فتح آمده است وَلَايَةً و وَلَايَةً پس معنی مکسور و مفتوح آن یکی است.

(لسان العرب - تاج العروس من جواهر القاموس)



وگفته شده است: **الْوَلَايَةُ** به کسر: **الْخَطَةُ** کالِإِمَارَةِ (سرزمین مانند

امارت (امیربودن))، و به فتح (**الْوَلَايَةُ**) مصدر ولی می باشد. (لسان العرب

- المحکم و المحيط الاعظم - تاج العروس من جواهر القاموس)

و گفته شده است که **الْوَلَايَةُ** به کسر: سلطان و قدرت و به فتح

(**الْوَلَايَةُ**) مصدر ولی می باشد. (لسان العرب - تاج العروس من جواهر

القاموس)

و گفته اند: **وَلَايَةٌ**: مصدر مُوَالَاةٍ، و **وَلَايَةٌ** به کسر مصدر الوالی، و

**الْوَلَاءُ**: مصدر المَوَالِي. (العين)

و گاهی، معانی را که برای ولی خواهیم گفت که مصدرهای آنها

با هم فرق می کند: **فَالْوَلَايَةُ** ؛ **بِالْفَتْحِ** ، در نسب و نصرت و عتق (آزاد

کردن بنده) ؛ و **الْوَلَايَةُ بِالْكَسْرِ** : **دِرْإِمَارَتٍ و الْوَلَاءُ** : در **الْمُعْتَقِ** (آزاد

شده) استعمال کرده می شوند. (تاج العروس من جواهر القاموس)

**هَمْ عَلِيٍّ وَلَايَةٌ**: آنان بر من از برای یاری کردن جمع اند. (لسان

العرب)



در آیهی {ما لكم من ولايتهم من شيء} (سوره انفال آیه ۷۲): نیست  
شما را از ولايت آنان چیزی {بافتح و الکسر، و آن بمعنی نُصرت.  
(لسان العرب - المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر)

و فراء گوید: یعنی - معنی این در آیه - از موارث آنها بر شما  
چیزی نیست. (لسان العرب)  
بینهما ولاء ، بافتح، یعنی قرابت و نزدیکی. (لسان العرب)

حال معنی الولی و مولى:

بعضی معتقدند: ولی و مولى در معنی با هم تفاوتی دارند.

به همین خاطر گفته‌اند:

هرکس که امر کسی را بر عهده گیرد، پس وی ولی آن شخص  
می‌باشد. (معجم مقاییس اللغة - لسان العرب)

و هر کس که امر کسی را بر عهده گیرد، پس وی ولی و مولى آن  
شخص می‌باشد. (لسان العرب)



**الْوَلِيِّ:** أَسْمَاءُ اللَّهِ تَعَالَى: به معنی ناصِرٌ، و گفته شده است: یعنی مُتَوَلَّى أمورِ عالم و خلائق. (لسان العرب)

**الوالي** از اَسْمَاءُ اللَّهِ تَعَالَى: مالک جمیع اشیاء و تصرف کننده در آن‌ها. (لسان العرب)

ابن الأثیرگوید: گویا که ولایة، خبر از تَدْبِير و قُدْرَة و فِعْل می‌دهد و تا این اشیاء در چیزی جمع نشود به وی اسم والی داده نمی‌شود. (لسان العرب)

**الْوَلِيِّ:** همان مولی است. (لسان العرب - المغرب فی ترتیب المعرب - تاج العروس من جواهر القاموس)

**الْوَلِيِّ** بعنوان صفت بر معنای (کمک شونده) و معین (کمک کننده) هر دو اطلاق می‌شود. (الفروق اللغویة)

گفته می‌شود الله عَلَّاهُ **ولی المؤمنین** یعنی معین (کمک کننده ی) آن‌ها است. (الفروق اللغویة)



و مؤمن ولی الله یعنی کمک شده با نصرت الله ﷻ است. (الفروق

(اللغویۃ)

و همچنین مؤمن ولی الله است و مراد این است که الله ﷻ ناصر

اولیای خود و دینش می باشد. (الفروق اللغویۃ - المغرب فی ترتیب المعرب)

و رواست که گفته شود: الله ﷻ ولی المؤمنین به این معنی که الله

ﷻ حفظ آنها را به عهده می گیرد مانند ولی طفل که متولی وی

می باشد. (الفروق اللغویۃ)

ویكون الولي على و جوه منها ولي المسلم الذي يلزمه القيام بحقه إذا

احتاج إليه. (الفروق اللغویۃ)

ولی چند نوع می باشد که یکی از انواع آن ولی فرد مسلمان است

که هر گاه احتیاج داشت بر وی (ولی) لازم است که کمک کند.

## جمع بندی معانی ولی:

ولی: هم قسم و هم عهد. (الفروق اللغویۃ) ولی زن: قائم به امر وی

(الفروق اللغویۃ)، و ولی مقتول: کسی که به مطالبه ی خون وی اولی

می باشد. (الفروق اللغویۃ) وَلِيٌّ: دوست و یاری دهنده. (لسان العرب -



قاموس المحيط - المحکم و المحيط الاعظم - تاج العروس من جواهر  
القاموس)

وَلِيٌّ: تابع و دوست دار، (لسان العرب - قاموس المحيط - تاج العروس  
من جواهر القاموس - تاج العروس من جواهر القاموس) وَلِيٌّ: ضدّ دشمن.  
(لسان العرب - تاج العروس من جواهر القاموس)

می شود گفت که: ولی کسی که خیر و نیکی را برای ولی خود  
دوست دارد همچنان که عدو - دشمن - برای دشمن خود اراده‌ی شر  
می‌کند. (الفروق اللغویة)

ثعلب گوید: هر کس غیر الله ﷻ را عبادت کند، پس آن را برای  
خود ولی گرفته است. (لسان العرب - المحکم و المحيط الاعظم)

### و مولی نیز در معانی زیر استعمال می‌شود:

بمعنی وارث. (لسان العرب). و الرَّبُّ (لسان العرب - قاموس المحيط -  
المغرب فی ترتیب المعرب) المنعم (نعمت دهنده). (لسان العرب - قاموس  
المحیط - تاج العروس من جواهر القاموس). و الْمُنْعَمُ عَلَيْهِ (کسی که  
به وی نعمت داده شده، انعام شده)، (لسان العرب - قاموس المحيط -

المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير - تاج العروس من جواهر القاموس).  
**السيد** (أقا). (الفروق اللغوية) **مالك**. (لسان العرب - قاموس المحيط -  
المحكم و المحيط الاعظم - المغرب فى ترتيب المعرب). و **المُحِبُّ**  
(دوست دار) (لسان العرب - تاج العروس من جواهر القاموس) و **التَّابِع** (لسان  
العرب) و **العَقِيدُ** (هم پيمان) (لسان العرب - قاموس المحيط) و **الصَّهْرُ**  
(داماد) (لسان العرب - قاموس المحيط - تاج العروس من جواهر القاموس)  
و **العَبْد** (بنده). (لسان العرب - قاموس المحيط - المحكم و المحيط الاعظم -  
تاج العروس من جواهر القاموس). **المُعْتَقُ** (آزاد كندهى برده) و **المُعْتَق**  
(آزاد شده از بندگى) (معجم مقاييس اللغة - لسان العرب - قاموس المحيط -  
العين - المغرب فى ترتيب المعرب - المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير -  
تاج العروس من جواهر القاموس) و **المملوك** (برده). (الفروق اللغوية) و  
**الحليف** (هم قسم). (الفروق اللغوية - معجم مقاييس اللغة - لسان العرب -  
قاموس المحيط - العين - المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير - تاج  
العروس من جواهر القاموس) و **النَّاصِر** (كمك كنده)، (معجم مقاييس اللغة  
- أساس البلاغة - لسان العرب - قاموس المحيط - المغرب فى ترتيب المعرب  
- المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير - تاج العروس من جواهر القاموس) و  
**الجار** (همسايه) (معجم مقاييس اللغة - لسان العرب - قاموس المحيط -  
المحكم و المحيط الاعظم - تاج العروس من جواهر القاموس) و **ابن العم**  
(پسر عمو). (الفروق اللغوية - معجم مقاييس اللغة - أساس البلاغة - لسان  
العرب - العين - المحكم و المحيط الاعظم - المغرب فى ترتيب المعرب -



المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر) الشریک. (لسان العرب - قاموس المحيط - المحکم و المحيط الاعظم) و العَصْبَةُ (خویشاوند نزدیک شخص که آنچه را که اصحاب فرائض به جا می‌گذارند را به ارث می‌برد) (لسان العرب - المغرب فی ترتیب المعرب - المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر - تاج العروس من جواهر القاموس) قریب (خویشاوند). (قاموس المحيط - المحکم و المحيط الاعظم - تاج العروس من جواهر القاموس) و الاولی بالشیء (لایق‌تر به چیزی). (الفروق اللغویة) و الصاحب. (الفروق اللغویة - معجم مقاییس اللغة - لسان العرب - المحکم و المحيط الاعظم - تاج العروس من جواهر القاموس)

الله مولى المؤمنين: یعنی معین و کمک کننده‌ی آن‌ها. و اولیاءالله: کمک کنندگان به دوستان الله ﷻ. (الفروق اللغویة)

پس معانی ولی را در لغت دیدیم. حال این سؤال پیش می‌آید که: کدام یک از معانی ولی را بگیریم و به غیر الله ﷻ نسبت دهیم کفر است؟ آیا می‌توان تمام معنی ذکر شده را بر الله ﷻ صفت قرار داد- نعوذ بالله- مثلاً به معنی بنده گرفته می‌توان به الله ﷻ گفت- الله ﷻ ما را از این همه جهالت و جرأت بر الله ﷻ محفوظ بدارد-.

و بیان اینکه چه کسانی از کدام دسته از اولیاء هستند بدین شرح است:

(۱) اولیاء الله به معنی دوست الله ﷻ و اینکه معان الله ﷻ هستند؛ یعنی کسانی که الله ﷻ به آن‌ها کمک می‌کند.





## صفات اولیاء الله طبق آیات قرآن:

\* أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲) الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳). (سوره یونس آیات ۶۲ و ۶۳)

آگاه باشید که بر دوستان الله ﷻ بیمی نیست و غمگین نمی شوند. (۶۲) آنان که ایمان آورده اند و تقوی پیشه کرده اند (۶۳). \*  
پس باید مؤمن باشند و شرط دوم آن با تقوی باشند و تقوی طبق آیات شریفه:

\* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴). (سوره البقره آیات ۲ و ۳ و ۴)

این است همان کتابی که در آن هیچ شکی نیست. پرهیزگاران را راهنماست: (۲) آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز می گزارند، و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند، (۳) و کسانی که به آنچه به سوی تو فرو فرستاده شده - قرآن کریم - و به آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده - دیگر کتابهای آسمانی - ایمان می آورند و آنانند که به آخرت یقین دارند (۴). \*

پس متقین داری این صفات هستند: (۱) به غیب ایمان دارند. (۲) نماز می خوانند. (۳) انفاق می کنند. (۴) به آنچه که بر حضرت محمد ﷺ نازل شده است ایمان دارند. (۵) به آنچه که به پیامبران پیش از حضرت محمد ﷺ نازل شده نیز ایمان دارند. (۶) به آخرت نیز یقین دارند. که



این صفات هر چه بیشتر باشد، تقوای وی نیز بیشتر و به الله جلّ نزدیکتر است. و به همین خاطر است که علماء ما می گویند که متقی بر سه نوع است: یکی متقی عام و آن کسی است که ایمان دارد و فرائضش را انجام می دهد و متقی خاص؛ کسی که ایمان دارد و اعمال صالح نیز انجام می دهد و متقی خاص الخاص که اعمال وی از قبلی نیز بیشتر می باشد.

و متقین، طبق آیات دیگر نیز دارای صفاتی هستند که بیان می شود:

\* فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۶۶).  
(سوره البقره آیه ۶۶)

و آن ها را عبرت معاصران و آیندگان و اندرزی برای پرهیزگاران گردانیدیم.\*

صفت هفتم این است که از حوادث روزگار پند گیرند و بیش از پیش به عبادت و طاعت بپردازد.  
صفت دیگر آن ها:

\* الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴) وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۳۵). (سوره آل عمران آیات ۱۳۴ و ۱۳۵)

آن کسان که در توانگری و تنگدستی انفاق می کنند و خشم خویش فرو می خورند و از خطای مردم در می گذرند. الله ﷻ نیکوکاران را دوست دارد. (۱۳۴) و آن کسان که چون مرتکب کاری زشت شوند یا به خود ستمی کنند، الله ﷻ را یاد می کنند و برای گناهان خویش آمرزش می خواهند و کیست جز الله ﷻ که گناهان را بیامرزد؟ و چون به زشتی گناه آگاهند در آنچه می کردند پای نفشرند (۱۳۵). \*

صفت بعدی آن ها همان است که انفاق را به طور گسترده تر انجام می دهند؛ طوری که در وسعت روزی و تنگی آن، به انفاق می پردازند. و صفت دیگر آنان این است که اگر کاری خلاف شرع از آن ها سر بزند زود توبه کرده و دیگر تکرار نمی کنند و اصرار نمی ورزند و به توجیه آن نمی پردازند.

و راه نزدیک شدن به الله ﷻ فقط با عبادت بیشتر و اجتناب از منهیات می باشد؛ طبق حدیث:

\* «مَنْ آذَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ اسْتَحَلَّ مُحَارَبَتِي، وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِمِثْلِ الْفَرَائِضِ، وَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ، وَ إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ، وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ تَرَدَّدِي عَنْ وَفَاتِهِ لَأَنَّهُ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ». (مجمع الزوائد ج ۲ ص ۵۱۳ -

سنن الکبری للبیهقی ج ۱۵ ص ۳۱۷ - صحیح ابن حبان ج ۱ ص ۲۰۲ - مسند امام احمد ج ۷ ص ۳۶۵)

هر آن کس که ولی - از اولیاء - مرا اذیت کند، همانا وی جنگ با من - الله ﷻ - را حلال دانسته است و نزدیک نشود بنده‌ی من به

من، به مانند نزدیکی وی با انجام فرائض - بنده تا وقتی که فرائض را انجام ندهد نمی‌تواند به من نزدیک شود - و بنده به من لحظه به لحظه نزدیک می‌شود با انجام نوافل - بعد از انجام فرائض که شرط است - تا اینکه او را دوست می‌دارم که اگر از من چیزی بخواهد به وی عطاء می‌کنم و اگر دعاء کند اجابت می‌کنم و من بر چیزی تردید نکردم برای انجام آن بیش از تردید من بر مرگ وی، زیرا وی مرگ را دوست نمی‌دارد و من نیز ناراحتی و سختی کشیدن وی را کریه - بد - می‌دارم.\*

پس اولیاء الله باید این صفت را داشته باشند.

(۲) ولی مؤمنان، الله ﷻ و رسولش ﷺ و کسانی که ایمان آورده و نماز بر پا می‌دارند و انفاق می‌کنند. اینها نیز صلاحیت ولایت بر مؤمنان را دارند و افضل بودن شرط نیست. همچنان که در حدیث شریف آمده است:

\* عن أبي سعيد قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يكون عليكم أمراء تطمئن إليهم القلوب و تلين لهم الجلود ثم يكون عليكم أمراء تقشعر منهم الجلود و تشمئز منهم القلوب قال: فقال رجل: يا رسول الله أفلا نقاتلهم قال لا ما أقاموا الصلاة». (مسند ابی یعلی ج ۲ ص ۴۷۳ - کنز العمال ج ۱ ص ۱۱۰۱)

رسول الله ﷺ: بر شما امیرانی خواهند بود که قلبها با آنها آرام گیرد و پوستها برای آنها نرم شود، بعد از آن امیرانی بر شما خواهند بود که پوستها از آنها به خود جمع می‌شود و قلبها از آنها مشمئز -



منقبض - می شود. مردی گفت: آیا با آنها قتال کنیم؟ حضرت ﷺ فرمودند: خیر؛ تا وقتی که نماز بر پا می دارند. - تا وقتی که نماز می خوانند، حق قتال با آنها را ندارید. \*

(۳) ولایت مسجدالحرام از آن مؤمنان است و غیر مؤمن را در آن حقی نیست:

\* وَ مَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۴).  
(سوره الانفال آیه ۳۴)

چرا الله ﷻ عذابشان نکند، حال آن که مردم را از مسجدالحرام باز می دارند و صاحبان - اولیاء - آن نیستند؟ صاحبان - اولیاء - آن تنها پرهیزگارانند ولی بیشترینشان نمی دانند. \*

### مؤمنان حق ندارند غیر مؤمن را اولیاء خود گیرند:

\* لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۲۸). (سوره آل عمران آیه ۲۸)

نباید مؤمنان، کافران را به جای مؤمنان به دوستی - اولیاء - برگزینند. پس هر که چنین کند او را با الله ﷻ رابطه ای نیست. مگر اینکه از آنها بیمناک باشید. و الله ﷻ شما را از خودش می ترساند که بازگشت به سوی اوست. \*



\*فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ  
أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۰). (سوره الاعراف آیه  
۳۰)

فرقه‌ای را هدایت کرده و فرقه‌ای گمراهی را درخورند. اینان  
شیطان‌ها را به جای الله جَلَّالَهُ به دوستی - ولی - گرفتند و می‌پندارند که  
هدایت یافته‌اند.\*

و صفات آن‌ها از این قرار است:

\*وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ  
اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَىٰ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲۸). (سوره  
الاعراف آیه ۲۸)

چون کار زشتی کنند، گویند: پدران خود را نیز چنین یافته‌ایم و الله  
ما را بدان فرمان داده است. بگو: الله جَلَّالَهُ به زشتکاری فرمان نمی‌دهد.  
چرا چیزهایی به الله جَلَّالَهُ نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟\*

۱) برای توجیه گناهان خود دو نوع استدلال ذکر می‌کنند: الف) این  
کار را پدران ما انجام می‌دادند. ب) دیگری اینکه می‌گفتند: الله جَلَّالَهُ به  
ما چنین امر کرده است. پس اگر کسی را دیدید که گناه انجام می‌دهد  
و بعد بگوید پدران ما چنین می‌کردند و یا اینکه بگویند الله جَلَّالَهُ به ما  
چنین فرمان داده، پس بدانید که آنان اولیاء الشیطان هستند نه اولیاء  
الله.

۶) غیر مؤمنان نیز اولیاء یکدیگرند:



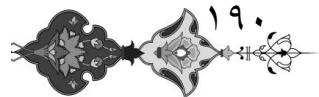
\*يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (٥١). (سوره المائده آيه ٥١)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را به دوستی برمگزینید. آنان خود دوستان یکدیگرند. هر کس از شما که ایشان را به دوستی گزیند در زمره‌ی آنهاست. و الله جلّ و علا ستمکاران را هدایت نمی‌کند.\*  
پس بحمدالله معلوم شد که ولی کیست و معلوم شد که ولی دانستن کسی کفر نیست، مگر اینکه ولی گرفتن در معنی عبادت باشد.

## **آیا بیعت کردن با کسی به عنوان پیر و مرشد – راهنما – اساس و پایه‌ی دینی دارد یا خیر؟ و آیا اگر با کسی بیعت کرده شود کفر است؟**

از دیگر اعتقادات وهابیان این است که اگر با کسی به عنوان پیر – ولی – و مرشد – راهنما – بیعت کرده شود؛ آن شخص بیعت کننده کافر است.

در جواب آنان می‌گوییم: اولاً در بحث گذشته معلوم شد که کسانی به عنوان اولیاءالله در این کره خاکی زندگی می‌کنند و طبق گفته‌ی پیر و استاد ما، تعداد آنها در روی کره‌ی زمین از پانصد ولی کمتر



نمی‌شود و لازم هم نیست که کسی از ولی بودن خودش آگاهی داشته باشد زیرا ولی مقامی در نزد الله جلاله می‌باشد.

## بحث بیعت و دلایل آن: (۱) از قرآن (۲) بحث بیعت برای

### امارت و خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله.

نخست آیات:

\* إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِيسُوتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۰). (سوره الفتح آیه ۱۰)

آنان که با تو - رسول الله صلی الله علیه و آله - بیعت می‌کنند جز این نیست که با الله جلاله بیعت می‌کنند. یدالله بالای دست‌هایشان است و هر که بیعت را بشکند، به زیان خود شکسته است و هر که بدان بیعت که با الله جلاله بسته است وفا کند، او را اجری عظیم دهد.\*

\* لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (۱۸). (سوره الفتح آیه ۱۸)

الله جلاله از مؤمنان، آن هنگام که در زیر درخت - معروف به شجره‌ی رضوان - با تو - رسول الله صلی الله علیه و آله - بیعت کردند، راضی و خشنود گشت و دانست که در دلشان چه می‌گذرد. پس آرامش بر آنها نازل کرد و به فتحی نزدیک پاداششان داد.\*





\*يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲). (سوره الممتحنه آیه ۱۲)

ای پیامبر، اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند، بدین شرط که هیچ کس را با الله جَلَّالَهُ شریک نکنند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و فرزندی را که از آن شوهرشان نیست به دروغ به او نسبت ندهند و در کارهای نیک نافرمانی تو نکنند، با آنها بیعت کن و برایشان از الله جَلَّالَهُ آمرزش بخواه، که الله جَلَّالَهُ آمرزنده و مهربان است.\*

بحثی در مورد بیعت: همان طور که همگان می دانند بعد از وفات حضرت رسول الله ﷺ مردم با حضرت ابوبکر رضی الله عنه بعنوان جانشین حضرت ﷺ بیعت کردند و بعد از وی با حضرت عمر رضی الله عنه و بعد از وی با حضرت عثمان رضی الله عنه و بعد از ایشان نیز با حضرت علی رضی الله عنه و تا اینجا قریب به اتفاق همه ی مؤمنان با این خلفای راشدین بیعت کردند و بعد از این حضرات رضی الله عنهم اختلاف پیش آمد و نکته ای که در اینجا باید ذکر کرد این است که این خلفای راشدین ولی امر مسلمین در امور دنیوی و هم در امور معنوی بودند؛ یعنی هم امیر بودند، هم ولی و هم پیر و بعد از اینان بود که تقریباً رهبری این دو شئ - رهبری امور دنیوی و امور معنوی - از هم جدا شد و عده ای که به دنبال معنویت بودند، راه خود را از بیعت کنندگان با امراء جدا ساخته برای خود مرشد و پیر

انتخاب کردند و ملاک آن‌ها در انتخاب؛ تقوی بود، همچنان که در شجره‌های موجود در نزد این عزیزان از حضرت محمد ﷺ تا به امروز مشاهده می‌شود. و ملاک آن‌ها فقط و فقط تقوی بوده و بس. البته در این بین از آنجا که این عزیزان محبوبیت زیادی بین مردم کسب کرده بودند و کسب نموده‌اند عده‌ای سودجو و مقام پرست با ادّعاهای دروغین، خود را ولی و پیر معرفی می‌کردند و راه شناخت آن‌ها تقوی و اسلام و شریعت محمدی است. پس هر کس با ادّعایی دیگر پا در این جرگه بگذارد رسوا خواهد شد.

و توضیح شناخت ولی از غیر ولی، در کتاب «احسان المحسن باحسان خاتم الانبیاء ﷺ» به تفصیل آمده است.

در اینجا این دلیل را مطرح می‌کنند: مگر ما مؤمن نیستیم و مؤمن شدن یعنی بیعت با رسول الله ﷺ، پس احتیاجی به بیعت جدید نیست.  
جواب:

(۱) به آیاتی که گذشت توجه شود؛ زیرا در آنجا آمده است که: وقتی مؤمنان با رسول الله ﷺ برای بیعت می‌آیند؛ پس مؤمن نیز بیعت می‌کند.

(۲) برای رهبری پس از رسول الله ﷺ مؤمنان بیعت می‌کردند و تا به امروز آن راه ادامه دارد و خواهد داشت.

(۳) انسان اگر برای انجام کاری عهد کند، گرچه انجام آن را قبلاً قبول کرده باشد، آن کار را بهتر انجام می‌دهد.



(۴) \*عَوْفُ بْنُ مَالِكٍ الْأَشْجَعِيُّ. قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ .  
تِسْعَةً أَوْ ثَمَانِيَةً أَوْ سَبْعَةً. فَقَالَ: «الْأَتْبَايَعُونَ رَسُولَ اللَّهِ؟» وَكُنَّا حَدِيثَ عَهْدٍ  
بِيعَةٍ. فَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ: «الْأَتْبَايَعُونَ  
رَسُولَ اللَّهِ؟» فَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ: «الْأَتْبَايَعُونَ  
رَسُولَ اللَّهِ؟» قَالَ: فَبَسَطْنَا أَيْدِيَنَا وَ قُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَلَامَ  
نُبَايِعُكَ؟ قَالَ: «عَلَى أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا. وَالصَّلَوَاتِ  
الْخَمْسِ. وَتُطِيعُوا وَأَسْرَ كَلِمَةً خَفِيَّةً وَلَا تَسْأَلُوا النَّاسَ شَيْئًا» فَلَقَدْ رَأَيْتُ  
بَعْضَ أَوْلِيكَ النَّفَرِ يَسْقُطُ سَوْطُ أَحَدِهِمْ فَمَا يَسْأَلُ أَحَدًا يُنَاوِلُهُ إِيَّاهُ.  
(صحيح مسلم ج ۷ ص ۱۱۲ - سنن ابی داود ج ۵ ص ۵۵ - سنن الکبری للبيهقي  
ج ۶ ص ۱۷۴)

از عوف بن مالک اشجعی رضی اللہ عنہ (انصاری): ما نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بودیم  
و تعداد ما نه نفر یا هشت یا هفت نفر بود. پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند:  
آیا با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بیعت نمی کنید؟ - یعنی بیاید و با من بیعت کنید -  
و ما جدیداً ایمان آورده بودیم. پس جواب دادیم یا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ما که  
با شما بیعت کرده ایم؟ - این بیعت برای چیست؟ - باز حضرت تکرار  
کردند و گفتند: آیا با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بیعت نمی کنید؟ - یعنی بیاید و با  
من بیعت کنید - . پس جواب دادیم یا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ما که با شما بیعت  
کرده ایم؟ - این بیعت برای چیست؟ - باز حضرت تکرار کردند و  
گفتند: آیا با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بیعت نمی کنید؟ - یعنی بیاید و با من بیعت  
کنید - . ما دستان را باز کردیم و گفتیم با شما بیعت کردیم. یا  
رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر چه چیزی بیعت کنیم؟ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: بیعت بر

اینکه الله ﷻ را عبادت خواهید کرد و شرک نمی‌ورزید و نمازهای پنجگانه بر پا خواهید داشت و مطیع خواهید بود. در اینجا کلمه‌ای را آهسته به زبان آوردند و اینکه از مردم چیزی نخواهید. - راوی گوید- همانا من بعضی از آن بیعت کنندگان را بعداً می‌دیدم که تازیانه اش می‌افتاد - خودش بر اسب سوار بود- ولی از کسی نمی‌خواست که آن را به وی دهد.\*

اهل صوفیه که بیعت را سنت می‌دانند بر همین حدیث مبارک استناد می‌کنند؛ زیرا اگر خوب روی آن فکر کنیم و درک کنیم آن جمع صحابه رضی الله عنهم که با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت می‌کنند همه دارای ایمان می‌باشند و همه نمازهای پنج گانه را انجام داده‌اند و به الله جل جلاله نیز شرک نورزیده‌اند.

در اینجا ذکر این مطلب ضروری است که بیعت با پیر واجب نیست و از اصول و فروع دین نیز نمی‌باشد؛ بلکه فقط از باب استحباب و تبعیت از صحابه رضی الله عنهم و تابعین ایشان می‌باشد.

## مذاهب اهل سنت و بیعت با پیران:

\*ابن عابدین فقیه حنفی مؤلف کتاب رد المحتار علی در المختار در همین کتاب مذکور خود از رساله‌ای به نام «سَلُّ الْحُسَامِ الْهِنْدِيِّ لِصُرَّةِ سَيِّدِنَا خَالِدِ النَّقْشَبَنْدِيِّ» یاد می‌کند و در این رساله از شخصی به نام خالد نقشبندی دفاع می‌کند و کرامات اولیاء را اثبات می‌کند و در سه مسئله در کتاب رد المحتار به این رساله حواله می‌کند و همین



بس که کلمه‌ی نقشبندی، تماماً بیعت را اثبات می‌کند؛ زیرا نقشبندی بودن یعنی بیعت کردن با شیخ و پیر و پیرو طریقت نقشبندی.

\*ملا علی قاری محقق بزرگ مذهب حنفی در شرح مشکاة المصابیح که کتاب حدیثی است و آن را مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح نامیده است، در جای جای آن از احادیث برای تأیید طریقت نقشبندی استفاده می‌کند من جمله:

...فَالْحَدِيثَانِ حُجَّتَانِ ظَاهِرَتَانِ لِلْسَّادَةِ النَّقْشَبَنْدِيَّةِ زُبْدَةُ الْقَادَةِ الصُّوفِيَّةِ قَدَّسَ اللَّهُ أَسْرَارَهُمُ الْعَلِيَّةِ. (مرقاة المفاتيح شرح مشکاة المصابيح ۲/ ۴۳۶)

ترجمه: بعد از نقل حدیث که در بیان افضلیت ذکر خفی است، چنین بیان می‌دارد که در این دو حدیث روایت شده، دلیل آشکار و واضحی است بر سادات طریقت نقشبندیه که آنان مختاران رهبران صوفیان هستند؛ الله تعالی اسرار عالیّه آنان را پاک بدارد.

\*محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسني، الكحلاني ثم الصنعاني، أبو إبراهيم، عز الدين، المعروف كأسلافه بالأمير (المتوفى: ۱۱۸۲هـ) در کتاب التّنویرُ شَرَحُ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ، در شرح حدیث «خياركم أطولكم أعماراً، وأحسنكم أخلاقاً»، چنین گوید:

"خياركم أطولكم أعماراً، وأحسنكم أخلاقاً". (حم) والبزار عن أبي هريرة.

(خياركم أطولكم أعماراً، وأحسنكم أخلاقاً) هذا تنصيب على بعض الأعمال الصالحة الداخلة تحت عموم الأعمال في الأول أفرادها



بشرف حسن الخلق، قالوا: طریق تحصیل الأخلاق الحميدة كثيرة  
الذكر وصحبة المرشد الكامل. (التنوير شرح الجامع الصغير ۵ / ۵۳۹)  
گفته‌اند طریق کسب اخلاق حمیده، همانا ذکر بسیار است و  
همنشینی با مرشد کامل است.

و همین جمله‌ی همنشینی با مرشد کامل را زین الدین محمد؛ عبد  
الرؤوف بن تاج العارفين بن علی بن زین العابدین الحدادی ثم المناوی  
القاهری (المتوفی: ۱۰۳۱هـ) در کتاب فیض القدير شرح الجامع الصغير  
بیان داشته است. (فیض القدير ۳ / ۴۶۷)

\*فقیر الله ابن عبدالرحمان حنفی (رح) در مورد بیعت با پیامبر ﷺ و  
پیران در کتاب قطب الارشاد خود چنین گوید:

واما تكرار البيعة فمأثور من رسول الله ص و كذا لك عن المشايخ  
الصوفية اما من شيخ واحد فظاهر و اما من الشيخين فان كان لظهور  
الخلل فيمن تبعه فلا بأس و كذا لك بعد موته و الغيبة المنقطعة.....  
(قطب الارشاد/۵۴۳، طبع گلزار حسنی بمبئی، به سال ۱۳۱۶)

تکرار بیعت؛ پس آن از رسول الله ﷺ و همچنین از مشایخ و بزرگان  
صوفیه ثابت و مأثور است: اما در مورد تکرار بیعت با یک پیر درست  
بودن آن هویداست و اما با دو شیخ بیعت کردن؛ اگر این عمل به  
خاطر آشکار شدن خللی در شیخ اول باشد، بیعت کردن با دیگری  
مشکلی ندارد و همچنین بعد از فوت شیخ اول و در غیبتی که کلاً از  
هم منقطع شوند نیز مشکلی ندارد.



و مؤلف کتاب بعد از این مطلب بیان می‌دارد که بیعت سنت است و واجب نیست زیرا مردم با رسول الله ﷺ بیعت کردند و بدینوسیله به الله جلّ و علاّ تقرب جستند و دلیلی بر گناهکار دانستن تارک بیعت نیافتیم و هیچ یک از امامان هدایت یافته از صحابه و تابعین رضی الله عنهم تارک آن را گناهکار ندانسته‌اند و پس اجماع سکوتی بر واجب نبودن بیعت منعقد است.

و بعد الفاظ ماثور در مورد بیعت گرفتن را بیان می‌دارد. (همان)  
 آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبدالله الحسینی الالوسی (المتوفی: ۱۲۷۰هـ) در تفسیر خود روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ (ممتحنه ۱۲)» چنین گفته است که در این آیه اشاره است به مبايعه و بیعت کردن مرشد با مرید صادق و دارای نفس مؤمنه است.

وفی قوله سبحانه: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ إِنْ إِنْشَاءَ إِلَى مَبَايَعَةِ الْمُرْشِدِ الْمُرِيدِ الصَّادِقِ ذَا النِّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ وَذَلِكَ أَنْ يَبَايِعَهُ عَلَى تَرْكِ الْإِخْتِيَارِ وَتَفْوِضِ الْأُمُورِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْ لَا يَرْغَبَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ، وَأَنْ لَا يُلْجَ فِي شَهَوَاتِ النَّفْسِ، وَأَنْ لَا يَتَّبِعَ الْوَارِدَ الْإِلَهَامِيَّ تَحْتَ تَرَابِ الطَّبِيعَةِ، وَأَنْ لَا يَفْتَرِيَ فَيَزْعُمُ أَنَّ الْخَاطَرَ السَّرِيَّ خَاطِرُ الرُّوحِ وَخَاطِرُ الرُّوحِ خَاطِرُ الْحَقِّ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَأَنْ لَا يَعْصِيَ فِي مَعْرُوفٍ يَفِيدُهُ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَنْ يَطْلُبَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي ضَمَنِ الْمُبَالَغَةِ أَنْ يَسْتَرْ صِفَاتِهِ بِصِفَاتِهِ وَوُجُودَهُ بِوُجُودِهِ، وَحَاصِلُهُ أَنْ يَطْلُبَ لَهُ



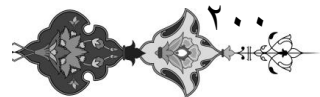
البقاء بعد الفناء وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء. (تفسير الألوسی =  
روح المعانی (۱۴ / ۲۷۶))

ای پیامبر چون زنان مؤمن به نزد تو آمدند که با تو بیعت کنند که  
برای خداوند شریکی نیاورند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندانشان  
را نکشند و فرزندی را از راه بهتان به دست نیاورند که نسبت آن را به  
دست و پای خویش دهند، و در کار خیری از تو نافرمانی نکنند، پس  
با آنان بیعت کن و برایشان از خداوند آمرزش بخواه، چرا که خداوند  
آمرزگار مهربان است.

اشاره است به بیعت کردن مرشد (راهنما و پیر) با مرید (صوفی)  
صادق صاحب نفس مؤمنه و این بیعت کردن بر ترک اختیار خود و  
سپردن امور به الله تعالی است و بر این است که بر آنچه که اهل آن  
نیست رغبت نکند و بر اینکه در شهوات غوطه ور نشود و اینکه آنچه  
از الهام به وی می‌رسد را در زیر خاک سرشت مدفون نکند و به دروغ  
ادعای الهام نکند تا گمان نکند که خاطر سرّی، همان خاطر روحی  
است و خاطر روح را خاطر حق نپندارد و اموری دیگر و بیعت است بر  
اینکه در اموری که معرفت حق را باعث می‌شود، از مرشد (پیر)  
نافرمانی نکند و از الله جَلَّ به مبالغه بخواهد که صفات وی را با صفت  
خود و وجود وی را با وجود خود بیوشاند و حاصل آن اینکه از الله جَلَّ  
بقاء بعد از فناء بخواهد و الله تعالی به هرکس که خواهد آن را عطا  
کند.







## شبهه‌ی نهم: مذهب نداشتن:

### ضرورت تبعیت از مذهب:

یکی از ادّعاهای وهابیت این است که می‌گویند مذهب مشخص گرفتن لازم نیست؛ زیرا در زمان رسول الله ﷺ نبوده است.

(۱) \* وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۱۲۲). (سوره التوبه آیه ۱۲۲)

و مؤمنان را شاید که همه یکجا بیرون آیند. - برای جهاد- پس چرا از هر جمعی از آنان گروهی بیرون نیامدند تا در دین فقیه گردند و تا قومشان را، چون به سویشان باز آیند، بیم دهند؛ باشد که آنان - از کيفر الله ﷻ - بیمناک شوند.\*

(۲) \* وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (۸۳). (سوره النساء آیه ۸۳)

و چون خبری، چه ایمنی و چه ترس به آن‌ها رسد، آن را در همه جا فاش می‌کنند. و حال آن که اگر در آن به پیامبر ﷺ و اولوالامرشان رجوع می‌کردند، حقیقت امر را از آنان در می‌یافتند و اگر فضل و رحمت الله ﷻ نبود، جز اندکی، همگان از شیطان پیروی می‌کردید.\*

(۳) \* وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۴۳). (سوره النحل آیه ۴۳)

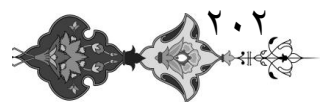


و پیش از تو، جز مردانی که به آن‌ها وحی می‌کردیم، - موجودی دیگر - نفرستادیم! اگر نمی‌دانید، از آگاهان پرسید.\*

جواب دیگر اینکه در این زمان پیروی از یکی از مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت لازم و ضروری است زیرا:

در زمان پیامبر ﷺ در همه‌ی حوادث و اتفاقات، مرجع فتوی و حکم، خود رسول‌الله ﷺ بودند و در زمان صحابه‌ی آن حضرت ﷺ، مرجع، صحابه‌ی رسول‌الله ﷺ بودند و وقتی صحابه ﷺ همه وفات یافتند، اختلافات بالا گرفت و هر کس هرآنچه که هوای نفسش دستور می‌داد، فتوی می‌دادند. به همین دلیل تابعین در صدد برآمدند تا مرجعی برای استدلال پایه‌گذاری کنند، مرجعی که الله جلّ و اعلیٰ و رسولش ﷺ بر آن مرجع احکام را بنا کرده بود که همان قرآن و سنت رسول ﷺ و اجماع و قیاس باشد که در حدیث حضرت معاذ رضی الله عنه به آن اشاره شده است.

\* حَدَّثَنَا وَكِيعٌ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي عَوْنٍ الثَّقَفِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ رِجَالٍ مِنْ أَصْحَابِ مُعَاذٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: " كَيْفَ تَقْضِي؟ " قَالَ: أَقْضِي بِكِتَابِ اللَّهِ. قَالَ: " فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي كِتَابِ اللَّهِ " . قَالَ: فَبِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قَالَ: " فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ " . قَالَ: أَجْتَهِدُ رَأْيِي. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ " . (مسند امام احمد ج ۶ ص ۳۱۳ - سنن



الترمذی ج ۴ ص ۴۶۱ - سنن الدارمی ج ۱ ص ۶۰ - سنن ابی داود ج ۹ ص ۵۰۹ - سنن الکبری للیهقی ج ۱۵ ص ۹۲)

رسول الله ﷺ وقتی خواستند معاذ رضی الله عنه را به یمن بفرستند به وی فرمودند: ای معاذ با چه چیزی می خواهی بین مردم حکم کنی؟ معاذ رضی الله عنه جواب دادند: طبق احکام کتاب الله. حضرت ﷺ فرمودند: اگر در قرآن حکمش را نیافتی چه می کنی؟ معاذ رضی الله عنه جواب دادند: با سنت رسول الله ﷺ. حضرت فرمودند: اگر در سنت رسول الله ﷺ نبود؟ معاذ رضی الله عنه جواب داد که خودم اجتهاد می کنم (و از هیچ کوششی دریغ نمی ورزم). حضرت ﷺ فرمودند: سپاس الله جل جلاله را که فرستاده ی رسولش را موافق رسول الله ﷺ گردانید.\*

تا دست مغرضان به شریعت بسته شود و نتوانند هر آنچه نفس آنها خواست، فتوا دهند. و شرط قیاس این که اگر حکم حادثه ای را در سه دلیل قبل از آن نمی یافتند، - قیاس در اینجا- دلیل محسوب می شود. بدین ترتیب مذهب تدوین شد و تدوین مذهب چیزی جز جلوگیری از تحریف دین نیست. و مذهب در این زمان خیلی ضروری است، در این زمان که هرکس و ناکسی لباس علماء را پوشیده و هوای خود را به عنوان دین مطرح می کنند و اینان از وجود مذهب سخت خشمگینند؛ به این دلیل که مذهب اجازه ی اجرای نقشه ی آنان را نمی دهد.



## ما تابع مذهب امام اعظم رحمته الله هستیم:

و ما از میان مذاهب چهار گانه‌ی اهل تسنن مذهب امام اعظم رحمته الله را اختیار کرده‌ایم، زیرا به پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب وی رضی الله عنه، هم از نظر علم نزدیکتر است و هم از نظر زمان؛ زیرا وی در قرن اول و دوم می‌زیستند که در آن زمان احادیث منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله خیلی فراوان بود و از فاصله‌ی کمتری احادیث را می‌شنیدند یعنی به فاصله‌ی یک یا دو نفر. و در زمان خیر قرن‌ها می‌زیسته‌اند. ولی ما که تقریباً هزار و پانصد سال از پیامبر صلی الله علیه و آله دور هستیم چگونه به خود اجازه‌ی بی ادبی به آنان را داده و حکمی غیر از حکم آن‌ها می‌دهیم، در حالی که تعداد خیلی کمی از احادیث در دست ما وجود دارد. این جرأت را چیزی جز جهل به ما نمی‌دهد و مثالی برای عدم جرأت عالمان، عالم مذهب احناف عبیدالله ابن مسعود رحمه الله است که در مشرق و مغرب مشهور است و در موضوعات مختلف دینی تألیفات بسیار دارد و برای نمونه در اصول فقه، کتاب توضیح، که همه‌ی طالبان علوم دینی آن کتاب را می‌دانند که چه گوهر گرانبهایی است، با این وجود وی به خود اجازه‌ی خروج از مذهب امامش را نداده است.

و اینکه امروز، اگر خوب بنگریم خواهیم دید کسانی از عدم پیروی از مذهب را مطرح می‌کنند و می‌خواهند با این کار مردم را گمراه کنند و رأی خود را به آن‌ها تحمیل کنند و اگر بگوئیم که مذهب لازم نیست پس چرا مذهب ابن تیمیه را و یا مذهب ابن وهاب را می‌گیرید و حتی از کلام الله جل جلاله و رسول الله صلی الله علیه و آله نیز رأی آنان را برتر می‌دانند و



کسانی نیز که بحث مذهب نداشتن را مطرح می‌کنند، خود مذهب لامذهبی را گرفته‌اند.

در زمان حیات صحابه رضی الله عنہم نیز با اینکه تعداد آنان بسیار بود، فقط چند تن از آن‌ها مرجع فتوی بوده‌اند و مثلاً گفته می‌شد مذهب ابن مسعود رضی الله عنہ.

و نکته‌ای در باره‌ی مذاهب چهارگانه اینکه؛ آن‌ها هیچ گاه نگفته‌اند که حتماً باید یکی از این مذاهب را انتخاب کرد و می‌بینیم که شاگردان آن‌ها به اجتهاد می‌پردازند و با استاد خود مخالفت می‌کنند و سخن دیگر اینکه آن‌ها خلاف قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی نمی‌گفته‌اند و علت اینکه ما می‌گوییم باید تابع یکی از این‌ها شویم، به خاطر اطمینانی است که از حکم‌های آن‌ها بدست آوردیم و می‌دانیم که آن‌ها خلاف شرع مصطفی صلی الله علیه و آله نکرده‌اند و اینکه در این زمان کسانی هستند که از مذاهب چهارگانه ایراد می‌گیرند و منظور آن‌ها فقط این است که فتوای خود را جایگزین فتوای آن‌ها بکنند و به این ترتیب راه خود را پیش ببرند. برای مثال وهابی‌ها عدم تبعیت از مذاهب چهارگانه را مطرح می‌کنند و می‌گویند که واجب نیست و واجب، تبعیت رسول الله صلی الله علیه و آله است. این ظاهرش خیلی خوب و زیبا و فریبنده است، چه همه‌ی ما اتباع از رسول الله صلی الله علیه و آله را قبول داریم و باید قبول داشته باشیم ولی در باطن آن‌ها هدف دیگری دارند و آن از مطالعه‌ی کتب آن‌ها معلوم می‌شود و خواهیم دید که فقط فتوای ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و ابن قیم جوزی را ذکر می‌کنند؛



پس آن‌ها به دنبال جایگزین برای امامان ما می‌باشند. دیگر اینکه از امامان ما به تواتر نقل شده است که گفته‌اند (إذا صح الحديث فهو مذهبي).

سخنی جهت تأمل: الآن ما به خود اجازه می‌دهیم که اجتهاد کنیم، خوب است ولی آیا می‌توانیم حکمی بهتر از حکم امامان گذشته بیاوریم در صورتی که صلاحیت اجتهاد نداریم و از روی تعصب اعمالی را انجام می‌دهیم. وقتی برای ما قرآن خوانده می‌شود آن را قبول نکرده بلکه قول استاد خود را و یا پیر خود را قبول می‌کنیم. در این زمان، مذهب برای ما ضروری است، زیرا هرکس به هوای خود چیزی حکم می‌کند و از خیر قرون هم نیستند.

### **اقوال فقهاء در مورد لزوم مذهب و دوری از تلفیق:**

أحمد بن محمد بن إسماعيل الطحاوي الحنفي - توفي ١٢٣١ هـ  
در کتاب حاشیة الطحاوی علی مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح در فقه حنفی چنین گفته است:

تلفیق به اجماع فقهاء باطل است و تلفیق یعنی اینکه از هر مذهبی آنچه که سهل است را برای خود انتخاب کند و این به اجماع باطل می‌باشد.

ولا بأس بالتقليد كما في البحر والنهر لكن بشرط أن يلتزم جميع ما يوجبه ذلك الإمام لأن الحكم الملق باطل بالإجماع كما في دیباجة الدر. (حاشیة الطحاوی علی مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح ص



ترجمه: تقلید از یک مذهب مشکل ندارد (همچنان که در کتاب  
البحر الرائق و مجمع الانهر مذکور است) منتها به شرطی که جمیع  
شرایط آن امام را قبول کند؛ زیرا حکم ملفق (کسیکه از هر مذهبی  
حکمی می گیرد) به اجماع باطل است.



## شبهه‌ی دهم: خواندن سنن و نوافل:

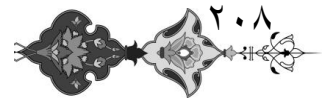
### سنن رواتب و نوافل خواندن، بدعت نیست و مشروع

#### دین است:

وهابیان معتقدند که سنت‌هایی که کنار نماز فرائض خوانده می‌شود نباید برای همیشه خوانده شود؛ زیرا اگر برای همیشه خوانده شود و بر آن مواظبت شود، این سنت مانند فرض خواهد بود و نباید سنت همانند فرض باشد و همچنین می‌گویند که در سفر نباید سنت خوانده شود؛ چون فرض به دو رکعت کاهش می‌یابد پس سنت چرا ترک نشود!!! حتی در مدینه وقتی نماز فرض تمام می‌شده است، مأموری می‌آمده و همه را مجبور به ترک مسجد نبوی می‌کرده تا مبادا کسی مشغول نماز سنت شود - نعوذ بالله - ولی الحمد لله جدیداً علماء آن دیار فهمیده‌اند که سنت چیز خوبی است و الآن از منبرها اعلام می‌کنند که خواندن آن ثواب دارد - الله جلّ و علا را شاکرم که قبول کردند که سنت چیز خوبی است - .

جواب:

(۱) دلائلی که آنان ذکر می‌کنند هیچ ارتباطی با دلائل شرعی ندارد و چیزی است که با اتباع هوای نفس گفته می‌شود. یعنی چه کسی گفته است که نباید بر سنت مواظبت - مداومت - شود؛ این قول درست مخالف گفته‌ی رسول الله ﷺ درباره‌ی سنن رواتب - نمازهای سنت کنار نماز فرض - می‌باشد.



\* عن أم حبيبة زوج النبي صلى الله عليه و سلم انها سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: « ما من مسلم يصلي كل يوم ثنتي عشرة ركعة تطوعا غير الفريضة إلا بني له بيت في الجنة - أو بني الله له بيتا في الجنة، زاد أبو النضر: قالت أم حبيبة: فما برحت أصليهن بعد، و قال عمرو مثله، و قال النعمان مثله». (صحيح مسلم ج ٦ ص ٧ - مسند امام احمد ج ٧ ص ٤٦٠ - مستخرج ابى عوانه باب صلوات السنن التى - مسند ابى يعلى ج ١٣ ص ٦٠ - سنن النسائي الكبرى ج ١ ص ٤٦٢ - مسند البزار ج ٨ ص ١٦٩ - مصنف ابن ابى شيبه ج ٢ ص ١٠٨ - مجمع الزوائد ج ٢ ص ٤٨٥ - صحيح ابن حبان ج ٣ ص ٣١٦ - المستدرک على الصحيحين ج ١ ص ٤٥٥)

رسول الله ﷺ: مسلمانى نيست كه بر دوازده ركعت غير از فرائض در طول شبانه روز مداومت كند، مگر اينكه الله تعالى براى وى خانه‌اى در بهشت بنا كند.\*

و حديث:

\* حدثنا محمد بن عبيد المحاربي ، حدثنا علي بن هاشم عن ابن ابي ليلي عن عطية و نافع عن ابن عمر ، قال: «صليت مع النبي في الحضر و السفر، فصليت معه في الحضر الظهر أربعاً و بعدها ركعتين و صليت معه في السفر الظهر ركعتين و بعدها ركعتين و العصر ركعتين و لم يُصل بعدها شيئاً و المغرب في الحضر و السفر سواء ثلاث ركعات لا تنقص في الحضر و لا في السفر و هي وتر النهار و بعدها ركعتين و العشاء ركعتين، و بعدها ركعتين». (سنن الترمذى ج ٣ ص ١٠٩ - مشكاة



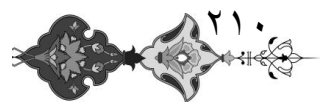
المصابیح ج ۱ ص ۳۸۶ - معجم ابن الاعرابی و المسند الجامع الصلاة (التشهد) - مسند عبد الله بن عمر الطرسوسی - مسند امام احمد ج ۲ ص ۲۱۷)

از ابن عمر رضی الله عنهما: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در اقامت و مسافرت نماز خواندم؛ پس با ایشان در حضر - غیر سفر یعنی در منزل - (فرض) ظهر را چهار رکعت خواندم و بعدش دو رکعت - سنت - و در سفر همراه ایشان (فرض) ظهر را دو رکعت خواندم و دو رکعت - سنت - بعد آن. و (فرض) عصر را دو رکعت و بعد از آن چیزی نخواندند. و (فرض) مغرب را در سفر و حضر همان سه رکعت خواندند. و آن - سه رکعت فرض مغرب - وتر روز می باشد و بعد از آن دو رکعت - سنت - خواندند. و (فرض) عشاء را دو رکعت و بعد از آن دو رکعت - سنت - خواندند.\*

و در حدیث صحیح ابن خزیمه رضی الله عنه از ابن عمر رضی الله عنهما طبق سنن رواتب که ما می خوانیم در سفر و حضر بیان شده است و حتی نوافل این نمازها را هم خوانده است. (صحیح ابن خزیمه ج ۲ ص ۲۴۴)

۲) و طبق حدیثی که سابقاً گذشت؛ نزدیک شدن به الله جل جلاله بعد از انجام فرائض، با انجام نوافل می باشد.

\* «مَنْ آذَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ اسْتَحَلَّ مُحَارَبَتِي، وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِمِثْلِ الْفَرَائِضِ، وَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ إِنْ أَلَانِي أُعْطِيَتْهُ، وَ إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ، وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ تَرَدَّدِي عَنْ وَفَاتِهِ لَأَنَّهُ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ». مجمع الزوائد ج ۲ ص ۵۱۳ -



سنن الکبری للبیهقی ج ۱۵ ص ۳۱۷ - صحیح ابن حبان ج ۱ ص ۲۰۲ - مسند امام احمد ج ۷ ص ۳۶۵

هر آن کس که ولی - از اولیاء - مرا اذیت کند، همانا وی جنگ با من - الله ﷻ - را حلال دانسته است و نزدیک نشود بنده‌ی من به من، به مانند نزدیکی وی با انجام فرائض - بنده تا وقتی که فرائض را انجام ندهد نمی‌تواند به من نزدیک شود - و بنده به من لحظه به لحظه نزدیک می‌شود با انجام نوافل - بعد از انجام فرائض که شرط است - تا اینکه او را دوست می‌دارم که اگر از من چیزی بخواهد به وی عطاء می‌کنم و اگر دعاء کند اجابت می‌کنم و من بر چیزی تردید نکردم برای انجام آن بیش از تردید من بر مرگ وی، زیرا وی مرگ را دوست نمی‌دارد و من هم ناراحتی و سختی کشیدن وی را کریه - بد - می‌دارم.\*

۳) نماز جزو کارهای معروف - خوب که انجام دادنی است - می‌باشد و طبق این آیه‌ی شریفه:

\*وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۷۱) (سوره التوبه آیه ۷۱)

مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان - اولیاء - یکدیگرند. به نیکی فرمان می‌دهند و از ناشایست باز می‌دارند، و نماز می‌گزارند و زکات



می‌دهند و از الله ﷻ و پیامبرش ﷺ فرمانبرداری می‌کنند. الله ﷻ اینان را رحمت خواهد کرد، الله ﷻ پیروزمند و حکیم است.\* مؤمنان یکدیگر را به معروف امر می‌کنند پس می‌گویند که بر سنن، حتی در سفر نیز مداومت ورزید.

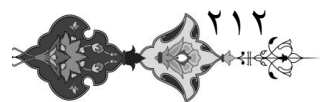
و منافقان از معروف نهی می‌کنند و اگر کسی از سنت خواندن نهی کند، طبق آیه‌ای که گذشت، همانا به مانند منافق می‌ماند نه مؤمن.

### حکم خواندن سنت در مذهب حنفی:

محمد بن أحمد بن أبی سهل شمس الأئمة السرخسی (المتوفی: ۴۸۳هـ) در کتاب «المبسوط» خود گفته است:

وَالسُّنَنُ وَالطَّوَعَاتُ لَا يَدْخُلُهَا الْقَصْرُ بِسَبَبِ السَّفَرِ؛ لِأَنَّ الْقَصْرَ فِي الصَّلَاةِ بِسَبَبِ السَّفَرِ تَوْقِيفٌ لَمْ يُعْرَفْ بِالرَّأْيِ، وَمِنْ النَّاسِ مَنْ قَالَ بِتَرْكِ السُّنَنِ فِي السَّفَرِ، وَيَرَوْنَ عَنْ بَعْضِ الصَّحَابَةِ أَنَّهُ قَالَ: لَوْ أَتَيْتُ بِالسُّنَنِ لَأَتَمَمْتُ الْفَرِيضَةَ، وَتَأْوِيلُ هَذَا عِنْدَنَا فِي حَالَةِ الْخَوْفِ عَلَى وَجْهِ لَا يُمَكِّنُهُ الْمَكْتُ فِي مَوْضِعٍ لِإِدَاءِ السُّنَنِ. (المبسوط للسرخسی ۱/ ۲۴۸ - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ۱/ ۹۳)

نمازهای سنت و نمازهای نفل را در سفر قصر نیست (نباید قصر کرد)؛ زیرا قصر نماز فرض در سفر با حکم شرع ثابت شده است و اجتهادی نیست و بعضی از مردم هستند که گفته‌اند در سفر سنت ترک شود و از بعضی از صحابه رضی الله عنهم روایت می‌کنند که «اگر قرار بر خواندن سنت‌ها بود، همانا فرض خود را چهار رکعت کامل می‌کردم»



و تأویل آن نزد ما احناف این است که منظور آن صحابی رضی الله عنه در وقت خوف و ترس است طوری که امکان توقف در مکانی برای خواندن سنت نباشد.

اعتبار مبسوط سرخسی در بین فقهای مذهب حنفی تا این درجه است که طرسوسی گوید: به مخالف مبسوط عمل کرده نشود و به کتابی دیگر میل کرده نشود و به غیر این کتاب فتوی داده نشود.

قَالَ الْعَلَّامَةُ الطَّرْسُوسِيُّ: مَبْسُوطُ السَّرَخْسِيِّ لَا يُعْمَلُ بِمَا يُخَالِفُهُ، وَلَا يُرْكَنُ إِلَّا إِلَيْهِ، وَلَا يُفْتَى وَلَا يُعَوَّلُ إِلَّا عَلَيْهِ.

(الدر المختار وحاشیة ابن عابدين (رد المحتار) ۱ / ۷۰)

## شبهه‌ی یازدهم: صدقه و خیرات از طرف میّت:

### صدقه از طرف میّت به میّت سود می‌رساند و صدقه

### دارای انواع گوناگون می‌باشد:

در دیار ما رسم است که برای میّت تا هفت روز صدقه داده و برای تعزیت می‌نشینند و وهابیان با آن مخالفت می‌کنند.

برای اینکه این بحث روشن شود اول باید بدانیم آیا صدقه دادن برای میّت سودی دارد یا خیر؟

اهل سنت که تابع سنت رسول الله ﷺ می‌باشند بر این متفق هستند که صدقه و خیرات برای میّت ثواب دارد و ثوابش به میّت می‌رسد.

تعریف صدقه طبق حدیثی از رسول الله ﷺ:

\* عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: يَعْدِلُ بَيْنَ اثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَيُعِينُ الرَّجُلَ عَلَى دَابَّتِهِ فَيَحْمِلُ عَلَيْهَا — أَوْ يَرْفَعُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ — صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيْبَةُ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَيُمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ». (صحيح البخاری ج ۳ ص ۱۰۸۹ - صحيح مسلم ج ۷ ص ۸۰ - مسند امام احمد ج ۲ ص ۶۰۷ - صحيح ابن حبان ج ۴ ص ۱۱۷)

رسول الله ﷺ: برای - شکرانه‌ی - هر یک از مفاصل بدن - که الله جلّ و علا به آنها ارزانی داشته است - بر گردن - ذمه‌ی - مردم هر روز صدقه واجب است: اصلاح بین دو نفر صدقه است و کمک به کسی



برای گذاشتن بار بر مرکبش صدقه است و کلمه طیبه صدقه است و هر قدمی که برای رفتن به نماز بر می‌دارد صدقه است و از برداشتن اذی - چیزهایی که باعث اذیت شدن مردم می‌شود - نیز صدقه است.\*

دلائل نفع صدقه و غیر آن به میت:

(۱) \* قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا الْمَيِّتُ فِي قَبْرِهِ إِلَّا شِبْهُ الْغَرِيقِ الْمُتَغَوِّثِ يَنْتَظِرُ دَعْوَةَ مَنْ أَبٍ أَوْ أُمٌّ أَوْ وَلَدٌ أَوْ صَدِيقٌ ثِقَةٌ فَإِذَا لَحِقَتْهُ كَانَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَدْخُلُ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ مِنْ دُعَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا أَمْثَالَ الْجِبَالِ، وَإِنْ هَدِيَّةَ الْأَحْيَاءِ إِلَى الْأَمْوَاتِ اسْتَغْفَرُوا لَهُمْ وَالصَّدَقَةُ عَنْهُمْ» الدَّيْلَمِيُّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا. (جامع المسانيد و المراسيل ج ۶ ص ۳۰۹ - لسان الميزان

ج ۵ ص ۱۱۳ - ميزان الاعتدال ج ۶ ص ۸۶ - الفردوس بـمـاثـور الـکتاب ج ۴ ص ۱۰۳)

رسول الله ﷺ: میت در قبر خود مانند کسی که در حال غرق شدن می‌باشد که کمک می‌خواهد، و منتظر دعائی از طرف پدر و مادر یا ولد و یا دوست مورد اطمینان است. پس وقتی این دعاء به وی برسد، پس - همین دعاء - از دنیا و آنچه در آن می‌باشد، دوست‌تر و بهتر است و همانا الله جلّ بر اهل قبور، به سبب دعای اهل دنیا، - هدیه‌هایی - مانند کوهها و هدیه‌ی زندگان را به مردگان می‌رساند، و هدیه‌ی زندگان برای مردگان استغفار - طلب آمرزش - برای آنها و صدقه از طرف آنها می‌باشد.\*



(۲) \* أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ بْنُ بَشْرَانَ بِبَغْدَادَ أَنَا أَبُو جَعْفَرِ الرَّزَّازِ ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ يَعْنِي ابْنَ الْمُنَادِي ثَنَا إِسْحَاقُ الْأَزْرَقُ ثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنِ الْحُسَيْنِ أَنَّ سَعْدًا أَتَى النَّبِيَّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمَّ سَعْدٍ كَانَتْ تُحِبُّ الصَّدَقَةَ، وَ تُحِبُّ الْعَتَاقَةَ، فَهَلْ لَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا أَوْ أَعْتَقْتُ، قَالَ: «نَعَمْ». (سنن الكبرى للبيهقي ج ۹ ص ۳۹۰ - المسند الشاشي ج ۱ ص ۲۱۹)

سعد رضی اللہ عنہ نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: یا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم همانا امّ سعد صدقه دادن و آزاد کردن را دوست می داشت؛ پس آیا برای وی اجری می باشد اگر من صدقه دهم یا که آزاد کنم؟ حضرت جواب دادند: بله. \*

(۳) \* حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ أَنْبَأَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، أَنَّهُ قَالَ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمَّ سَعْدٍ مَاتَتْ فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْمَاءُ. قَالَ: فَحَفَرَ بَيْتًا وَقَالَ: هَذِهِ لِأُمِّ سَعْدٍ». (سنن ابی داوود ج ۵ ص ۹۵ - مشکاة المصابيح ج ۱ ص ۵۲۶ - الترغيب و الترهيب ج ۲ ص ۴۱)

از سعد بن عبادہ رضی اللہ عنہ (صحابی): یا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مادر سعد فوت کرده، (به من بگوئید که): چه نوع صدقه ای (به مادرم) سود بیشتری می رساند؟ (چه صدقه ای بهتر است؟) حضرت صلی اللہ علیہ وسلم جواب دادند: آب. پس سعد رضی اللہ عنہ چاهی کند و گفت این برای امّ سعد (مادر سعد) می باشد (یعنی ثوابش را به امّ سعد بخشیدم). \*

(٤) \* أخبرنا أبو علي الروذباري و أبو عبد الله الحافظ و أبو زكريا بن أبي إسحاق و غيرهم قالوا ثنا أبو العباس محمد بن يعقوب ثنا الربيع بن سليمان ثنا عبد الله بن وهب أخبرني سليمان بن بلال عن العلاء بن عبد الرحمن عن أبيه عن أبي هريرة أن رسول الله قال: «إذا مات الإنسان انقطع عنه عمله إلا من ثلاثة أشياء: من صدقة جارية، أو علم يُنتفع به، أو ولد صالح يدعو له». (سنن الكبرى للبيهقي ج ٩ ص ٣٨٩)

وقتی ابن آدم بمیرد عملش قطع می شود مگر از سه چیز: (١) صدقه‌ی جاریه - مثل پل ساختن و مسجد ساختن - (٢) علمی که از آن نفع گرفته می شود. (٣) ولد صالحی که برایش دعاء می کند.\* در اینجا گفته است که عمل آن شخص و در این حدیث دلیلی بر این نیست که عمل دیگری از میت قطع شود.

(٥) \* أخبرنا أبو زكريا يحيى بن إبراهيم المزكي و أبو بكر أحمد بن الحسن القاضي قالوا ثنا أبو العباس محمد بن يعقوب أنا محمد بن عبد الله بن عبد الحكم أخبرني ابن وهب أخبرني سعيد بن عبد الرحمن الجمحي و يحيى بن عبد الله بن سالم و مالك بن أنس و الليث بن سعد عن هشام بن عروة بن الزبير عن أبيه عن عائشة زوج النبي أن رجلاً سأل رسول الله فقال: إن أمي أفتلت نفسها، و أظنّها لو تكلمت تصدّقت، فهل لها أجرٌ في أن أتصدّق عنها، فقال رسول الله: «نعم». إلا أن مالكا قال في الحديث: و أراها لو تكلمت تصدّقت، أفأتصدّق عنها، قال: «نعم». رواه البخاري في الصحيح عن ابن أبي أويس عن مالك. و

أُخْرِجَهُ مُسْلِمٌ مِنْ أَوْجِهٍ أُخَرَ عَنْ هِشَامٍ. (سنن الكبرى للبيهقي ج ۹ ص ۳۸۶)

مردی از رسول الله ﷺ پرسید؟ یا رسول الله ﷺ مادرم فوت شد و من گمان می‌کنم که اگر حرف می‌زد صدقه می‌داد؛ آیا اگر من صدقه دهم، اجر و ثوابی برای وی می‌باشد؟ پس حضرت ﷺ جواب دادند: بله.\*

(۶) \*أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ وَ أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَاضِي وَ أَبُو صَادِقٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي الْفَوَارِسِ الصِّدْلَانِي قَالُوا ثنا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ ابْنُ الْمُنَادِي ثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ ثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي يَعْلَى أَنَّهُ سَمِعَ عِكْرِمَةَ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَقُولُ أَبْنَانَا ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ تُوفِّيَتْ أُمُّهُ وَ هُوَ غَائِبٌ عَنْهَا، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمِّي تُوفِّيَتْ وَ أَنَا غَائِبٌ عَنْهَا، يَنْفَعُهَا إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا، قَالَ: «نَعَمْ»، قَالَ: فَإِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّ حَائِطِي الْمَخْرَافَ صَدَقَّةٌ عَنْهَا. رواه البخاري في الصحيح عن محمد بن عبد الرحيم عن رَوْحٍ. (سنن الكبرى للبيهقي ج ۹ ص ۳۸۷ - مصنف عبدالرزاق الصنعاني ج ۹ ص ۵۸ - مسند امام احمد ج ۵ ص ۴۵۷)

مادر سعد بن عبادہ رضی اللہ عنہ - صحابی - فوت کرد در حالی که عبادہ رضی اللہ عنہ غائب بود. پس پیش رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله ﷺ همانا مادرم فوت شد در حالی که من غائب بودم، اگر صدقه دهم برای مادرم نفعی دارد؟ حضرت جواب دادند: بله. پس سعد بن عبادہ رضی اللہ عنہ



گفت: من تو را شاهد می گیرم که حیاط - باغ - مخراف - نام حیاط - را از طرف مادرم صدقه می دهم.\*

(۷) \* أخبرنا أبو بكر بن إسحاق الفقيه ، أنبأ بشر بن موسى ، ثنا الحميدي ، ثنا سفيان ، ثنا جعفر بن خالد بن سارة المخزومي ، أخبرني أبي و كان صديقاً لعبد الله بن جعفر أنه سمع عبد الله بن جعفر قال: لما نعي جعفر قال النبيّ : «اصْنَعُوا لآلِ جَعْفَرٍ طَعَاماً فَقَدْ أَتَاهُمْ أَمْرٌ يَشْغُلُهُمْ». هذا حديث صحيح الإسناد و لم يخرجاه، و جعفر بن خالد بن سارة من أكابر مشايخ قریش، و هو كما قال شعبة: اکتبوا عن الأشراف فإنهم لا يكذبون، و قد روي غير هذا الحديث مفسراً. (المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۵۲۷ - سنن ابی داوود ج ۳ ص ۱۹۵ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۵۱۴)

وقتی خبر فوت جعفر رضی الله عنه را برای حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله آوردند حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: برای آل جعفر غذا درست کنید، زیرا بر آنان امری وارد شده است که آنان را مشغول خود می کند.\*

(۸) \* عن مَرِيَمَ بِنْتِ فَرَوَةَ : أَنَّ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ (الصحابي) لما حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ قَالَ: إِذَا أَنَا مِتُّ فَشُدُّوا عَلَيَّ بَطْنِي عِمَامَةً و إِذَا رَجَعْتُمْ فَأَنْحَرُوا و أَطْعِمُوا. (مجمع الزوائد ج ۳ ص ۸۵ - معجم الطبرانی الكبير ج ۱۸ ص ۱۰۶)

همانا عمران بن حصین رضی الله عنه - صحابی - وقتی اجلش نزدیک شد، گفت: وقتی من فوت کردم؛ پس بر شکم من دستاری ببندید و وقتی



- از دفن - برگشتید پس نحر - سر بریدن و ذبح کردن شتر - کنید و  
- به مردم - اطعام کنید - غذا دهید - \*

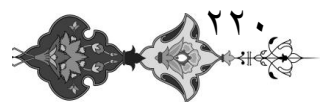
با این احادیث معلوم شد که صدقه و دعاء زندگان برای مردگان نفع دارد و هدیه‌ی زندگان برای مردگان همان دعاء و طلب آمرزش و صدقه دادن می‌باشد. دقیقاً همان کاری که ما برای مردگان خود انجام می‌دهیم و برای این کار زمانی تعیین نشده است و هرکس به قدر و وسع خود اینکار را می‌کند.

## اقوال ذکر شده در مورد خیرات کردن از طرف میت

### در کتب اهل سنت:

ابن عساکر در کتاب تبیین کذب المفتری فیما نسب إلى الإمام أبي الحسن الأشعري گوید:

سَمِعْتُ الشَّيْخَ الْفَقِيهَ أَبَا الْفَتْحِ نَصْرَ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْقَوِي الْمَصِّيصِيِّ يَقُولُ تَوَفَّى الْفَقِيهَ أَبُو الْفَتْحِ نَصْرُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي يَوْمِ الثَّلَاثَاءِ التَّاسِعِ مِنَ الْمَحْرَمِ سَنَةِ تِسْعِينَ وَأَرْبَعِمِائَةٍ بِدِمَشْقَ وَخَرَجْنَا بِجَنَازَتِهِ بَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ فَلَمْ يُمْكِنَا دَفْنُهُ إِلَّا قَرِيبَ الْمَغْرَبِ لِأَنَّ النَّاسَ حَالُوا بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَكَانَ الْخَلْقُ مَتَوَفِّرًا ذَكَرَ الدِّمَشْقِيُّونَ أَنَّهُمْ لَمْ يَرَوْا جَنَازَةً مِثْلَهَا وَأَقَمْنَا عَلَى قَبْرِهِ سَبْعَ لَيَالٍ نَقْرَأُ كُلَّ لَيْلَةٍ عَشْرِينَ خُتْمَةً رَحِمَهُ اللَّهُ وَنُضِرَ وَجْهَهُ. (تبیین کذب المفتری فیما نسب إلى الإمام أبي الحسن الأشعري بابن عساکر (المتوفی: ۵۷۱هـ) ج ۱ ص ۲۸۷)



ترجمه: از شیخ فقیه ابوالفتح نصرالله بن محمد شنیدم که می گفت: در روز سه شنبه نهم محرم سال چهارصد و نود هجری قمری در دمشق، وقتی فقیه ابوالفتح نصر بن ابراهیم فوت کرد برای تشییع جنازه‌ی وی بعد از نماز ظهر رفتیم و تا نزدیک غروب نتوانستیم وی را دفن کنیم چون مردم بین وی و قبر وی حائل شده بودند و خلق بسیاری جمع شده بودند و اهل دمشق گفتند که تشییع جنازه‌ای به این شکوه ندیده بودیم و بر کنار قبر وی تا هفت روز نشستیم و هر شب بیست ختم قرآن می شد.

برهان الدین مرغینانی مؤلف کتاب هدایه گوید:

الأصل في هذا الباب أن الإنسان له أن يجعل ثواب عمله لغيره صلاة أو صوما أو صدقة أو غيرها عند أهل السنة والجماعة. الهداية كتاب الحج باب الحج عن الغير.

ترجمه: اصل این است که انسان می تواند ثواب عمل خود را به دیگران ببخشد و این عمل فرقی ندارد که نماز باشد و یا روزه یا صدقه یا عملی دیگر.

هدایه از کتب معتبر حنفی بوده و جزو کتب درسی حوزه های علمیه می باشد.

عثمان بن علی بن محجن البارعی، فخر الدین الزیلعی الحنفی (متوفی: ۷۴۳ هـ) در کتاب تبیین الحقایق چنین گوید:



الأصل في هذا الباب أن الإنسان له أن يجعل ثواب عمله لغيره عند أهل السنة والجماعة صلاة كان أو صوماً أو حجاً أو صدقة أو قراءة قرآن أو الأذكار إلى غير ذلك من جميع أنواع البر، ويصل ذلك إلى الميت وينفعه، وقالت المعتزلة: ليس له ذلك، ولا يصل إليه.

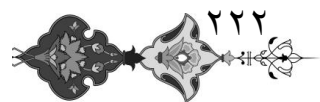
ترجمه: اصل در این مسئله، عقیده اهل سنت و جماعت این است که انسان می تواند ثواب عمل خود را به دیگران ببخشد چه این عمل خیر نماز باشد و یا روزه یا حج یا صدقه یا قرائت قرآن و یا ذکر و یا عبادتی دیگر از انواع خیرات و ثواب آن به میت می رسد و برای میت نفع دارد و معتزله معتقد است که به میت نمی رسد.

معتزله: گروهی منحرف از مسلمانان که بیشترین مخالفت را با اهل سنت داشته اند.

ابن حجر العسقلانی (المتوفی: ۸۵۲هـ) در کتاب «المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية» گوید:

حدثنا هاشم بن القاسم حدثنا الأشجعي عن سفيان قال قال طاوس إن الموتى يفتنون في قبورهم سبعاً فكانوا يستحبون أن يطعم عنهم تلك الأيام. المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية. (ابن حجر العسقلانی (المتوفی: ۸۵۲هـ) ۵ ص ۳۳۰)

طاووس تابعی رضی الله عنه (حتی گفته اند صحابی است) گوید: مردگان در قبور خود تا هفت روز مورد امتحان و بازجویی قرار می گیرند برای همین صحابه رضی الله عنهم مستحب می دانستند که از طرف میت در آن ایام (هفت روز) غذا داده شود.



محمد بن ابی بکر جوفی در کتاب شرعه الاسلام چنین آورده است:  
و السنه ان يتصدق ولي المیت قبل مضی اللیلہ الاولی بشیء مما یتیسر  
له فان لم تجد فلیصل رکعتین یقرء فی کل رکعه فاتحه الکتاب و آبه  
الکرسی مره و سورہ التکاثر عشر مرات فاذا فرغ قال اللهم .....

ترجمه: سنت این است که ولیّ میت قبل از تمام شدن شب اول قبر از  
آنچه که در توان وی می‌باشد، از طرف وی (میت) صدقه دهد و اگر  
چیزی برای صدقه دادن نیافت پس دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت  
بعد از حمد یک «آیه الكرسي» و ده «الهاکم التکاثر» بخواند و بعد از آن  
بگوید: بار الهاء، من این نماز را برای تو خواندم و خود می‌دانی که از آن  
چه منظوری دارم؛ پس ثواب این نماز را به قبر فلان کس برسان و الله  
تعالی اجری بسیار و نور و درجه و شفاعت تخصیص دهد.

و یتحب ان يتصدق عن المیت بعده سبعة ایام و یتحب ان یتخذ  
طعاما لاهل المیت. (شرعه الاسلام ص ۱۳۸ و ۱۳۹)

ترجمه: مستحب است تا هفت روز بعد وفات صدقه داده شود و  
مستحب است برای اهل میت نیز طعام درست کرده شود.

و يتصدق المیت سبعة ایام فان لم یستطع فثلاثه ایام فان لم یستطع فیوم  
واحد. (تجهیز الجنازه ص ۱۶۱)

ترجمه: از طرف میت هفت روز صدقه داده شود و اگر وسعش نرسید  
سه روز و اگر نتوانست یک روز این کار را انجام دهد.

و این متن‌های ذکر شده از کتب اهل سنت فقط مشتی از خروار بوده  
است و هرکس صدقه از طرف میت را انکار کند و جایز نداند، قطعاً اهل  
سنت نیست و فرقی ندارد در چه مقامی باشد.





## شبهه‌ی دوازدهم: اولین انبیاء و آخرین آن‌ها: اولین پیامبر حضرت آدم علیه السلام و آخرین آن‌ها حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد و بین آن‌ها انبیاء بسیار گذشته‌اند که عدد آن‌ها معلوم نیست:

یکی دیگر از گمراهی‌های وهابیت انکار نبوت حضرت آدم علیه السلام و انبیاء دیگر تا حضرت نوح علیه السلام می‌باشد که با این کار مشکل می‌شود گفت که اینان در دین اسلام باقی بمانند؛ زیرا انکار یکی از انبیاء کفر می‌باشد؛ به دلیل آیه‌ی شریفه:

\* إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۵۰) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۵۱). (النساء آیه ۱۵۰ و ۱۵۱)

کسانی هستند که به الله جل جلاله و پیامبرانش کافر می‌شوند و می‌خواهند میان الله جل جلاله و پیامبرانش جدایی افکنند و می‌گویند که بعضی را می‌پذیریم و بعضی را نمی‌پذیریم و می‌خواهند در این میانه راهی برگزینند. (۱۵۰) اینان در حقیقت کافرانند و ما برای کافران عذابی خوار کننده آماده ساخته‌ایم. (۱۵۱)\*

پس وای بر آن‌ها که کار آن‌ها به کجا کشیده است.  
و دلیل آن‌ها برای اینکار این است که در آیه‌ای از قرآن آمده است:



\* إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا (۱۶۳). (نساء آیه ۱۶۳)

ما به تو وحی کردیم همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و سبطها - نبیرگان - و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی کرده‌ایم و به داود زبور را ارزانی داشتیم.\*

و می‌گویند که چون در اینجا از نوح علیه السلام شروع کرده است، پس اول انبیاء نوح علیه السلام می‌باشد و با اینکار، انبیاء قبل ایشان را انکار می‌کنند. در جواب آنان باید گفت:

(۱) هیچ دلیلی در این آیه برای آنان نیست؛ زیرا در اینجا الله جل جلاله التزام نکرده است که انبیاء را از اول تا آخر بگوید بلکه می‌گوید وحیی که ما بر تو می‌فرستیم مانند وحی نوح علیه السلام و انبیاء پس از وی می‌باشد. هیچ اشاره‌ای به اولین بودن نوح علیه السلام نشده است و تنها حکمی که در اینجا می‌توان از آیه استخراج کرد این است که طریقه‌ی وحی به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مانند طریقه‌ی وحی به نوح علیه السلام و مابعد آنان می‌باشد.

(۲) هیچ دورانی از بشریت از انبیاء خالی نبوده و همیشه برای آنان نذیر - بیم دهنده - بوده است. به دلیل آیه‌ی شریفه:

\* إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴). (سوره فاطر آیه ۲۴)



ما تو را به حقّ به رسالت فرستادیم تا مژده دهی و بیم دهی و هیچ ملّتی نیست مگر آن که به میانشان بیم دهنده‌ای بوده است. \*

قطعاً آدم علیه السلام با فرزندانش امتی برای خود بوده‌اند و قطعاً الله جلّ آنان را به حال خود رها نکرده و قطعاً در زمان حضرت آدم علیه السلام نبی دیگری نبوده، پس حضرت آدم علیه السلام اولین پیامبر از بشر می‌باشد.

(۳) \* إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۳). (سوره آل عمران آیه ۳۳)

هر آئینه الله جلّ برگزید آدم و نوح را و کسان ابراهیم و کسان عمران را بر عالم‌ها. \*

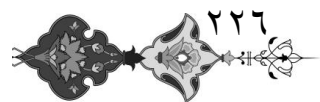
که در اینجا برگزیدن یعنی برگزیدن برای نبوّت می‌باشد. (تفسیر طبری - بیضاوی - ابو سعود - قرطبی - الشوکانی)

و یا به تقدیر مضاف یعنی دین آن‌ها را. (تفسیر الرازی)  
و معلوم است که اگر دینی بخواهد وجود داشته باشد باید رسولی باشد و دین آدم علیه السلام گفته است، پس آدم علیه السلام نبی می‌باشد.

(۴) حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله:

\* قال: قلت: یا رسول الله آدم أنبی کان؟ قال: نعم نبی. مکلم.

(مسند امام احمد ج ۶ ص ۲۲۶ - مجمع الزوائد ج ۸ ص ۳۶۴ - مصنف ابن ابی شیبّه ج ۸ ص ۳۴۸ - مسند الطیالسی ج ۱ ص ۲۵۰ - جامع المسانید و المراسیل ج ۹ ص ۱۱۰ - مشکاه المصابیح ج ۲۵۱ - کنز العمال ج ۱ ص ۲۵۲۶ - معجم الطبرانی الکبیر ج ۸ ص ۲۱۷ - المسند الجامع الصلاة - شعب الایمان ج ۱ ص ۱۴۷ - مسند البزار ج ۹ ص ۴۲۶ - صحیح ابن حبان ج ۱ ص ۲۰۷)



راوی گوید: به رسول الله ﷺ گفتم: آیا حضرت آدم عليه السلام نبی بود؟  
حضرت جواب دادند: بله. نبی و مکلم بودند - مکلم در اینجا کسی که  
با الله جل جلاله بدون واسطه صحبت کرده است. \*

تفتازانی در شرح عقائد نسفیه از کتب درسی حوزه‌های علمیه اهل  
سنت خصوصاً ترکمن صحرا آورده است:

وأول الأنبياء آدم عليه السلام وآخرهم محمد صلى الله عليه  
وسلم؛ أما نبوة آدم عليه السلام فبالكتاب الدال على أنه قد أمر ونهى  
مع القطع بأنه لم يكن في زمنه نبى آخر، فهو بالوحي لا غير، وكذا  
بالسنة والإجماع فإنكار نبوته على ما نقل عن البعض يكون كفراً.

ترجمه: اولین انبیاء حضرت آدم عليه السلام است و آخرین آنها حضرت  
محمد صلی الله علیه و آله است؛ و اما نبوت حضرت آدم عليه السلام، پس دلیل آن از قرآن  
این است که حضرت آدم عليه السلام امر و نهی داشته است و قطعاً می‌دانیم  
که در زمان آن حضرت عليه السلام نبی دیگری نبوده است پس این امر و  
نهی به طریق وحی بوده است نه چیزی دیگر و همچنین نبوت ایشان  
عليه السلام با سنت و اجماع ثابت است پس انکار نبوت وی چنانچه از بعضی  
روایت شده است، کفر خواهد بود.

## شبهه‌ی سیزدهم: کرامات اولیاء:

### کرامات اولیاء الله حق است:

کرامت: کار خارق العاده‌ای که از سوی ولی الله صورت می‌گیرد.  
انواع کسانی که کار خارق العاده از آن‌ها سر می‌زند بدین شرح می‌باشد:

(۱) معجزه - عاجز کننده - : و این مخصوص پیامبران می‌باشد؛  
مثال آن:

عصای حضرت موسی علیه السلام و زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی علیه السلام و قرآن مجید حضرت محمد صلی الله علیه و آله و شتر صالح علیه السلام و ....  
\* فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى (۲۰). (سوره طه آیه ۲۰)

بیفکندش - موسی عصایش را - به ناگهان ماری شد که می‌دوید.\*  
\* وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَاللَّابِرَصَ وَ أُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبَيِّتُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹). (سوره آل عمران آیه ۴۹)

و او را فرستاده‌ای به سوی بنی‌اسرائیل - قرار می‌دهد. با این دعوت - که: من از - جانب - پروردگارتان نشان‌های برای شما آورده‌ام. - تا آنجا که - من برای شما از گل چون شکل پرنده می‌سازم، آن گاه در آن می‌دمم، و به حکم الهی پرنده می‌شود و به



حکم الله ﷻ کور مادرزاد و پیس را بهبود می بخشم و مردگان را زنده می کنم. و به شما از آنچه می خورید و آنچه در خانه های خود ذخیره می کنید، خبر می دهم. و اگر مؤمن باشید در این - کار - برای شما نشان های است.\*

\*أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرْحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱). (سوره العنکبوت آیه ۵۱)

آیا آنان را کفایت نکرده است آن که ما بر تو کتاب - آسمانی - نازل کرده ایم که بر آنان خوانده می شود. بی گمان در این - کار - برای گروهی که باور می دارند رحمت و پندی هست.\*

\*إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ (۲۷). (سوره القمر آیه ۲۷)

ما ماده شتر را برای آزمون آنان خواهیم فرستاد. پس - ای صالح - چشم به راهشان باش و شکیبایی ورز.\*

آیات و معجزات دیگر که در قرآن آمده است.

۲) کرامت - احترام - : و این مخصوص اولیاء الله می باشد. مثال آن: مانند آوردن تخت بلقیس، ملکه ی سبأ، به وسیله ی وزیر حضرت سلیمان، و کراماتی که از اصحاب رسول الله ﷺ و تابعین آنان صورت گرفته است.

\*قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ



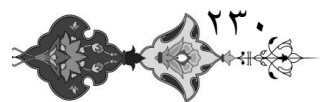
أَمْ أَكْفَرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ  
(۴۰). (سوره النمل آیه ۴۰)

کسی که به نزدش علمی از کتاب - الهی - داشت، گفت: من پیش از - یک - چشم به هم زدنت آن را نزد تو می‌آورم. و چون آن را در نزد خود مستقر یافت، گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاس می‌گزارم یا اینکه ناسپاسی می‌کنم و هر کس سپاس گزارد، تنها برای - سود - خود سپاس می‌گزارد. و هر کس ناسپاسی کند - بداند - که پروردگارم بی نیاز بخشنده است (۴۰)\*

۳) عون-کمک- : و این مخصوص شخصی است که عبادت زیادی ندارد اما فرائض و واجباتش را خوب انجام می‌دهد و الله عَلَّاهُ برای تأیید وی این کار را به دست وی صورت می‌دهد.

و جوان اصحاب الاخدود را می‌توان به عنوان مثال برای این نوع از خارق العادات ذکر کرد و داستان وی در سنن الترمذی و مسلم و نسائی و دیگر کتب حدیث مذکور می‌باشد که تفسیر اصحاب الاخدود در سوره‌ی بروج می‌باشد. (سنن الترمذی ج ۹ ص ۲۱۰ - معجم الطبرانی الکبیر ج ۸ ص ۴۱ - صحیح مسلم ج ۱۸ ص ۱۰۴ - سنن النسائی الکبری ج ۶ ص ۵۱۰ - مسند امام احمد ج ۷ ص ۲۷)

۴) استدراج: از غیر مؤمن و فاسق سر می‌زنند. مثال آن: عصا و طناب جادوگران فرعون و خبردار شدن فرعون از مبعوث شدن حضرت موسی عَلَّاهُ.



\* قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَ عَصِيَّتُهُمْ يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا

تَسْعَى (٦٦). (سوره طه آیه ٦٦)

- موسی - گفت: - شما - بیفکنید، پس ناگهان ریسمان‌هایشان و عصاهایشان از سحر آنان در - نظر - موسی چنان نمودار شد که جنب و جوش دارد.\*

و طریقه‌ی شناخت حقّ از باطل این چیزها نمی‌باشد بلکه کسی که کار خارق العاده از وی صادر شود به این معنی نیست که وی ولی باشد؛ بلکه حقّ یا باطل بودن آن به وسیله‌ی اعتقاد و عمل وی به شریعت محمدی می‌باشد نه چیز دیگر.

تفتازانی در شرح العقاید النسفیة گوید:

وكرامات الأولياء حق؛ والولي هو العارف بالله تعالى وصفاته بحسب ما يمكن، المواظب على الطاعات المجتنب عن المعاصي المعرض عن الانهماك في اللذات والشهوات.

وكرامته ظهور أمر خارق للعادة من قبله غير مقارن لدعوى النبوة، فما لا يكون مقروناً بالإيمان والعمل الصالح يكون استدراجاً، وما يكون مقروناً بدعوى النبوة يكون معجزة.

والدليل على حقية الكرامة ما تواتر عن كثير من الصحابة ومن بعدهم بحيث لا يمكن إنكاره خصوصاً الأمر المشترك مطلق خارق للعادة، وإن كانت التفاصيل آحاداً.





کرامات اولیاء حق است؛ و ولی، آگاه به الله ﷻ و صفات وی تا اندازه‌ای که برایش مقدور است می‌باشد و بر عبادات مواظبت و از گناهان دوری می‌کند و در لذات و شهوات غرق نیست و کرامت وی، ظاهر شدن امری خارق العاده از وی است و این ظهور کرامت بدون ادعای نبوت است، پس آنچه از امور خارق العاده صادر می‌شود اگر با ایمان و عمل صالح همراه نباشد، آن استدراج است و آنچه همراه ادعای نبوت است معجزه است.

و دلیل حقیقت کرامت اولیاء آن است که به تواتر از بسیاری از صحابه رضی الله عنهم و مابعد آنان روایت شده است طوری که امکان انکار آن نیست خصوصاً امر مشترک یعنی خارق العاده بودن آن، هرچند جزئیات آن آحاد است.

### مطلبی در باره‌ی فرشتگان موکل امور عالم:

الله تعالی امور عالم را به فرشتگان سپرده و هر فرشته‌ای را مأمور انجام کاری کرده است؛ مانند میکائیل که فرشته‌ی باران و وسعت می‌باشد و جبرئیل که مأمور آوردن وحی می‌باشد و فرشتگان باده‌ها و غیر اینها.

\* قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا

لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷). (سوره البقره ۹۷)



به آنان که با جبرئیل دشمنی می‌ورزند، بگو: اوست که این آیات را به فرمان الله ﷻ بر دل تو نازل کرده است تا کتاب‌های دیگر آسمانی را تصدیق کند و برای مؤمنان رهنمون و بشارت باشد.\*

\*فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا (۴). (سوره الذاریات آیه ۴)

و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می‌کنند.\*  
حال مشرکان این فرشتگان را اله دانسته و عبادت می‌کنند و می‌گویند الهه‌ی باد و الهه‌ی باران و امثال آن.

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا ما می‌توانیم بگوئیم که این فرشتگان را انکار می‌کنیم؟ زیرا اگر ما بگوئیم فرشته‌ی موکل باران، پس به مشرکان شبیه شدیم و برای شبیه نشدن به آنان این مأموران الهی را نیز انکار می‌کنیم و همچنین در مورد اینکه جادوگران عصای خود را به شکل مار در می‌آوردند آیا ما می‌توانیم عصای موسی علیه السلام را انکار کنیم و جواب همه‌ی اینها قطعاً و ایماناً منفی می‌باشد؛ پس در گفتارمان کمی تأمل کنیم که این را با آن اشتباه نگیریم و انکار نکنیم و من الله التوفیق.

## و در خاتمه:

\*إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵) اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷) \* (سوره الفاتحه آیات ۵ و ۷)

امین یا رب العلمین الواحد الاحد الصمد و صلی الله علی خاتم الانبیاء والمرسلین الذی اکمل الله به دینه قبل موته و علی آله واصحابه و من تبعهم باحسان الی يوم القیامه.



## منايع و مأخذ:

### ❖ قرآن كريم

- ١- أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير: جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائري. الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية. الطبعة: الخامسة، ١٤٢٤هـ/٢٠٠٣م. عدد الأجزاء: ٥
- ٢- أضواء البيان: محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكني الشنقيطي (المتوفى: ١٣٩٣هـ). الناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت - لبنان. عام النشر: ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م
- ٣- اساس البلاغة: أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله (المتوفى: ٥٣٨هـ). تحقيق: محمد باسل عيون السود. الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان. الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م. عدد الأجزاء: ٢
- ١- أسنى المطالب في أحاديث مختلفة المراتب: محمد بن محمد درويش، أبو عبد الرحمن الحوت الشافعي (المتوفى: ١٢٧٧هـ). المحقق: مصطفى عبد القادر عطا. الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت. الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧م. عدد الأجزاء: ١
- ٢- الإصابة في تمييز الصحابة: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ). تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد معوض. الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى - ١٤١٥ هـ. عدد الأجزاء: ٨
- ٣- اسد الغابة: أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري، عز الدين ابن الأثير (المتوفى: ٦٣٠هـ). المحقق: علي محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود الناشر: دار الكتب العلمية. الطبعة: الأولى. سنة النشر: ١٤١٥هـ - ١٩٩٤ م. عدد الأجزاء: ٨ (٧ ومجلد فهرس)
- ٤- الإستيعاب في معرفة الأصحاب: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ). المحقق: علي محمد البجاوي. الناشر: دار الجيل، بيروت. الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م. عدد الأجزاء: ٤
- ٥- احياء علوم الدين: أبو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي (المتوفى: ٥٠٥هـ). الناشر: دار المعرفة - بيروت. عدد الأجزاء: ٤
- ٦- الاعتصام للشاطبي: إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطي الشهير بالشاطبي (المتوفى: ٧٩٠هـ). تحقيق: سليم بن عيد الهلالي. الناشر: دار ابن عفان، السعودية. الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م. عدد الأجزاء: ١
- ٧- اعراب المحيط فاتحه الكتاب: علي بن إسماعيل الأندلسي المعروف بابن سيده. عالم بالنحو و اللغة و الأشعار.
- ٨- الكليات: أيوب بن موسى الحسيني القريمي الكفوي، أبو البقاء الحنفي (المتوفى: ١٠٩٤هـ). المحقق: عدنان درويش - محمد المصري. الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت. سنة النشر: ... . عدد الأجزاء: ١
- ٩- أنوار التنزيل وأسرار التأويل يا تفسير بيضاوي: ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر بن محمد الشيرازي البيضاوي (المتوفى: ٦٨٥هـ). المحقق: محمد عبد الرحمن المرعشلي. الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت. الطبعة: الأولى - ١٤١٨ هـ
- ١٠- إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم (تفسير أبي سعود): أبو السعود العمادى محمد بن محمد بن مصطفى (المتوفى: ٩٨٢هـ). الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت
- ١١- البداية و النهاية: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ). الناشر: دار الفكر. عام النشر: ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٦ م. عدد الأجزاء: ١٥

- ١٢- بلوغ المرام: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى (المتوفى: ٨٥٢هـ). حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: سمير بن أمين الزهيرى. الناشر: دار أطلس للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية. الطبعة: الثالثة، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م. عدد الأجزاء: ٢
- ١٣- بحر العلوم (تفسير سمرقندى): أبو الليث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم السمرقندى (المتوفى: ٣٧٣هـ).
- ١٤- بيان المعانى [مرتب حسب ترتيب النزول]: عبد القادر بن ملّا حويش السيد محمود آل غازى العانى (المتوفى: ١٣٩٨هـ). الناشر: مطبعة الترقى - دمشق. الطبعة: الأولى، ١٣٨٢ هـ - ١٩٦٥ م
- ١٥- تفسير القرطبى: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبى بكر بن فرح الأنصارى الخزرجى شمس الدين القرطبى (المتوفى: ٦٧١هـ). تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش. الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة. الطبعة: الثانية، ١٣٨٤ هـ - ١٩٦٤ م. عدد الأجزاء: ٢٠ جزءا (فى ١٠ مجلدات)
- ١٦- تفسير الجلالين: جلال الدين محمد بن أحمد المحلى (المتوفى: ٨٦٤هـ) وجلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (المتوفى: ٩١١هـ). الناشر: دار الحديث - القاهرة. الطبعة: الأولى. عدد الأجزاء: ١
- ١٧- تفسير النسفى (مدارك التنزيل وحقائق التأويل): أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين النسفى (المتوفى: ٧١٠هـ). حققه وخرج أحاديثه: يوسف على بدوى. راجعه وقدم له: محيى الدين ديب مستو. الناشر: دار الكلم الطيب، بيروت. الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م. عدد الأجزاء: ٣
- ١٨- تفسير الشوكانى: محمد بن على بن محمد بن عبد الله الشوكانى اليمنى (المتوفى: ١٢٥٠هـ). الناشر: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت. الطبعة: الأولى - ١٤١٤ هـ
- ١٩- تفسير البحر المحيط: أبو حيان محمد بن يوسف بن على بن يوسف بن حيان أثير الدين الأندلسى (المتوفى: ٧٤٥هـ). المحقق: صدقى محمد جميل. الناشر: دار الفكر - بيروت. الطبعة: ١٤٢٠ هـ
- ٢٠- تنوير المقباس من تفسير ابن عباس ينسب: لعبد الله بن عباس - رضى الله عنهما - (المتوفى: ٦٨هـ). جمعه: مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادى (المتوفى: ٨١٧هـ). الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان. عدد الأجزاء: ١
- ٢١- تفسير مقاتل بن سليمان: أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدى البلخى (المتوفى: ١٥٠هـ). المحقق: عبد الله محمود شحاته. الناشر: دار إحياء التراث - بيروت. الطبعة: الأولى - ١٤٢٣ هـ
- ٢٢- تفسير لباب التأويل فى معالم التنزيل (تفسير الخازن): علاء الدين على بن محمد بن إبراهيم بن عمر الشيعى أبو الحسن، المعروف بالخازن (المتوفى: ٧٤١هـ). المحقق: تصحيح محمد على شاهين. الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت. الطبعة: الأولى - ١٤١٥ هـ. عدد المجلدات: ٢٠
- ٢٣- تفسير ابن عربى: الدكتور محمد السيد حسين الذهبى (المتوفى: ١٣٩٨هـ). الناشر: الجامعة الإسلامية، المدينة المنورة. الطبعة: الثانية. عدد الأجزاء: ١
- ٢٤- تفسير البحر المديد: أبو العباس أحمد بن محمد بن المهدي بن عجيبة الحسنى الأنجورى الفاسى الصوفى (المتوفى: ١٢٢٤هـ). المحقق: أحمد عبد الله القرشى رسلان. الناشر: الدكتور حسن عباس زكى - القاهرة. الطبعة: ١٤١٩ هـ
- ٢٥- تفسير الدر المنثور: عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين السيوطى (المتوفى: ٩١١هـ). الناشر: دار الفكر - بيروت. عدد الأجزاء: ٨

- ٢٦- تفسير التحرير و التنوير: محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسى (المتوفى : ١٣٩٣هـ).
- الناشر : الدار التونسية للنشر - تونس. سنة النشر: ١٩٨٤ هـ. عدد الأجزاء : ٣٠ (والجزء رقم ٨ فى قسمين)
- ٢٧- التفسير الميسر: نخبة من أساتذة التفسير. الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف - السعودية.
- الطبعة: الثانية، مزيده ومنقحه، ١٤٣٠هـ - ٢٠٠٩ م. عدد الأجزاء: ١
- ٢٨- تفسير المنتخب: لجنة من علماء الأزهر.
- ٢٩- تفسير الشعراوى - الخواطر: محمد متولى الشعراوى (المتوفى: ١٤١٨هـ). الناشر: مطابع أخبار اليوم. عدد الأجزاء: ٢٠.
- ٣٠- الترغيب و الترهيب: عبد العظيم بن عبد القوى بن عبد الله، أبو محمد، زكى الدين المنذرى (المتوفى: ٦٥٦هـ).
- الناشر: دار الكتب العلمية. تاريخ الاصدار: ٢٠٠٣. عدد المجلدات: ٤
- ٣١- التذكرة فى أحوال الموتى قرطبي: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبى بكر بن فرح الأنصارى الخزرجى شمس الدين القرطبي (المتوفى: ٦٧١هـ). تحقيق ودراسة: الدكتور: الصادق بن محمد بن إبراهيم. الناشر: مكتبة دار المنهاج للنشر والتوزيع، الرياض. الطبعة: الأولى، ١٤٢٥ هـ. عدد الأجزاء: ١
- ٣٢- تلخيص الحبير فى احاديث الرافعى الكبير: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى (المتوفى: ٨٥٢هـ). الناشر: دار الكتب العلمية. الطبعة: الأولى ١٤١٩هـ ١٩٨٩م. عدد الأجزاء: ٤
- ٣٣- تنقيح القول الحثيث بشرح لباب الحديث: محمد بن عمر نووى الجاوى البنتى إقليمياً، التنازى بلداً. الناشر: دار الفكر. عدد المجلدات: ٢
- ٣٤- تهذيب الكمال: يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، أبو الحجاج، جمال الدين ابن الزكى أبى محمد القضاى الكلبى المزى (المتوفى: ٧٤٢هـ). المحقق: د. بشار عواد معروف. الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت. الطبعة: الأولى، ١٤٠٠ - ١٩٨٠. عدد الأجزاء: ٣٥
- ٣٥- تهذيب اللغة: محمد بن أحمد بن الأزهرى الهروى، أبو منصور (المتوفى: ٣٧٠هـ). المحقق: محمد عوض مرعب. الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت. الطبعة: الأولى، ٢٠٠١م. عدد الأجزاء: ٨
- ٣٦- تاج العروس: محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسينى، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبيدى (المتوفى: ١٢٠٥هـ). المحقق: مجموعة من المحققين. الناشر: دار الهداية
- ٣٧- تهذيب اللغة: محمد بن أحمد بن الأزهرى الهروى، أبو منصور (المتوفى: ٣٧٠هـ). المحقق: محمد عوض مرعب. الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت. الطبعة: الأولى، ٢٠٠١م. عدد الأجزاء: ٨
- ٣٨- التذكرة الحمدونية: محمد بن الحسن بن محمد بن على بن حمدون، أبو المعالى، بهاء الدين البغدادى (المتوفى: ٥٦٢هـ). الناشر: دار صادر، بيروت. الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ. عدد الأجزاء: ١٠
- ٣٩- التعريفات جرجانى: على بن محمد بن على الزين الشريف الجرجانى (المتوفى: ٨١٦هـ). المحقق: ضبطه وصححه جماعة من العلماء بإشراف الناشر. الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان. الطبعة: الأولى ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م. عدد الأجزاء: ١
- ٤٠- ترجمه‌ى الاعتصام شاطبيو

- ٤١- جامع المسانيد و المراسيل: عبد الرحمن بن أبى بكر بن محمد ابن همام الخضيرى السيوطى، جلال الدين: إمام حافظ مؤرخ أديب. الناشر: دار الكتب العلميه. عدد المجلدات: ٣
- ٤٢- جمهره اللغة: أبو بكر محمد بن الحسن بن دريد الأزدي (المتوفى: ٣٢١هـ). المحقق: رمزي منير بعلبكي. الناشر: دار العلم للملايين - بيروت. الطبعة: الأولى، ١٩٨٧م. عدد الأجزاء: ٣
- ٤٣- الجواهر الحسان فى تفسير القرآن (تفسير الثعلبى): أبو زيد عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف الثعالبي (المتوفى: ٨٧٥هـ). المحقق: الشيخ محمد على معوض والشيخ عادل أحمد عبد الموجود. الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت. الطبعة: الأولى - ١٤١٨ هـ
- ٤٤- حياة الأنبياء فى قبورهم (البيهقى): أحمد بن الحسين بن على بن موسى الخُسروجردي الخراسانى، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ). المحقق: الدكتور أحمد بن عطية الغامدى. الناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة. الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م. عدد الأجزاء: ١
- ٤٥- حلية الاولياء: أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: ٤٣٠هـ). الناشر: السعادة - بجوار محافظة مصر، ١٣٩٤هـ - ١٩٧٤م. ثم صورتها عدة دور منها: ١- دار الكتاب العربى - بيروت. ٢- دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت. ٣- دار الكتب العلميه - بيروت (طبعة ١٤٠٩هـ بدون تحقيق). عدد الأجزاء: ١٠
- ٤٦- حاشية الطحطاوى على مراقى الفلاح: أحمد بن محمد بن إسماعيل الطحطاوى الحنفى - توفى ١٢٣١ هـ. المحقق: محمد عبد العزيز الخالدى. الناشر: دار الكتب العلميه بيروت - لبنان. الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م. عدد الأجزاء: ١
- ٤٧- الحاوى للفتاوى: عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين السيوطى (المتوفى: ٩١١هـ). الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر، بيروت-لبنان. عام النشر: ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م. عدد الأجزاء: ٢
- ٤٨- الدعاء للطبرانى: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمى الشامى، أبو القاسم الطبرانى (المتوفى: ٣٦٠هـ). المحقق: مصطفى عبد القادر عطا. الناشر: دار الكتب العلميه - بيروت. الطبعة: الأولى، ١٤١٣. عدد الأجزاء: ١
- ٤٩- الدعوات الكبير للبيهقى: أحمد بن الحسين بن على بن موسى الخُسروجردي الخراسانى، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ). المحقق: بدر بن عبد الله البدر. الناشر: غراس للنشر والتوزيع - الكويت. الطبعة: الأولى للنسخة الكاملة، ٢٠٠٩ م. عدد الأجزاء: ٢
- ٥٠- دلائل النبوة بيهقى: أحمد بن الحسين بن على بن موسى الخُسروجردي الخراسانى، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ). الناشر: دار الكتب العلميه - بيروت. الطبعة: الأولى - ١٤٠٥ هـ. عدد الأجزاء: ٧
- ٥١- الديباج على صحيح مسلم: عبد الرحمن بن أبى بكر بن محمد ابن همام الخضيرى السيوطى، جلال الدين.
- ٥٢- روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى: شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسينى الألوسى (المتوفى: ١٢٧٠هـ). المحقق: على عبد البارى عطية. الناشر: دار الكتب العلميه - بيروت. الطبعة: الأولى، ١٤١٥ هـ. عدد الأجزاء: ١٦ (١٥ ومجلد فهارس)
- ٥٣- سنن ابن ماجه: ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزوينى، وماجه اسم أبيه يزيد (المتوفى: ٢٧٣هـ). تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. الناشر: دار إحياء الكتب العربيه - فيصل عيسى البابى الحلبي. عدد الأجزاء: ٢



٥٤- سنن أبي داود: أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: ٢٧٥هـ). المحقق: محمد محيي الدين عبد الحميد. الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت. عدد الأجزاء: ٤

٥٥- سنن الترمذي: محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى (المتوفى: ٢٧٩هـ). تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج ١، ٢) و محمد فؤاد عبد الباقي (ج ٣) و إبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج ٤، ٥). الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر. الطبعة: الثانية، ١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م. عدد الأجزاء: ٥ أجزاء

٥٦- سنن الدارمي: أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمي، التميمي السمرقندي (المتوفى: ٢٥٥هـ). تحقيق: حسين سليم أسد الداراني. الناشر: دار المغنى للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية. الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ - ٢٠٠٠ م. عدد الأجزاء: ٤

٥٧- سنن نسائي الكبرى: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: ٣٠٣هـ). المحقق: حسن عبد المنعم شلبي. الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت. الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م. عدد الأجزاء: (١٠ و ٢ فهارس)

٥٨- سنن النسائي الصغرى: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: ٣٠٣هـ). تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة. الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب. الطبعة: الثانية، ١٤٠٦ - ١٩٨٦. عدد الأجزاء: ٨

٥٩- سير أعلام النبلاء: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (تركمانى الاصل) (المتوفى: ٧٤٨هـ). الناشر: دار الحديث - القاهرة. الطبعة: ١٤٢٧هـ - ٢٠٠٦ م. عدد الأجزاء: ١٨

٦٠- السراج المنير في الإعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير: المؤلف: شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعي (المتوفى: ٩٧٧هـ). الناشر: مطبعة بولاق (الأميرية) - القاهرة. عام النشر: ١٢٨٥ هـ. عدد الأجزاء: ٤

٦١- شعب الايمان للبيهقي: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسروجردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ). حققه وراجع نصوصه وخرج أحاديثه: الدكتور عبد العلي عبد الحميد حامد. أشرف على تحقيقه وتخريره أحاديثه: مختار أحمد الندوي، صاحب الدار السلفية ببومباي - الهند. الناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي بالهند. الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م. عدد الأجزاء: ١٤ (١٣)، ومجلد للفهارس

٦٢- صحيح البخارى: محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخارى الجعفى. المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي). الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ. عدد الأجزاء: ٩

٦٣- صحيح مسلم: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: ٢٦١هـ). المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي. الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت. عدد الأجزاء: ٥

- ٦٤- صحيح ابن خزيمة: أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة بن المغيرة بن صالح بن بكر السلمى النيسابورى (المتوفى: ٣١١هـ). المحقق: د. محمد مصطفى الأعظمى. الناشر: المكتب الإسلامى - بيروت. عدد الأجزاء: ٤
- ٦٥- صحيح ابن حبان: محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمى، أبو حاتم، الدارمى، البُستى (المتوفى: ٣٥٤هـ). المحقق: شعيب الأرناؤوط. الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت. الطبعة: الثانية، ١٤١٤ - ١٩٩٣. عدد الأجزاء: ١٨ (١٧ جزء ومجلد فهارس)
- ٦٦- عمدة القارى: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى بدر الدين العينى (المتوفى: ٨٥٥هـ). الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت. عدد الأجزاء: ٢٥ × ١٢
- ٦٧- عون المعبود شرح سنن أبى داود: عون المعبود شرح سنن أبى داود، ومعه حاشية ابن القيم: تهذيب سنن أبى داود وإيضاح علله ومشكلاته. المؤلف: محمد أشرف بن أمير بن على بن حيدر، أبو عبد الرحمن، شرف الحق، الصديق، العظيم آبادى (المتوفى: ١٣٢٩هـ). الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت. الطبعة: الثانية، ١٤١٥ هـ. عدد الأجزاء: ١٤
- ٦٨- العين: أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم الفراهيدى البصرى (المتوفى: ١٧٠هـ). المحقق: د مهدي المخزومى، د إبراهيم السامرائى. الناشر: دار ومكتبة الهلال. عدد الأجزاء: ٨
- ٦٩- غريب القرآن عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينورى: أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينورى (المتوفى: ٢٧٦هـ). المحقق: أحمد صقر. الناشر: دار الكتب العلمية (لعلها مصورة عن الطبعة المصرية). السنة: ١٣٩٨ هـ - ١٩٧٨ م
- ٧٠- غرائب القرآن و رغائب الفرقان: نظام الدين الحسن بن محمد بن حسين القمى النيسابورى (المتوفى: ٨٥٠هـ). المحقق: الشيخ زكريا عميرات. الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت. الطبعة: الأولى - ١٤١٦ هـ
- ٧١- فيض القدير: زين الدين محمد المدعو بعد الرؤوف بن تاج العارفين بن على بن زين العابدين الحدادى ثم المناوى القاهرى (المتوفى: ١٠٣١هـ). الناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر. الطبعة: الأولى، ١٣٥٦. عدد الأجزاء: ٦
- ٧٢- الفتح الكبير: عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين السيوطى (المتوفى: ٩١١هـ). المحقق: يوسف النبهانى. الناشر: دار الفكر - بيروت / لبنان. الطبعة: الأولى، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م. عدد الأجزاء: ٣.
- ٧٣- فتح البارى شرح صحيح البخارى: أحمد بن على بن حجر أبو الفضل العسقلانى الشافعى. الناشر: دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩. رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي. قام بإخراجه وصححه وأشرف على طبعه: محب الدين الخطيب. عليه تعليقات العلامة: عبد العزيز بن عبد الله بن باز. عدد الأجزاء: ١٣
- ٧٤- فتح البارى شرح صحيح البخارى ابن رجب: زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلامى، البغدادى، ثم الدمشقى، الحنبلى (المتوفى: ٧٩٥هـ). تحقيق: ١ - محمود بن شعبان بن عبد المقصود. ٢ - مجدى بن عبد الخالق الشافعى. ٣ - إبراهيم بن إسماعيل القاضى. ٤ - السيد عزت المرسى. ٥ - محمد بن عوض المنقوش. ٦ - صلاح بن سالم المصراتى. ٧ - علاء بن مصطفى بن همام. ٨ - صبرى بن عبد الخالق الشافعى. الناشر: مكتبة الغرباء الأثرية - المدينة النبوية. الحقوق: مكتب تحقيق دار الحرمين - القاهرة. الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م



٧٥- فتاوى ابن حجر الهيتمي: أحمد بن محمد بن علي بن حجر الهيتمي السعدى الأنصارى، شهاب الدين شيخ الإسلام، أبو العباس: فقيه مصرى. الناشر: دار الفكر. تاريخ الاصدار: ١٩٨٣. عدد المجلدات: ٤

٧٦- الفروق اللغوية: أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران العسكرى (المتوفى: نحو ٣٩٥هـ). حققه وعلق عليه: محمد إبراهيم سليم. الناشر: دار العلم والثقافة للنشر والتوزيع، القاهرة - مصر. عدد الأجزاء: ١

٧٧- الفردوس بماثور الخطاب: شيرويه بن شهردار بن شيرويه بن فناخسرو، أبو شجاع الديلمى الهمداني (المتوفى: ٥٠٩هـ). المحقق: السعيد بن بسيونى زغلول. الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت. الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦م. عدد الأجزاء: ٥

٧٨- قصص الأنبياء ابن كثير: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشى البصرى ثم الدمشقى (المتوفى: ٧٧٤هـ). تحقيق: مصطفى عبد الواحد. الناشر: مطبعة دار التأليف - القاهرة. الطبعة: الأولى، ١٣٨٨ هـ - ١٩٦٨ م

٧٩- قاموس المحيط: مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادى (المتوفى: ٨١٧هـ). تحقيق: مكتب تحقيق التراث فى مؤسسة الرسالة. بإشراف: محمد نعيم العرقسوسى. الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان. الطبعة: الثامنة، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م. عدد الأجزاء: ١

٨٠- كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال: علاء الدين على بن حسام الدين ابن قاضى خان القادرى الشاذلى الهندى البرهانفورى ثم المدنى فالمكى الشهير بالمتقى الهندى (المتوفى: ٩٧٥هـ). المحقق: بكرى حيانى - صفوة السقا. الناشر: مؤسسة الرسالة. الطبعة: الطبعة الخامسة، ١٤٠١هـ/١٩٨١م

٨١- الكشف عن حقائق غوامض التنزيل (تفسير الزمخشري): أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله (المتوفى: ٥٣٨هـ). الناشر: دار الكتاب العربى - بيروت. الطبعة: الثالثة - ١٤٠٧ هـ. عدد الأجزاء: ٤

٨٢- لسان الميزان: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى (المتوفى: ٨٥٢هـ). المحقق: دائرة المعارف النظامية - الهند. الناشر: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات بيروت - لبنان. الطبعة: الثانية، ١٣٩٠هـ/١٩٧١م. عدد الأجزاء: ٧

٨٣- لسان العرب: محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصارى الرويفعى الإفريقى (المتوفى: ٧١١هـ). الناشر: دار صادر - بيروت. الطبعة: الثالثة - ١٤١٤ هـ. عدد الأجزاء: ١٥

٨٤- لصاح تاج اللغة و صحاح العربية: أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابى (المتوفى: ٣٩٣هـ). تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار. الناشر: دار العلم للملايين - بيروت. الطبعة: الرابعة ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م. عدد الأجزاء: ٦

٨٥- مسند امام احمد: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيبانى (المتوفى: ٢٤١هـ). المحقق: شعيب الأرناؤوط - عادل مرشد، وآخرون. إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركى. الناشر: مؤسسة الرسالة. الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م

٨٦- مسند الامام ابوحنيفة: أبو حنيفة النعمان بن ثابت بن زوطى بن ماه (المتوفى: ١٥٠هـ). تحقيق: عبد الرحمن حسن محمود. الناشر: الآداب - مصر

٨٧- مصنف ابن ابى شيبه: أبو بكر بن أبى شيبه، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستى العيسى (المتوفى: ٢٣٥هـ). المحقق: كمال يوسف الحوت. الناشر: مكتبة الرشد - الرياض. الطبعة: الأولى، ١٤٠٩. عدد

الأجزاء: ٧

٨٨- مجمع الزوائد: أبو الحسن نور الدين على بن أبى بكر بن سليمان الهيثمى (المتوفى: ٨٠٧هـ). المحقق: حسام الدين القدسى. الناشر: مكتبة القدسى، القاهرة. عام النشر: ١٤١٤ هـ ١٩٩٤ م. عدد الأجزاء: ١٠

٨٩- مصباح الزجاجة: أبو العباس شهاب الدين أحمد بن أبى بكر بن إسماعيل بن سليم بن قايمار بن عثمان البوصيرى الكنانى الشافعى (المتوفى: ٨٤٠هـ). المحقق: محمد المنتقى الكشناوى. الناشر: دار العربية - بيروت.

الطبعة: الثانية، ١٤٠٣ هـ عدد الأجزاء: ٤

٩٠- مسند الطيالسى: أبو داود سليمان بن داود بن الجارود الطيالسى البصرى (المتوفى: ٢٠٤هـ). المحقق: الدكتور محمد بن عبد المحسن التركى. الناشر: دار هجر - مصر. الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م. عدد الأجزاء: ٤

٩١- مستدرک على الصحيحين: أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبى الطهمانى النيسابورى المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥هـ). تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا. الناشر: دار

الكتب العلمية - بيروت. الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠. عدد الأجزاء: ٤

٩٢- مشكاة المصابيح: محمد بن عبد الله الخطيب العمري، أبو عبد الله، ولى الدين، التبريزى (المتوفى: ٧٤١هـ). المحقق: محمد ناصر الدين الألبانى. الناشر: المكتب الإسلامى - بيروت. الطبعة: الثالثة، ١٩٨٥. عدد الأجزاء: ٣

٩٣- مسند الشاميين: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمى الشامى، أبو القاسم الطبرانى (المتوفى: ٣٦٠هـ). المحقق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى. الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت. الطبعة: الأولى، ١٤٠٥ - ١٩٨٤. عدد

الأجزاء: ٤

٩٤- مسند الشهاب: أبو عبد الله محمد بن سلامة بن جعفر بن على بن حكمون القضاعى المصرى (المتوفى: ٤٥٤هـ). المحقق: حمدى بن عبد المجيد السلفى. الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت. الطبعة: الثانية، ١٤٠٧ -

١٩٨٦. عدد الأجزاء: ٢

٩٥- مسند ابى يعلى: أبو يعلى أحمد بن على بن المثنى بن يحيى بن عيسى بن هلال التميمى، الموصلى (المتوفى: ٣٠٧هـ). المحقق: حسين سليم أسد. الناشر: دار المأمون للتراث - دمشق. الطبعة: الأولى، ١٤٠٤ - ١٩٨٤. عدد

الأجزاء: ١٣

٩٦- مسند الحارث: عبدالعزيز بن عبدالسلام بن أبى القاسم بن الحسن السلمى الدمشقى، عزالدين الملقب بسلطان العلماء. فقيه أصولى شافعى كان يلقب بسلطان العلماء و بائع الملوك. عدد المجلدات: ١

٩٧- منتخب عبد بن حميد: أبو محمد عبد الحميد بن حميد بن نصر الكسى ويقال له: الكسى بالفتح والإعجام (المتوفى: ٢٤٩هـ). المحقق: صبحى البدرى السامرائى، محمود محمد خليل الصعيدى. الناشر: مكتبة السنة -

القاهرة. الطبعة: الأولى، ١٤٠٨ - ١٩٨٨. عدد الأجزاء: ١

٩٨- مسند البزار: أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خالد بن عبيد الله العتقى المعروف بالبزار (المتوفى: ٢٩٢هـ). المحقق: محفوظ الرحمن زين الله، (حقق الأجزاء من ١ إلى ٩). وعادل بن سعد (حقق الأجزاء من ١٠



(إلى ١٧). وصبرى عبد الخالق الشافعى (حقق الجزء ١٨). الناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة. الطبعة: الأولى، (بدأت ١٩٨٨م، وانتهت ٢٠٠٩م). عدد الأجزاء: ١٨

٩٩- معجم الطبرانى الكبير: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبرانى (المتوفى: ٣٦٠هـ). المحقق: حمدى بن عبد المجيد السلفى. دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة. الطبعة: الثانية. عدد

الأجزاء: ٢٥

١٠٠- معجم الطبرانى الأوسط: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبرانى (المتوفى: ٣٦٠هـ). المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسينى. الناشر: دار الحرمين - القاهرة. عدد الأجزاء: ١٠

١٠١- المسند الجامع عثمان بن حنيف الانصارى: عبدالعزيز بن عبدالسلام بن أبى القاسم بن الحسن السلمى الدمشقى، عز الدين الملقب بسلطان العلماء. فقيه أصولى شافعى كان يلقب بسلطان العلماء و بائع الملوك. عدد المجلدات: ١

١٠٢- مصنف عبدالرزاق الصنعاني: أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميرى اليماني الصنعاني (المتوفى: ٢١١هـ). المحقق: حبيب الرحمن الأعظمى. الناشر: المكتب الإسلامى - بيروت. الطبعة: الثانية، ١٤٠٣. عدد الأجزاء: ١١

١٠٣- مراقى الفلاح شرح نور الإيضاح: حسن بن عمار بن على الشرنبلالى المصرى الحنفى (المتوفى: ١٠٦٩هـ). اعتنى به وراجعته: نعيم زرزور. الناشر: المكتبة العصرية. الطبعة: الأولى، ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٥ م. عدد الأجزاء: ١

١٠٤- مختار الصحاح: زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبى بكر بن عبد القادر الحنفى الرازى (المتوفى: ٦٦٦هـ). المحقق: يوسف الشيخ محمد. الناشر: المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - صيدا. الطبعة: الخامسة، ١٤٢٠هـ / ١٩٩٩م. عدد الأجزاء: ١

١٠٥- المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير: أحمد بن محمد بن على الفيومى ثم الحموى، أبو العباس (المتوفى: نحو ٧٧٠هـ). الناشر: المكتبة العلمية - بيروت. عدد الأجزاء: ٢ (فى مجلد واحد وترقيم مسلسل واحد)

١٠٦- مفاتيح الغيب = التفسير الكبير (تفسير رازى): أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمى الرازى الملقب بفخر الدين الرازى خطيب الرى (المتوفى: ٦٠٦هـ). الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت. الطبعة: الثالثة - ١٤٢٠ هـ

١٠٧- المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسى المحاربى (المتوفى: ٥٤٢هـ). المحقق: عبد السلام عبد الشافى محمد. الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت. الطبعة: الأولى - ١٤٢٢ هـ

١٠٨- المبسوط للسرخسى: محمد بن أحمد بن أبى سهل شمس الأئمة السرخسى (المتوفى: ٤٨٣هـ). الناشر: دار المعرفة - بيروت. الطبعة: بدون طبعة. تاريخ النشر: ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م. عدد الأجزاء: ٣٠

١٠٩- مراح لبيد: محمد بن عمر نووى الجاوى البنتنى إقليماء، التنارى بلدا (المتوفى: ١٣١٦هـ). المحقق: محمد أمين الصناوى. الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت. الطبعة: الأولى - ١٤١٧ هـ

- ١١٠- معرفة الصحابة (أبى نعيم الأصبهاني) عثمان بن حنيف الانصارى: أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: ٤٣٠هـ). تحقيق: عادل بن يوسف العزازی. الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض. الطبعة: الأولى ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م. عدد الأجزاء: ٧ (٦ أجزاء ومجلد فهارس)
- ١١١- معجم ابن الاعرابی: أبوسعید بن الأعرابی أحمد بن محمد بن زیاد بن بشر بن درهم البصرى (المتوفى: ٣٤٠هـ).
- ١١٢- مرقاة المفاتيح: على بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروى القارى (المتوفى: ١٠١٤هـ). الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان. الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠٢م. عدد الأجزاء: ٩
- ١١٣- مسند عبدالله بن عمر الطرسوسى: أبو أمية محمد بن إبراهيم بن مسلم الخزاعى البغدادى ثم الطرسوسى (المتوفى: ٢٧٣هـ). المحقق: أحمد راتب عرموش. الناشر: دار النفائس - بيروت. الطبعة: الأولى، ١٣٩٣. عدد الأجزاء: ١
- ١١٤- المنامات لابن ابى الدنيا: أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبيد بن سفيان بن قيس البغدادى الأموى القرشى المعروف بابن أبى الدنيا (المتوفى: ٢٨١هـ). المحقق: عبد القادر أحمد عطا. الناشر: مؤسسه الكتب الثقافية - بيروت. الطبعة: الأولى، ١٤١٣ - ١٩٩٣. عدد الأجزاء: ١
- ١١٥- المطالب العالیة (ابن حجر العسقلانى): أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى (المتوفى: ٨٥٢هـ). المحقق: (١٧) رساله علمیه قدمت لجامعة الإمام محمد بن سعود. تنسيق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثرى. الناشر: دار العاصمة، دار الغيث - السعودية. الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ. عدد الأجزاء: ١٩
- ١١٦- مغنى المحتاج إلى معرفة معانى ألفاظ المنهاج: شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعى (المتوفى: ٩٧٧هـ). الناشر: دار الكتب العلمية. الطبعة: الأولى، ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م. عدد الأجزاء: ٦
- ١١٧- معجم مقاييس اللغة: أحمد بن فارس بن زكرياء القزوينى الرازى، أبو الحسين (المتوفى: ٣٩٥هـ). المحقق: عبد السلام محمد هارون. الناشر: دار الفكر. عام النشر: ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م. عدد الأجزاء: ٦
- ١١٨- المغرب فى ترتيب المعرب: ناصر بن عبد السيد أبى المكارم ابن على، أبو الفتح، برهان الدين الخوارزمى المَطَرَزَى (المتوفى: ٦١٠هـ). الناشر: دار الكتاب العربى. الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ. عدد الأجزاء: ١
- ١١٩- المحكم و المحيط الأعظم: أبو الحسن على بن إسماعيل بن سيده المرسى [ت: ٤٥٨هـ]. المحقق: عبد الحميد هنداوى. الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت. الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م. عدد الأجزاء: ١١ (١٠ مجلد للفهارس)
- ١٢٠- مستخرج ابى عوانه: أبو عوانه يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم النيسابورى الإسفرايينى (المتوفى: ٣١٦هـ). تحقيق: أيمن بن عارف الدمشقى. الناشر: دار المعرفة - بيروت. الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م. عدد الأجزاء: ٥



- ١٢١- مفردات الفاظ القرآن راغب: أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني (المتوفى: ٥٠٢هـ). المحقق: صفوان عدنان الداودى. الناشر: دار القلم، الدار الشاميه - دمشق بيروت. الطبعة: الأولى - ١٤١٢ هـ
- ١٢٢- ميزان الاعتدال: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨هـ). تحقيق: على محمد البجاوى. الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان. الطبعة: الأولى، ١٣٨٢ هـ - ١٩٦٣ م. عدد الأجزاء: ٤
- ١٢٣- معالم التنزيل فى تفسير القرآن = تفسير البغوى: محيى السنه ، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوى الشافعى (المتوفى : ٥١٠هـ). المحقق : عبد الرزاق المهدي. الناشر : دار إحياء التراث العربى - بيروت. الطبعة : الأولى، ١٤٢٠ هـ . عدد الأجزاء : ٥
- ١٢٤- نيل الأوطار شرح منتقى الأخبار: محمد بن على بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمنى (المتوفى: ١٢٥٠هـ). تحقيق: عصام الدين الصباطى. الناشر: دار الحديث، مصر. الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٣م. عدد الأجزاء: ٨
- ١٢٥- نظم الدرر فى تناسب الآيات و السور: إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن على بن أبى بكر البقاعى (المتوفى: ٨٨٥هـ). الناشر: دار الكتاب الإسلامى، القاهرة. عدد الأجزاء: ٢٢